



مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه علمی - پژوهشی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

Women and Family's Socio - Cultural Council Quarterly

ISSN 2008 - 2827

❖ صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ❖ سر دبیر: دکتر نهله غروی نائینی

❖ مدیر مسئول: دکتر طویی کرمانی ❖ معاون سر دبیر: اکرم حسینی مجرد

❖ هیأت تحریریه:

دکتر حمیدرضا آیت اللهی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر رضا داوری اردکانی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر عبدالحسین شیروی خوزانی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر مجید معارف (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمدصادق مهدوی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

دکتر حسین مهرپور محمدآبادی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)

دکتر محمدحسین پناهی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر شکوه نوایی نژاد (استاد دانشگاه تربیت معلم)

دکتر زهرا پیشگاهی فرد (دانشیار دانشگاه تهران)

دکتر شهلا باقری (استادیار دانشگاه تربیت معلم)

دکتر احمد حاجی ده آبادی (استادیار دانشگاه تهران)

دکتر کبری خزعلی (استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران)

دکتر حسین کلباسی اشتری (استادیار دانشگاه علامه طباطبائی)

دکتر حسین کچوئیان (استادیار دانشگاه تهران)

دکتر مهدیه سادات مستقیمی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)

❖ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حسن اسماعیل زاده

دکتر نصرالله آقاجانی

دکتر داریوش بوستان

دکتر محمد حسین پوریانی

دکتر سید موسی پور موسوی

دکتر مهرانگیز پیوسته گر

دکتر کبری خزعلی

دکتر حبیب جباری

دکتر فاطمه جمیلی کهنه شهری

دکتر سید سعید زاهد زاهدانی

دکتر مریم فاتحی زاده

دکتر محمد سعید ذکایی

دکتر علیرضا محسنی تبریزی

دکتر سید هادی مرجایی

دکتر جهانگرد محمدی

دکتر داوود مهدوی زادگان

دکتر عباس عسگری ندوشن

دکتر محمد باقر علیزاده اقدام

دکتر محمد مهدی لیبی

❖ صفحه آرا: طاهره توکلی

❖ حروف نگار: فرنگیس رئیس میرزایی

❖ ناشر: روابط عمومی

شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده.

Email: ketabezanan@yahoo.com

Email: info@mr-zanan.ir

Website: www.mr-zanan.ir

آدرس: تهران، خیابان شهید دکتر مفتح، روبروی

ورزشگاه شهید شیرودی، خیابان اردلان، شماره ۶،

دبیرخانه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ ص. پ. ۱۴۱۸۵/۶۱۸

تلفن: ۴ - ۸۸۳۱۹۸۹۱ دورنگار: ۸۸۳۲۰۱۰۸

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) بر اساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۷/۵ از کمیسیون

نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ مقالات فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) قابل دسترسی است.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

✓ هدف مقالات فصلنامه، واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.

✓ مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.

✓ مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.

✓ مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.

✓ چکیده فارسی و انگلیسی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸ - ۵ کلمه) تنظیم گردد.

✓ معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پاورقی هر صفحه درج شود.

✓ برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: نوبت جلد، شماره صفحه) عمل شود.

✓ فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، **عنوان کتاب**، (نام و نام خانوادگی مترجم) نوبت چاپ، محل انتشار، انتشارات.

- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، دوره (شماره).

- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان پایان‌نامه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترا، رشته، دانشکده، دانشگاه.

- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت.

✓ ارسال CD مقاله همراه با مشخصات مؤلف اعم از نام و نام خانوادگی، سمت علمی و رشته تحصیلی، آدرس، شماره تلفن، پست الکترونیک و شماره دورنگار به همراه مقاله الزامی است.

✓ چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

-

مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

(مطالعه موردی شهر کرمانشاه)

فرشاد محسن زاده* علی محمد نظری** مختار عارفی***

چکیده

افزایش فروپاشی ازدواج‌ها یکی از چالش‌های اساسی زندگی خانواده در عصر کنونی است. در کشور ما نیز آمار طلاق یک روند صعودی را در طی سالیان اخیر تجربه کرده است. با توجه به پیامدهای ناگواری که فروپاشی ازدواج برای افراد مطلقه و فرزندان آنها در پی دارد، هدف اصلی پژوهش حاضر مطالعه کیفی عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی و طلاق بوده است. بدین منظور ۸۲ زوج متقاضی طلاق در شهر کرمانشاه به روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب و با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساخت‌دار مورد مطالعه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های نظریه داده بنیاد نشان داد که دو دسته از عوامل، نارضایتی زناشویی را رقم می‌زنند: عوامل قبل از ازدواج شامل ازدواج با انگیزه نامناسب (فرار از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن و فضای ناخوشایند خانه پدری) و ازدواج اجباری؛ و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی. به علاوه، یافته‌ها حاکی از این بود که تنها چهار عامل اعتیاد، خیانت، خشونت و تعارض شدید با خانواده همسر (مشخصاً درگیری فیزیکی) باعث اقدام عملی متقاضیان طلاق برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌شود. یافته‌ها نشان دادند که برخی از عوامل نارضایتی زناشویی و طلاق در بافت فرهنگی-اجتماعی نمونه مورد مطالعه با آنچه که در بافت فرهنگ‌های غربی مطرح می‌باشد، متفاوتند و مستلزم تلاش‌ها و اقدامات متفاوت نظری و درمانی (مداخله‌های) از جانب متخصصان حوزه خانواده هستند.

واژگان کلیدی

طلاق، نارضایتی زناشویی، تعارضات زناشویی، خانواده، بافت فرهنگی-اجتماعی، ازدواج.

*- دکتری مشاوره خانواده دانشگاه تربیت معلم تهران arshadm56@gmail.com

** عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران amnazariy@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری مشاوره و هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه

arefi.2020@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

ازدواج مهم‌ترین پیوندی است که بین دو فرد روی می‌دهد و سرآغاز شکل‌گیری یک کانون حمایتی- عاطفی است که در کیفیت زندگی افراد و تربیت نسل‌های بعدی نقش حیاتی دارد. کیفیت رابطه واحد دوتائی زناشویی، زیربنائی را شکل می‌دهد که کارکرد آتی کل خانواده و سلامت جسمانی- روانی اعضای آن بنا می‌شود. ازدواج در همه جوامع یک نهاد مهم شمرده می‌شود و داشتن زندگی زناشویی موفق تقریباً برای هر کسی یک هدف عمده و آرمانی به شمار می‌رود (میرز، ماداتیل، و تینگل^۱، ۲۰۰۵)، به طوری که در پژوهش وایت و گالگر^۲ (۲۰۰۰) نشان داده شد که ۹۳ درصد افراد مورد مطالعه، داشتن ازدواج شاد را یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های زندگی خویش می‌دانستند و بر این باور بودند که ازدواج یک تعهد مادام‌العمر است که جز در حالت‌های اضطراری نباید به آن پایان داد. اشاره‌ای مختصر به پژوهش‌های برکمن (برکمن و سایمه^۳، ۱۹۷۹؛ برکمن و برسلو^۴، ۱۹۸۳) اهمیت این موضوع را آشکارتر می‌سازد. این مطالعات همه‌گیر شناختی ۹ ساله که درباره عوامل پیش بین مردن یا زنده ماندن بودند، نشان دادند که ثبات ازدواج حتی با کنترل عواملی نظیر سلامت اولیه و عادات مراقبت از سلامت، بهترین پیش

1- Myers, J. E. Madathil, J. & Tingle, L. R.

2- Waite, L. J. & Gallagher, M.

3- Berkman, L. F. & Syme, S. L.

4- Berkman, L. F. & Breslow, L.

بین این دو پدیده است. در همین راستا، روس و میروسکی^۱ (۱۹۹۹) اشاره می‌کنند افرادی که در روابط حمایتی درگیر می‌شوند، عمر طولانی‌تری دارند، چرا که احساس مراقبت‌شدگی، توانایی مقابله با بیماری‌ها و بحران‌های سلامت را افزایش می‌دهد.

تعارضات زناشویی و طلاق، تهدیدهایی جدی برای واحد زناشویی هستند که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش کشیده و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. تأثیر منفی بر سلامت جسمانی، افسردگی و بهره‌وری پایین در کار (مارکمن، استنلی، و بلمبرگ^۲، ۱۹۹۴) از جمله این پیامدها برای بزرگسالان به شمار می‌رود. علاوه بر آن، تعارضات زناشویی برای فرزندان نیز عواقب منفی شدیدی دارند. احتمال بالای بروز اختلالات منش، اضطراب، افسردگی، و بزهکاری نوجوانی (استنلی^۳، ۲۰۰۱)، بروز مشکلات مدرسه‌ای زیاد (تحصیلی و رفتاری) برای نوجوانان (استورکسن، رویسامب، هولمن و تامبز^۴، ۲۰۰۶)، ازدواج ناموفق و تکرار الگوهای یاد گرفته شده از زندگی والدین (بروکس^۵، ۲۰۰۸) مثال‌هایی از این پیامدها هستند.

با توجه به پیامدهای ناگواری که فروپاشی ازدواج برای افراد مطلقه و

1- Ross, C. E. & Mirowsky, J.

2- Markman, H. J.; Stanley, S. & Blumberg, S. L.

3- Stenley, S.

4- Storksen, I.; Roysamb, E.; Holmen, T. L. & Tambs, K.

5- Brooks, J. L.

فرزندان آنها در پی دارد (آماتو^۱، ۲۰۰۳، ۲۰۱۰)، در چند دهه اخیر، پژوهش‌های فراوانی در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چرا بسیاری از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامند. یک شیوه برای یافتن پاسخ این سؤال بررسی دلایل فروپاشی ازدواج از دیدگاه افراد مطلقه یا متقاضی طلاق بوده است. نکته قابل توجه درباره یافته‌های پژوهش‌های فوق این است که افراد متعلق به بافت‌های نژادی- فرهنگی مختلف، دلایل متفاوتی را برای فروپاشی ازدواج گزارش می‌کنند. به‌طور مثال، موره و شوبل^۲ (۱۹۹۳) دریافتند که دلایل طلاق گزارش شده توسط سفیدها به مشکلات فرزندپروری و ارتباطی مربوط می‌شود، در حالی که آمریکایی‌های آفریقایی تبار روابط فرا زناشویی و سوء استفاده جسمانی را به عنوان دلایل طلاق گزارش می‌کنند. همچنین، در پژوهش چانگ^۳ (۲۰۰۳) دلایل گزارش شده توسط زنان مهاجر کره‌ای با آمریکایی‌ها متفاوت بود. زنان کره‌ای مشکلات ملموس نظیر رفتارهای سوء استفاده‌گرانه و منفی همسر و مشکلات مالی را دلیل طلاق عنوان کردند، در حالی که زنان آمریکایی بیشتر به دلایل انتزاعی و عاطفی اشاره داشتند. ایده هاستون^۴ (۲۰۰۰) نیز در همین راستاست. او اشاره می‌کند که روابط زناشویی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه در یک بافت اجتماعی- فرهنگی

1- Amato, P. R.

2- Moore, V. L. & Schwebel, A. I.

3- Chang, J.

4- Huston, T L.

روی می‌دهند که بر فرآیندها و پیامدهای ازدواج تأثیرگذار هستند. هدف پژوهش حاضر بررسی این مطلب است که در بافت فرهنگی - اجتماعی ایران (مخصوصاً شهر کرمانشاه) چه عواملی از منظر متقاضیان طلاق باعث فروپاشی ازدواج‌ها می‌گردند؟

مرور پیشینه تحقیق

شاید اولین پژوهش در دلایل طلاق از دیدگاه افراد مطلقه توسط گوده (۱۹۴۸) انجام گرفته است. زنان شرکت کننده در پژوهش وی غیر حمایتی بودن همسر، اعتیاد به الکل، و کم توجهی را دلایل اصلی طلاق عنوان کردند. از آن زمان تا به امروز پژوهش‌های زیادی در این حوزه انجام گرفته است که یافته‌های برخی از این پژوهش‌ها در جدول (۱) خلاصه شده‌اند.

جدول (۱): چکیده یافته‌های پژوهش‌های مربوط به دلایل طلاق

یافته‌ها	پژوهش	
فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی	گرانولد، پدler و شلی ^۱ (۱۹۷۹)	فردی
مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص، رابطه جنسی فرازناشویی	فلچر ^۲ (۱۹۸۳)	
سوء استفاده جسمانی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر	بلوم، نیلز، و تاتچر ^۳ (۱۹۸۵)	
سوء مصرف الکل، سوء استفاده جسمانی و عاطفی، خیانت	کلیک و پیerson ^۴ (۱۹۸۵)	
تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، رابطه جنسی فرازناشویی، مشکلات جنسی، فقدان حمایت اقتصادی، بی اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط	کینستون ^۵ (۱۹۹۲)	
سوء مصرف الکل و مواد مخدر ناسازگاری، خیانت، رشد ناموزون	آماتو و پرویتی ^۶ (۲۰۰۳)	
سوء استفاده جسمانی، کلامی و جنسی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، اعتیاد به الکل، بیماری روانی، دخالت خانواده‌ها، فقدان ارتباط، تعارض بر سر سبک زندگی	ساوایا و کوهرن ^۷ (۲۰۰۳)	
خیانت، فقدان عشق، مشکلات عاطفی	چلن و مصطفی ^۸ (۲۰۰۸)	
عوامل اخلاقی، مذهبی، اقتصادی	ریحانی و عجم ^۱ (۱۳۸۱)	زوجی
مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت‌های خانواده‌ها، اختلالات روان‌شناختی	زرگر و نشاط دوست ^۱ (۱۳۸۶)	
برآورده نشدن انتظارات همسران، دخالت دیگران، تفاوت‌های تحصیلی و سنی و تفاوت در عقاید زوجین	ریاحی، علپوردی نیا و بهرامی کاکاوند ^۱ (۱۳۸۶)	
برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، خشونت همسر، عدم صداقت و تفاوت‌های تحصیلی و سنی	غیاثی، معین، و روستا ^۱ (۱۳۸۹)	

- 1- Granvold, D. K.; Pedler, L. M. & Schellie, S. G.
- 2- Fletcher, G. J. O.
- 3- Bloom, B. L.; Niles, R. L. & Tatcher, A. M.
- 4- Cleek, M. G. & Pearson, T. A.
- 5- Kitson, G. C.
- 6- Amato, P. R. & Previti, D.
- 7- Savaya, R. & Cohen, O.
- 8- Chelen, S. C. H. & Mostaffa, S. M.

چانگ^۱ (۲۰۰۳) با مرور ادبیات مربوطه اشاره می‌کند که در طی چندین دهه اخیر تغییراتی در دلایل گزارش شده طلاق پدید آمده است. وی اشاره می‌کند که در پژوهش‌های آغازین این حوزه، رفتارهای منفی ملموس نظیر مصرف الکل یا غیر حمایتی بودن همسر، دلایل اصلی طلاق گزارش می‌شدند اما در دو دهه اخیر، دلایل عاطفی و انتزاعی نظیر سبک زندگی ناهماهنگ یا طلب آزادی بیشتر نیز به دلایل فوق اضافه شده‌اند. چانگ یکی از دلایل این امر را تغییرات نگرش‌های فرهنگی نسبت به طلاق می‌داند. به علاوه، این ایده مطرح شده است که بعد فرهنگی جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی عامل مهمی است که تعیین‌کننده بخشی از عوامل فروپاشی ازدواج‌هاست. در جوامع جمع‌گرا عوامل ابزاری برجسته هستند، یعنی مشکلات ملموس زناشویی (نظیر مشکلات مالی) نقش بیشتری در فروپاشی ازدواج دارند، اما در جوامع فردگرا نیازهای روان‌شناختی سطح بالاتر نظیر عشق و صمیمیت و خودشکوفائی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. به هر حال، موضوع فرهنگ بیان‌گر ضرورت انجام پژوهش‌های جداگانه در بافت‌های فرهنگی-اجتماعی مختلف است و سؤال «چه عواملی در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران باعث فروپاشی ازدواج می‌شوند؟» مستلزم تلاش‌های پژوهشی جداگانه‌ای است. البته برخی تلاش‌های پژوهشی در جهت یافتن پاسخ سؤال فوق انجام گرفته‌اند (نظیر خجسته مهر و تکریمی، ۲۰۰۹؛ زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶ و ریحانی و عجم، ۱۳۸۱)

1- Chang, J.

که اولاً تعداد آنها بسیار اندک است، ثانیاً از رویکرد کمی استفاده کرده‌اند و ثالثاً بین عوامل نارضایتی زناشویی که علت مستقیم فروپاشی ازدواج نیستند و پیشایندهای فروپاشی که یکی از همسران را وادار به اقدام عملی برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌کند تمایز قائل نشده‌اند. به طور مثال، بی‌نظمی همسر (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶) می‌تواند یکی از عوامل نارضایتی و زمینه‌ساز عوامل دیگری باشد که باعث فروپاشی ازدواج می‌شوند اما به خودی خود نمی‌تواند عامل فروپاشی واقع شود. اما خشونت زناشویی را می‌توان عامل مستقیم فروپاشی ازدواج به حساب آورد. به هر حال، تمایز بین این دو دسته از متغیرها در پژوهش‌های قبلی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است و می‌توان آن را به عنوان یکی از اشکالات روش شناختی این پژوهش‌ها تلقی کرد.

با توجه به محدودیت‌های فوق، هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل فروپاشی ازدواج با رویکرد کیفی بوده است تا ضمن لحاظ کردن دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان درباره دلایل فروپاشی ازدواج دو دسته از عوامل فروپاشی یعنی عوامل زمینه‌ساز و پیشایندهای آنی را نیز به طور جدا از هم شناسایی کند.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه‌مبنایی انجام گرفته است. روش نظریه‌مبنایی بر کشف مقوله‌های مربوطه و نیز توصیف روابط موجود

در بین این مقوله‌ها به منظور ایجاد نظریه تأکید دارد (استراس و کوربین^۱، ۱۹۹۰). اگر چه ایجاد یک نظریه از داده‌ها هدف اصلی پژوهش حاضر نیست، این روش به این دلیل انتخاب گردید که هدف پژوهش، کشف موضوعاتی درباره دلایل شکست ازدواج‌های سستی در بافت منحصر به فرد فرهنگی-اجتماعی مورد مطالعه بود.

شرکت‌کنندگان

۲۸ زوج متقاضی طلاق در دادگستری شهرستان کرمانشاه از طریق نمونه‌گیری هدفمند، در طی خرداد ماه سال ۱۳۸۹ انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. نمونه‌گیری هدفمند به انتخاب آزمودنی‌هایی اشاره دارد که حداکثر اطلاعات ممکن درباره پاسخ سؤالات پژوهش به دست آید (کرسول^۲، ۲۰۰۷). پژوهشگر از قبل ملاک‌هایی تعیین کرده بود که فقط زوج‌های واجد آنها می‌توانستند در پژوهش شرکت کنند. ملاک‌ها شامل موارد زیر بودند:

۱. حداقل ۲ سال از زمان ازدواج‌شان گذشته باشد.

۲. زوجین تعارض شدید و بلند مدتی را تجربه کرده باشند.

۳. دلیل درخواست طلاق مشکلات جسمانی-روانی حاد یا ناتوانی‌های

خاصی نباشد که ادامه زندگی را دشوار می‌سازد.

گستره سنی زنان ۴۲-۱۸ با میانگین ۲۸/۹ سال، گستره سنی مردان ۴۵-

1- Strauss, A. & Corbin, J.

2- Creswell, J. W.

۲۳ با میانگین ۳۳/۴ سال، سن ازدواج برای زنان ۱۶-۳۵ سال بامیانگین ۲۲/۲، سن ازدواج برای مردان ۲۰-۳۵ با میانگین ۲۷/۶ سال و مدت ازدواج ۱۸-۲ سال با میانگین ۶/۱ سال بود. از بین ۲۸ زوج به استثنای دو نفر، تمامی متقاضیان طلاق، زنان بودند.

شیوه جمع آوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با زوج‌هایی که یکی از طرفین، متقاضی طلاق بود، جمع‌آوری گردید. با توجه به اینکه محل انجام مصاحبه اتاق مشاوره مستقر در ساختمان دادگستری شهرستان کرمانشاه بود شرکت کنندگان دغدغه این را داشتند که ممکن است اطلاعات فاش شده به عنوان مدرک قضایی مورد استناد قرار گیرد، لذا، اولین گام اطمینان دادن به زوج‌ها بود که اطلاعات مصاحبه تنها برای اهداف پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت و در روند قضایی پرونده آنها اثرگذار نخواهد بود. بعد از برطرف کردن این دغدغه فرم رضایت آگاهانه توسط شرکت‌کنندگان تکمیل گردید و سپس مصاحبه آغاز شد. سؤال آغازین این بود که «چه عواملی باعث شدند تا تصمیم به طلاق بگیرید؟» این سؤال با توضیح اضافی نیز همراه بود. از زوج‌ها خواسته شد تا حد ممکن به عقب برگردند و نحوه پیدایش مشکلات تجربه شده در رابطه زناشویی را نیز توضیح دهند و تنها به اتفاقات اخیر قبل از تقاضای طلاق بسنده نکنند. اغلب زوج‌ها داستان زندگی زناشویی و مشکلات تجربه شده را از آغاز زندگی مشترک توصیف کردند.

البته زوج‌هایی نیز وجود داشتند که در آغاز ازدواج، زندگی رضایت‌آمیزی را تجربه کرده و بعداً دچار مشکل شده بودند. مصاحبه با هر زوج در دو جلسه حدوداً چهار و پنج دقیقه‌ای انجام گرفت. در جلسه اول داستان شکست ازدواج از آغاز تا حال مورد کاوش قرار می‌گرفت، در بین دو جلسه مصاحبه‌ها تحلیل و کدگذاری می‌شدند و حوزه‌های مبهم یا نیازمند کاوش بیشتر مشخص و شناسایی می‌شدند. در جلسه دوم، این حوزه‌ها مورد کاوش قرار می‌گرفتند، مقوله‌ها و موضوعات استخراج شده با زوجین در میان گذاشته می‌شد تا از صحت برداشت پژوهشگر از گفته‌های شرکت‌کنندگان اطمینان حاصل شود و در نهایت، این سؤال پرسیده می‌شد «که فقدان کدام مشکل می‌توانست متقاضی طلاق را از اقدام به طلاق منصرف کند». پاسخ به این سؤال دو دسته از عوامل را از هم جدا می‌کرد. عواملی که باعث نارضایتی و تعارض زناشویی می‌شوند، اما متقاضی طلاق ترجیح می‌دهد با آنها کنار بیاید و وضعیت موجود را تحمل کند و عواملی که برای او غیرقابل تحمل هستند و او را به اقدام برای پایان دادن به رابطه زناشویی واداشته‌اند.

شیوه تحلیل داده‌ها

روش غالب تحلیل داده‌ها در این روش پژوهشی، تحلیل مقایسه‌ای پیوسته^۱ است. در این شیوه تحلیل که ذهنیت بر عینیت غالب است، از سه مرحله اصلی کدگذاری که توسط استراس و کوربین (۱۹۹۸) توصیف

1- constant comparative analysis

شده است استفاده می‌شود. در مرحله اول، کد گذاری باز، مفاهیم یا کدهای موجود در داده‌ها استخراج می‌گردند، در مرحله دوم که به کد گذاری محوری معروف است، کدهای استخراج شده تحت مقوله‌ها یا عناوین فراگیرتری دسته‌بندی می‌شوند و در مرحله سوم که کد گذاری انتخابی نام دارد، روابط بین مقوله‌های کشف شده، به منظور ایجاد یک نظریه یا توجیه منطقی مقوله‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مراحل صرفاً به منظور درک بهتر فرآیند تحلیل در نظر گرفته شده‌اند و الزاماً براساس یک توالی زمانی تغییر ناپذیر انجام نمی‌گیرند. در نوشتار حاضر فقط از دو نوع اول کدگذاری استفاده شده است.

یافته‌ها

تحلیل و مقوله‌بندی توصیفات شرکت کنندگان درباره عوامل وقوع طلاق به شناسایی عواملی منجر شد که در جدول (۲) نشان داده شده‌اند. برخی از این عوامل به کرات در پژوهش‌های دیگر نیز گزارش شده‌اند اما برخی از آنها در پژوهش‌های پیشین توجه چندانی دریافت نکرده‌اند و به نظر می‌رسد بیشتر موضوعات نشأت گرفته از بافت فرهنگی شرکت کنندگان هستند.

جدول (۲): عوامل شناسائی شده نارضایتی زناشویی و طلاق

عوامل قبل از ازدواج	عوامل بعد از ازدواج
<p>ازدواج با انگیزه نامناسب:</p> <ul style="list-style-type: none"> - برای گریز از فشارهای اجتماعی - برای گریز از فضای ناخوشایند خانه پدری <p>ازدواج اجباری</p>	<p>تعارض با خانواده همسر</p> <p>حضور اندک شوهر در منزل و تداوم</p> <p>معاشرت‌های مجردی</p> <p>جدا نشدن از خانواده اصلی</p> <p>تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی</p> <p>خشونت</p> <p>خیانت</p> <p>بدگمانی</p> <p>مشکلات مالی</p> <p>اعتیاد</p>

عوامل قبل از ازدواج

ازدواج با انگیزه نامناسب: یکی از دلایل گزارش شده‌ی شکست ازدواج در نمونه‌ی مورد مطالعه، شکل‌گیری ازدواج بر مبنای اهداف و انگیزه‌های نامناسب بود. برخی از متقاضیان طلاق (به ویژه زنان) گزارش کردند که ازدواجشان به این دلیل به شکست انجامیده که از همان آغاز به دلیل عشق و علاقه یا بر اساس ملاک‌های درست ازدواج نکرده‌اند. دو موضوع در این رابطه قابل اشاره است: اول، برخی از زنان به دلیل گریز از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن اقدام به ازدواج کرده بودند، در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، بالا رفتن سن دختران مجرد یک وضعیت نامطلوب تلقی می‌شود و به این دلیل، در مواردی ازدواج نامناسب به مجرد ماندن ترجیح داده می‌شود. بنابراین، ازدواج‌هایی شکل می‌گیرند که از همان آغاز محکوم به شکست هستند.

از روزی که نامزد شدیم فهمیدم ما به درد هم نمی خوریم، چند بار سعی کردم به هم بزنم ... اما خانواده‌ام فضایی درست کردند که وادار شدم تن به ازدواج بدم ... اون‌ها نگران این بودند که دیگه این خواستگار آخرمه و باید تا آخر عمرم مجرد بمونم. چون سنم هم بالا بود خیلی به من فشار آوردند تا اینکه خودم هم احساس کردم برای رضایت اون‌ها هم که شده ازدواج کنم

(زن ۳۶ ساله که در ۲۸ سالگی ازدواج کرده بود).

دوم، انگیزه شکل‌گیری برخی دیگر از ازدواج‌ها دوری گرفتن از فضای نامطلوب خانواده پدری بود. خانواده‌های پرتنش، فرزندان خود را به سمتی سوق می‌دهند که ازدواج نامناسب را به حضور در خانه پدری ترجیح دهند. در بافت فرهنگی نمونه‌ی مورد مطالعه، پسران فرصت حضور بیشتر در محیط برون خانگی و تعدیل فشارهای فضای نامناسب خانواده را دارند، اما دختران تحمل این وضعیت را دشوار می‌یابند و برای فرار از خانه، ازدواج را راه حل مناسبی می‌بینند.

من به خاطر عشق و علاقه ازدواج نکردم، فقط می‌خواستم از خانواده‌ام دور باشم ... می‌خواستم از دعوای و فحش‌هایی که بود و هر روز هم تکرار می‌شد خلاص شوم، تو خونه ما همه با هم دشمنی داشتند، پدرم با مادرم، پدرم با برادرم ... مثل میدان جنگ بود، این قدر فضای خونه بد بود که بیشتر وقت‌ها به خودکشی یا فرار از خانه فکر می‌کردم و زمانی که با شوهرم آشنا شدم احساس کردم بهترین راه فرار را پیدا کرده‌ام. (زن، ۲۳ ساله، دیپلم، که به خاطر خشونت‌های مکرر شوهر بیکارش تقاضای طلاق

کرده بود).

ازدواج اجباری: برخی از ازدواج‌ها نه بر اساس انتخاب خود افراد، بلکه با اجبار خانواده انجام گرفته بودند. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه در مواردی تصمیم‌گیری درباره ازدواج فرزندان و به ویژه دختران، توسط والدین انجام می‌گیرد. در بین مصاحبه‌شوندگان کسانی بودند که علیرغم میل خودشان و تنها با اصرار و اجبار والدین تن به ازدواج داده بودند. حتی در مواردی، زمانی که خود فرد در مقابل اجبار مقاومت کرده بود با تهدید و ارعاب و واکنش‌های غیرمنتظره‌ای مواجه شده بود که فرار از خانه به واسطه ازدواج را بر ماندن در فضای خانواده ترجیح داده بود.

ازدواج من به ازدواج اجباری بود، انتخاب خودم نبود، پدر و مادرم اجازه ندادند خودم تصمیم بگیرم. اونا تشخیص دادند که مناسبه اما من مخالف بودم... درمقابل خواست اونا هم نمی‌تونستم مقاومت کنم چون می‌دونستم اگه رو حرفشون حرف بزنم خونه رو برام جهنم می‌کنن... بعد از ازدواج هم هیچ وقت ازش خوشم نیومد، زورکی تحملش کردم. آخه اون از هر نظر با ایده آل‌های من خیلی فاصله داشت.

(زن، ۲۸ ساله، فوق دیپلم، که به خاطر خیانت زناشویی شوهرش تقاضای طلاق کرده بود).

عوامل بعد از ازدواج

تعارض با خانواده همسر: اختلافات بین هر یک از طرفین با خانواده اصلی همسر، به ویژه اختلاف بین زن و خانواده شوهر یکی از عوامل ایجاد

تعارض زناشویی بود. دو نکته مهم درباره این موضوع قابل اشاره است: اولاً نگرش برخی از خانواده‌ها به عروس، یک نگرش کنیزگونه است. آنها عروس را همانند کنیزی می‌دانند که در همه حال باید در مقابل اعضای خانواده شوهر با احترام، تواضع و از خودگذشتگی رفتار کند. علی‌رغم اینکه عروس در مکانی دیگر زندگی می‌کند، برای خود زندگی مستقلی دارد و هیچ دغدغه مشترکی هم با اعضای خانواده شوهر ندارد اما تارهای نامرئی انتظارات نشأت گرفته از نگرش مذکور، کماکان سر جای خود باقی هستند و در روابط این افراد با همدیگر مشکلات زیادی ایجاد می‌کنند. ثانیاً، زمانی که این اختلافات بروز می‌کنند که غالباً بر سر مسائل جزئی و بی‌اهمیت هستند، شوهران به جانبداری از اعضای خانواده خویش می‌پردازند و تعارض را در هر دو سطح زناشویی و بین نسلی شدت می‌بخشند.

زمانی که ازدواج کردیم مشکل خاصی نداشتیم، تا اینکه رفت و آمد زیاد خانواده ایشون خانه ما رو به یه جهنم واقعی تبدیل کرد ... یه بار که پدر و مادر ایشون از شهرستان اومدن و چند روز خونه ما بودند، علی‌رغم اینکه صبح تا شب سر کار بودم از احترام چیزی کم نداشتیم، ... ولی وقتی برگشتم با شوهرم تماس گرفته و گفته بودن زنت با ما خیلی گرم نمی‌گیره ... به خاطر همین تماس کتک مفصلی خوردم، دیگه نمی‌تونستم وقتی میان خونه ما، مثل همیشه باشم، بارها به خاطر اون ها کتک خوردم و الان حتی اسمشونو می‌شنوم نفرت همه وجودمو می‌گیره ... اونا هر چی بگن قبول می‌کنه، همیشه اونا رو به من ترجیح می‌ده، بارها گفته بود اگه در مقابل خانواده‌ام

وایستی حذف می‌شی، و من نمی‌تونم به خاطر تو اونارو رها کنم...

(زن، ۲۲ ساله، لیسانس، که به خاطر اختلاف با خانواده همسر، در معرض خشونت فیزیکی همسرش قرار گرفته بود).

حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی: اختصاص بیش از حد زمان به معاشرت‌های مجردی که غالباً از طرف شوهران انجام گرفته بود و با بهانه تراشی و دروغ‌گویی برای توجیه عدم حضور در کنار همسر همراه بود، نارضایتی و تعارضاتی جدی در رابطه زناشویی ایجاد کرده بود، این موضوع در برخی موارد به پیامدهایی منجر شده بود که زمینه مناسب‌تری برای فروپاشی ازدواج مهیا شده بود (بدبینی، خشونت، قهر و جدایی مقطعی).

این که می‌گم هفته اول ازدواجمون بود، قرار بود عصر زودتر بیاید بریم خونه پدرم، دیگه داشتم آماده می‌شدم که زنگ زد، هول هولکی گفت بی‌چاره شدم با یه پیرزن تصادف کردم توی بیمارستانه، باید پیشش بمونم تا ببینم چطور می‌شه. از ترس و نگرانی داشتم می‌مردم با بیمارستانی که گفته بود تماس گرفتم گفتن اصلاً چنین چیزی نیست و چنین کسی اینجا نیومده. چند بار با موبایلش تماس گرفتم جواب نداد، مغزم داشت می‌ترکید با موبایل یکی از همکاراش تماس گرفتم تا ببینم ازش خبر داره یا نه که گفت اونجاست، صدای موسیقی و بزن و بکوب می‌اومد. مطمئنم اونجا بود کار زشتی کردن. این فقط یه مورد از دروغ‌ها و حقه‌های ایشونه، تازه زیر بار هیچی هم نمی‌رفت تا یه چیزی می‌گفتم زشت‌ترین فحش‌ها رو می‌داد آخرش هم با با کتک

از خونه بیرونم می‌کرد یا می‌گفت من همینم اگه دوست نداری بابات منتظرته.
(زن، ۴۲ ساله، لیسانس، که به خاطر خیانت زناشویی شوهر تقاضای طلاق کرده بود).
جدا نشدن از خانواده اصلی: از مهمترین عوامل نارضایتی و تعارضات زناشویی که به شکست ازدواج کمک کرده بود و به کرات توسط شرکت‌کنندگان گزارش شد، جدانشدن همسر از خانواده اصلی بود. این موضوع دو جنبه داشت: فقدان استقلال در تصمیم‌گیری و تداوم مسئولیت‌های دوره مجردی در خانواده اصلی.

فقدان استقلال در تصمیم‌گیری زمانی نمود می‌یابد که یک یا هر دوی طرفین تلاش می‌کنند تا به جای اعتماد به قابلیت‌های همدیگر در تصمیم‌گیری‌ها، خانواده اصلی خود را طرف مشورت قرار داده و بر به کرسی نشاندن نظرات آنها پافشاری کنند. نتیجه این امر، بروز نارضایتی‌ها و تعارضات جدی در رابطه زناشویی است که زمینه را برای فروپاشی ازدواج آماده می‌کند. جنبه دیگر جدا نشدن از خانواده اصلی، ادامه مسئولیت‌هایی است که فرد در زمان مجردی در خانواده اصلی بر عهده داشته است. مهم‌ترین موضوع در این رابطه وابستگی مالی خانواده اصلی به فرزند متأهل است. به ویژه زمانی که نیازهای مالی واحد دوتایی با نیازهای خانواده اصلی تداخل پیدا می‌کند تنش زناشویی بالا می‌گیرد. در بین زوج‌های مطالعه شده فقط مردان با این مشکل درگیر بودند. تعارض زمانی آغاز می‌گردد که زنان به دلیل عدم تأمین نیازهای شخصی یا ادراک غیر منصفانه بودن کمک مالی به

خانواده اصلی به طور مستقیم یا غیر مستقیم شکوه می کنند. این شکوه ها غالباً توسط مردان به عنوان بی احترامی، تحقیر و حسادت به خانواده اصلی تعبیر شده و واکنش هایی را برمی انگیزد که تداوم چرخه تعامل منفی زناشویی را سبب می شوند.

تو این زندگی من و بچه ام قربانی خانواده ایشون شدیم، درآمد ما اینقدر نیست که هزینه خانواده ایشون رو هم بدیم. من می گم اگه نمی تونستی خرجتو از خانواده ات جدا کنی واسه چی ازدواج کردی. یا حداقل اون اول می گفتی تا من تکلیف خودم رو می دونستم، من هم می خوام زندگی خودمو داشته باشم و اوضاع زندگیم بهتر از این شه ... مشکل فقط کمک مالی هم نیست، اگه مادرش مریض شد هیچکدوم از برادرش نمی رن سراغش، این میره میره دکتر، حتی واسه خرید خونه، مادرشون ایشونو صدا می کنه ... پس تکلیف ما چی می شه؟

(زن، ۲۹ ساله، دیلم، که به دلیل کمک مالی شوهر به خانواده اش تعارضات شدیدی را تجربه کرده بود).

تعارض بر سر نگرش به نقش جنسیتی: شایع ترین عامل ایجاد نارضایتی و تعارض که تقریباً توسط همه زوج های شرکت کننده در پژوهش گزارش شد تضاد نگرش به نقش های جنسیتی در بین زن و شوهر بود. شوهران طرفدار نگرش جنسیتی سنتی بودند و رفتارها، باورها و نگرش هایی را از زنان انتظار داشتند که زنان آنها را غیر منطقی و ناعادلانه می دانستند. نگرش جنسیتی سنتی که اساس رفتارهای زناشویی مردان را شکل می دهد براین باور مبتنی

است که مردان در مقایسه با زنان در جایگاه بالاتری قرار دارند، قدرت و حق تصمیم‌گیری متعلق به آنهاست و زنان باید تابع خواسته‌ها و انتظارات آنان باشند. در مقابل، زنان طرفدار نگرش برابرنگر بودند و این اعتقاد را داشتند که شوهران باید آنها را نیز در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کنند و از نادیده گرفتن آنها بپرهیزند.

من نمی‌دونم ایشون چرا باید این قدر امر و نهی کنند و اصلاً هدف شون از این همه دستورات چیه، چرا باید از وقتی که می‌رن سرکار تا برگردن خونه من حق ندارم پامواز خونه بذارم بیرون، چرا باید فقط با فامیل‌های ایشون رفت و آمد داشته باشیم... حتی به من اجازه نمی‌ده جشن تولد بچه خواهرم برم، در حالی که نه با اونا اختلافی داریم نه در حق ما بدی کردن. وقتی هم دلیلش رو می‌پرسم می‌گه خوشم نمی‌یاد. به نظر شما کی می‌تونه این رفتارهای ایشون رو تحمل کنه؟ فقط می‌خواهد حرف خودشو هر چقدر هم غیر منطقی باشه به کرسی بشونه. من هم تحملم حدی داره، کنیز ایشون که نیستم، فکر کنم با کنیز هم این طوری رفتار نمی‌کنن ...

(زن، ۲۷ ساله، فوق دیپلم).

از طرف دیگر شوهران نیز نافرمانی و عدم اطاعت زنان را از عوامل اصلی نارضایتی و تعارضات زناشویی می‌دانستند.

اولین چیزی که به ایشون گفتم این بود که من دوست ندارم زنم باهام کل کل کنه و باید حرف آخررو همیشه من بزنم. اما ایشون از همون اول ناسازگاری کرد ... اصلاً دنبال زندگی نبود، یه زن اگه واقعا به فکر زندگیش باشه باید مطیع باشه، شرع

مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق

و قانون هم می‌گن زن باید مطیع مرد باشد، با درس خوندن ایشون موافق نبودم ولی برخلاف میل باطنی‌ام اجازه دادم. همون اشتباه من باعث شد روش باز شه، فکر کرد اگه هر چی من گفتم مقاومت کرد دیگه کوتاه میام ... این کتک‌هایی که می‌گه از من خورده هم به خاطر این بوده راحت جلو روی من و می‌ایسته، من نداشتم بره سرکار چون نمی‌خوام جایی که مردها هستند کار کنه، دو سال اصرار کردم بچه دار بشیم به تلافی سرکار نرفتنش همیشه بهونه آورد.

(مرد ۳۶ ساله، لیسانس، که مرتکب خشونت فیزیکی شده و با اقدام زنش به تقاضای طلاق مواجه شده بود).

تحصیل، کار، روابط اجتماعی و روابط خویشاوندی موضوعاتی هستند که نقطه اوج تعارضات ناشی از نگرش جنسیتی زنان و شوهران در آنها نمود یافته بود. به طور خاص تعارضات زمانی بروز می‌یابند که مردانی که تصمیم‌گیری و اعمال قدرت را حق مسلم خویش می‌پندارند، تلاش برای مطیع سازی کامل را بدون انعطاف‌پذیری و توجیه منطقی دلائل، خواسته‌ها و انتظارات انجام می‌دهند و این تلاشها با مقاومت زنان مواجه می‌شوند.

خشونت: خشونت زناشویی یکی از عوامل اقدام به طلاق و تصمیم برای پایان دادن به ازدواج بود. خشونت فیزیکی معمول ترین پیامد تعارضات زناشویی در ازدواج‌های شکست خورده است که توسط مردان و بر علیه زنان اعمال می‌شود. از نظر زمان شناختی، در برخی ازدواج‌های شکست خورده، خشونت از دوره نامزدی و قبل از آغاز زندگی مشترک شروع شده

بود، در مواردی به زودی، بعد از آغاز زندگی مشترک و در مواردی دیگر در نتیجه تعارضات مزمن، به طور تدریجی تشدید شده و روی داده بود. مشخصه‌های اصلی رفتار خشونت‌آمیز در ازدواج‌های شکست خورده، تکرار و شدت زیاد آن بود و مواردی نظیر هل دادن و پرت کردن از بالای پله، شکستن استخوان سر، کندن موی سر و بستری شدن در بیمارستان به خاطر جراحت‌ها و آسیب‌های ناشی از خشونت فیزیکی، توسط زنان گزارش شد. **خیانت:** برقراری رابطه جنسی فرا زناشویی از مهمترین دلایل گزارش شده فروپاشی ازدواج بود. نکته مهم درباره خیانت این است که رفتار خیانت‌آمیز مبنای جنسی داشت و میزان و دلایل درگیری مردان و زنان در خیانت کاملاً متفاوت بود. از نظر میزان درگیری در رفتار خیانت‌آمیز، مردان بسیار بیشتر از زنان مرتکب خیانت زناشویی شده بودند (۱۴ نفر مرد در مقابل ۳ نفر زن). آنها به راحتی و در نتیجه نارضایتی‌ها و تعارضات زناشویی نه چندان شدید، راه خیانت را در پیش گرفته بودند. اما زنان یا به قصد تلافی و انتقام جویی پای در این راه گذاشته بودند که یا برای انتقام از شوهر، بعد از وقوف بر خیانت وی بوده، یا برای انتقام از خانواده اصلی خود به دلیل وادار کردن او به ازدواج اجباری. برخی از زنان بیان کردند که بعد از آشکار شدن خیانت شوهرشان عمیقاً برای اقدام تلافی جویانه وسوسه شده‌اند، اما بنا به دلایلی نظیر احساس گناه، ترس از پیامدها و تصمیم قطعی به جدایی، از عملی سازی نیت خود اجتناب کرده‌اند.

بدگمانی: بدگمانی در رابطه با دو موضوع گزارش شد. ۱) روابط قبل از ازدواج همسر، ۲) روابط بعد از ازدواج همسر؛ از آنجا که رابطه بدون ازدواج با جنس مخالف نامحرم به ویژه برای دختران ناپذیرفتنی تلقی می‌شود، بسیاری از مردان در صورت آگاهی از وجود چنین رابطه‌ای، از ازدواج با نامزد منصرف می‌شوند. در بین افراد نمونه، کسانی بودند که حتی درباره احتمال وجود رابطه دچار وسواس فکری شده بودند. این موضوع به ویژه برای شوهرانی که همسرانشان در خانه ناپدیری رشد یافته بودند به یک مشکل جدی تبدیل شده بود. از آنجایی که از نظر مذهبی، خویشاوندان مذکر ناپدیری برای دختر نامحرم محسوب می‌شوند، رفت و آمدهای خانوادگی با خویشاوندان مرد در زمان قبل از ازدواج و احتمال رابطه نامشروع دختر با خویشاوندان مذکر ناپدیری به یک دغدغه آزاردهنده و نشخوار فکری برای شوهران تبدیل شده بود. پیامد رفتاری این امر در کنترل بیش از حد زن، اعمال محدودیت‌های افراطی در رفت و آمد به خانه ناپدیری و افکار بدبینانه درباره روابط فعلی، نمود یافته و با تشدید تعارضات زناشویی و تعارض با خانواده‌های اصلی زمینه را برای فروپاشی ازدواج آماده کرده بود. دغدغه یکی از شوهران درباره این موضوع در پی می‌آید.

یه موضوع هست که خیلی تو این مدت منو زجر داده، هیچ جوری نمی‌تونم هضمش کنم ... مشکل اینه که اون تو خونه‌ای بزرگ شده که همه مردایی که اونجا رفت و آمد داشتند براش نامحرم بودند، من چطور می‌تونم مطمئن شم که تو این همه

مدت اونجا اتفاقی نیفتاده، چطور قبول کنم اونایی که اونجا می‌اومدن آدمای سالمی بودند... یه بار حرفمون شد قهر کرد رفت خونه مادرش، بعداً فهمیدم مادرش اینا خونه نبودند و یه بعد از ظهر رو با برادر ناپدریش توی اون خونه سر کرده، مطمئنم یه چیزایی شده، یعنی قبلاً بوده، هنوز هم ادامه داره.

(مرد ۲۵ ساله، فوق دیپلم، که به دلیل سکونت در خانه پدری و اختلاف شدید مادرش با زنش تعارضات شدید تجربه کرده بود).

در زمان بعد از ازدواج نیز بدگمانی به شکل تردید افراد در وفاداری همسر و به تبع آن تلاش برای کنترل افراطی و اتهام خیانت زدن به همسر نمود یافته بود.

دیگه برام مهم نبود، اون زمانی هم که بهش وفادار بودم با من طوری رفتار می‌کرد که انگار از خیانت من مطمئن بود، همیشه تلفن خونه و موبایل منو چک می‌کرد، حتی خونه پدرم هم که می‌رفتم باید یک ساعت به ایشون توضیحات پس می‌دادم، کجا بودی؟ با کی رفتی، با کی اومدی، با کی حرف زدی، کی اونجا بود، چرا زود رفتی، دیر اومدی، فقط این مونده بود که داخل خونه دوربین نصب کنه. اون الکی مطمئن بود که من بهش خیانت می‌کنم و منو یه زن خراب می‌دونست که باید از شرم خلاص شه. اینقدر به من تهمت زد و از هم دور شدیم که دیگه ... خب، خودتون بهتر می‌دونید یه زن وقتی هیچ محبتی از شوهرش نبینه هر کسی هم باشد بالاخره احساس کمبود می‌کنه. من هم ترجیح دادم نیازمو از یه جای دیگه تأمین کنم. این کاری نبود که خودم بخوام، مقصر اصلی خودش که وادارم کرد وارد این رابطه بشم.

(زن ۳۶ ساله، فوق دیپلم).

فقر مالی: مشکلات مالی از جمله موضوعاتی بود که طی مکانیسم‌های مختلفی به ایجاد نارضایتی و تعارضات زناشویی کمک کرده بود. مکانیسم اول، مقصر دانستن همسر به دلیل ناتوانی در تأمین مالی خانواده بود. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، تأمین مالی خانواده از وظایف شوهر محسوب می‌شود و برخی از مردان به دلیل بیکاری یا شغل کم درآمد قادر به تأمین ضروریات اولیه زندگی نیستند، لذا فشارهای ناشی از چنین وضعیتی باعث مقصر دانستن شوهر و رفتارهای سرزنش‌گرانه شده و به ایجاد یا تشدید تعارضات زناشویی کمک کرده بود. مکانیسم دوم، تعارض بر سر نحوه هزینه کرد درآمد بود، بدین ترتیب که اولویت‌بندی نیازها از دیدگاه زن و شوهر متفاوت بود و نیازهای متفاوتی را به عنوان نیاز ارجح به شمار می‌آوردند. بیشتر تعارضات مالی، مربوط به این موضوع بود که زنان گرایش بیشتری به اختصاص پول برای نیازهای روان‌شناختی نظیر زیبایی و منزلت اجتماعی داشتند، ولی شوهران اینگونه هزینه کردن را نشانه بی‌توجهی، ناسپاسی و فقدان درک کافی همسرشان تلقی می‌کردند. مکانیسم سوم نقش فقر مالی در ایجاد و تشدید تعارضات زناشویی، زمینه‌سازی برای دخالت خانواده‌های اصلی بود. زوج‌هایی که از خانواده‌های اصلی کمک مالی دریافت کرده بودند و به ویژه در خانه پدری یکی از طرفین ساکن شده بودند در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار گرفته بودند. مشکلات مالی در این مکانیسم بیشتر

از طریق دامن زدن به رابطه نامناسب بین نسلی به ازدواج ضربه زده بود. اعتیاد: اعتیاد یکی از عوامل اصلی گزارش شده فروپاشی ازدواج و به ویژه اقدام به طلاق بود. از بین ۲۸ زوج مطالعه شده، به استثنای پنج زوج، اعتیاد در فروپاشی تمامی ازدواج‌ها نقش داشت. نکته قابل تأمل این است که اعتیاد مبنای جنسی داشت و مشکل مختص مردان بود. از بین زوج‌هایی که مورد مصاحبه قرار گرفتند هیچ کدام از زنان مشکل اعتیاد نداشتند. به علاوه، در برخی موارد، تعارضات زناشویی شکل گرفته حول موضوع اعتیاد به پیامدهایی منجر شده بود که فرآیند فروپاشی را تسریع کرده بودند، نظیر خشونت زناشویی، و درگیر شدن اعضاء خانواده‌های اصلی در تعارضات.

عامل تعارض یا عامل فروپاشی؟

سؤال اولیه از شرکت‌کنندگان این بود که «چرا ازدواج شما به شکست انجامید؟» کاوش بیشتر در چرایی شکست ازدواج نیز بر مبنای پاسخ به این سؤال انجام گرفت. اما در پایان مصاحبه سؤال دیگری نیز مطرح شد. بعد از ارایه فهرست مشکلات گزارش شده توسط شخص متقاضی طلاق از وی پرسیده می‌شد که کدام یک از مشکلات اگر اتفاق نمی‌افتاد درخواست طلاق نمی‌کردید؟ پاسخ‌های ارائه شده حاکی از این بود که تنها عوامل چهارگانه زیر باعث اقدام به تقاضای طلاق شده‌اند: (۱) اعتیاد، (۲) خیانت زناشویی، (۳) خشونت فیزیکی و (۴) تعارض شدید با خانواده همسر (مشخصاً درگیری فیزیکی). بنابراین، سایر عوامل را می‌توان به عنوان عوامل نارضایتی

و تعارض یا به عنوان عواملی که برای وقوع مشکلات چهارگانه فوق زمینه‌سازی می‌کنند در نظر گرفت. به عبارتی دیگر، در بین نمونه مورد مطالعه، اگر چه عوامل متعددی به عنوان دلیل شکست ازدواج معرفی شدند، اما تنها زمانی یکی از طرفین برای پایان دادن به رابطه زناشویی اقدام کرده بود که یک یا چند مورد از مشکلات چهارگانه فوق بروز یافته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی دلایل فروپاشی ازدواج از دیدگاه زوج‌های متقاضی طلاق بود. این پژوهش دو تفاوت عمده با پژوهش‌های پیشین در زمینه دلایل فروپاشی ازدواج داشت. اول، بر خلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر اطلاعات آماری مبتنی بوده‌اند این پژوهش با نمونه کوچکتر و استفاده از روش کیفی و فن مصاحبه عمیق انجام گرفت. دوم، پژوهش‌های پیشین بین عوامل نارضایتی و عوامل اقدام به طلاق تمایز قائل نشده‌اند، اما در این پژوهش این دو طبقه از متغیرها از هم تفکیک شدند. یافته‌ها حاکی از این است که در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه تنها تعداد اندکی از عوامل وجود دارند که زوجها را وادار به اقدام عملی برای پایان دادن به رابطه زناشویی می‌کنند (اعتیاد، خشونت فیزیکی، خیانت زناشویی و تعارض شدید با خانواده اصلی همسر). اگر چه عوامل زیادی وجود دارند که باعث تعارض و نارضایتی زناشویی می‌شوند اما افراد فقط در حالت‌های غایی حاضر به ترک رابطه می‌شوند. در واقع، پایان دادن به یک ازدواج به خاطر

دلایل انتزاعی یا نیازهای روان شناختی سطح بالاتر روی نمی دهد، بلکه اقدام به طلاق دلایل ملموس دارد که ادامه زندگی مشترک را تقریباً غیر ممکن می سازند. شاید این وضعیت ناشی از هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی باشد که بر حفظ نهاد خانواده ارزش زیادی قائل است و طلاق جز در موقعیت های حاد امری ناپذیرفتنی محسوب می شود. به علاوه، در بافت فرهنگی ایران به ازدواج به عنوان یک تعهد مادام العمر نگریسته می شود و حتی پیش گیرنده های اقتصادی- قانونی جدی نیز بر سر راه پایان دادن به رابطه زناشویی وجود دارد. فهرست طولانی برخی از پژوهش های قبلی که گاهی از بیش از ۳۰ عامل طلاق اسم برده اند، از جمله: مشکلات شخصیتی، نگرش های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص (گرنولد، پدler و شلی ۱۹۷۹)، فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش های سبک زندگی، رابطه جنسی فرا زناشویی، مشکلات جنسی (فلچر، ۱۹۸۳)، فقدان حمایت اقتصادی، بی اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط، مشکلات جنسی (کینستون، ۱۹۹۲)، مشکلات عاطفی (چلن و مصطفی، ۲۰۰۸) - یا به دلیل عدم تمایز بین عوامل نارضایتی و عوامل طلاق بوده است، یا به این دلیل که در بافت فرهنگی نمونه های مورد مطالعه، در این پژوهش ها مشکلات نه چندان حاد نیز می تواند باعث پایان دادن به ازدواج شود. البته لازم به ذکر است که تمایز بین این دو دسته از عوامل بدین معنا نیست که عوامل نارضایتی در وقوع طلاق بی تأثیرند، بلکه تأثیر آنها از طریق کمک به وقوع عوامل چهار گانه نمود می یابد.

برخی از عوامل فروپاشی ازدواج که در پژوهش حاضر یافت شدند در پژوهش‌های متعدد دیگر نیز شناسایی شده‌اند نظیر خیانت (چلن و مصطفی، ۲۰۰۸) اعتیاد (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶)، خشونت (غیائی، معین، و روستا، ۱۳۸۹)، مشکلات مالی (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱) و تعارض بر سر نقش‌های جنسیتی (ریاحی، علیوردی نیا، و بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶). اما برخی از عوامل در پژوهش‌های پیشین به ویژه پژوهش‌های انجام گرفته در کشورهای غربی توجه چندانی دریافت نکرده‌اند. به طور مثال، ازدواج اجباری یا ازدواج برای گریز از فشارهای اجتماعی ناشی از مجرد ماندن به عنوان یک موضوع اثرگذار بر پیامد ازدواج مورد اشاره قرار نگرفته است. در فرهنگ غرب، عشق و حق انتخاب، پیش نیاز شکل‌گیری ازدواج به حساب می‌آیند. از این رو، در ادبیات خانواده درمانی غرب جایی برای مداخله در مشکلات ناشی از ازدواج اجباری و ازدواج‌هایی که با انگیزه‌هایی غیر از عشق و جذابیت‌های بین فردی شکل گرفته‌اند، وجود ندارد.

یافته دیگری که توجه خاصی را می‌طلبد نقش پررنگ خانواده‌های اصلی در احتمال فروپاشی ازدواج فرزندان است. در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه، کیفیت ازدواج به جای اینکه حاصل سازگاری دوتایی زناشویی باشد در گروهی سازگاری یک گروه بزرگ متشکل از دوتایی زناشویی و خانواده‌های اصلی با همدیگر قرار می‌گیرد. طبیعی است که در حالت دوم احتمال بروز تعارضات و اختلافات بین فردی بالاست و واحد زناشویی

در معرض تهدیدات و خطرات جدیتری قرار می‌گیرد. این موضوع نیز در ادبیات مشاوره خانواده و ازدواج توجه چندانی دریافت نکرده است. اغلب نظریه‌های زوج درمانی مداخلات خود را بر دوتائی زناشویی متمرکز کرده‌اند و نظریه‌هایی هم که نقش خانواده‌های اصلی را مورد توجه قرار داده‌اند (نظیر فرامو^۱، ۱۹۸۱؛ بوئن^۲، ۱۹۷۸) بر انتقال بین نسلی الگوهای رفتاری-هیجانی-نگرشی متمرکز شده‌اند و دخالت خانواده‌ها در امور زناشویی فرزندان و نقش آنها در ایجاد و تداوم تعارضات زناشویی و زمینه‌سازی برای فروپاشی ازدواج آنها را نادیده گرفته‌اند، موضوعی که شاید در فرهنگ‌های جمع‌گرا برجستگی بیشتری داشته باشد اما در فرهنگ‌های فردگرا مهم تلقی نشود.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از این هستند که نظریه‌ها و پژوهش‌های مشاوره خانواده و ازدواج که در بافت فرهنگ فردگرای غربی شکل گرفته‌اند حداقل بخشی از تجارب زناشویی روی داده در بافت فرهنگی نمونه مورد مطالعه را توصیف نمی‌کنند. بومی‌گرایی پژوهشی و نظری، و طراحی مداخلات مبتنی بر دانش بافتی، پیشنهاد مهم اما چالش‌انگیزی است که از یافته‌های پژوهش حاضر برمی‌آید. بر اساس یافته‌های پژوهش کنونی می‌توان در دو بعد عوامل پیش از ازدواج و بعد از ازدواج پیشنهاداتی را مطرح نمود. در زمینه عوامل پیش از ازدواج در نگاهی پیشگیرانه در سطحی گسترده پیشنهاد می‌شود برای مباحثی همچون ضرورت مشاوره قبل

1 - Framo, J.L.

2 - Bowen, M.

از ازدواج، تأکید بر آمادگی‌ها و بلوغ روان شناختی- اجتماعی جوانان، توجه به دوره نامزدی، مسئله نقش تفاوت‌ها و تشابهات در پایداری ازدواج‌ها در رسانه‌های جمعی و کتب درسی مدرسه‌ای و واحدهای درسی دانشگاهی جایگاهی ویژه در نظر گرفته شود. در بخش بعد از ازدواج می‌تولد ابتدا در سطح ملی مسئله ازدواج پایدار و ویژگی‌های آن، نظام مراجعه به مشاوران خانواده (وارسی سلامت روان شناختی خانواده) فرهنگ‌سازی و تسهیل شود. وسعت بخشیدن به تحصیلات تکمیلی گرایش‌های رشته مشاوره و تسریع در نظام‌مند نمودن خدمات مشاوره‌ای توسط سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره و پیگیری قوانین بیمه خدمات مشاوره‌ای، می‌تواند جامعه را به سمتی سوق دهد که در کنار پزشک خانواده، مشاور خانواده را برای تمامی اقشار جامعه در نظر گرفت، کاری که تعلل در آن، افزایش آمار طلاق و آسیب‌پذیری خانواده را تسریع می‌بخشد.

منابع

- ◀ ریحانی، طیبه و محمود عجم. بررسی علل طلاق در شهر گناباد، اقی دانش، سال ۸، ش ۲، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱).
- ◀ زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط دوست. «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، خانواده پژوهی، سال ۳، ش ۱۱ (پاییز ۱۳۸۶).
- ◀ ریاحی محمد اسماعیل، اکبر علیوردی نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند. «تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، پژوهش زنان، دوره ۵ ش ۳ (زمستان ۱۳۸۶).
- ◀ غیائی، پروین، لادن معین و لهراسب روستا، «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده»؛ زن و جامعه، سال ۱، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۹).
- Amato, P. R 2010. Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. Journal of Marriage and Family 72 , 650 – 666
- Amato, P. R., & Previti, D. 2003. People's Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and adjustment. Journal of Family Issues, 24(5), 602-626.
- Baucom, D. H., Hahlweg, K., David C. Atkins, D. C., Engl, J., & Thurmaier, F2006. Long-Term Prediction of Marital Quality Following a Relationship Education Program: Being Positive in a Constructive Way. Journal of Family Psychology, 20(3), 448–45.

مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زنانشوئی و اقدام به طلاق

- Berkman, L. F. & Breslow, L. 1983. Health and the ways of living: The Alameda County Study. (New York: Oxford University Press).
- Berkman, L. F. & Syme, S. L. 1979. Social networks, host resistance, and mortality: A nine-year follow-up study of Alameda County residents. American Journal of Epidemiology, 109, 186-204.
- Bloom, B. L., Niles, R. L., & Tatcher, A. M. 1985. Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. Journal of Family Issues, 6, 359-373.
- Bowen, M. 1978. Family Therapy in Clinical Practice. New York: Aronson.
- Brooks, J.L. 2008. Perceptions of young adults who have experienced divorce and those who have not with regard to parent child relationships and and romantic relationships. MA Thesis, Florida State University.
- Chang, J2004 .. Self-Reported Reasons for Divorce and Correlates of Psychological Well-Being Among Divorced Korean Immigrant Women», Journal of Divorce & Remarriage, 40: 1, 111 — 128.
- Chelen, S. C. H., & Mostaffa, S. M. 2008. Divorce in IN Malaysia. Proceeding of the Seminar Kaunseling Keluarga, Aug 30, Malaysia, 23-28.

- Cleek, M. G., & Pearson, T. A. 1985. Perceived causes of divorce: An analysis of interrelationships. *Journal of Marriage & the Family*, 47, 179-183.
- Fletcher, G. J. O. 1983. «Sex Differences in Causal Attributions for Marital Separation.» *New Zealand Journal of Psychology* 12:82-89.
- Framo, J.L. 1981. The integration of marital therapy with sessions with family of origin. In AS Gurman & DP Kniskern (Eds.), *Handbook of family therapy* (pp 133-158), New York: Brunnel/ mazel.
- Granvold, D. K., Pedler, L. M., & Schellie, S. G. 1979. A study of sex role expectancy and female post-divorce adjustment. *Journal of Divorce*, 2(4), 383-393.
- Huston, T L. 2000. The social ecology of marriage and other intimate unions. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 298-320.
- Khojastehmehr, R. & Takrimi, A. 2009. Identification of divorce factors of women. *Journal of Applied Science*, 9(20), 3758-3763.
- Kitson, G. C. 1992. *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford.
- Markman, H. J., Stanley, S., & Blumberg, S. L. 1994. *Fighting for your marriage: Positive steps for preventing divorce and preserving a*

lasting love. San Francisco, CA: Jossey-Bass.

➤ Moore, V. L. & Schwebel, A. I. 1993. Factors contributing to divorce: A study of race differences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 20(1/2), 123-135.

➤ Morgan, L. 1992. The economic fallout from divorce: Issues for the 1990s. *Journal of Family and Economic Issues*, 13, 435-443.

➤ Myers, J. E., Madathil, J., & Tingle, L. R. 2005. Marriage satisfaction and wellness in India and the U.S.: A preliminary comparison of arranged marriages and marriages of choice. *Journal of Counseling and Development*, 83, 183-190.

➤ Ross, C. E. & Mirowsky, J. 1999. Parental Divorce, Life-Course Disruption, and Adult Depression. *Journal of Marriage and Family*, 61, (4), 1034-1045.

➤ Savaya, R., & Cohen, O. 2003. Divorce Among Moslem Arabs Living in Israel: Comparison of Reasons Before and After the Actualization of the Marriage. *Journal of Family Issues*, 24(3), 338-351.

➤ Stanley, S. 2001. Making a case for premarital education. *Family Relations*, 50, 272-280.

➤ Størksen, I., Røysamb, E., Holmen, T. L. & Tambs, K. (2006).

Adolescent adjustment and well-being: Effects of parental divorce and distress. *Scandinavian Journal of Psychology*, 47, 75–84.

➤ Strauss, A., & Corbin, J. 1998. *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

➤ Sweet, J.A. & Bumpass, L. 1990. *American Families and Households*. York: Russell Sage Foundation.

➤ Waite, L. J., & Gallagher, M. 2000. *The case for marriage: Why married people are happier, healthier, and better off financially*. New York: Doubleday.

بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های

اقتصادی- اجتماعی طلاق

علی محمد قدسی *

اسماعیل بلالی **

سعید عیسی زاده ***

چکیده

در این مقاله، براساس رویکردهای نظری، برخی از بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر کاهش یا افزایش احتمال وقوع طلاق مطالعه شده‌اند. در این نوشتار به نقش برخی عوامل زمینه‌ای همچون شهرنشینی، سن زوجین در هنگام ازدواج و زمینه‌ی قومی به عنوان عوامل اجتماعی اشاره شده است. از میان عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق نیز به نقش حمایت اقتصادی والدین، استقلال مالی زن و به تأثیر اشتغال از منظر دیدگاه اقتصادی بکر و از میان عوامل اجتماعی به نقش الگوگیری از دیگران و در بحث بازدارنده‌های طلاق به تعلقات دینی، تعلقات خانوادگی (تعداد فرزندان) و الزام به نقش‌های سنتی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

طلاق، استقلال مالی، عرفی شدن، دینداری، تعلقات خانوادگی، یادگیری اجتماعی، دیدگاه بکر.

*- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان mamghodsi@yahoo.com

** - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان balali_e@yahoo.com

*** - استادیار گروه اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا همدان saeed_isazadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۵ تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۵

مقدمه

طلاق، جزء مسائلی است که به استناد شواهد و آمار روند رو به رشدی را طی می‌کند (ر.ک. امیرخسروی، ۱۳۸۰؛ دل رحم، ۱۳۷۹؛ علیزاده، ۱۳۸۵ و احمدی موحد ۱۳۸۷). هیچ ازدواجی به قصد طلاق و جدایی صورت نمی‌گیرد. همه زوجین به رابطه‌ای پایدار و منجر به خوشبختی می‌اندیشند؛ اما در بسیاری از موارد این انتظار مطابق با واقعیت نیست. طلاق هر چند که به عنوان واقعه‌ای در نظر گرفته می‌شود که در نگاه اول بین یک زوج روی می‌دهد اما پدیده‌ای است اجتماعی که ریشه در بستر جامعه دارد. جامعه و ساختارهای آن همراه با فرآیندهایی که در آن در جریان هستند، این پدیده اجتماعی را شکل می‌دهند. معرف این پدیده اجتماعی نرخ‌هایی است که منعکس‌کننده اوضاعی است که در جوامع در جریان است. نرخ‌های اجتماعی طلاق بیانگر نبض جامعه و چگونگی فرآیندهای درون جامعه است. افزایش نرخ طلاق به مثابه شدید بودن نبض جامعه است که نیاز به بررسی پاتولوژیک دارد تا عوامل بازدارنده و نیز تسهیل‌کننده آن شناخته شوند. عوامل متعددی در شکست یک رابطه زناشویی مؤثرند و هر کدام از اندیشمندان از زوایای متفاوتی به این اختتام رابطه پرداخته‌اند. برخی عوامل باعث تسریع در اختتام رابطه می‌شوند، اما شرایط دیگری نیز وجود دارند که به عنوان مانع و بازدارنده طلاق عمل می‌کنند. تعلقات و عضویت‌های متعدد افراد از این نوعند. تعلقات و عضویت‌های اجتماعی، افراد را از خلأ بیرون می‌آورند و

به مانند گره به بدنه‌های جامعه پیوند می‌دهند. از جمله این گره‌ها که وجود آنها موجب پیوند بیشتر به جامعه می‌شود علقه فرزند (بهرامی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۶ و ملنفت، ۱۳۸۱) و نیز حضور در اجتماعات و مجامعی است که عضویت در آنها مشوق و محرک استحکام رابطه زناشویی است.

این مقاله درصدد شناسایی برخی از عوامل بازدارنده طلاق است و نیز اینکه چه عواملی باعث تسهیل در روند طلاق می‌شوند. بخشی از عوامل طلاق جنبه‌ای اقتصادی و بخشی دیگر جنبه‌ای اجتماعی دارند. رویکردهای نظری اقتصادی سعی دارند تا از نگاه متغیرهای اقتصادی نظیر استقلال اقتصادی زن به واسطه حضور وی در بازار کار و اشتغال رسمی و نیز حمایت‌ها و پشتوانه‌های مالی که زنان قبل از طلاق بدان‌ها امید دارند، به قضیه طلاق نگاه کنند. استقلال اقتصادی زن و از این رو تأمین مالی او از چند منظر می‌تواند با طلاق در ارتباط باشد (مهدی‌خانی، ۱۳۸۳). از منظر نخست، تحولات اجتماعی که زمینه مشارکت زنان در بازار کار را فراهم کرده است و در پی آن، زنان از نقش‌های سنتی‌شان به نقش‌های جدیدی روی آورده‌اند که به آنها آزادی عمل ناشی از تأمین مالی داده است. این تأمین مالی می‌تواند به آنها توانایی به چالش کشاندن مردان به هنگام بروز تعارض و اختلاف زناشویی را بدهد. از منظر دوم حمایت‌های تصویری یا واقعی تأمین مالی است که اتکاء به وضعیت مالی والدین دارد. این منظر حامل نتیجه‌ای مانند منظر نخست است، یعنی به چالش کشیدن مردان به هنگام بروز تعارضات

و اختلاف زناشویی (دوگراف و ماتیجز، ۲۰۰۶)^۱؛ اما رویکردهای جامعه‌شناختی بر عوامل زمینه‌ای و اجتماعی نظیر سن زوجین در موقع ازدواج به عنوان تسهیل‌کننده و تعلقات دینی و خانوادگی به عنوان بازدارنده طلاق انگشت می‌گذارند.

ملاحظات نظری

متغیرهای زمینه‌ای

تعلق شهری

شهرنشینی به عنوان شیوه‌ای از زندگی^۲ دربردارنده تغییراتی وسیع در زندگی و به خصوص در حیطه روابط اجتماعی افراد است. از نظر رابرت پارک^۳، طلاق یکی از پیامدهای شهرنشینی است (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹). نقش‌های اجتماعی زن و مرد در نوع زندگی شهرنشینی، انتظارات معمول و مرسوم زندگی زناشویی را برآورده نمی‌کند. با اشتغال رو به رشد زنان و افزایش تحصیلات آنها در شهرهای بزرگ، آنان کمتر قادرند انتظارات نقشی خود را در ارتباط با شوهران برآورده کنند. اشتغال زنان همراه با تحصیلات و ارتقاء آن، فرصت در خانه بودن را برای زنان کم می‌کند. در زندگی شهرنشینی با تضعیف انتظارات نقشی، زنان وقت کمتری را صرف

1-De Graff, P.M and Matthijs,K

۲ - مفهوم مورد نظر لوئیس ورث

3-R.E. Park

خانه و همسر می‌کنند (پورتمن و کالمیجن ۲۰۰۲). ازدواج و نهاد خانواده پیرامون دو نقش محوری زناشویی مرد و زن شکل می‌گیرد. این دو نقش متناظر و مکمل، پیرامون روابط اجتماعی اظهاری شکل می‌گیرد. هنگامی که روابط اجتماعی اظهاری حامل این دو نقش تضعیف شود، بنا به خصیصه مهم و محوری شهرنشینی، این روابط ابزاری است که جایگزین آن می‌شود (قدسی، ۱۳۸۲). در جهان غرب با تضعیف نقش‌های زناشویی، فرآیند شکل‌گیری روابط ابزاری در زندگی، در حال گسترش است. این فرآیند از جمله عوامل توضیح دهنده افزایش طلاق در چند دهه گذشته در سایر کشورها است. نتایج مطالعات کشورهای دیگر نشان می‌دهد که متناظر با بزرگتر شدن اندازه حجم شهر، رویه‌های کمتر سنتی و مرسوم ظهور کرده است. این رویه‌های جدید که ویژگی زندگی شهرنشینی است با آهنگ افزایش میزان طلاق هماهنگ است (پورتمن و کالمجن، ۲۰۰۲؛ فیشر ۱۹۹۵). این رویه‌های جدید بیانگر جایگزین‌های ازدواج‌های مرسوم است. این جایگزین‌ها قابلیت انعطاف بیشتری با زندگی دائماً در حال تغییر شهرنشینی دارند (مهرابی، ۱۳۸۶). در غرب این جایگزینی‌ها دربرگیرنده زندگی مشترک^۲ خارج از رعایت موازین مذهبی بوده و روابط نامشروع است.

در شهر به عنوان تجلی گاه روابط جامعه^۳، خانواده گسترده به نوع هسته‌ای

1-Poortman and Kalmijn

2-Cohabitation

3- Gessellschaft

گرایش پیدا می‌کند. این گرایش به دو حالت طلاق را افزایش می‌دهد:
حالت اول: از دست رفتن نقش بازدارندگی خانواده گسترده در تداوم روابط زناشویی.

در روابط اجتماعی، خانواده گسترده پیرامون زن و شوهر، در مواقع بروز اختلاف حلقه بازدارنده‌ای برای طلاق ایجاد می‌نماید. بزرگان و افراد ذینفوذ خانواده‌های زن و شوهر، فشار هنجاری لازم را در کنترل رفتارهای ناسازگار همسران اعمال می‌کردند. این فشار هنجاری و به دنبال آن کنترل رفتاری، نقش قابل توجهی در حمایت از تداوم روابط زناشویی داشت. در شهر با رشد روابط جامعه و گسترش خانواده‌های هسته‌ای و مستقل، فشار هنجاری و کنترل رفتاری حاصل از روابط اجتماعی خانواده گسترده رو به افول می‌گذارد (زیمل، ۱۹۶۵)^۱ و خانواده هسته‌ای از نقش بازدارنده‌ی خانواده گسترده و نیز حمایت از تداوم روابط زناشویی برخوردار نخواهد بود.

حالت دوم: سپردن و انتقال کارکردهای خانواده به نهادهای شهری و در نتیجه کاهش وظایف زن و شوهر پیرامون فرزندان و کم هزینه کردن طلاق. در فرآیند شهرنشینی و رشد نهادهای مدرن شهری بخش قابل توجهی از کارکردهای خانواده به بیرون از آن واگذار می‌شود. با واگذاری کارکردهایی مانند نگهداری، تغذیه و تفریح کودکان به کودکستان، مراکز نگهداری و مراقبت از کودکان و پرستاران کودک، وابستگی متقابل زن و شوهر به هم

1- Simmel

برای انجام این وظایف کاهش یافته است. این کاهش وابستگی متقابل برای انجام امور مربوط به فرزندان و انتقال این امور به این نهادها و مؤسسات شهری بیرون از خانواده بنا به روابط جامعه و خانواده هسته‌ای همبسته با آن، بار و مسئولیت زن و شوهر در مورد فرزندان را کاهش می‌دهد. به هنگام بروز تعارض و اختلاف بین زن و شوهر، با کاهش وابستگی متقابل آنها برای انجام وظایف مرتبط با فرزندان، با فراغ بیشتری به این اختلاف و تعارض پاسخ می‌دهند. در جامعه شهری یکی از برجسته‌ترین این پاسخ‌ها، طلاق است.

از جمله عوامل قابل توجهی که وقوع و رشد طلاق را در شهرها توضیح می‌دهد، تضعیف هم‌فهمی و شناخت ضعیف مشترک زن و مرد از یکدیگر است.

در روابط اجتماعی^۱، ازدواج زن و مرد با توجه به ارزش‌های دو خانواده‌ی زن و مرد صورت می‌گرفت. به عبارتی هم‌فهمی و اشتراک ارزشی دو خانواده (و نه دو فرد) به ازدواج دو نفر منجر می‌شد. پس از ازدواج نیز اشتراک ارزشی و به دنبال آن، هنجارهای اجتماعی معطوف به حفظ و تداوم رابطه‌ی زناشویی و نیز فشارهای هنجاری ناشی از خانواده‌های زن و مرد به هنگام بروز اختلاف در زندگی زناشویی، از وقوع طلاق جلوگیری می‌کرد. در حوزه‌ی روابط جامعه، این هم‌فهمی و اشتراک ارزشی دو گروه

1- Community

خانوادگی، تبدیل به هم فهمی و اشتراک ارزشی دو فرد (یعنی زن و شوهر) می‌شود. اگر در زمان‌های گذشته دو گروه هم فهم و هم ارزش دارای روابط اجتماعی بودند و در اعتقاد به ارزش‌های اجتماعی و عمل به آنها پایبند بودند و افراد متخاطی را تحت فشار هنجاری، وادار به عمل مطابق ارزش‌ها می‌کردند؛ در شهر و در روابط جامعه این اشتراکات زن و مرد، آنها را در یک واحد زناشویی درگیر می‌کند. از این رو واحد زناشویی در جامعه شهری، پیرامون هم فهمی و اشتراک ارزشی زن و مرد شکل می‌گیرد. این هم فهمی و اشتراک ارزشی در جامعه شهری به علت عدم شناخت کافی و فهم متقابل مشترک افراد، شکنندگی قابل توجهی در روابط زناشویی ایجاد می‌کند؛ زیمل^۱ این شکنندگی را پیرامون روابط تفکیک شده و روابط تفکیک نشده توضیح می‌دهد (زیمل، ۱۹۶۵). در جایی که روابط تفکیک نشده حاکم است به دلیل وجود شناخت و اطلاعات نسبتاً همه جانبه و کامل از دیگران، افراد از یکدیگر شناخت و اطلاعات کامل دارند، لذا مخفی کاری ممکن نیست و قاعدتاً اسرار و رازهای اندکی می‌تواند وجود داشته باشد. در یک اجتماع که دو فرد می‌خواهند با هم ازدواج کنند، دو گروه خانوادگی از هم اطلاعات و شناخت تقریباً کاملی دارند. این شناخت و اطلاعات در سطوح متفاوت روابط اجتماعی، بیانگر روابط تفکیک نشده است. افراد درون اجتماع از آغاز زندگی تا به انتهای آن، درگیر سطوح متفاوتی از روابطند که در تمامی

1- Simmel

آن روابط از جمله همسایگی، کار، تفریح و... باهم درگیر هستند؛ لذا در این سطوح، روابط اجتماعی که زیمل از آن به عنوان روابط تفکیک نشده نام می‌برد، در یک بسط افقی بر هم منطبق هستند؛ در حالی که در جوامع شهری روابط افراد، تفکیک شده و تخصصی است و توأم با بسط عمودی شکل می‌گیرد. این روابط سرشار از جنبه‌های مخفی و اسرار و پنهان بودن اطلاعات و شناخت افراد از هم است (همان). در روابط تفکیک شده، هر فرد بنا به یک حوزه روابط اجتماعی - کار، تفریح، تحصیل و... با دیگران وارد تعامل می‌شود. در روابط جامعه که اغلب ازدواج‌ها، در حوزه‌های جدید جامعه انجام می‌گیرد و این حوزه‌ها، تمامیت شخصیت و ویژگی‌های افراد را به صورت شناخته شده و معلوم در دسترس قرار نمی‌دهد؛ افراد دارای شناخت و اطلاعاتی سطحی و پیرایش شده از دیگران هستند؛ لذا این وضعیت، شکنندگی ازدواج‌های شهری را بیان می‌کند؛ ازدواجی که به اتکای تنها یک شناخت و معرفت از یک رابطه محدود در یک حوزه‌ی زندگی شکل می‌گیرد و تمامی شخصیت و ویژگی‌های آن را برای دیگری آشکار و معلوم نمی‌کند. در این شرایط، وقوع ازدواج با کمبود شناخت و اطلاع افراد از هم، رابطه زناشویی و ادامه آن را با مخاطره مواجه می‌کند. ازدواج‌هایی که در آن، هم فهمی مشترک از جنبه‌ی ارزشی و شناخت شخصیت و ویژگی‌های فردی، در سطح حداقل قرار دارد زمینه را برای طلاق در شهر مستعد می‌کند (همان).

زمینه قومی

زمینه قومی - فرهنگی زوجین در پیوند با سایر عوامل از دیگر عوامل مؤثر بر طلاق است و به شدت بر پایداری ازدواج تأثیر می‌گذارد. به طور مثال، در نواحی روستایی، درون همسری قومی اثر مثبتی بر پایداری ازدواج دارد. به همین دلیل ازدواج‌های درون همسری قومی به صورتی امن در شبکه روابط اجتماعی و تجویزهای هنجاری^۱ تنیده شده‌اند و از این جهت کمتر در معرض از هم گسیختگی اند (ادگوک، ۲۰۱۰).

سن در موقع ازدواج

شواهد نشان می‌دهند سنین بالاتر ازدواج، یکی از معرف‌های استقلال زن در نظر گرفته می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که سن در موقع ازدواج، اغلب رابطه‌ای مثبت با پایداری ازدواج دارد. با این وصف، وایت و بوث^۲ دریافتند که درصد طلاق در یک دوره چهار ساله و بالاتر در زنان مجدداً ازدواج کرده، کمی بیشتر از زوج‌های یک بار ازدواج کرده است، مشروط بر این که یکی از زوجین تجربه ازدواج قبلی داشته باشد. ادگوک^۳ در نتایج مشابهی از مطالعه خود دریافت که شیوع ازدواج مجدد در زنان واقع در سن باروری نسبتاً بالاست، بدین جهت وی تأکید می‌کرد که تمام ازدواج‌های اول و دوم

1- Normative prescriptions

2- White and Booth

3- Adegok

قبل از ۴۰ سالگی و آشکارا در دوره باروری اتفاق می‌افتند. هم وایت و بوث و هم ادگوک در مطالعات خود در مورد گسست ازدواج و ازدواج مجدد، نقش برخی ارزش‌های نادرست سنی - فرهنگی^۱ مرتبط با ازدواج را نشان داده‌اند که احتمالاً تحت تأثیر شهرنشینی مداوم و تحصیلات رسمی بوجود آمده است (ادگوک، ۲۰۱۰).

ازدواج در سنین پایین نیز امکان طلاق را افزایش می‌دهد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، میزان طلاق بیشتری دارند تا افرادی که در سنین پایین ازدواج نمی‌کنند (مارتین، ۱۹۹۴؛ پورتمن و کالمیجن، ۲۰۰۲ و گلشن، ۱۳۸۲). این رابطه را چند عامل توضیح می‌دهند:

اول: فرصت انتخاب کمتر. افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، از فرصت‌های کمتری برای انتخاب زوج مناسب برخوردار می‌شوند. فضاها و روابط متعدد اجتماعی که با افزایش سن به عنوان دامن‌های فرصت انتخاب مطرح می‌باشند، با کاهش سن ازدواج شدیداً کاهش می‌یابد.

دوم: منابع اقتصادی و اجتماعی. سن ازدواج با منابع اقتصادی و اجتماعی افراد رابطه‌ی مستقیم دارد. با کاهش سن ازدواج این منابع هم کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر منابع اقتصادی و اجتماعی که به عنوان عاملی تأثیرگذار در استحکام و تداوم ازدواج می‌باشند، هنگامی که افراد در سنین پایین ازدواج کنند، یا فاقد این منابع هستند یا کمبودی در این منابع دارند. سن به واسطه‌ی

1- Age-cultural dissolution values

این فقدان یا کمبود منابع اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با طلاق در ارتباط قرار گیرد.

سوم: تجربه اجتماعی. افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند در برخورد با مشکلات و مسائل زندگی زناشویی تجربه اجتماعی کمی دارند یا فاقد آن هستند. فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی زناشویی، طلاق را به عنوان راه حل سریع و مناسب در برابر افراد کم سن و سال قرار می‌دهد. در ارتباط با سن ازدواج و وقوع طلاق می‌توان این گزاره را مطرح کرد که «ازدواج در سنین پائین به واسطه دامنه فرصت کمتر، کمبود یا فقدان منابع اقتصادی و اجتماعی و فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد» (همان).

صحبت در مورد سن ازدواج و نقش مهم آن در پیش‌بینی طلاق بدان معنا نیست که این عامل، تعیین کننده اصلی طلاق است و متغیرهای دیگری بر تصمیم به طلاق تأثیرگذار نیستند. در فرهنگ‌های مختلف بسته به محتوا و متغیرهای تأثیرگذار هر فرهنگ، عوامل حمایتی دیگری نیز وجود دارند که مانع از تأثیرگذاری سن کم در امر طلاق می‌شوند. علاوه بر این، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در دامنه‌های سنی خاصی احتمال طلاق بیشتر می‌شود و بیشتر بودن احتمال لزوماً به معنای قطعی بودن آن نیست.

متغیرهای اقتصادی

تغییرات اقتصادی و طلاق

رویکرد اقتصادی به خانواده در پی تبیین این مسأله است که خانواده‌ها چرا و چگونه شکل می‌گیرند و در این بررسی نیروهای بالقوه‌ای را که باعث تغییر شکل خانواده می‌شوند برجسته می‌کند. زوجها عموماً زمانی به ازدواج خود وفادار می‌مانند که منافع^۱ حاصل از ازدواج، بیشتر از منافع حاصل از تجرد باشد. این منافع از چندین منبع ریشه می‌گیرد: مکمل‌های تولید^۲ (مثل تخصصی شدن خانوار^۳ و افزایش تعداد فرزندان)، عواید حاصل از سرمایه‌گذاری مشترک مخاطره‌انگیز^۴ و مکمل‌های مصرفی^۵ (مثل مصرف مشترک کالاهای عمومی و فعالیت‌های فراغتی مشترک). در واقع تبعیض کمتر اقتصادی علیه زنان و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، باعث کاهش عواید حاصل از تخصصی شدن زوجها در خانه و در فضای بازار می‌شود، پیشرفت‌هایی تکنولوژیکی نیز امکان مبادله آنچه را که در گذشته توسط نیروی کار ماهر در خانه انجام می‌شد و اکنون توسط نیروی کار کمتر مهارت دیده انجام می‌شوند، فراهم می‌سازد؛ این امر باعث کاهش عواید حاصل

۱- لازم به یادآوری است که این منافع، لزوماً مادی نیستند و منافع معنوی شامل دریافت حمایت‌های روانی، تجربه نقش والدینی، کسب منزلت، پرهیز از انگ خوردن، کاهش بحران‌های روانی و عاطفی و نظایر آن می‌باشد.

2- production complementarities

3- household specialization

4- risk pooling

5- consumption complementarities

از ازدواج می‌شود. با این وجود، افزایش اوقات فراغت و ثروت و در کنار آن تغییر چشم اندازی که روابط جنسی را تعریف می‌کند، به طور بالقوه باعث افزایش عواید حاصل از مکمل‌های مصرفی می‌شود. تغییر در ذائقه‌ها، تکنولوژی و محیط قانونی یا نهادی نیز باعث تغییر عواید حاصل از ازدواج شده است (استیونسون و ولفرز، ۲۰۰۷). البته این عوامل با فرهنگ‌های مختلف به ویژه جوامع دینی قابل بازنگری است.

اشتغال و طلاق

افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، اغلب عامل افزایش طلاق در نظر گرفته می‌شود. اگرچه نتایج مربوط به این موضوع پیچیده‌اند، اما نتایج مطالعات متعددی حاکی از آن است زنانی که کار می‌کنند یا ساعات زیادی از وقتشان را صرف کار می‌کنند، ریسک بالاتری از طلاق را نشان می‌دهند. پورتمن در بررسی کار و طلاق زنان نشان می‌دهد زنانی که شاغل هستند و دارای شغل تمام وقت می‌باشند، نسبت به زنانی که شاغل نیستند یا دارای شغل پاره‌وقت هستند، میزان‌های طلاق بیشتری دارند. شاغل نبودن یا دارای کار پاره وقت بودن احتمال طلاق را در زنان کمتر و شاغل بودن و دارای کار تمام وقت بودن، احتمال طلاق را در زنان بیشتر می‌کند (پورتمن، ۲۰۰۵). پورتمن و کالمیجن در مطالعه پیرامون ماهیت جنسیتی طلاق و تعیین‌کننده‌های آن نشان می‌دهند که ساعات کار زنان با احتمال طلاق آنها ارتباط مثبت و معنی‌دار دارد. هر چه ساعات کار بیرون از خانه بیشتر باشد،

احتمال طلاق برای زنان بیشتر می‌شود. کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن استقلال اقتصادی، هزینه طلاق را برای آنها کم می‌کند. همچنین زوج‌هایی که دارای فرزند و به خصوص فرزند خردسال هستند، احتمال طلاق کمتری دارند (پورتمن و کالمیجن، ۲۰۰۲).^۱

منتقدین بر این باور هستند که رابطه علی بین کار زنان و طلاق به شکل دیگر است، بدین معنا که زنان تلاش‌های کاری خود را با ورود به بازارکار تنظیم می‌کنند، با لحاظ اینکه روزی زندگی‌شان ممکن است به طلاق بی‌انجامد. چنین رفتار پیش‌بینی‌کننده‌ای منجر به رابطه مثبت بین کار و طلاق می‌شود. مطالعات راجرز^۲ و اسکینر و جانسون^۳ این رابطه را نشان می‌دهد. مطالعه‌ای که در آلمان توسط بک و هارتمن^۴ انجام شد اثر کار زنان را قبل و بعد از احساس بی‌ثباتی ازدواج بر روی طلاق کنترل نمود و به این نتیجه رسید که با کنترل کار در زمان قبل و بعد از بی‌ثباتی ازدواج، میزان تأثیرگذاری کار کاهش می‌یابد (پورتمن، ۲۰۰۵).

استدلال اقتصادی در مورد ارتباط بین کار زنان و طلاق آن است که اشتغال همسر باعث می‌شود کارایی اهداف ازدواج (که خود منتج از تقسیم وظایف است) کاهش یابد. استدلال اقتصادی دیگر آن است که اشتغال

1-Poortman and clamijn

2- Rogers

3- Skinner and Johnson

4- Beck and Hartman

همسر، استقلال مالی را افزایش داده و طلاق را آسانتر می‌نماید؛ اما یک استدلال جامعه‌شناختی این رابطه آن است که اشتغال همسر ممکن است نقطه مقابل انتظارات نقش سستی باشد که زن را به عنوان یک خانه‌دار در نظر می‌گیرد، لذا کار زن می‌تواند به تضاد و رقابت نقش منجر شده یا تهدیدی برای نقش شوهر به عنوان تأمین کننده مالی اصلی خانواده باشد. اشتغال همچنین منجر به اعتماد به نفس زیادتر زن شده و استقلال اجتماعی- روان‌شناختی وی را افزایش می‌دهد و این امر امکان طلاق را آسانتر می‌کند (همان).

طیف دیگری از مطالعات بر تأثیر عدم اشتغال (یا بیکاری) - در سطح کل و کلان جامعه - بر طلاق متمرکز شده‌اند (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). یک نقش جایگزین برای تأثیرگذاری مثبت کار بر طلاق، تأثیر خطر ادراکی طلاق^۱ بر رفتار کاری همسر است. زنان از طریق تنظیم ساعات کاری‌شان برای آماده شدن به طلاق عکس‌العمل نشان می‌دهند. استدلال مشترک زنان برای این تنظیم‌ها آن است که آنها می‌خواهند خودشان را به لحاظ مالی برای دوره بعد از طلاق آماده سازند (همان).

فرضیه‌ی کلی که از ترکیب پیش فرض‌های قبلی در مورد رابطه بین اشتغال زنان و طلاق به دست می‌آید بیان می‌کند که زنانی که طلاق آنها کاملاً پیش‌بینی نشده است، احتمالاً قادر نخواهند بود ساعات کاری خود را به

1-Perceived divorce risk

طور کلی تنظیم کنند، اما زنانی که طلاق آنها کاملاً پیش‌بینی شده است، بهتر می‌توانند یا قادر خواهند بود این کار را انجام دهند. این امر بدان معناست که هر چه انتظار طلاق بیشتر باشد، نقش رفتار پیش‌بینی‌کننده نیز بیشتر خواهد بود (همان).

وابستگی / استقلال اقتصادی زن (دیدگاه بکر)

در دیدگاه اقتصادی «بکر»^۱ خانواده به عنوان نوعی خاص از مؤسسات تولیدی در نظر گرفته می‌شود. براساس این نظریه، ازدواج بر این اساس شکل می‌گیرد که اگر زن و مرد به جای زندگی جدا از هم با یکدیگر زندگی کنند، می‌توانند در بهره‌گیری از منابع خود کارآمدتر عمل کنند (بکر، ۱۹۸۱). وی در نظریه اقتصاد خرد ازدواج، استقلال اقتصادی زنان را از عوامل مهم طلاق در نظر می‌گیرد (همان). طبق نظریه بکر در جوامع سنتی به دلیل نوع خاص تقسیم کار، طلاق به ندرت اتفاق می‌افتد. در این جوامع، تقسیم کار حدود و وظایف زن و مرد را به‌طور صریح و واضح مشخص می‌کند. طبق این نظام تقسیم کار، مرد مشغول امور برون خانواده و تأمین اقتصادی خانواده و زن، مشغول امور درون خانواده و نگهداری از فرزندان است (همان). مطابق دو اصل مهم تئوری بکر اولاً: ازدواج همیشه از دیدگاه طرف مقابل یا خانواده‌اش عملی اختیاری است. بر طبق تئوری ترجیحات^۲، شخص

1- Becker

2-Theory of preferences

ازدواج کننده می‌پذیرد که با انجام ازدواج، سطح مطلوبیت^۱ او نسبت به زمان مجردی‌اش افزایش پیدا خواهد کرد. ثانیاً: از آنجایی که مردان و زنان زیادی در پی یافتن زوج مطلوب خود هستند، لذا برای ازدواج، بازاری قابل تصور می‌باشد که در آن با توجه به قیود تحمیل شده توسط شرایط بازار، هر فرد به دنبال یافتن بهترین جفت برای خود می‌باشد. با توجه به شرایط فوق می‌توان توضیح داد که چرا اکثر بزرگسالان متأهل می‌شوند.^۲

البته در این حالت، دوام ازدواج^۳ به شناخت کافی زوجین از یکدیگر، سرمایه‌گذاری‌های مشخص آنها در طول دوره‌ی ازدواج به اشکال مختلف نظیر داشتن فرزند، ملحقات و ... بستگی دارد.

بر اساس دیدگاه بکر، دو شخص «الف» و «ب» که درصدد ازدواج هستند، می‌بایست در مورد اینکه ازدواج کنند یا کماکان مجرد بمانند تصمیم بگیرند. در اینجا ازدواج به معنی سهیم شدن در خانواده می‌باشد. این ازدواج فقط زمانی عملی می‌شود که وضع هر دو شخص بعد از ازدواج بهبود یابد و به عبارت اقتصادی، مطلوبیت مورد انتظار آنها افزایش یابد. این مطلوبیت نه تنها به کالاها و خدمات خریداری شده در بازار، بلکه به کالاهایی هم که

1-Utility level

۲- هر چند نباید منکر شرایط متفاوت جوامع و سنن مختلف افراد در نهاد ازدواج بود، در برخی جوامع، طلاق یک امر رایجی است. در حالی که در جوامع دیگر محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد، برخی جوامع تحت شرایط قانونی موجود عکس العمل نشان می‌دهند و شرایط را با به تأخیر انداختن ازدواج تعدیل می‌کنند.

3- Duration of marriage

توسط هر خانوار تولید می‌شود، نیز بستگی دارد. این کالاها توسط کالاها و خدمات بازاری و زمان هر عضو خانوار تولید می‌شود. به عبارتی برای تولیدات داخل خانوار هم، نهاده‌های خریداری شده از بازار لازم هست و هم زمانی که اعضای خانوار می‌بایست صرف تولید آنها نمایند. در اینجا زمان صرف شده یک نهاده در کنار بقیه نهاده‌ها در نظر گرفته می‌شود (بکر، ۱۹۷۴). با اینکه این کالاها در بازار مبادله نمی‌شوند، ولی در بین اعضای خانوار قابل مبادله می‌باشد.^۱ کالاهای تولیدی در خانوار متنوع و بی‌شمار است، برای مثال شامل کیفیت غذا، کیفیت و کمیّت فرزندان، شهرت، تفریح، دوستی و مصاحبت، عشق و وضعیت سلامتی می‌باشد، فرد با در نظر گرفتن این کالاها با تصمیم به ازدواج به دنبال حداکثر کردن رفاه خود می‌باشد. به عبارتی افراد به دنبال سنجیدن منافع و هزینه‌های تصمیم خود می‌باشند و وقتی احساس کنند که منافع آنها افزایش می‌یابد، تصمیم به ازدواج می‌گیرد. تصمیم در مورد طلاق نیز دقیقاً از همین منطق تبعیت می‌کند؛ تصمیم به طلاق بستگی به جمع و تفریق منافع و هزینه‌های این تصمیم دارد. در تصمیم به جدایی، سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته بسیار تأثیرگذارند. مهمترین سرمایه‌گذاری زندگی مشترک، فرزندان می‌باشند. از آنجایی که با گذشت زمان این نوع

۱- برخی جوامع انواع مختلف «ازدواج توافقی» و «آزمایشی» را پذیرفته‌اند. در برخی جوامع عروس جهیزه می‌آورد، در جوامع دیگر داماد قیمت عروسی را می‌پردازد با این حال زوج‌هایی برای عشق با هم ازدواج می‌کنند و از هر نوع چانه‌زنی مالی متنفرند. برخی بلافاصله بعد از ازدواج، زندگی خودشان را شروع می‌کنند. برخی با والدین خود زندگی را ادامه می‌دهند.

سرمایه‌گذاری هم افزوده می‌شود، پس طلاق با طول دوره‌ی زناشویی رابطه معکوس دارد. چون هر چه طول دوره زندگی زناشویی بیشتر باشد، مقدار سرمایه‌گذاری‌ها (تعداد فرزندان) نیز بیشتر می‌شود. از سوی دیگر چنانچه فرد پی ببرد که ازدواج او اشتباه بوده است، این ادراک موجب ایجاد شرایط مساعد برای طلاق می‌شود. البته متقاعد شدن درباره این اشتباه، ناشی از اطلاعات اضافی است که در مورد زوج به دست می‌آید.

سینگو^۱ نظریه بکر را به عنوان تئوری روابط کارکردی ذکر می‌کند. زن و مرد هر کدام در حوزه‌های تولیدی خاص تخصص دارند. از این رو زن در تولید درون خانواده که تولید فرزند از آن جمله است و مرد در حوزه تولید بازار که بیرون از خانواده است، دارای تخصص هستند. این تقسیم کار روابط کارکردی را بین زن و مرد در جامعه سستی ایجاد کرده است. این تقسیم کار به هنگام طلاق هزینه زیادی را بر مرد و زن تحمیل می‌کند. مردی که از همسر خود جدا می‌شود، باید وظایف و کارهای درون خانه را به عهده گیرد و توأماً وظایف خود در بیرون از خانه را نیز انجام دهد. از سوی دیگر زن که در نظام تقسیم کار برای او وظایف بیرون از خانه و کار در نظر گرفته نشده است با وقوع طلاق، متحمل فشار شدید اقتصادی می‌گردد. فشار شدید اقتصادی، هزینه طلاق را برای زنان افزایش می‌دهد. لذا افزایش هزینه طلاق به تبع وابستگی اقتصادی زن، احتمال وقوع طلاق را برای زنان فاقد استقلال

1- Cingo

اقتصادی کاهش می‌دهد.

بنا به پیش‌بینی نظریه گری‌بکر مشارکت زنان در بازار کار اقتصادی می‌تواند هزینه طلاق را برای آنها کاهش دهد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد مشارکت زنان در بازار کار و استقلال اقتصادی آنها، ترک ازدواج را برای آنان تسهیل می‌کند (براینس و گرینشتاین، ۱۹۹۰ به نقل از: فوکما و لیفبروئر، ۲۰۰۴). در ارتباط با استقلال اقتصادی و طلاق می‌توان این گزاره را مطرح نمود:

«هر چه زنان استقلال اقتصادی بیشتری کسب کنند، به سبب کاهش هزینه‌های ترک ازدواج، احتمال طلاق برای آنها بیشتر می‌شود».

داشتن درآمد، تأمین مالی‌ای را برای فرد فراهم می‌کند که وابستگی اقتصادی‌اش را به دیگری کم یا هیچ می‌کند. مشارکت زنان در بازار کار، استقلال اقتصادی آنها را فراهم می‌سازد. توانمندی اقتصادی زنان در کنار مزیت اقتصادی برای آنها، در شکل استقلال اقتصادی زنان، می‌تواند پیامدهای اجتماعی‌ای مانند طلاق را برایشان به همراه داشته باشد. یافته‌های مطالعات مختلف نشان می‌دهند که مشارکت زنان در بازار اقتصادی و به دنبال آن استقلال اقتصادی آنها، از عوامل قابل توجه طلاق محسوب می‌شود (چرلین، ۱۹۸۱؛ سوئث و اسپیتز، ۱۹۸۱).

وضع مالی والدین به عنوان حامیان طلاق

پایگاه اقتصادی والدین زن از طریق تأمین مالی که می‌توانند برای او فراهم کنند با میزان وقوع طلاق وی در ارتباط است (کلیجزینگ، ۱۹۹۲).

هنگامی که پایگاه اقتصادی والدین زن بالا است، در واقع تأمین مالی ادراک شده^۱ یا تأمین مالی واقعی^۲ برای زن محسوب می‌شود. برعکس، در صورت پایین بودن پایگاه اقتصادی والدین، تأمین مالی ادراک شده یا واقعی زن نیز کاهش می‌یابد. هنگامی که زن پشتوانه مالی ادراک شده یا واقعی والدینش را به همراه داشته باشد، این امر موجب ایجاد احساس استقلال اقتصادی وی می‌گردد که این موضوع با طلاق ارتباط مستقیم دارد. در واقع با احساس استقلال اقتصادی ناشی از تأمین مالی از سوی والدین، فشار اقتصادی حاصل از ترک ازدواج و طلاق، کم یا هیچ برآورد می‌شود. مطالعه بومپاس^۳ و دیگران نشان می‌دهد که سرمایه مالی والدین با طلاق زن ارتباط دارد (بومپاس و دیگران، ۱۹۹۱). از این رو می‌توان این گزاره را بین وضع مالی والدین زن با طلاق مطرح نمود:

«هرچه وضع مالی والدین زن بالاتر باشد به سبب ایجاد تأمین مالی ادراک شده یا واقعی و به دنبال آن احساس استقلال اقتصادی، احتمال طلاق برای او بیشتر می‌شود».

1- Perceived financial security

2- Actual financial security

3- Bumpass

عوامل / بازدارنده‌های اجتماعی

دینداری و عرفی شدن

دورکیم در بررسی تعلقات مذهبی در قالب انسجامی و تنظیمی، ارتباط معکوس آن را با خودکشی نشان می‌دهد (جونز، ۱۹۸۶). به عبارتی هر چه پیروان یک مذهب در اجتماعات مذهبی تعاملات بیشتری با یکدیگر داشته باشند (انسجام مذهبی)^۱ و هر چه آن مذهب رفتار پیروان خود را با هنجارهای خود بیشتر تنظیم کند (تنظیم مذهبی)^۲ خودکشی در میان پیروان آن کمتر به وقوع می‌پیوندد (تیلور، ۲۰۰۳). با تعمیم تئوریک این رابطه به دیگر آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق، می‌توان این ارتباط را بین تعلقات مذهبی و طلاق نیز در نظر گرفت. با گرایش جوامع به عرفی شدن^۳ و در نتیجه شرکت کمتر در اجتماعات مذهبی و نیز کاهش اثر بعد هنجاری بخش مذهب بر رفتارها، استنباط می‌شود که وقایعی مانند طلاق نیز افزایش می‌یابد.

فرآیند عرفی شدن و گسترش آن در جامعه و در دیدگاه دورکیمی، آنومی اجتماعی، نشان دهنده‌ی آسیب اجتماعی در حوزه‌هایی از زندگی است که قبلاً تحت تأثیر مذهب بودند. طلاق در این دیدگاه، نوعی آسیب اجتماعی

1- Religious regulation

2- Religious integration

۳- عرفی شدن (Secularization) فرآیندی است که در طی آن ارزش‌ها، هنجارها، باورها و اعتقادات مذهبی در تمام سطوح زندگی اجتماعی به تدریج کنار گذاشته می‌شوند و بر این اساس رفتارهایی که در قبل مبتنی بر امر مذهبی بودند، پیرامون امر غیر مذهبی شکل می‌گیرند.

است که متأثر از تحولات اجتماعی است. هنگامی که افراد طی تحولات اجتماعی و فرهنگی، قواعد اجتماعی حاکم بر رفتارشان را از دست می‌دهند، طلاق، بیانگر حالتی از بی‌هنجاری است (جونز، ۱۹۸۶). در این شرایط افزایش میزان‌های طلاق در جامعه، دلالت بر نوعی خاص از طلاق دارد که در شرایط بی‌هنجاری ناشی از عدم نظارت و فقدان تأثیر مذهب بر زندگی خانوادگی و زناشویی، می‌توان از آن به عنوان «طلاق آنومیک» نام برد. این نوع طلاق، با کاهش و تضعیف تنظیم مذهبی در افراد کم اعتقاد و بی‌اعتقاد به مذهب ارتباط دارد. هنگامی که افراد در پی تحولات جوامع، جایگزینی برای تنظیم مذهبی رفتارشان نداشته باشند، در شرایط بی‌هنجاری قرار می‌گیرند. برعکس شرایط فوق، افرادی که دارای باورهای مذهبی‌اند و مذهب در عرصه‌های زندگی آنها در پی تحولات اجتماعی جامعه تضعیف نشده است، دارای میزان‌های طلاق کمتری‌اند.

مذهب و الزامات رفتاری آن در حوزه خانواده و ازدواج از عوامل مهم در استحکام و تداوم رابطه زناشویی است؛ لذا افراد مذهبی که اعتقادات آنها رفتارهایشان را تنظیم می‌کند، کمتر طلاق می‌گیرند و میزان طلاق در آنها کمتر است (پورتمن و کالمیجن، ۲۰۰۲). در فرآیند عرفی شدن، هنگامی که اعتقادات مذهبی افراد تضعیف می‌گردد، طلاق به عنوان یکی از پیامدهای این فرآیند در نظر گرفته می‌شود.

نتایج مطالعات پیرامون این رابطه نشان می‌دهند که با افزایش عرفی شدن،

نرخ طلاق در جامعه افزایش می‌یابد. هنجارهای اجتماعی به عنوان الگوهای رفتار افراد، تجلی ارزش‌های اجتماعی جوامع هستند (مارتینگ، ۱۹۹۴). هنگامی که ارزش‌های بنیادی افراد به عنوان پایه‌های هنجاری رفتارشان به عرفی شدن تمایل پیدا می‌کنند، هنجارهای متناظر با آنها نیز متحول می‌گردد. در این وضعیت هنجارهای اجتماعی معطوف به ازدواج، قبح طلاق را به عنوان امری ناپسند و ناشایست کاهش می‌دهد. قبح طلاق دال بر مقدس بودن ازدواج و پیوند زناشویی است که مذاهب بر آن تأکید دارند. زمانی که پیوند زناشویی بین زن و مرد بسته می‌شود هنجارهای مذهبی حاکم، به حفظ و تداوم آن تأکید می‌کنند. اما هنگامی که این پیوند دیگر به عنوان امری مذهبی (که حفظ و تداوم آن مطلوب، پسندیده و قدسی است) به حساب نمی‌آید، وقوع طلاق تبدیل به عملی معمولی و عقلانی می‌شود.

محققین مختلفی رابطه بین رفتار مذهبی و میزان ثبات ازدواج در رویکردهای مختلف را بررسی کرده‌اند. به طور مثال، ایسیوگو - آبانیه^۱ و نیز تیلسون و لارسن^۲ در مطالعات خود نشان دادند که ازدواج در جوامع مسلمان پایدارتر از جوامع مسیحی است. نرخ‌های پایین طلاق در جوامع مسلمان احتمالاً ناشی از اعمال مذهبی شدیدتر است (ادگوک، ۲۰۱۰). همچنین امرسون^۳ نشان می‌دهد که بین مذهب و نظر مثبت به ادامه زندگی زناشویی،

1- Isiuogo- Abanihe

2- Tilson and Larsen

3- Emerson

ارتباط مثبت و قوی وجود دارد. از این رو افراد مذهبی به زندگی زناشویی و عدم گسست آن پای‌بندی زیادی دارند (امرسون، ۱۹۹۶).

کال و هیتون^۱ در مطالعه شان تحت عنوان تأثیر مذهب بر ثبات زناشویی نشان می‌دهند که میزان مذهبی بودن با طلاق ارتباط منفی و معنی‌دار دارد. بر این اساس افراد مذهبی نسبت به افراد فاقد اعتقادات مذهبی، دارای میزان‌های طلاق کمتری هستند (کال و هیتون، ۱۹۹۷).

دی گراف و کالمیجن در ارتباط با تغییر و ثبات در تعیین‌کننده‌های اجتماعی طلاق بیان می‌کنند که مذهب ارتباط منفی و معنی‌دار با طلاق دارد. لذا افراد مذهبی دارای میزان‌های طلاق کمتری اند (دی گراف و متیجس، ۲۰۰۶).^۲ با توجه به موارد فوق در ارتباط با عرفی شدن و طلاق می‌توان این گزاره را مطرح نمود:

«هر چه عرفی شدن در اعتقادات افراد بیشتر گسترش می‌یابد، به سبب کاهش قبح و ناپسندی طلاق که در مذاهب بر آن تأکید شده است، طلاق در بین آنها افزایش می‌یابد».

الگوگیری از دیگران: سابقه طلاق در خانواده

احتمال وقوع طلاق در خانواده‌هایی که دارای سابقه طلاق هستند، نسبت به خانواده‌هایی که طلاق در آنها بی‌سابقه است، بیشتر است. طلاق در خانواده

1- Call and Heaton

2- De Graff and Matthijs

و به خصوص طلاق والدین به مثابه نوعی یادگیری اجتماعی برای فرزندان، آنها را بیشتر در معرض طلاق قرار می‌دهد (زنگ و ماره، ۱۹۹۵). نظریه یادگیری اجتماعی در حوزه انحرافات بیان می‌کند افراد در فرآیند اجتماعی شدن اولیه‌شان در سنین پایین، بنا به معاشرت و روابطشان با گروه‌های نخستین از جمله خانواده، یادگیری متفاوتی دارند. فرزندان در خانواده‌ها، نگرش‌ها و رفتارها را با مشاهده و مدل‌گیری از «دیگران مهم» یاد می‌گیرند (بندورا و کوپرز به نقل از کاپینوس و پلرین، ۲۰۰۸).

بر طبق تعریف بندورا و والترز^۱، الگوگیری عبارت است از تمایل یک فرد برای انجام اعمال، داشتن گرایش‌ها و پاسخ‌های عاطفی - احساسی در مورد یک موضوع که تحت تأثیر نمایش آنها در زندگی واقعی یا با الگوی نمادین صورت گرفته است. مفهوم الگوگیری و تقلید در نظریه یادگیری اجتماعی از مفاهیم کلیدی است. در اینجا رفتار تحت تأثیر تقویت‌کننده یا تجربه مستقیم قرار ندارد. فرد الگوی رفتاری خود را از دیگری یاد می‌گیرد (مثلاً والدین). این الگوگیری تحت تأثیر مشاهده است (هوگ و واگان، ۲۰۰۲). یادگیری اجتماعی که ناشی از مجاورت با الگوهای رفتاری نابهنجار است، موجب می‌گردد آن نابهنجاری یا رفتار دنبال شود. از این رو طلاق به عنوان یک الگوی رفتاری، هر چه در روابط اجتماعی خانوادگی، به خصوص والدین روی دهد، تکرار طلاق در فرآیند اجتماعی شدن در گروه نخستین

1- Bandura and Walters

امری معمول و محتمل در نظر گرفته می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد طلاق در میان زن و شوهرانی که والدین آنها طلاق گرفته‌اند بیش از سایرین است (مکلانان ویمپس، ۱۹۸۸). در ارتباط با سابقه طلاق در خانواده و طلاق فرزندان می‌توان این گزاره را مطرح کرد: «هرچقدر که سابقه طلاق در خانواده وجود داشته باشد به واسطه یادگیری اجتماعی طلاق توسط فرزندان، احتمال وقوع طلاق در آنها بیشتر می‌شود».

کاپینوس^۱ در بررسی اثر نگرش‌های والدین نسبت به طلاق بر نگرش‌های فرزندان نشان می‌دهد که نگرش‌های والدین با طلاق فرزندان در ارتباط است. بنا به نظریه یادگیری اجتماعی نگرش موافق و مساعد والدین به طلاق که معمولاً در بین والدین طلاق گرفته بیشتر است، با احتمال طلاق ازسوی فرزندان ارتباط دارد (کاپینوس، ۲۰۰۴).

تالمن، گری، کولبرگ و هندرسون^۲ در مطالعه‌ای استثنایی به بررسی اثرات ترکیب خانواده مبدأ بر جامعه‌پذیری ازدواج پرداختند تا دریابند چگونه تجربیات زندگی^۳ افراد می‌تواند فرآیندهای بعدی جامعه‌پذیریشان را شکل دهد. آنها با مطالعه بر روی نمونه‌ای از زوجین تازه ازدواج کرده، الگوهای از تضاد زناشویی را کشف کردند. بر این اساس بر حسب اینکه هر دو زوج از خانواده‌ای بدون طلاق باشند یا هر دو از خانواده‌های طلاق گرفته باشند و

1- Kapinus

2-Tallman, Gray, Kullberg, and Henderson

3-Biographical experiences

یا اینکه یکی از زوجین از خانواده طلاق گرفته و دیگری از خانواده‌ای طلاق نگرفته باشد، الگوهای تضاد زناشویی تغییر می‌یابد. آنها به این پیش‌بینی رسیدند که زوجها احتمالاً الگوهایی از تضاد زناشویی را تکرار خواهند کرد که در خانواده‌های مبدأشان وجود داشته، البته به شرط اینکه آن الگوهای آموخته شده در محیط ازدواجی اخیرشان تقویت شوند و اگر این رفتارها توسط یکی از زوجین تقویت نشوند، احتمال بروز الگوهای رفتاری جدید وجود دارد. بر اساس این اصل، آنها دریافتند و پیش‌بینی کردند که هر زمان هر دو شریک از خانواده‌های طلاق گرفته باشند، زوجها دارای بیشترین سطوح تضاد زناشویی در طی زمان خواهند بود که مجموعاً باز تولیدی از رفتارهای تضادی و بی‌اعتمادسازی^۱ آموخته شده در خانواده‌های مبدأشان می‌باشد (لوتفی و مورتیمر، ۲۰۰۳).

افراد تازه ازدواج کرده که دارای خانواده بدون سابقه طلاق بودند، به دلایل مشابهی پایین‌ترین سطح تضاد را نشان دادند. زوج‌هایی که یکی از آنها از خانواده طلاق گرفته بود و دیگری از خانواده‌ای بدون طلاق بودند، بالاترین پتانسیل را برای رفتار جدید نشان دادند و در طی زمان، متمایل به داشتن سبک تعاملی با تضاد پایین‌تری هستند. تجربیات زندگی نیز از طریق شکل دادن به مفهوم خود^۲ در بین آنها، اهدافشان و انتظاراتشان برای مسیرهای آینده، بر جهت‌گیری‌های کنشگران تأثیر می‌گذارد.

1-Distrusting

2-Self-concepts

به عبارت کلی‌تر، تازه کار بودن در یک زمینه جامعه‌پذیری و همزمان با آن داشتن منزلتی بالاتر در زمینه‌ای دیگر، ممکن است بر چندین جنبه از جامعه‌پذیری شامل: اطاعت کنش‌گران از جامعه‌پذیرکنندگان^۱ و ظرفیت‌شان در برآورده ساختن انتظارات جامعه‌پذیرکنندگان تأثیر گذارد. این مسأله به مفهوم وسیع‌تری از ناسازگاری یا عدم تجانس پایگاهی مرتبط می‌شود، بدین معنا که افراد دارای موقعیت ناسازگار در سلسله مراتب منزلت، پاداش‌ها و مسئولیت، خواه در خانواده، مدرسه، کار یا دیگر مجموعه‌ها، احتمالاً به تلاش‌های جامعه‌پذیری و نیز دیگر تجربیات زندگی، به شکلی متفاوت‌تر از کسانی که منزلت‌هایشان یکسان است، عکس‌العمل نشان می‌دهند. در همان زمان که جامعه‌پذیرشوندگان واکنش‌های متفاوتی در جریان نقش‌های ناسازگارشان دریافت می‌کنند، ممکن است استرس بیشتری نیز تجربه کنند. این استرس به نوبه خود، می‌تواند جامعه‌پذیرشوندگان را به این عمل ترغیب نماید تا موقعیت خود را با استفاده از افزایش یا برجسته کردن منزلت‌های دارای ارزش بیشتر و کاستن از منزلت‌های دارای ارزش کمتر بهبود بخشند و در این فرآیند، برخی از انواع جامعه‌پذیری را کمتر بپذیرند (همان، ۱۹۵).

زمینه‌های جامعه‌پذیری، در طی زمان و در واکنش به فرآیندهای تاریخی تغییر می‌یابد. در پی تغییرات اقتصادی، ساختارهای خانوادگی در طی چند دهه گذشته بی‌اندازه تغییر یافته‌اند که خود باعث تغییر انتظارات در مورد

1- Socializers

سبک‌های زندگی، زندگی خانوادگی و نقشهای زنان شده است. نقش‌های «زن»، «مادر»، «زوج» و «کارگر» در ترکیب با یکدیگر و همزمان با ورود زنان به کار بیرون از خانه تغییر یافته‌اند و مدل نان‌آور - خانه‌دار از ازدواج^۱ رواج کمتری دارد. در طی نیم قرن گذشته، در میزان‌های ازدواج‌های دو درآمدی^۲ (هم مرد و هم زن دارای درآمد)، خانواده‌های طلاق، خانواده‌های تک‌والدی^۳ و خانواده‌های مرکب^۴ افزایش به وجود آمده است (همان، ۱۹۷).

تعلق خانوادگی: تعدد فرزندان

هنگامی که زن و مرد دارای فرزند هستند، فرزندان سپر حمایتی را در برابر طلاق برای آنها فراهم می‌کنند. این سپر حمایتی، موجب حفظ و تداوم زندگی زناشویی می‌گردد. مطالعات نشان می‌دهند طلاق در بین افراد متأهل بدون فرزند بیشتر از متأهلین دارای فرزند است (کلینینگ، ۱۹۹۲ و زنگ و ماره، ۱۹۹۵).

عواملی که داشتن فرزند را با کاهش طلاق به هم مرتبط می‌کند عبارت‌اند

از:

اول) رفاه و آسایش فرزندان به واسطه طلاق دچار مشکل می‌شود. مادر و پدر خود را مسئول رفاه و آسایش فرزندان می‌دانند، لذا با پذیرش هزینه

1-Breadwinner- homemaker model of marriage

2-Dual income marriages

3-Single-parent families

4-Blended families

تداوم رابطه ناخوشایند زناشویی از به خطر افتادن و کاهش رفاه و آسایش فرزندان صرف نظر می‌کند.

دوم) سرپرستی و نگهداری فرزندان از جنبه‌های مختلف برای هر یک از والدین به تنهایی سخت است و هزینه‌های نگهداری را برای آنها افزایش می‌دهد.

سوم) زوج‌های متأهلی که فرزند ندارند و تصمیم به فرزنددار شدن هم ندارند، نسبت به تداوم رابطه‌شان مطمئن نیستند. این عدم اطمینان به ادامه رابطه، از ورود فرزند به زندگی آنها ممانعت می‌کند؛ لذا عدم اطمینان به ادامه‌ی رابطه توأم با نداشتن فرزند احتمال وقوع طلاق را نیز افزایش می‌دهد (گربنشتاین، ۱۹۹۰ به نقل از فوکما و لیف بروئر، ۲۰۰۴). در ارتباط با وجود فرزند به عنوان بازدارنده طلاق این گزاره مطرح است: «وجود فرزند و افزایش تعداد آن، احتمال وقوع طلاق را کاهش می‌دهد».

الزامات نقش‌های سنتی

الزام زوجین به نقش‌های سنتی باعث کاهش نرخ‌های طلاق در بین خانواده‌های سنتی شده است. این در حالی است که در زندگی به شکل مدرن آن، برخی زوجین، حتی در اشتراک نقش‌های اصلی خانوادگی گوی سبقت را از دیگران ربوده و خواهان سهم بیشتری هستند. این ویژگی، در خانواده‌های مساوات طلب دیده می‌شود که در آن، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و تمام نقش‌های بزرگسالی در خانواده نظیر فراهم کردن، خانه‌داری

و مراقبت به صورتی برابر بین زوجین به اشتراک گذاشته می‌شود. از طرفی تعداد زوج‌هایی که در جهت برابرخواهی حرکت می‌کنند روزبه روز زیادتر می‌شود و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اشتراک در نقش^۱ در حال تبدیل شدن به یک انتظار هنجاری^۲ است (ادگوک، ۲۰۱).

بحث و نتیجه‌گیری

زندگی شهری با الزامات آن در دهه‌های اخیر موجب بروز و افزایش برخی وقایع و پدیده‌های اجتماعی گردیده است. از جمله این وقایع و پدیده‌های اجتماعی «طلاق» است. شهر و زندگی شهری با توجه به شدت تحولات و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی که در آن روی می‌دهد، بر روابط اجتماعی افراد اثر می‌گذارد. در اثر این تحولات و تغییرات، الگوهای دیرین و ریشه‌دار معطوف به ایجاد، حفظ و تداوم روابط زناشویی تحت تاثیر قرار گرفته است. این تاثیر پا به پای افزایش حجم شهر و رشد بیشتر زندگی شهری، روابط اظهاری پیرامون زندگی زناشویی را به روابط ابزاری متمایل کرده است؛ این در حالی است که ازدواج که خود هدف و غایت رابطه‌ای است که بین زن و مرد شکل می‌گیرد، به سمت وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد دیگر متمایل یافته است.

در این میان، تغییر در نظام تقسیم کار در خانواده، زن را در کنار مرد به

1- Role sharing

2- Normative expectation

حوزه کار اقتصادی جامعه کشانده است. این تغییر در تقسیم کار، الزامات نقشی زن و مرد را دگرگون نموده است. حال برخلاف قبل، مرد تنها شخص نان‌آور خانواده نیست، بلکه زن هم این نقش را بر عهده گرفته است. براساس نقش‌های تخصصی در خانواده که در تقسیم کار قبلی زن و مرد به ترتیب به عنوان خانه‌دار و نان‌آور در نظر گرفته می‌شدند، اکنون این امکان فراهم شده است که زن هم می‌تواند نان‌آور باشد. در چارچوب خانواده، نقش‌های تخصصی نان‌آور - خانه‌دار برای مرد و زن موجب وابستگی متقابل آنها به یکدیگر می‌شد و از این رو این خود موجب ایجاد رابطه‌ی کارکردی میان زن و مرد می‌گردید. رابطه‌ی کارکردی زن و مرد با کاهش وابستگی متقابل آنها در اثر تداخل و تغییر نقش‌های تخصصی‌شان در نظام تقسیم کار جدید در خانواده دچار دگرگونی ساختاری شده است. زن که به لحاظ اقتصادی وابسته به مرد بود، اکنون امکان استقلال اقتصادی را به دست آورده است. اگر در گذشته وابستگی اقتصادی حاصل از نظام تقسیم کار قبلی، زن را علیرغم میل وی در برابر مشکلات ایجاد شده در زندگی زناشویی، مجبور به تداوم زندگی با مرد می‌کرد، اکنون استقلال اقتصادی زن، توانایی و آزادی عمل وی در هنگام بروز تعارضات و ناملايمات زندگی زناشویی را افزایش داده است. واکنش به تعارضات و ناملايمات زندگی زناشویی گاهی اوقات به شکل طلاق بروز می‌کند.

عدم وجود فرزند و کم تعداد بودن فرزندان در خانواده‌ها، تعلق

و دلبستگی روابط زناشویی را کم‌رنگ می‌کند. فرزندان بیانگر نوعی سرمایه‌گذاری اجتماعی - عاطفی در خانواده می‌باشند که وجود آنها موجب تحکیم روابط زناشویی می‌شود. با عدم و یا کمبود این نوع سرمایه‌گذاری، امکان بروز و رشد پدیده طلاق در جامعه افزایش می‌یابد. علاوه بر این، همچنان که ازدواج، دو شخص را به هم پیوند می‌دهد و آنها را در اجتماعی به نام خانواده ادغام می‌کند، فرزند (آن) به مثابه موادی است که مابین این دو شخص (زن و شوهر) ساختمان خانواده را مستحکم‌تر می‌کند. لذا با وجود فرزند، چسبندگی عناصر خانواده و در این رابطه بین زن و شوهر، رابطه زناشویی را بیشتر مستحکم می‌کند.

ارزش‌های مذهبی معطوف به زندگی زناشویی و تمسک به آنها در قالب هنجارهای رفتاری از جمله عوامل بازدارنده‌ی وقوع و رشد طلاق به حساب می‌آیند. از این جهت، هرچه امکان جذب افراد در اجتماعات مذهبی و نیز تنظیم رفتار آنها توسط باورها و اعتقادات مذهبی بیشتر فراهم شود افراد در بین رفتارهایشان باورها و اعتقادات مذهبی و حضور دیگران را در نظر می‌گیرند، لذا در نتیجه‌ی تنظیم رفتاری و ادغام آنها در این اجتماعات، رفتارهای خودگرایانه و آنومیک در آنها کمتر می‌شود. در این حالت، طلاق به عنوان رفتاری خودگرا و آنومیک و فارغ از در نظر گرفتن اعتقادات و نیز جدا بودن فرد از جمع دیگران، کاهش می‌یابد.

داشتن اطلاعات و شناخت کافی زن و مرد به هنگام ازدواج از جمله

عوامل مهم و قابل توجه در پایداری، استحکام و تداوم ازدواج است. این اطلاعات و شناخت با ساختار روابط اجتماعی که در جامعه شکل می‌گیرد ارتباط دارد. هنگامی که روابط دارای ساختار تفکیک شده‌اند، زن و مرد بنا به یک سطح روابط اجتماعی که با هم در محیط‌های متنوع و متکثر جامعه دارند، در تعامل قرار می‌گیرند. از آنجا که این سطح روابط اجتماعی که در محیطی مثل کار، تحصیل، تفریح و ... قرار دارد و بنا به این سطح زن و مرد با یکدیگر برای ازدواج آشنا می‌شوند، این آشنایی حامل اطلاعات و شناخت لازم و کافی نیست، زیرا که در هر یک از سطوح روابط اجتماعی دیگر به‌طور جداگانه وجود دارد. در جامعه تحول نیافته غیر صنعتی، به دلیل وجود روابط اجتماعی دارای ساختار تفکیک نشده (که بخش قابل توجهی از افراد هم در محیط‌های کار، همسایگی، تفریح و ... درگیر هستند) و منطبق بودن سطوح این روابط اجتماعی بر هم، دارای اطلاعات و شناخت کافی هستند. در مقایسه این وضع با جامعه در حال تحول و در حال تغییر وسیع کنونی، به علت تفکیک روابط اجتماعی، افراد فاقد اطلاعات و شناخت کافی از هم برای ازدواج هستند. از این رو عدم دارا بودن اطلاعات و شناخت کافی قابلیت وقوع طلاق را افزایش می‌دهد. استدلال نهفته در ارتباط بین داشتن اطلاعات و شناخت براساس مجموع سطوح روابط اجتماعی با طلاق این است که ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و ... زن و مرد برای یکدیگر آشکار و پیدا می‌شود. لذا این آشکاری و پیدایی ویژگی‌های مذکور جایی

برای اعتراض، اختلاف و مغبون شدگی در زندگی بعدی زناشویی به جا نمی‌گذارد.

در نهایت با توجه به یافته‌ها، راهکارهایی به شرح ذیل قابل اشاره‌اند:

- ۱- تقسیم کار و آموزش مهارت‌های ارتباطی درون خانواده
- ۲- همسانی فرهنگی، اجتماعی و مذهبی و ارتقاء آگاهی در این عرصه
- ۳- همبستگی خانوادگی از طریق فرزندان بیشتر و حضور مؤثر در خانواده برای فرزندان

منابع

- ◀ احمدی موحد، محمد. «شاخص‌های ازدواج و طلاق و بررسی تغییرات آن در کشور با تاکید بر آمارهای استانی طی سال‌های ۸۶-۸۱»، جمعیت، ش ۶۳/۶۴، (۱۳۸۷).
- ◀ امیر خسروی، ارزنگ. «مرور مقدماتی آمارهای طلاق ده ساله اخیر کشور»، جمعیت، ش ۳۶/۳۵، (بهار و تابستان ۱۳۸۰).
- ◀ بهرامی، سیاوش. بررسی جامعه‌شناسی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مازندران، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶).
- ◀ دل رحم، عزت الله. «آمارهای ازدواج و طلاق ثبت شده کشور در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸»، جمعیت، ش ۳۴/۳۳، (پاییز و زمستان ۱۳۷۹).
- ◀ رضایی، حاتم. بررسی و مقایسه نوع سبک‌های مقابله‌ای در مردان و زنان عادی با مردان و زنان متقاضی طلاق در شهرستان مریوان، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۶).
- ◀ سروستانی، رحمت‌الله. انسان و شهرنشینی، نامه علوم اجتماعی (۱۳۶۹).
- ◀ _____ انسان و شهرنشینی. نامه علوم اجتماعی. ج ۲، ش ۲۰۵، ۱، (۱۳۶۹).
- ◀ عزیزاده، مرجان. «بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴»، جمعیت، ش ۵۵ و ش ۵۶ (۱۳۸۵).
- ◀ عیسی‌زاده، سعید؛ اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی. «تحلیل اقتصادی طلاق»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۰، (۱۳۸۹).
- ◀ قدسی، علی محمد. بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین حمایت اجتماعی و افسردگی،

- (رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۸۲).
- ◀ گلشن، صیاد. بررسی طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی مؤثر بر آن شهرستان خوی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
- ◀ ملتفت، حسین. بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱).
- ◀ مهدی‌خانی سرو جهانی، لیلا. زنان و طلاق در اسلامشهر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳).

- Adegoke, T. G. 2010. Socio-cultural Factors as Determinants of Divorce Rates among Women of Reproductive Age in Ibadan Metropolis, Nigeria , Stud Tribes Tribals, 8(2), 107-114.
- Baker,G.S 1981. A treatise on the family,Cambridge,Harward university press.
- Baker,G.S 1974. A theory of marriage, part 2; the journal of political economy, 82 (2), 22.
- Baker,G.S 1993. The Economic way of Looking at Behavior; the journal of political economy, 101(3) ,395.
- Bowlus,A.B; Seitz,N.S. 2002. Domestic violence, employment and divorce;the history of the family, 9 (17) 24-29.
- Brines,G & Joyner,K1999. The tines that bind: principals of cohesion

- in cohabitation and marriage, American sociological review, 64, 333-355.
- Bumpass, L.L., Martin, T.C. & Sweet, J.A. 1991. The impact of family background and early marital factors on marital disruption, journal of family issues, 12, 22-42.
- Call, V.R.; Heaton, T.B. 1997. Religious influence on marital stability. Journal for scientific study of religion, 36, 382-392.
- Cherlin, A.J. 1981. Marriage, divorce, remarriage, Cambridge: Harvard university press.
- Cigno, A. 1991. Economics of family. Oxford University Press. 87.
- De Graaf, P.M.; Matthijs, K. 2006. Change and stability in the social determinants of divorce: a comparison of marriage cohorts in the Netherlands. European sociological review, 22(5), 561-572.
- Emerson, M.O. 1996. Through thinned glasses: religion, world views, and attitudes toward legalized abortion. Journal for scientific study of religion, 35, 4-55.
- Fischer, C.S. 1995. The subcultural theory of urbanism: a twentieth-year assessment, American journal of sociology, 101, 543-517.
- Fokkema, T.; Liefbroer, A.C. 2004. Employment and divorce among Dutch women born between 1903-1937. The history of the family, 9, 425-442.

- Greenstein, T.N 1990. marital disruption and the employment of married women, journal of marriage and family, 52, 657-676
- Haskey, J. 1996. Divorce and children :fact proven and interval between petition and decree, population trends, 84, 28-32
- Hogg, Michael & Vaughan, Graham M 2002. Social Psychology, 3rd ed, Prentice Hall.
- Jones, R.A. 1986. Emile Durkheim; an introduction to four major works. Beverly Hills, CA; Sage publication, 82-114
- Kapinus, C.A. 2004. The effect of parents, attitudes toward divorce on offspring attitudes: gender and parental divorce as mediating factors. Journal of family issues. 25, 112-135.
- Kapinus, C.A.; Pellerin, L.A. 2008. The influence of parents, religious practices on young adults, divorce attitudes. Social Science Review, 37, 801-814.
- Klijzing, E 1992. wedding in the Netherlands: first-union disruption among men and women born between 1928 and 1965, European sociological review, 8, 53-70.
- Lutfey, Karen and Jeylan Mortimer 2003. "Development and Socialization through the Adult Life Course." Pp. 183-202 in Handbook

of Social Psychology, edited by John DeLamater. New York Kluwer-Plenum.

➤ Marting, D (1994). dynamics in marriage and cohabitation: an inter-temporal life course analysis of first union formation and dissolution, amesterdam,thesis publishers, dissertation.

➤ Matthijs,K;Poortman,Annee-Rigt 2006.His or her divorce?The gendered nature of divorced and its determinants.European sociological review, 22(2),201-214.

➤ mcLanahan,S & Bumpass,L 1988. intergenerational consequences of family disruption, American journal of sociology, 94,130-152.

➤ Norton, A.J; Noorman, J.E 1987. Current trends in marriage and divorce among women. Journal of arriage and family.49, 33-40.

➤ Poortman,Anne-Rigt 2005.Women's work and divorce matter of anticipation? A research note. European sociological review, 21(3),301-309.

➤ Poortman,A.R & Klamijn,M 2002. women's labour market position and divorce in Netherlands: evaluating economic interpretations of work effect, European journal of population, 18, 175-202

➤ Sandstrom, Glenn 2011.Socio-economic determinants of divorce in

early twenty-century Sweden. The history of the family, 16, 292-302.

➤ Simmel, George 1965. secrecy and group communication, In : Parsons et al (Ed) Theories of society , The free press, 318-330

➤ South, S.J & Spitze, G 1989. Determinants of divorce over marital life course, American sociological review, 51, 583-590

➤ Stevenson, Betsey and Wolfers, Justin 2007. Marriage and Divorce: Changes and their Driving Forces, Journal of Economic Perspectives, 21(2), 27-52.

➤ Taylor, L.W. 2003. suicide as secondary deviance, A thesis in sociology, Texas Tech. University Press.

➤ Tzeng, J.M & Mare, R.D 1995. labour market and socioeconomic effects on marital stability, Social Science Research, 24, 329-351

➤ Waite, L.J; Lillard L.A. 1991. Children and marital disruption .American Journal of Sociology, 96, 930-995.

عوامل طلاق در استان مازندران

کرم حبیب پور گتایی *

حسین نازک تبار **

چکیده

طلاق، به عنوان مسأله اجتماعی، از جمله گسیختگی‌های خانواده است که از ساخت اجتماعی و عاملیت زوجین متأثر می‌شود. مقاله حاضر با تلفیق نظریه‌های سطح کلان (بحران ارزش‌ها) و خرد (مبادله اجتماعی، همسان‌همسری و نیاز - انتظار)، به تحلیل علل طلاق در استان مازندران پرداخته است. روش تحقیق، کمی به صورت تحلیل محتوا بود که با استفاده از ابزار پرسش‌نامه معکوس انجام شد. جامعه آماری شامل ۱۲۱۰۱ پرونده طلاق در دادگستری استان مازندران بود که از میان آن‌ها، تعداد ۹۸۰ پرونده با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید. نتایج نشان داد که نرخ طلاق در استان مازندران، بازتاب به ترتیب چهار عامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و شخصیتی است که با هم دیگر توانسته‌اند ۱۱/۴ درصد از واریانس طلاق در استان را تبیین کنند. نتایج پژوهش دلالت بر آن دارد که گذار جامعه از نظم سنتی به مدرن به همراه تجربه زیستی تقریباً متمایز با گذشته، عوامل ساختی و عاملیتی احتمال طلاق را افزایش خواهد داد.

واژگان کلیدی

طلاق، بحران ارزش‌ها، مبادله اجتماعی، همسان‌همسری، نیاز - انتظار، خانواده.

*- دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران karamhabibpour@yahoo.com

** - مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور Hntabar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲ تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۱۵

مقدمه

طلاق^۱ یک مسأله اجتماعی است که ساختار خانواده و جامعه را به چالش می‌کشد. به‌رغم تمامی تلاش‌هایی که در طول اعصار گوناگون، اجتماع و دولت برای حمایت از ازدواج و پیشگیری از طلاق انجام داده‌اند، هم‌چنان این مسئله برای بسیاری از خانواده‌ها یک واقعیت احتمالی اجتناب‌ناپذیر است. علی‌رغم سابقه تاریخی طلاق، تنها از قرن بیستم است که طلاق به‌عنوان یک آسیب و مسأله اجتماعی جدی مطرح می‌گردد. بررسی روند تاریخی پدیده طلاق در جوامع معاصر، نشان‌گر آن است که هرچه از نظام زمین‌داری به جامعه صنعتی و سرمایه‌داری نزدیک می‌شویم، طلاق افزایش می‌یابد (والچاک و بونز، ۱۳۶۶: ۱۳-۱۲). نشانه‌های تأثیر تغییر نظام اجتماعی بر طلاق را می‌توان در افزایش نرخ طلاق در کشورهای غربی ملاحظه کرد. به‌عنوان نمونه، بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نرخ طلاق در بریتانیا به‌طور ثابت سالانه ۹ درصد افزایش یافته و طی آن دهه تا سال ۱۹۷۲ دو برابر گردیده (گیدنز، ۱۳۷۵: ۴۲) و از ۲/۸ در هزار در سال ۱۹۸۱ به ۳/۱ در هزار در سال ۱۹۹۳ بالغ گردیده است (برناردز، ۱۳۸۴: ۴۴). این آمارها حاکی از رشد نرخ طلاق طی دهه‌های اخیر در کشورهای غربی است که از مهم‌ترین عوامل آن می‌توان به صنعتی‌شدن، کاهش قبح طلاق، مصرف الکل و گرایش به روابط نامشروع و غیراخلاقی اشاره کرد. امروزه در این کشورها شاهد

1- Divorce

چرخه‌ای به اسم «ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد»^۱ هستیم که روزه‌به‌روز رواج بیش‌تری می‌یابد (همان: ۲۴۹).

کشور ایران نیز، طی سال‌های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق بوده و این افزایش به‌ویژه در شهرهای بزرگ، بسیار محسوس بوده است. بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان‌ها طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، بیانگر آن است که استان‌های تهران و کرمانشاه بالاترین نسبت طلاق به ازدواج، و استان‌های یزد و سیستان و بلوچستان پایین‌ترین نسبت طلاق به ازدواج را طی سال‌های مذکور داشته‌اند (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵).

نگاهی به وضعیت طلاق در استان مازندران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ نیز بیانگر قابل توجه بودن نرخ طلاق است. چنان‌که براساس آمار منتشره از سوی اداره کل ثبت احوال استان (۱۳۸۸)، در سال ۱۳۸۵، از هر ۱۰۰ ازدواج، ۸/۳ مورد، در سال ۱۳۸۶، ۸/۴ مورد و در سال ۱۳۸۷، ۷/۵ مورد به طلاق منجر شده است. در ضمن، میزان طلاق در سال ۱۳۸۵ برابر با ۴۱۲۳ مورد بوده که در سال ۱۳۸۶ با نرخ افزایشی ۵/۳ درصد، به ۴۳۴۳ واقعه طلاق بالغ گردیده است. هم‌چنین، میزان طلاق در سال ۱۳۸۷ به ۵۱۹۵ واقعه رسید که نسبت به سال ۱۳۸۵، ۲۵/۱ درصد و نسبت به سال ۱۳۸۶، ۱۹/۶ درصد افزایش یافته است.

1- Marriage, Divorce and Remarriage

طلاق پدیده‌ای متأثر از ساخت و عاملیت است. تبیین دلایل طلاق، نیازمند تلاشی است که از یک طرف ماهیت ازدواج به عنوان یک نهاد در داخل یک بافت اجتماعی و فرهنگی مشخص را دربربگیرد و از طرف دیگر معنای خاص ازدواج در نزد افراد را نیز لحاظ کند. بنابراین، تغییر نرخ طلاق در کشور و مشخصاً استان مازندران را نمی‌توان صرفاً در سطح فردی یا خرد تبیین نمود. به تعبیر وایت^۱، «علاوه بر این که می‌پرسیم چرا برخی ازدواج‌ها موفق و برخی ناموفق‌اند، ما باید تغییرات در نهادهای اجتماعی‌ای که تجربه فرد را ساختاربندی می‌کنند، نیز بررسی کنیم» (ولکات و هوگس^۲، ۱۹۹۹: ۱-۲).

ازدواج و روابط خانوادگی در جوامع توسعه‌یافته معاصر، در محیطی با دایره انتخاب وسیع‌تر از نسل‌های سلف انجام گرفته و مردم می‌توانند با قدرت انتخاب بیش‌تری، نسبت به نحوه زندگی کردن خود تصمیم بگیرند. امروزه در این جوامع، محیط اجتماعی ازدواج، از نظر قانونی، تنوعی از روابط فردی و رفتارهای جنسی، حذف قبح اجتماعی طلاق، حذف قبح بارداری غیرمشروع، تصویب قانون عدم تبعیض جنسیتی به منظور دسترسی برابر زنان به فرصت‌های آموزش و اشتغال و استقلال مالی زوجین را به رسمیت می‌شناسد (چرلین^۳، ۱۹۹۲). ضمن آن‌که پیامدهای طلاق نیز موضوعی درخور تأمل و تدبیر است. پژوهش‌های متعدد حاکی از رابطه بین طلاق و

1- White

2- Wolcott and Hughes

3- Cherlin

عوارض منفی جسمی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی آن برای فرد، خانواده و جامعه مانند اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسائل آموزشی و تربیتی، خودکشی، جامعه‌ستیزی (پیران، ۱۳۶۹: ۳۵)، آسیب‌پذیری و مشکلات اقتصادی زنان (اخوان‌تفتی، ۱۳۸۲) و نظایر آن‌ها می‌باشد.

از این رو، با عنایت به پیامدهای طلاق در سطح فرد، خانواده و جامعه، پژوهش حاضر درصدد شناسایی و تحلیل سهم نسبی عواملی است که بر زندگی زوجین در استان مازندران تأثیر گذاشته و طلاق در بین آنان را موجب گشته است. به عبارتی، پرسش اصلی مقاله چنین است: مهم‌ترین عوامل طلاق در استان مازندران کدامند و در عین حال سهم نسبی هر یک در تبیین واریانس طلاق چقدر است؟

پیشینه تجربی

مروری بر ادبیات تجربی اعم از داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بافت پیچیده و چندبعدی مقوله طلاق، موجب شده هر کدام از محققان از زاویه رشته و موضوع مورد علاقه خود، علل خاصی را در رابطه با طلاق مورد مطالعه قرار دهند. این مطالعات، عوامل منجر به طلاق را برحسب متغیرهای جمعیتی و دوره زندگی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی توصیف کرده‌اند. براساس نتایج این مطالعات، عوامل جمعیت‌شناختی و دوره زندگی، بیش‌ترین ارتباط را با احتمال شکست ازدواج و بروز طلاق

دارند. ازجمله این عوامل، سن ازدواج، مدت ازدواج و روابط نامشروع قبل از ازدواج (بنی جمال و همکاران، ۱۳۸۳؛ آماتو و راجرز^۱، ۱۹۹۷؛ بیکل^۲، ۲۰۰۶)، نازایی (آمو و آدیمی^۳، ۱۹۹۰)، بیماری فکری (تمبه^۴، ۲۰۱۰) و بیماری جسمی (آمو و آدیمی، ۱۹۹۰) می‌باشند. کوردک^۵ اعتقاد دارد که تأثیر بالای متغیرهای جمعیتی بر طلاق، دلالت بر فقدان آمادگی یا صلاحیت مشکوک افراد برای ایفای نقش‌های زناشویی یا حل تضادهای بین فردی دارد (ولکات و هوگس، ۱۹۹۹: ۳). عوامل اقتصادی مانند بیکاری، درآمد پائین مرد (ریحانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ تمبه، ۲۰۱۰؛ اندرسون و هانسن^۶، ۲۰۱۰ و ماتسورا و دیگران^۷، ۲۰۱۰) و درآمد بالاتر زن نسبت به مرد (لیو و ویکات^۸، ۲۰۰۴) و عوامل اجتماعی نظیر دخالت دیگران (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶)، ارزش‌های خانوادگی غیرستیزی، ازدواج قبلی و تقسیم کار جنسیتی به‌ویژه چند نقشی شدن زنان (هفنان^۹، ۲۰۰۷)، عوامل دیگری هستند که برخی مطالعات از آن به‌عنوان یکی از عوامل طلاق یاد کرده‌اند. افزایش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، نه تنها موجب تأخیر در ازدواج آنان شده، بلکه از طرفی از میزان ثبات زندگی زناشویی آنان کاسته

1- Amato and Rogers

2- Bekele

3- Umoh And Adeyemi

4- Tembe

5- Kurdek

6- Andersen and Hansen

7- Matsuura and et al

8- Liu and Vikat

9- Heffernan

و احتمال طلاق را افزایش داده است. چرا که مشارکت زنان در بازار کار، به معنای افزایش سهم نسبی آنان در درآمد خانواده و افزایش قدرت آنان در روابط زناشویی است. زنان، دیگر از نظر مالی و اجتماعی وابسته به شوهرشان نیستند و این موضوع، موانع اقتصادی پیش‌رو برای ترک زندگی زناشویی را کم کرده است.

عامل اجتماعی دیگری که مطالعات تجربی، ارتباط آن را با طلاق نشان داده‌اند، عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از ازدواج است. مردم ازدواج را، نه به عنوان وسیله‌ای برای بقای اقتصادی، بلکه عاملی برای شادی فردی می‌دانند. بنابراین، زمانی که انتظارات آنان از ازدواج برآورده نشود، طلاق اتفاق می‌افتد (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶؛ هفرنان، ۲۰۰۷). عوامل فرهنگی مانند تحصیلات (ریحانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶ و بیکل، ۲۰۰۶) و ناهمگنی مذهبی نیز، با احتمال بالاتر طلاق ارتباط دارند (ریحانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ آمو و آدیمی، ۱۹۹۰؛ هیتون^۱، ۲۰۰۲ و براملت و موشر^۲، ۲۰۰۲). طبق نتیجه این مطالعات و نیز مطالعه آماتو و راجرز^۳ (۱۹۹۷)، حضور بالاتر زوجین در مراسم مذهبی و پای‌بندی بیش‌تر مذهبی در بین آنان، احتمال حسادت، خیانت، تندخویی، عادات خشم‌گینانه، ولخرجی، شرب الکل و مصرف مواد مخدر را کاهش می‌دهد. بنابراین، زوجینی که رفتارهای مذهبی را کم‌تر انجام

1- Heaton

2- Bramlett and Mosher

3- Amato and Rogers

می‌دهند، بیش‌تر به طلاق گرایش دارند. البته آمارتو و راجرز اعتقاد دارند، این بدین معنا نیست که افراد مذهبی‌تر، کم‌تر طلاق را تجربه می‌کنند، بلکه معنایش این است که افراد مذهبی‌تر تحت شرایط خاصی، دست به طلاق می‌زنند (کالمین و دیگران^۱، ۲۰۰۴). عوامل شخصیتی نیز، از جانب بسیاری از محققان به‌عنوان عوامل طلاق بررسی شده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سوءرفتار، خشونت، تندخویی و مصرف الکل/مواد مخدر اشاره کرد (ژاکلین^۲، ۱۹۹۶؛ کونز^۳، ۲۰۰۶).

جمع‌بندی ادبیات تجربی متعدد در زمینه طلاق، نشان از یک نتیجه‌گیری مشترک دارد که نه یک عامل، بلکه مجموعه‌ای از عوامل (به‌زعم گاتمن^۴) موجب «شیبِ افراد به سمت فسخِ زندگی زناشویی»^۵ می‌شوند (وُلکات و هوگس، ۱۹۹۹: ۳). این در حالی است که بسیاری از تحقیقات مذکور، عوامل خاصی از طلاق را بسته به علاقه پژوهشی خود انتخاب و مورد بررسی قرار داده‌اند. از همین رو، در تحقیق حاضر، مجموعه عوامل طلاق در استان مازندران (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و شخصیتی) مورد اهتمام و بررسی قرار گرفته است.

1- Kalmijn and et al

2- Jocklin

3- Coontz

4- Gottman

5- The cascade toward marital dissolution

مبانی نظری

انحلال خانواده و روابط زناشویی، از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (سطح کلان) و از سوی دیگر معلول عوامل درونی خانواده و کیفیت و چگونگی آن (سطح خرد) می‌باشد. از همین روی، در این تحقیق، جهت تحلیل مسأله طلاق در استان مازندران، از تلفیق نظریه‌های مرتبط کلان و خرد استفاده شده است. در این راستا، چهار جهت‌گیری نظری در ارتباط با طلاق در استان انتخاب گردیده، که از میان آنها، نظریه بحران ارزش‌ها در سطح کلان و نظریه‌های مبادله، همسان‌همسری و نیاز - انتظار در سطح خرد، گزاره‌هایی را در ارتباط با عوامل طلاق فرمول‌بندی کرده‌اند.

نظریه‌های کلان

اولین نظریه در سطح کلان، که جهت تبیین طلاق در استان مازندران استفاده گردیده، نظریه بحران ارزش‌هاست. طبق این نظریه، در جوامع انتقالی، مشکلاتی در اثر کشاکش سنت و مدرنیته پدید می‌آید. در این مرحله‌ی برزخی، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی، بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی‌ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی، از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند. هرچه این تحول سریع‌تر باشد، تضاد و جابه‌جایی ارزش‌ها چشم‌گیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی، نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام

ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌گردد. بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده نمود. ولی از آن‌جا که سرعت حرکت هر فرهنگ، با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژیکی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند معیارهای همه‌پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند. در این احوال، کشمکش درون خانواده بروز کرده و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (مساواتی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

عامل دیگری که در این تحقیق در قالب نظریه بحران ارزش‌ها، برای تحلیل طلاق در استان مازندران مورد استفاده قرار گرفته، تضعیف پای‌بندی مذهبی است. آدری^۱ (۱۹۷۱: ۴۵۶) که اولین بار به تأثیر کاهش پای‌بندی مذهبی بر طلاق اشاره کرد، اعتقاد دارد کاهش پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی و دینی، در افزایش طلاق مؤثر است و بنابراین دین می‌تواند به عنوان عاملی در جهت جلوگیری از طلاق، ایفای نقش کند. به نظر او، افرادی که ایمان مذهبی قوی‌تری دارند، کم‌تر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که ایمان ضعیف‌تری دارند. شرایط اقتصادی جامعه نیز، عامل کلان دیگری برای تبیین طلاق در استان مازندران است. تحقیق حاضر با وام‌گیری از اندیشه کانگر^۲ (۱۹۹۰: ۶۴۶)، بر این باور است که اعصار سخت اقتصادی در جامعه، نتایج زیان‌باری برای خانواده‌ها، از جمله احتمال وقوع گسیختگی خانواده

1- Udry

2- Conger

و بی‌سامانی آن دارد. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین (خاصه مردان) را کاهش و آنان را به سمت طلاق سوق می‌دهد. به‌ویژه، مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد نمی‌باشد، زندگی زناشویی آنان را بی‌ثبات می‌سازد.

نظریه‌های خُرد

اولین نظریه خُرد در رابطه با طلاق، نظریه مبادله اجتماعی^۱ است. این نظریه که ریشه در نظریه استقلال تیوت و کلی^۲ (۱۹۵۹) دارد، اولین بار توسط لَوینگر^۳ (۱۹۶۵) برای مطالعه روابط زناشویی به کار رفت. نظریه استقلال، بر عدم وابستگی هر یک از زوجین بر رابطه زناشویی، و توانایی آن رابطه در ارضای نیازهای فردی تأکید دارد. طبق نظر لَوینگر، شکست زندگی زناشویی براساس توازن پیچیده بین نحوه برآورده شدن انتظارات شریک، جاذبیت‌ها و موانع حفظ یا فسخ رابطه و بدیل‌های موجود برای ترک موقعیت زناشویی تعیین می‌شود. از نظر او، جاذبیت یک رابطه، با پاداش‌های آن (مانند درآمد خانواده، مصاحبت و رابطه جنسی) رابطه مثبت دارد. از طرفی، بین جاذبیت یک رابطه و هزینه‌های زندگی مشترک (زمان و انرژی) رابطه منفی وجود دارد. برخی موانع (مانند مالی و مذهبی) نیز می‌توانند افراد را به حفظ رابطه

1- Social exchange theory

2- Thibaut and Kelley

3- Levinger

تشویق کنند. نظریه مبادله اجتماعی، هم‌چنین، بر این فرض است که ثبات زندگی زناشویی تحت تأثیر حضور جاذبیت‌های بدیل برای رابطه کنونی نیز هست. جاذبیت‌هایی مانند استقلال یا یک شریکِ رمانتیکِ بدیل که می‌توانند منجر به کناره‌گیری فرد از رابطه شوند. بنابراین، طبق گزاره‌های نظریه مبادله اجتماعی، روابطی که خارج از محدوده زناشویی با میزان بالای جاذبیت، میزان پائین موانع و بدیل‌های جذاب‌تر همراه هستند، با احتمال بیش‌تری به فسخ ازدواج منجر می‌شوند (مارتین^۱، ۱۹۹۷).

آدري (۱۹۷۱) اذعان می‌دارد که افراد اغلب برای فسخ زندگی زناشویی خود، موجودی^۲ مزایا و معایب خود را در نظر می‌گیرند که این هزینه‌ها و منافع می‌توانند هم روان‌شناختی و هم اجتماعی باشند. کورک^۳ (۱۹۹۳) بر این فرض است که زوجینی که سطوح پائین‌تری از وابستگی رابطه را از خود نشان می‌دهند، در احتمال بالاتر طلاق قرار دارند. لیوید^۴ (۱۹۹۵) نیز معتقد است زمانی ریسک فسخ زناشویی در بالاترین حد است که فرصت‌های زوجین برای توسعه روابط بدیل وجود داشته باشد. البته بعدها، لويس و اسپانیئر^۵ (۱۹۸۲)، ایده لوینگر را تعدیل کرده و برای تحلیل طلاق، دو مولفه رضایت زناشویی و ثبات زناشویی را با هم تلفیق کردند. طبق این دو معیار،

1- Martin

2- Inventory

3- Kurdek

4- Lloyd

5- Lewis and Spanier

ازدواج‌ها می‌توانند به چهار شکل اتفاق افتند: (۱) راضی‌کننده و پایدار، (۲) راضی‌کننده اما ناپایدار، (۳) ناراضی‌کننده اما ناپایدار، و (۴) ناراضی‌کننده اما پایدار. بنابراین، گرچه رضایت زناشویی تحت تأثیر جذابیت رابطه زناشویی است، اما موانعی که بر سر ترک ازدواج و بدیل‌های جذاب وجود دارند، بر ثبات زناشویی تأثیر می‌گذارند (به نقل از مارتین، ۱۹۹۷).

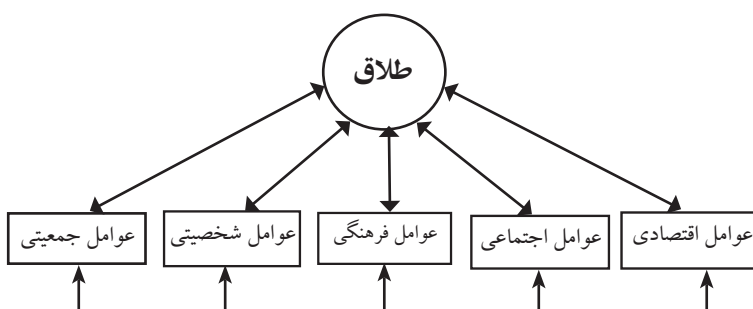
دومین نظریه خُردِ مورد استفاده در این تحقیق، همسان‌همسری است. این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلتشان را استوارتر می‌سازد. به عقیده هیل^۱، افراد مایلند همسری برگزینند که بیش‌تر همسان‌شان باشد تا ناهمسان‌شان و چنان‌چه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. وود، در اثرش «ازدواج از دیدگاه مذهبی» می‌گوید که هرقدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کم‌تر باشد، اختلاف و کشمکش بین آنان بیش‌تر است (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۶۶-۴۰).

در این تحقیق، نظریه نیاز - انتظار، سومین نظریه خُرد است که جهت تبیین طلاق مورد استفاده قرار گرفته است. طبق این نظریه، هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد

1- Hill

کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده (ازکمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰) و طلاق را در پی خواهد داشت.

در مجموع، به دلیل خصلت چندبعدی پدیده طلاق و تکرر نظریه‌های متعدد درخصوص آن، چارچوب نظری انتخابی این تحقیق، تلفیقی از ادبیات نظری و تجربی تحقیق بوده است. بدین معنی که در این تحقیق، نظریه‌های کلان و خرد مورد اشاره با توجه به متغیرهای اصلی آن‌ها، جهت هدایت نظری تحقیق انتخاب شده و سایر مراحل تحقیق براساس این رویکردها پی گرفته شده‌اند. شکل شماره (۱) مدل نظری تحقیق مبنی بر ساخت روابط بین متغیرهای تأثیرگذار بر طلاق در استان مازندران را نشان می‌دهد. در این تحقیق، سعی گردید تا مدل نظری مورد آزمون عملیاتی قرار گرفته و صحت و سقم ارتباط متغیرهای مستقل با نرخ طلاق در استان آزمون شود.



شکل (۱): مدل نظری تحقیق مبنی بر عوامل موثر بر طلاق فرضیه‌ها

فرضیه‌ها

- بین عوامل اقتصادی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
- بین عوامل اجتماعی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
- بین عوامل فرهنگی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
- بین عوامل جمعیتی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.
- بین عوامل شخصیتی و نرخ طلاق رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

روش تحقیق

ماهیت تحقیق حاضر، کمی است که با روش تحلیل محتوا (از خانواده تحلیل اسنادی)، به تحلیل طلاق در استان مازندران براساس اسناد و پرونده‌های موجود در دادگستری استان پرداخته است. در ضمن، از نظر شیوه تحلیل داده‌ها، تحقیق حاضر از نوع همبستگی - علی است. زیرا علاوه بر شناخت و توصیف ارتباط عوامل مختلف با نرخ طلاق در استان، به تحلیل تأثیر این عوامل بر طلاق نیز پرداخته شده است.

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری تحقیق، شامل پرونده‌های کلیه زوجین متقاضی طلاق در دادگستری استان مازندران است که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ به دلایل عدیده از زندگی زناشویی خود ناراضی بوده، تصمیم به طلاق گرفته و

در دادگستری استان دادخواست خود را ارائه کرده‌اند و پرونده طلاق آنها محتومه اعلام گردیده و واقعه طلاق اتفاق افتاده است. براساس آمار اداره کل ثبت احوال استان مازندران در سال ۱۳۸۸، تعداد ۱۲۱۰۱ پرونده طلاق در دادگستری استان ثبت شده که از بین آنها، تعداد ۹۸۰ پرونده از طریق فرمول کوکران (با دقت برآورد احتمالی ۰/۰۳) به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. این پرونده‌ها دارای اطلاعات مشخص و یکسانی بوده که از بین آنها، متغیرهای مرتبط با موضوع استخراج شده است.

شیوه نمونه‌گیری، براساس نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک با اختصاص یک عدد ویژه به هر کدام از پرونده‌ها بوده است. روش استخراج اطلاعات، از طریق ابزار پرسش‌نامه معکوس بوده، بدین صورت که تمامی پرونده‌های مراجعین متقاضی طلاق (که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ به شعب دادگستری استان مازندران مراجعه کرده یا ارجاع شده بودند) مورد بررسی و سپس اطلاعات مربوط به ویژگی‌های جمعیتی شامل سن زمان ازدواج، مدت ازدواج، شغل، تحصیلات و تعداد فرزند از یک طرف و اطلاعات مربوط به علت اصلی تقاضای طلاق از نظر زوجین، از طریق پرسش‌نامه معکوس، ثبت و مورد تحلیل قرار گرفتند.

اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری

در این تحقیق، سنجش میزان اعتبار (روایی)^۱ ابزار اندازه‌گیری از طریق

1- Validity

روش اعتبار محتوا (اعتبار صوری) و به عبارت دقیق تر اعتبار نظری و مطابقت آن با مطالعات نظری و درخواست نظرات برخی صاحب نظران انجام گرفته است. هم چنین، برای سنجش میزان پایایی^۱ ابزار اندازه گیری، از روش آلفای کرونباخ با پیش آزمون پرسشنامه معکوس اولیه در بین ۳۰ پرونده از جامعه آماری استفاده شده است. نتایج پایایی نشان داد که در مورد تمامی مقیاس ها مقدار آلفا بالاتر از مقدار حداقلی ۰/۷۰ (حبیب پور گتایی و صفری شالی، ۱۳۸۸: ۳۶۶) بوده و این نشان گر میزان بالای همسازی درونی گویه های مربوط به این مقیاس ها در جهت سنجش و بررسی آنها می باشد.

جدول (۱): مشخص کننده های آماری پایایی ابزار اندازه گیری

شاخص	تعداد گویه	میانگین	واریانس	آلفا
عوامل اقتصادی	۵	۰/۲۱۸	۰/۲۸۱	۰/۷۱
عوامل اجتماعی	۱۱	۰/۶۷۱	۰/۵۳۳	۰/۸۳
عوامل فرهنگی	۵	۰/۵۹۴	۰/۴۶۴	۰/۷۴
عوامل جمعیتی	۳	۰/۲۶۳	۰/۴۳۶	۰/۸۲
عوامل شخصیتی	۶	۰/۹۷۱	۰/۸۶۱	۰/۷۶

سنججه ها

- **طلاق:** براساس حقوق مدنی ایران، طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح در حیات زن و شوهر با اراده مرد یا به تقاضای زن با شرایط معین

1- Reliability

(شایگان، ۱۳۳۷: ۳۴۷). در این تحقیق، جهت سنجش طلاق، از تعداد واقعه طلاق استفاده گردیده که براساس آمار اداره کل ثبت احوال استان مازندران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ به دست آمده است.

- **عوامل اقتصادی:** در این تحقیق، ۵ متغیر بیکاری، مهریه‌های سنگین، مشکلات مالی، فقدان مسکن، و استقلال‌خواهی مالی زنان به عنوان شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر طلاق مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

- **عوامل اجتماعی:** جهت سنجش و بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر طلاق، از ۱۱ مورد به شرح ذیل استفاده گردیده است: (۱) ازدواج مجدد مرد، (۲) ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده، (۳) عدم شناخت کافی از یکدیگر، (۴) روابط جنسی خارج از ازدواج، (۵) دخالت خانواده‌ها، (۶) عدم مسئولیت‌پذیری یکی از زوجین، (۷) بی‌اعتمادی نسبت به هم‌دیگر، (۸) انتظارات و توقعات نابه‌جا از هم‌دیگر، (۹) داشتن توهّمات منفی نسبت به هم‌دیگر، (۱۰) زندانی بودن مرد و (۱۱) سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج.

- **عوامل فرهنگی:** فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی‌ای که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۵: ۵۶). در این تحقیق، عوامل فرهنگی مؤثر بر طلاق شامل ۵ متغیر به شرح ذیل بوده‌اند: (۱) عدم تفاهم زوجین با هم‌دیگر، (۲) عدم رعایت اصول مذهبی، (۳) اختلاف سلیقه بین زوجین، (۴) اختلاف نظر در زمینه تعیین محل سکونت، و (۵) اختلاف سطح تحصیلات زوجین.

- **عوامل جمعیتی:** در این تحقیق، جهت سنجش و بررسی عوامل جمعیتی موثر بر طلاق در استان مازندران، از ۳ متغیر استفاده گردیده است: (۱) بیماری جسمی - روانی زوجین، (۲) تفاوت سنی زن و شوهر، و (۳) نازایی.

- **عوامل شخصیتی:** شخصیت، به همه خصایل و ویژگی‌هایی اطلاق می‌گردد که معرف رفتار یک شخص است (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۱۰). جهت سنجش و بررسی عوامل شخصیتی موثر بر طلاق، در این تحقیق از ۶ متغیر استفاده گردیده که عبارتند از: (۱) مصرف الکل - مواد مخدر، (۲) خشونت کلامی، (۳) خشونت فیزیکی از سوی همسر، (۴) عدم تمکین (عدم انجام وظایف زناشویی)، (۵) عدم علاقه به هم‌دیگر، و (۶) بی‌اعتنایی به خواسته‌های یکدیگر.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

بافت نمونه آماری

- **تحصیلات:** نسبت قابل توجهی (۴۳/۴ درصد) از مردان و (۴۷/۸ درصد) زنان، از تحصیلات زیردیپلم و پائین‌تر برخوردار بوده‌اند.

- **شغل:** ۵۷/۱ درصد از مردان دارای شغل آزاد و ۸۸ درصد از زنان خانه‌دار بوده‌اند.

- **سن در زمان ازدواج:** طلاق در بین مردانی که در سنین ۲۱-۲۳ سال (۳۹/۷ درصد) و نیز زنانی که در سنین کم‌تر از ۲۰ سال ازدواج کردند (۵۱/۶)

درصد)، بیش‌ترین نسبت را داشته است.

- مدت زمان ازدواج: ۴۰/۱ درصد از طلاق‌ها در بین افرادی بوده است که کم‌تر از ۴ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود. برعکس، واقعه طلاق در بین ۵۹/۹ درصد از افراد، بعد از گذشت ۴ سال زندگی مشترک اتفاق افتاده است.
- تعداد فرزند: ۴۲/۸ درصد از افراد دارای ۲ تا ۳ فرزند و ۲۹/۹ درصد دارای ۱ فرزند بوده‌اند.

جدول (۲): توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های زمینه‌ای

[illegible]

توزیع نسبی عوامل طلاق

براساس توزیع نسبی عوامل طلاق، مهم‌ترین عوامل به‌ترتیب شامل عوامل فرهنگی (۳۲/۴ درصد)، اجتماعی (۲۴/۵ درصد)، شخصیتی (۱۹/۹ درصد)، اقتصادی (۱۶/۵ درصد) و جمعیتی (۶/۴ درصد) می‌باشند. اما در داخل هر عامل، توزیع نسبت‌ها حاکی از نتایج زیر بود:

- **عوامل اقتصادی:** بی‌ثباتی شغلی - بیکاری (۶/۸ درصد)، مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی (۳/۹ درصد) و فقدان مسکن (۳/۷ درصد).

- **عوامل اجتماعی:** ازدواج مجدد مرد (۳/۱ درصد)، ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده و عدم شناخت کافی از هم‌دیگر به‌طور مشترک (۲/۹ درصد) و روابط جنسی خارج از ازدواج (۲/۷ درصد)

- **عوامل فرهنگی:** عدم تفاهم زوجین با هم‌دیگر (۲۱/۴ درصد)، عدم رعایت اصول مذهبی (۷/۱ درصد) و اختلاف سلیقه بین زوجین (۳/۳ درصد).

- **عوامل جمعیتی:** بیماری جسمی - روانی زوجین (۲/۷ درصد)، تفاوت سنی زن و شوهر (۲ درصد) و نازایی (۱/۷ درصد).

- **عوامل شخصیتی:** مصرف الکل یا مواد مخدر (۶/۴ درصد)، خشونت کلامی (۳/۵ درصد) و خشونت فیزیکی از سوی همسر به‌طور مشترک (۲/۷ درصد).

مقایسه کل متغیرها در تمامی عوامل پنج‌گانه با هم نیز، بیانگر این موضوع است که متغیرهای عدم تفاهم زوجین با هم‌دیگر (۲۱/۴ درصد)، عدم رعایت

اصول مذهبی (۷/۱ درصد)، بی‌ثباتی شغلی - بیکاری (۶/۸ درصد)، مصرف الکل - مواد مخدر (۶/۴ درصد) و خشونت کلامی (۳/۵ درصد) به ترتیب بیش‌ترین سهم را در نرخ طلاق استان دارند.

جدول (۳): توزیع نسبی عوامل طلاق

ردیف	عوامل	متغیرها	فراوانی	درصد
۱	اقتصادی	بی‌ثباتی شغلی (بیکاری)	۶۷	۶/۸
		مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی	۳۸	۳/۹
		فقدان مسکن	۳۶	۳/۷
		استقلال‌خواهی مالی زنان	۲۰	۲
		به‌روزشدن مهریه زنان (مهریه سنگین)	۱	۰/۱
درصد از کل				
۲	اجتماعی	ازدواج مجدد مرد	۳۰	۳/۱
		ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده	۲۸	۲/۹
		عدم شناخت کافی از هم‌دیگر	۲۸	۲/۹
		روابط جنسی خارج از ازدواج	۲۷	۲/۷
		زندانی‌بودن مرد	۲۴	۲/۴
		دخالت خانواده‌ها	۲۳	۲/۳
		عدم مسئولیت‌پذیری یکی از زوجین	۲۲	۲/۲
		بی‌اعتمادی نسبت به هم‌دیگر	۲۰	۲
		انتظارات و توقعات ناهم‌جا از هم‌دیگر	۲۰	۲
		داشتن توهّمات منفی نسبت به هم‌دیگر	۱۲	۱/۲
		سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج	۷	۰/۷
درصد از کل				
			۲۱۰	۲۴/۵

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

ردیف	عوامل	متغیرها	فراوانی	درصد
۳	فرهنگی	عدم تفاهم با هم‌دیگر	۲۱۰	۲۱/۴
		عدم رعایت اصول مذهبی	۷۰	۷/۱
		اختلاف سلیقه بین زوجین	۳۲	۳/۳
		اختلاف نظر در زمینه تعیین محل سکونت	۴	۰/۴
		اختلاف سطح تحصیلات زوجین	۲	۰/۲
درصد از کل				
۴	جمعیتی	بیماری جسمی - روانی زوجین	۲۷	۲/۷
		تفاوت سنی زن و شوهر	۲۰	۲
		نازایی	۱۷	۱/۷
درصد از کل				
۵	شخصیتی	مصرف الکل - مواد مخدر	۶۳	۶/۴
		خشونت کلامی	۳۴	۳/۵
		خشونت فیزیکی	۲۷	۲/۷
		عدم تمکین (عدم انجام وظایف زناشویی)	۲۶	۲/۶
		عدم علاقه به هم‌دیگر	۲۴	۲/۴
		بی‌اعتنایی به خواسته‌های هم‌دیگر	۲۱	۲/۱
درصد از کل				
کل				

یافته‌های تحلیلی

همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته نرخ طلاق

نتایج نشان داد که چهار عامل فرهنگی (۰/۲۷۹)، اجتماعی (۰/۱۸۰)، اقتصادی (۰/۱۱۸) و شخصیتی (۰/۱۱۱) به‌ترتیب بیش‌ترین رابطه را با نرخ طلاق در استان مازندران دارند، اما عوامل جمعیتی فاقد این رابطه‌اند. از طرفی، در داخل هر عامل نیز، شاهد همبستگی بین برخی متغیرهای هر یک

عوامل طلاق در استان مازندران

با نرخ طلاق در استان هستیم که براساس بیشترین میزان رابطه، به شرح ذیل مرتب شده‌اند:

- عوامل اقتصادی: مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی (۰/۱۰۰) و بی‌ثباتی شغلی - بیکاری (۰/۰۸۰).

- عوامل اجتماعی: ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده (۰/۱۷۰)، انتظارات و توقعات نابه‌جا از هم‌دیگر (۰/۱۳۱)، عدم شناخت کافی از هم‌دیگر (۰/۱۲۷)، عدم مسئولیت‌پذیری یکی از زوجین (۰/۱۰۲)، ازدواج مجدد مرد (۰/۰۷۵) و روابط جنسی خارج از ازدواج - خیانت (۰/۰۶۷).

- عوامل فرهنگی: عدم تفاهم زوجین با هم‌دیگر (۰/۲۹۲)، اختلاف سلیقه بین زوجین (۰/۱۳۸) و اختلاف‌نظر در زمینه تعیین محل سکونت (۰/۰۹۴).
- عوامل جمعیتی: تفاوت سنی زوجین (۰/۰۸۰) و نازایی و بچه‌دارنشدن (۰/۰۷۹).

- عوامل شخصیتی: عدم علاقه به هم‌دیگر (۰/۲۳۴)، بی‌اعتنایی به خواسته‌های هم‌دیگر (۰/۱۵۹)، مصرف الکل - مواد مخدر (۰/۱۲۰) و خشونت کلامی (۰/۱۰۴).

جدول (۴): همبستگی بین شاخص‌های متغیرهای مستقل و متغیر وابسته نرخ طلاق در

استان مازندران

ردیف	عوامل	متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
۱	اقتصادی	مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی	۰/۱۰۰	۰/۰۰۲
		بی‌ثباتی شغلی (بیکاری)	۰/۰۸۰	۰/۰۱۲
		استقلال‌خواهی مالی زنان	۰/۰۵۲	۰/۱۰۲
		به‌روزشدن مهریه زنان (مهریه سنگین)	۰/۰۴۴	۰/۱۶۷
		فقدان مسکن	۰/۰۰۵	۰/۸۸۷
کل				
۲	اجتماعی	ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده	۰/۱۷۰	۰/۰۰۰
		انتظارات و توقعات ناهم‌جا از هم‌دیگر	۰/۱۳۱	۰/۰۰۰
		عدم شناخت کافی از یک‌دیگر	۰/۱۲۷	۰/۰۰۰
		عدم مسئولیت‌پذیری یکی از زوجین	۰/۱۰۲	۰/۰۰۱
		ازدواج مجدد مرد	۰/۰۷۵	۰/۰۱۷
		روابط جنسی خارج از ازدواج (خیانت)	۰/۰۶۷	۰/۰۳۵
		دخالت خانواده‌ها	۰/۰۵۷	۰/۰۷۴
		بی‌اعتمادی نسبت به هم‌دیگر	۰/۰۴۷	۰/۱۳۷
		داشتن توهّمات منفی نسبت به هم‌دیگر	۰/۰۴۱	۰/۱۹۳
		سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج	۰/۰۳۶	۰/۲۵۸
		زندانی‌بودن مرد	۰/۰۲۱	۰/۵۱۰
کل				

ردیف	عوامل	متغیرها	ضریب همبستگی	معنی داری سطح
۳	فرهنگی	عدم تفاهم زوجین با هم دیگر	۰/۲۹۲	۰/۰۰۰
		اختلاف سلیقه بین زوجین	۰/۱۳۸	۰/۰۰۰
		اختلاف نظر در زمینه تعیین محل سکونت	۰/۰۹۴	۰/۰۰۳
		اختلاف سطح تحصیلات زوجین	۰/۰۰۵	۰/۸۷۳
		عدم رعایت اصول مذهبی	۰/۰۶۰	۰/۰۵۷
		زندانی بودن مرد	۰/۰۲۱	۰/۵۱۰
کل				
۰/۰۰۰	۰/۲۷۹			
۴	جمعیتی	تفاوت سنی زوجین	۰/۰۸۰	۰/۰۱۱
		نازایی	۰/۰۷۹	۰/۰۱۳
		بیماری جسمی - روانی زوجین	۰/۰۵۶	۰/۰۷۶
کل				
۰/۵۰۴	۰/۰۲۱			
۵	شخصیتی	عدم علاقه به هم دیگر	۰/۲۳۴	۰/۰۰۰
		بی اعتنایی به خواسته های هم دیگر	۰/۱۵۹	۰/۰۰۰
		مصرف الکل - مواد مخدر	۰/۱۲۰	۰/۰۰۰
		خشونت کلامی	۰/۱۰۴	۰/۰۰۱
		خشونت فیزیکی از سوی همسر	۰/۰۴۸	۰/۱۳۱
		عدم تمکین (عدم انجام وظایف زناشویی)	۰/۰۱۷	۰/۵۹۷
کل				
۰/۰۰۰	۰/۱۱۱			

تحلیل رگرسیونی عوامل موثر بر نرخ طلاق

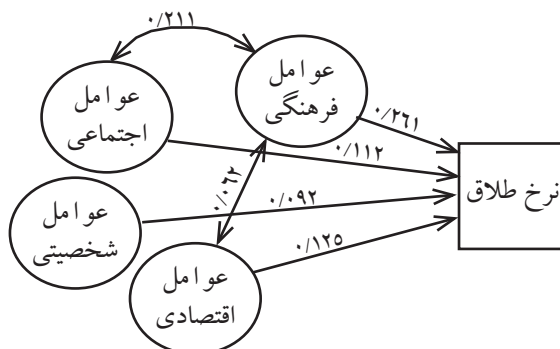
نتایج تحلیل رگرسیونی با روش گام به گام نشان داد که از بین پنج متغیر مستقل مورد نظر در این تحقیق (یعنی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و شخصیتی)، چهار عامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی توانسته‌اند تغییرات متغیر وابسته نرخ طلاق در استان مازندران را پیش‌بینی کنند. از طرفی، از بین این سه عامل، بیش‌ترین نقش به‌ترتیب مربوط به عوامل فرهنگی (بتای ۰/۲۶۱)، اقتصادی (بتای ۰/۱۲۵)، اجتماعی (بتای ۰/۱۱۲) و شخصیتی (بتای ۰/۰۹۲) بوده است. در ضمن، این چهار عامل با هم‌دیگر توانسته‌اند ۱۱/۴ درصد از واریانس طلاق در استان را تبیین کنند. بنابراین، معادله رگرسیونی تحقیق عبارت است از:

عوامل شخصیتی (۰/۰۹۲) + عوامل اجتماعی (۰/۱۱۲) + عوامل اقتصادی (۰/۱۲۵) = نرخ طلاق در استان مازندران.

جدول (۵): ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نرخ طلاق در

استان مازندران

مدل	متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	B	Std. Error	Beta	t	معنی داری سطح	یوازش مدل
اول	عدد ثابت	نرخ طلاق	۵۳۱/۳۹۳	۱۰/۴۵۴	-	۵۰/۸۳۳	۰/۰۰۰	R=۰/۲۷۹ R²=۰/۰۷۸ Adjusted R²=۰/۰۷۷ F=۸۴/۴۸۱ ۰P>/۰۰۰
	عوامل فرهنگی		۱۰۶/۳۱۷	۱۱/۵۷۳	۰/۲۷۹	۹/۱۹۱	۰/۰۰۰	
دوم	عدد ثابت	نرخ طلاق	۵۱۴/۹۴۷	۱۰/۹۷۶	-	۴۶/۹۱۶	۰/۰۰۰	R=۰/۳۱۱ R²=۰/۰۹۷ Adjusted R²=۰/۰۹۵ F=۵۳/۲۵۲ ۰P>/۰۰۰
	عوامل فرهنگی		۱۰۹/۶۰۳	۱۱/۴۸۴	۰/۲۸۸	۹/۵۴۴	۰/۰۰۰	
	عوامل اقتصادی		۶۶/۶۲۵	۱۴/۷۵۸	۰/۱۳۶	۴/۵۱۵	۰/۰۰۰	
سوم	عدد ثابت	نرخ طلاق	۴۹۹/۳۳۳	۱۱/۶۴۰	-	۴۲/۰۹۱	۰/۰۰۰	R=۰/۳۳۱ R²=۰/۱۱۰ Adjusted R²=۰/۱۰۷ F=۴۰/۸۷۱ ۰P>/۰۰۰
	عوامل فرهنگی		۹۹/۹۸۴	۱۱/۶۸۰	۰/۲۷۲	۸/۶۵۰	۰/۰۰۰	
	عوامل اقتصادی		۶۲/۸۴۰	۱۴/۶۹۱	۰/۱۴۱	۴/۲۷۷	۰/۰۰۰	
	عوامل اجتماعی		۴۲/۰۳۵	۱۰/۹۸۲	۰/۱۲۸	۳/۸۲۷	۰/۰۰۰	
چهارم	عدد ثابت	نرخ طلاق	۴۷۶/۱۸۲	۱۳/۸۲۶	-	۳۴/۴۴۰	۰/۰۰۰	R=۰/۳۴۳ R²=۰/۱۱۸ Adjusted R²=۰/۱۱۴ F=۳۳/۲۷۱ ۰P>/۰۰۰
	عوامل فرهنگی		۹۹/۳۳۸	۱۱/۶۳۳	۰/۲۶۱	۸/۵۴۰	۰/۰۰۰	
	عوامل اقتصادی		۶۰/۹۶۷	۱۴/۴۶۲	۰/۱۲۵	۴/۱۶۴	۰/۰۰۰	
	عوامل اجتماعی		۴۰/۳۶۳	۱۰/۹۵۱	۰/۱۱۲	۳/۶۷۷	۰/۰۰۰	
	عوامل شخصیتی		۲۵/۶۲۰	۸/۳۴۲	۰/۰۹۲	۳/۰۷۱	۰/۰۰۲	



شکل (۲): مدل رگرسیونی عوامل موثر بر نرخ طلاق در استان مازندران

بحث و نتیجه گیری

نتایج نشان داد که طلاق، به عنوان یک مسأله اجتماعی، منبعث از مجموعه عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و شخصیتی می باشد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی برای بروز آن، امکان پذیر است. از طرفی، عوامل فرهنگی، در صدر تمامی عوامل مؤثر بر طلاق در استان مازندران قرار دارند. در عین حال، از بین مجموعه متغیرهای مورد مطالعه، تعارض های فکری زوجین، مهم ترین عامل طلاق محسوب می شود. به طوری که ۲۱/۴ درصد از طلاق های رخ داده در استان، ناشی از عدم تفاهم زوجین با هم دیگر بوده است. عدم تفاهم، وجود اختلاف نظر و اختلاف سلیقه بین زوجین در مسائل خانواده، منجر به عدم علاقه نسبت به یکدیگر و در نهایت بی اعتنائی نسبت به خواسته های یکدیگر شده و چنان که یافته ها نشان داد، تمامی این عوامل با نرخ طلاق در استان رابطه دارند.

یافته فوق، بر اساس نظریه همسان همسری نیز قابل تبیین است. طبق این نظریه، تقریباً تمامی نظام های همسرگزینی، متمایل به ازدواج همسان هستند که این خود می تواند نتیجه تمایل به معامله گری و مبادله ارزش های معنوی و دارایی های مادی باشد. بر این اساس، هر چه درجه همگونی زوجین بیش تر باشد، پیوند آنان استوارتر و پایدارتر است. این در حالی است که طبق یافته های تحقیق، متغیرهای فرهنگی عدم تفاهم زوجین با هم دیگر و اختلاف سلیقه بین آنان، درصد بالایی (۲۴/۷ درصد) را به خود اختصاص داده اند. این

نشان می‌دهد که احتمالاً بسیاری از طلاق‌های صورت گرفته، فاقد همسانی مورد انتظار زوجین بوده و در نتیجه به طلاق آنان از هم دامن زده است. این ناهمسانی را حتی می‌توان در تفاوت سنی زوجین نیز ملاحظه کرد که طبق نتیجه تحقیق، مهم‌ترین عامل جمعیتی تأثیرگذار بر نرخ طلاق در استان است. براساس نظریه مبادله، این تفاوت سنی و عدم همسانی، بر وابستگی رابطه بین زوجین آسیب زده است. وابستگی‌ای که در یافته‌های مربوط به عوامل جمعیتی مشاهده شد، در بین زوجین مورد مطالعه غایب است. دو نمود این وابستگی، عدم علاقه زوجین به هم‌دیگر، و بی‌اعتنایی به خواسته‌های هم‌دیگر است که نتایج نشان داد هر این دو مورد، رابطه بالایی با نرخ طلاق در استان داشته‌اند. از طرفی، طبق نظریه مبادله، در کشاکش جذابیت و موانع طلاق، قدرت جذابیت در زوجین مورد مطالعه، بسیار کم‌تر از موانع آن بوده است. به‌طوری‌که هم پای‌بندی مذهبی و هم مشکلات مالی زوجین، نتوانسته مانع از ترک زندگی زناشویی و فسخ آن شود. از سوی دیگر، نباید از جریان بحران ارزشی به‌ویژه در بین نسل‌ها غافل بود. استان مازندران نیز، همانند سطح کلان جامعه ایرانی، در حال گذار از نظر سنتی به مدرن و در نتیجه تجربه کشاکش سنت و مدرنیته است، کشاکشی که برخی عناصر سنتی آن در تقابل با عناصر مدرن قرار دارند. بنابراین، با توجه به سرعت این تبدیل‌ها و تحولات، تضاد و جابه‌جایی ارزش‌های درون خانواده، طبیعی و در آینده حتی چشم‌گیرتر خواهد بود.

موافق با هافرمن^۱ (۲۰۰۷)، از نقطه نظر جامعه‌شناختی، بخشی از نرخ طلاق در استان مازندران، بازتاب بی‌توجهی به موازین دینی در ازدواج و نیز ناتوانی چنین پیوندی در برآوردن خواسته‌ها و انتظارات زوجین است. هم‌چنین، مطالعه نشان داد که عدم برآورده شدن انتظارات زوجین از ازدواج، دلیل دیگری بر بروز طلاق است. امروزه زوجین، ازدواج را، نه به عنوان وسیله‌ای برای بقای اقتصادی، بلکه برای شادی فردی می‌دانند. بنابراین، زمانی که انتظارات آنان از ازدواج برآورده نشود، تصمیم به طلاق می‌گیرند (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶؛ هفرمن، ۲۰۰۷). براساس نظریه نیاز - انتظار نیز، هر کدام از زوجین با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، نارضایتی و پشیمانی و در نهایت اختلاف در کانون خانواده (ازکمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰) و طلاق را در پی خواهد داشت. البته علت اصلی برآورده نشدن انتظارات زوجین از ازدواج، ریشه در عوامل چندی مانند کانون تصمیم‌گیری راجع به ازدواج، دارد. به طوری که طبق نتیجه تحقیق حاضر، حدود ۳ درصد از طلاق‌های مورد بررسی، مواردی بودند که آغاز آنان نه تنها تحمیلی و نسجیده بود، بلکه علیرغم شناخت ناکافی زوجین نسبت به هم‌دیگر صورت گرفته است. از طرفی، هر این دو متغیر، نه تنها با هم‌دیگر، بلکه با متغیر انتظارات و

1- Hefferman

توقعات نابه‌جای زوجین از هم‌دیگر نیز رابطه داشتند (ازدواج تحمیلی:

$$P=0/000; r=0/146; \text{شناخت ناکافی: } P=0/000; r=0/141).$$

مشکلات اقتصادی زوجین نیز، به سهم خود در نرخ طلاق استان تأثیرگذار بوده است. نتایج حاکی از آن بود که حدود ۷ درصد از طلاق‌ها در استان، در اثر بیکاری و بی‌ثباتی شغلی و حدود ۴ درصد نیز در اثر مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی اتفاق افتاده است. مکانیسم این تأثیرگذاری چنین است که افراد بیکار، میزان کم‌تری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی با همسر خود دارند. همان‌طور که کانگر (۱۹۹۰: ۶۴۶) اشاره دارد، دوران سخت و محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین (خاصه مردان) را کاهش و آنان را به سمت طلاق سوق می‌دهد. این موضوع، به‌ویژه در اوان زندگی زناشویی، که هنوز امکانات مناسب برای زندگی فراهم نیست، مصداق بیش‌تری دارد. چه بسا بسیاری از رفتارهایی که زوجین (به‌خصوص مردان) در چنین موقعیت‌هایی از خود بروز می‌دهند، ریشه در فشار اقتصادی دارد و چون آن‌ها امکانات و منابع لازم برای مواجهه مثبت با این فشار را ندارند، مرتکب چنین رفتارهایی می‌شوند. نتایج تحقیق حاضر نیز نشان داد که از بین عوامل شخصیتی، متغیرهای عدم علاقه زوجین به هم‌دیگر، بی‌اعتنایی به خواسته‌های هم‌دیگر، مصرف الکل - مواد مخدر، خشونت کلامی، و خشونت فیزیکی از سوی همسر، با نرخ طلاق در استان رابطه دارند. این نتیجه، مقارن با نتایجی است که مطالعات مشابه خارجی (ژاکلین، ۱۹۹۶؛ کونز،

۲۰۰۶) در زمینه تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر طلاق دریافتند.

مدت زمان سپری‌شده از ازدواج، نیز عاملی است که بر میزان درک و سازگاری زوجین با مشکلات و در نتیجه گرایش آنان به طلاق تأثیر می‌گذارد. نتایج حاکی از آن است که ۴۰/۱ درصد از طلاق‌های مورد مطالعه در استان، در فاصله کم‌تر از ۴ سال رخ داده است. یکی از دلایل احتمالی آن است که طبیعتاً عواملی که در طول ۳ سال اول زندگی به طلاق منجر می‌شوند، با دلایلی که بعد از ۱۵ سال به این امر ختم می‌شوند، متفاوت‌اند. چه بسا به دلیل تغییر ارزش‌ها و خواسته‌ها در طول زمان، برخی مشکلات در اوایل زندگی مشترک و برخی هم در طول دوره زندگی اتفاق می‌افتند (ولکات و هوگس، ۱۹۹۹: ۱۲). این در حالی است که بسیاری از این زوجین، از یک طرف از بلوغ کافی برخوردار نبوده و از طرف دیگر، در چنین شرایطی، احتمال اعمال نظر شبکه اطرافیان در زندگی آنان بیش‌تر است. از طرفی، دقت در یافته‌ها نشان داد که طول ازدواج با سن فرد در زمان ازدواج رابطه دارد. به‌طوری‌که زوجینی که در سنین پایین‌تر ازدواج کردند، نسبت طلاق در آن‌ها بالاتر بوده است. مطالعات مشابه متعدد (بنی‌جمال و همکاران، ۱۳۸۳؛ آमतو و راجرز، ۱۹۹۷ و بکل، ۲۰۰۶)، به نتایجی در زمینه شانس کم‌تر زوج‌های جوان در ازدواج موفق دست یافتند. این نتیجه نشان می‌دهد که در سنین پایین، زوجین از بلندگی هیجانی و عاطفی کم‌تری برخوردارند که این امر می‌تواند موجبات سستی پیوند زناشویی و در نهایت طلاق را فراهم آورد

(بنی جمال و همکاران، ۱۳۸۳). از طرفی، در اوایل ازدواج، مشکلات مالی بیش از هر زمان دیگری، بر زندگی زناشویی سایه افکنده و مشکلات مالی نیز به نوبه خود یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف زناشویی و طلاق در تحقیق حاضر و هم‌چنین بسیاری از تحقیقات (ریحانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ تمبه، ۲۰۱۰؛ اندرسون و هانسن، ۲۰۱۰ و ماتسورا و دیگران، ۲۰۱۰) شناسایی شده است.

محدودیت اصلی تحقیق حاضر، همانند بسیاری از مطالعات طلاق در جهان و ایران، این است که پدیده طلاق، امری حادث و گذشته‌نگر بوده و بنابراین سنجش آن با روشی مانند پیمایش و از طریق مقولاتی مانند گرایش یا میل به طلاق و حتی انتخاب یک گروه مقایسه‌ای (به دلیل مشکلات هم‌تاسازی) دشوار است. تحقیق حاضر نیز، گرچه از همین محدودیت متأثر شده، اما مزیت اصلی آن، انتخاب نرخ طلاق به‌عنوان متغیر وابسته و سپس بررسی ارتباط متغیرهای مستقل گوناگون با آن است. اما علی‌رغم این، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات بعدی با انتخاب یک روش‌شناسی مناسب‌تر، به بررسی دقیق‌تر علل طلاق بپردازند.

اما برای کاهش طلاق، باید گفت که به دلیل ماهیت چندعلیتی طلاق، کاهش آن نیز مستلزم حضور عاملیت‌های گوناگون اعم از خانواده، مدرسه و دانشگاه، مبلغان مذهبی و رسانه‌های گروهی و در پرتو حمایت‌های قانونی دولت است. از این رو، با توجه به یافته‌ها، راه‌کارهایی به شرح ذیل قابل اشاره‌اند: آموزش شیوه‌های صحیح رفتاری و افزایش دانش و مهارت‌های

ارتباطی زوجین جوان از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج تحت عنوانین آموزش مهارت‌های زندگی، راهبردهای ارتقای کارکرد خانواده، حقوق و تکالیف زوجین، بهداشت باروری و...، ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای روانی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی طلاق به‌ویژه برای زنان و کودکان جهت پرهیز از شتابزدگی زوجین در أخذ تصمیم فوری و نسنجیده برای طلاق، ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات، پرهیز خانواده‌ها از جدی نگرفتن ازدواج فرزندان - ازدواج‌های شتاب‌زده - و ازدواج‌های تحمیلی و ناسنجیده برای فرزندان، و توسعه مراکز آموزشی مشاوره خانواده قبل و بعد از ازدواج و ایجاد و توسعه مراکز امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌های خانواده.

منابع

- ◀ اخوان تفتی، مهناز. «پی‌آمدهای طلاق در گذار از مراحل آن». *مطالعات زنان*، سال ۳، ش ۱ (زمستان ۱۳۸۲)
- ◀ ازکمپ، استوارت ۱۳۶۹. *روانشناسی اجتماعی کاربردی*. ترجمه فرهاد ماهر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ◀ برناردز، جان ۱۳۸۴. *درآمدی به مطالعه خانواده*. ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- ◀ بنی جمال، ش.، نفیسی، غ. و یزدی، س. م. «ریشه‌یابی علل ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج»، *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، ش ۳ (۱۳۸۳).
- ◀ پیران، پرویز. «در پی تبیین جامعه‌شناختی طلاق». *نشریه رونق*، سال ۱، ش اول، ۴۱-۳۴، (۱۳۶۹).
- ◀ حبیب‌پور گنجابی، کرم و صفری شالی، رضا ۱۳۸۸. *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی*. چاپ دوم، تهران: نشر لویه.
- ◀ ریاحی، محمد اسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی کاکاوند. «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه». *پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۳ (زمستان ۱۳۸۶).
- ◀ ریحانی، طیبه و محمود عجم. «بررسی علل طلاق در شهر گناباد». *افتق دانش*، سال ۸، ش ۲، ۹۶-۱۰۰، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱).
- ◀ ساروخانی، باقر ۱۳۷۶. *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*. تهران:

انتشارات دانشگاه تهران.

◀ سازمان ثبت احوال استان مازندران ۱۳۸۸. دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی.

◀ شایگان، علی ۱۳۳۷. حقوق مدنی ایران. تهران: انتشارات بدر.

◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۷۵. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

◀ مرکز آمار ایران ۱۳۶۵. سالنامه‌های آماری کشور و استان مازندران.

◀ مرکز آمار ایران ۱۳۷۵. سالنامه‌های آماری کشور و استان مازندران.

◀ مرکز آمار ایران ۱۳۸۵. سالنامه‌های آماری کشور و استان مازندران.

◀ مساواتی، مجید ۱۳۷۴. آسیب‌شناسی اجتماعی ایران. جامعه‌شناسی انحرافات. تبریز:

انتشارات نوبل.

◀ والچاک، ایوت و بونز، شیدا ۱۳۶۶. طلاق از دید فرزندان. ترجمه فرزانه طاهری، تهران:

انتشارات نشر مرکزی.

➤ Amato, P. R., and Rogers, S. J. 1997. A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 59, 612-624.

➤ Andersen, Signe Hald and Hansen, Lars Gårn 2010. The rise and fall of divorce: A sociological adjustment of Becker's model of the marriage market. Institute of Food and Resource Economic, FOI Working Paper, 4.

➤ Bekele, Serkalem 2006. Divorce: Its Cause and Impact on The Lives of Divorced Women and Their Children: A Comparative Study between

Divorced and Intact Families. A Thesis Submitted to the Graduate School of Addis Ababa University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Social Work, July.

➤ Bramlett, M. D., and Mosher, W. D. 2002. Cohabitation, marriage, divorce, and remarriage in the United States. Vital health statistics, Series 23, Number 2. Hyattsville, MD: National Center for Health Statistics.

➤ Cherlin, A. 1992. Marriage, Divorce, Remarriage. Cambridge: Harvard University Press.

➤ Conger, C. 1994. Linking Economic hardship to material quality in stability. Journal of marriage and the family. 646 ,29.

➤ Coontz, Stephanie 2006. The Origins of Modern Divorce. Family Process, 46 (1), FPI, Inc.

➤ Heaton, T. B. 2002. Factors contributing to increasing stability in the United States. Journal of Family 392-409 ,(23).

➤ Heffernan, Catherine 2007. The Sociology of Divorce: A Research Overview. Social Science Teacher, (37), Winter.

➤ Jocklin, Victor, McGue, Matt, and Lykken, David T. 1996. Personality and divorce: A genetic analysis. Journal of Personality and Social Psychology 288-299,(71).

- Kalmijn, Matthijs, De Graaf, Paul, M. and Poortman, Anne-Rigt 2004. Interactions Between Cultural and Economic Determinants of Divorce in The Netherlands. Journal of Marriage and Family, 89-75 , (66).
- Liu, Guiping and Vikat, Andres 2004. Does Divorce Risk Depend on Spouses' Relative Income? A Register-Based Study of First Marriages in Sweden in 1981-1998. Max Planck Institute for Demographic Research.
- Martin, Sara 1997. A Social Exchange Analysis of Early and Late Divorce. A Thesis in Human Development and Family Studies, Submitted to the Graduate Faculty of Texas Tech University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of MASTER OF SCIENCE, August.
- Matsuura, Hiroyuki and et al. 2010. Social Factors' Analysis of Japanese Divorce. International Journal of Biomedical Soft Computing and Human Sciences 41-47 , (15).
- Tembe, Matthews Mangaliso 2010. An Investigation into the Causes of Divorce among the Evangelical Church Members in Namakgale Township. A Thesis Submitted for the Degree of Master of Theology, 10 December.
- Udry. R. 1971. Social control of marriage. New York.
- Umoh, S. H. and Adeyemi, H. 1990. Causes of Divorce as Perceived

by Students of Terariary Institutions in KWARA.

➤ State.<http://www.unilorin.edu.ng/journals/education/ije/dec1990/CAUSESKWARA%20STATE.pdf>.

➤ Wolcott, Ilene and Hughes, Jody 1999. Towards understanding the reasons for divorce. Australian Institute of Family Studies, Working Paper No. 20, June 1999.

مرور سه دهه تحقیقات "علل طلاق" در ایران

عبدالحسین کلانتری* پیام روشن فکر** جلوه جواهری***

چکیده

افزایش نرخ طلاق، طی دهه‌های اخیر در ایران نگرانی‌های مختلفی را نزد مسئولین و محققان در پی داشته است. این مقاله مرور دستاوردهای پژوهش‌هایی است که طی سه دهه اخیر به علل طلاق در ایران پرداخته‌اند. با مرور تحقیقات در جستجوی اولیه ۱۴۰ سند (شامل مقالات و پایان‌نامه‌ها) و در سه مرحله غربالگری، ۲۸ مورد انتخاب و بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح پروبلماتیک «چرایی طلاق»، حدود ۵۵ درصد سؤالات، جنبه اجتماعی - جمعیت شناختی داشتند؛ ۲۴ درصد جنبه روانشناختی و تنها حدود ۲۱ درصد به عوامل اقتصادی می‌پرداختند. «سن ازدواج و اختلاف سن زوجین»، «عوامل اقتصادی»، «وضعیت تحصیلات» و «تعداد فرزندان»، بیشترین متغیرهای مستقلی بودند که به عنوان عوامل موثر بر طلاق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نتیجه علل بازشناسی شده در این پژوهش‌ها به لزوم توجه به موضوع کنترل آسیب‌های اجتماعی به ویژه مواد مخدر، توجه به سطح رفاه اجتماعی و اهمیت مدیریت تغییرات اجتماعی اشاره دارد. همچنین برای عمق بخشی به درک موضوع، باید در جهت‌دهی و حمایت از تحقیقات مربوط به طلاق گام‌های جدی‌تری برداشت. به لحاظ فنی پژوهش‌ها نیازمند جهت‌گیری‌های بین رشته‌ای و تنوع بخشی به روش‌ها و مدل‌ها خصوصاً تعادل بخشی به غلبه مدل‌های فرضیه آزمایشی پوزیتیویستی هستند.

واژگان کلیدی

طلاق، پروبلماتیک، عوامل اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی، مرور تحقیقات.

*- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران kalantari1356@yahoo.com

** - کارشناس ارشد برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی roshanfekr.payam@gmail.com

*** - کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۴ تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۱۴

مقدمه و بیان مسئله

طلاق، علل و پیامدهای آن زنجیره‌ای از مسایل اجتماعی امروز اکثر جوامع بشری و از جمله جامعه ایران است. افزایش نرخ طلاق طی دهه‌های اخیر فارغ از تبیین‌های جامعه‌شناختی یا جمعیت‌شناختی آن یا پیامدهای آن برای نظام شخصیت افراد یا روند توسعه جامعه، نگرانی‌هایی را نزد مسئولان و همچنین رهبران اخلاقی جامعه برانگیخته است و این نگرانی‌ها به صورت بازاندیشانه در کنش عوامل اجتماعی تاثیر گذارده و از این مسیر، از صورت یک موضوع و مسئله صرفاً آکادمیک خارج شده و در متن جامعه نیز طنین یافته است.

آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۸ از هر صد ازدواج چهارده طلاق در کل کشور رخ داده و این آمار برای استان تهران از مرز ۲۶ طلاق نیز گذشته است. به بیان دقیق‌تر بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور^۱، در سال ۱۳۸۸، ۱۲۵۷۴۷ واقعه طلاق (۱۰۶۵۴۸ در مناطق شهری و ۱۹۱۹۹ در مناطق روستایی) به ثبت رسیده است. یعنی، در هر شبانه روز ۳۴۵ و در هر ساعت ۱۴ طلاق ثبت شده که نسبت به تعداد ۱۱۰۵۱۰ ثبت واقعه طلاق در سال ۱۳۸۷، ۱۳/۸ درصد افزایش یافته است.

۱- در زمینه طلاق، نهادهای مختلف از جمله سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان و سازمان ثبت احوال کشور، آمار ارائه می‌دهند که این آمار معمولاً با هم تطابق ندارند. از همین رو، کلیه آمار استفاده شده در این قسمت برگرفته از نشریات سازمان ثبت احوال کشور (دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی) است.

طلاق دارای آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانی، قانونی و والدینی بر مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و اجتماع است (ویس^۱، ۱۹۷۵). بسیاری از بررسی‌های انجام شده، از رابطه‌ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی، جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند (پیران، ۱۳۶۹). تحقیقات نشان می‌دهد که ۲/۵ درصد از مراجعان به مراکز بازپروری معتادان کل کشور (گل‌محمدی، ۱۳۷۸)، ۹۵ درصد دختران فراری (علی‌بالا زاده، ۱۳۸۳)، ۲۶ درصد کودکان خیابانی (علی‌بالا زاده، ۱۳۸۳)، از فرزندان خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر آنها طلاق گرفته با نامادری یا ناپدری زندگی می‌کنند. به گزارش سازمان بهداشت جهانی، در سیزده کشور مورد مطالعه در اتحادیه اروپا، مهمترین عامل مرتبط با خودکشی، طلاق است (امیدی، ۱۳۸۰). به علاوه طلاق تاثیر فزاینده‌ای بر کودکان می‌گذارد و موجب افزایش فرزندان تک‌سرپرست و افزایش زنان سرپرست خانوار می‌گردد.

همه این مسائل، ضرورت شناخت علمی و همه جانبه از علل بروز و افزایش طلاق در جامعه را خاطرنشان می‌کند، وظیفه‌ای که نیازمند توجه محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی و حمایت و جهت‌دهی پژوهش‌ها توسط سیاست‌گذاران، برنامه ریزان و مسئولین امر است. مرور تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع و واکاوی انتقادی یافته‌های آنها می‌تواند درک صحیح

1- Weiss, Robert S.

و جامعی از وضعیت‌شناختی موجود و کاستی‌ها و قوت‌های آن به‌دست دهد. بر این اساس این پژوهش در پی این سؤال است که تحقیقاتی که طی سه دهه اخیر به موضوع طلاق پرداخته‌اند چه دستاوردی داشته است، به بیان دقیق‌تر طی این دوره زمانی توجه به تحقیق در موضوع طلاق چه روندی داشته، تحقیقات انجام شده چه سؤالاتی را طرح کرده‌اند، متدولوژی‌های به کار رفته در پژوهش‌های طلاق چه بوده، پژوهش‌ها عمدتاً بر چه مبانی نظری استوار شده‌اند و نهایتاً این تحقیقات چه یافته‌ها و نتایجی بدست داده‌اند.

مفهوم‌شناسی طلاق

در دانش‌نامه بین‌المللی (۲۰۰۲) طلاق، انحلال قانونی پیوند ازدواج تعریف شده است. طبق این تعریف، از میان کلیه مشکلات اجتماعی هیچ یک به اندازه طلاق آثار بلندمدت ندارد. همچنین در میان همه مشکلات اجتماعی که پژوهشگران اجتماعی با آن مواجه می‌شوند، دشوارترین موضوع در زمینه حل علل و پیامدها، طلاق است. براساس تعریف دانش‌نامه، طلاق، معمولاً پس از یک دوره اختلال یا بی‌سازمانی در روابط زناشویی واقع می‌شود. انحلال زناشویی مفهوم وسیعی است که طلاق تنها یکی از اسباب آن است. مرگ یکی از دو همسر، متارکه و فسخ ازدواج، شکل‌های دیگر انحلال زناشویی‌اند (دایرة المعارف جهانی^۱، ۲۰۰۲: ۵۴-۵۱).

1- International encyclopedia

در دانش‌نامه جامعه‌شناسی (۲۰۰۰) بیان شده است که طلاق به دلایل متعددی از نظر جامعه‌شناسی اهمیت دارد. نرخ طلاق عمدتاً به عنوان شاخصی برای سلامت و پایداری نهاد خانواده در یک جامعه محسوب می‌شود. از منظر دیگر، طلاق یکی از مهم‌ترین مراحل گذار در زندگی شخصی هر فرد محسوب می‌شود. از این جهت، طلاق به اندازه گذارهای دیگر زندگی اعضای خانواده (ازدواج مجدد، تولد فرزند و بازنشستگی) دارای اهمیت است. جامعه‌شناسی در مطالعه طلاق بر روی روندهای اجتماعی تمرکز فراوان دارد که این فرایندها به طور برجسته در تحلیل‌های مرتبط با صنعتی شدن، نرخ فقر، دسترسی به آموزش، راهبردهای حل تضاد و قانون مشاهده می‌شود (ادگار^۱، ۲۰۰۰: ۷۰۹-۷۰۰).

برخی از نظریه پردازان رویکرد انتقادی، طلاق را به عنوان فرایندی نگریده‌اند که از مراحل مختلف ترکیب شده است. این مراحل، تفاوت‌های کیفی در نوع مواجهه با مسائل طلاق و درجه سازگاری افراد با آن را نشان می‌دهد. از نظر کاسلو^۲ (۱۹۸۶)، اسپرانکل و استورم^۳ (۱۹۸۳)، طلاق دربرگیرنده سه دوره است: ۱) دوره قبل از طلاق، تصمیم‌گیری؛ ۲) دوره حین طلاق، بازسازی و ۳) دوره پس از طلاق، بهبودی (به نقل از یانگ و

1- Edgar

2- Kaslo

3- Sprankel&Storm

لانگ^۱، ۲۰۰۶). به اعتقاد پل یوهانن^۲، چنانچه زوجی تصمیم به طلاق بگیرند، تعدادی مراحل انتقالی عمده در سبک زندگی و نگرش باید طی شود. وی شش مرحله متداخل طلاق را متمایز می‌سازد که چنانچه زوجی از یکدیگر جدا شوند ناچارند آنها را پشت سر بگذارند. این مراحل شامل طلاق عاطفی، طلاق قانونی، طلاق اقتصادی، طلاق هماهنگی میان والدین، طلاق اجتماعی و طلاق روانی است. هر یک از این مراحل ممکن است دشواری‌ها و تنش‌هایی پدید آورد که بر زن و شوهر، فرزندان، خویشاوندان و دوستان آنها اثر گذارد.

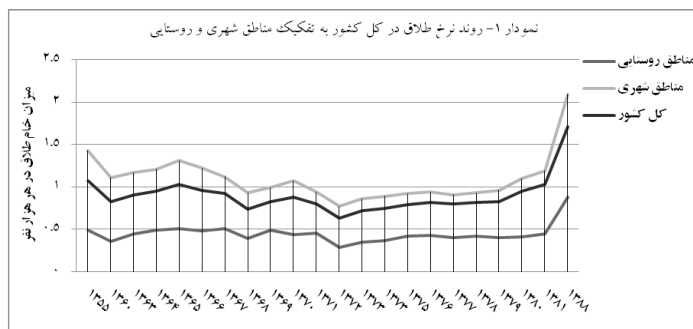
روند طلاق طی سه دهه در ایران

در دهه اول مطابق اطلاعات موجود، نرخ طلاق بالا بوده است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۵ به ویژه در مناطق شهری برابر با ۱/۴۳ در هر هزار، گزارش شده است. پس از آن در سال ۱۳۶۰ روند طلاق در کل کشور از ۱/۰۷ به ۰/۸۳، در مناطق شهری از ۱/۴۳ به ۱/۱۱ و در مناطق روستایی از ۰/۴۹ به ۰/۳۶ (در هزار) کاهش یافته است. پس از آن، طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ میزان خام طلاق در مناطق شهری و کل کشور تا حدودی بالا بوده است، اما روندی ثابت داشته است. بالابودن نسبی طلاق طی این سال‌ها به ویژه در مناطق شهری می‌تواند ناشی از بحران‌های اقتصادی آن دهه باشد. در سال

1- Young, Mark E & Long, Lynn L.

2- Pol Yohannan

۱۳۶۸ نرخ طلاق هم در مناطق روستایی و هم شهری کاهش یافته و در سال بعد از آن دوباره روند افزایشی را طی کرده است. با این وجود مشاهده می شود که تغییرات چندان نیست. به طوری که نرخ طلاق در دهه اول پس از انقلاب (۱۳۶۹-۱۳۶۰) در کل کشور از ۰/۸۳ تغییر نیافته، در مناطق شهری از ۱/۱۱ به ۰/۹۹ و در مناطق روستایی از ۰/۳۶ به ۰/۴۹ در هزار، تغییر یافته است. البته همان طور که مشاهده می شود، نرخ طلاق در مناطق روستایی افزایش یافته است اما تفاوت قابل ملاحظه ای نیست. در دهه دوم بعد از انقلاب (۱۳۷۹-۱۳۷۰) نیز نوسانات تا حدودی مشابه است. تا سال ۱۳۷۲ این روند کاهش و از سال ۷۳ به بعد افزایش یافته است. اما در نهایت اگر کل روند این دهه را مشاهده کنیم، نرخ طلاق طی ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ در کل کشور از ۰/۸۸ به ۰/۸۳، در مناطق شهری از ۱/۰۱ به ۱/۱۰ و در مناطق روستایی از ۰/۴۴ به ۰/۴۰ تغییر یافته است. همان طور که مشاهده می شود تنها مناطق شهری با افزایش نرخ طلاق مواجه بوده است. در حالی که هم در مناطق روستایی و هم در کل کشور شاهد کاهش نرخ طلاق هستیم. اما روند طلاق در دهه سوم (۱۳۸۸-۱۳۸۰) یعنی از سال ۱۳۸۰ روندی کاملاً صعودی داشته است به طوری که از ۰/۹۵ به ۱/۷۱ در هزار در کل کشور افزایش یافته است. همچنین، میزان طلاق در مناطق روستایی به بیش از دو برابر (از ۰/۴۱ به ۰/۸۸ در هزار) و در مناطق شهری نزدیک به دوبرابر (از ۱/۰۱ به ۲/۰۹ در هزار) صعود کرده است.



ماخذ: سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی

روش‌شناسی تحقیق

مرور تحقیقات گذشته به شیوه‌های مختلفی انجام می‌پذیرد که یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها مرور نظام‌مند است که در واقع جستجوی ساخت‌یافته‌ای است که بر اساس قوانین و ضوابط از قبل تعیین شده انجام می‌گردد. دو خصیصه اصلی مرور نظام‌مند عبارتست از: اول آنکه دارای پایایی بالا است، یعنی تکرارپذیر است. دوم آنکه در چند مرحله انجام می‌شود؛ و در ابتدا جستجو بسیار گسترده و با حساسیت بالا است و در مراحل آخر اختصاصی می‌شود (گلاس، ۱۹۸۱؛ کنت، ۱۹۹۶).^۱

به طور کلی، دو دسته مقاله مروری وجود دارد: ۱- مرور نقلی^۲ و ۲- مرور نظام‌مند^۳؛ مرور نقلی، روشی سنتی است و با توجه به اینکه یک فرایند

1- Glass, 1981; Kenneth, 1996

2- Narrative Review

3- Systematic Review

ذهنی^۱ است مستعد خطا و تورش می‌باشد و فقط در مواردی که شواهد و داده‌های محدودی موجود باشد، ارزشمند خواهد بود. اما در مرور نظام‌مند، با شناسایی دقیق، منظم و برنامه‌ریزی شده تمام مطالعات مرتبط، می‌توان نقد عینی‌تری انجام داد و به مشکلات مربوط به مرور نقلی فائق آمد (گلاس، ۱۹۸۱؛ کنت، ۱۹۹۶).

جامعه آماری این مطالعه نظام‌مند شامل تمامی تحقیقاتی است که طی سه دهه اخیر یعنی دوره ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹ به عوامل مؤثر بر بروز طلاق پرداخته‌اند. در جریان اجرای این مطالعه، در مرحله نخست جستجو در مرکز داده‌های پایگاه اطلاعات علمی (SID)، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (IranDoc) و بانک اطلاعات نشریات و مجلات ایرانی (MagIran) انجام شد. در مرحله دوم، بر اساس نتایج جستجوی اولیه، ۱۴۰ سند (شامل مقالات و پایان‌نامه‌ها) به دست آمد؛ و در مرحله سوم، ۲۸ مورد، پس از خوانش چکیده و تعیین ارتباط و تناسب با موضوع، غربال شده و برای استخراج داده‌ها انتخاب گردید.

در نهایت، داده‌های موجود در منابع بر اساس جدول ماخذشناسی شامل موارد ۱- مشخصات عمومی ۲- اهداف و سوالات تحقیق، ۳- متدولوژی تحقیقات، ۴- مبانی نظری تحقیقات و ۵- یافته‌ها و نتایج تحقیقات استخراج و طبقه‌بندی گردید. در ادامه، یافته‌های طبقه‌بندی شده این مطالعه ارائه

1-Subjective

می شود:

نتایج و یافته‌ها

سیمای پژوهش‌های مورد مطالعه

همان طور که اشاره شد، پس از استخراج و غربالگری پژوهش‌های انجام شده بر اساس تناسب موضوعی و زمانی در جریان مرور، در نهایت تعداد ۲۸ پژوهش، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. در ادامه مشخصات عمومی این پژوهش‌ها، شامل پوشش زمانی آنها، جنسیت مؤلفان و نوع مأخذ مورد مطالعه توصیف می‌گردد.

فراوانی پژوهش‌ها و پوشش زمانی

طبقه‌بندی محدوده زمانی انجام پژوهش‌ها، بر اساس دهه‌های زمانی ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۹ (دهه ۶۰)، ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۹ (دهه ۷۰)، و ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۹ (دهه ۸۰) حاکی از آن است که عمده تحقیقات و مطالعات انجام شده در حوزه عوامل مؤثر بر طلاق مربوط به دهه پایانی، یعنی سال‌های دهه ۸۰ است. به طوری که ۷۵ درصد پژوهش‌های انجام شده در خصوص عوامل مؤثر بر طلاق در بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۹ انجام شده است. پس از آن، ۲۱/۵ درصد پژوهش‌های مورد مطالعه، در دهه ۱۳۷۰ اجرا شده، و در نهایت تنها یک مورد پژوهش (معادل ۳/۵ درصد) مشاهده شد که در دهه ۱۳۶۰ انجام شده بود. لازم به ذکر است که طبقه‌بندی پژوهش‌ها بر اساس دهه‌های

زمانی، مربوط به زمان انجام و پایان پژوهش است، این در حالی است که برخی از تحقیقات، داده‌های مربوط به سال‌های پیشین را نیز مورد بررسی قرار داده بودند.

جنسیت مؤلفان

در بررسی جنسیت مؤلفان پژوهش‌های مورد مطالعه، مشخص شد که نسبت مؤلفان مرد (۳۰ نفر) نسبت به زن (۲۰ نفر) بیشتر است. به طوری که ۶۰ درصد محققین را مردان، و ۴۰ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. لازم به ذکر است که برخی از تحقیقات (به ویژه در قالب مقالات) بیش از یک مؤلف داشتند، لذا تعداد مؤلفان از تعداد پژوهش‌های مورد مطالعه بیشتر است. جنسیت مؤلفان هم می‌تواند سهم زنان در پژوهش را مشخص نماید و هم در بین موضوعات مختلف نشانگر علاقه‌مندی‌های متفاوت محققان متأثر از جنسیت آنها باشد. با توجه به افزایش سهم زنان در بین دانشجویان رشته‌های علوم انسانی (تا حدود ۶۰ درصد) طی این سه دهه و همچنین افزایش سهم زنان در تولید مقالات علمی، این موضوع می‌تواند مورد توجه محققان جنسیت باشد البته پیشرفت‌های حاصله در کل جهان در مورد سهم زنان در حوزه تحقیق و توسعه رضایت‌بخش نیست. زنان در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی ۲۶/۸ درصد از کل پژوهشگران را به خود اختصاص داده‌اند که قدری کمتر از متوسط جهانی (۲۹/۵ درصد) است. شکاف، زمانی بیشتر است که تعداد زنان پژوهشگر در کشورهای اسلامی

با اتحادیه اروپا (۳۴/۴ درصد) و بعضی از کشورهای توسعه یافته مثل نروژ (۳۷ درصد) و زلاندنو (۴۳/۳ درصد) مقایسه می‌شود. با این همه، هنوز متوسط کشورهای اسلامی بیشتر از بعضی دیگر از کشورهای توسعه یافته مانند کره جنوبی (۲۰/۵ درصد) و ژاپن (۱۸/۲ درصد) می‌باشد. از آنجا که آمارهای ایران به طور منظم به یونسکو ارائه نمی‌شود، داده‌هایی از این دست می‌تواند مبنایی برای برآوردها باشد.

نوع پژوهش‌ها

پژوهش‌های مورد مطالعه را می‌توان در دو دسته طبقه بندی کرد: ۱. پایان‌نامه‌های دانشگاهی، ۲. مقالات علمی - پژوهشی. بر این اساس، حدود ۵۷ درصد پژوهش و پایان‌نامه و حدود ۴۳ درصد باقیمانده نیز مقالات علمی بوده است. لازم به ذکر است که در جریان جستجو و غربالگری پژوهش‌ها، مقالاتی بودند که بر اساس نتایج برخی از پایان‌نامه‌ها تدوین شده بودند که در خصوص این موارد، تنها قالب مقاله لحاظ گردید.

جدول (۱): نوع مآخذ پژوهش‌های مورد مطالعه

نوع مآخذ	فراوانی	درصد
پایان‌نامه	۱۶	۵۷/۱
مقاله	۱۲	۴۲/۹
مجموع	۲۸	۱۰۰

پروبلماتیک پژوهش‌ها

بررسی و طبقه‌بندی سوالات یا فرضیات پژوهش‌های انجام شده، حاکی از آن است که در سطح پروبلماتیک «چرایی طلاق» که جویای علل و عوامل مؤثر بر طلاق است، می‌توان به سه دسته پرسش اشاره کرد: ۱. پرسش‌های جامعه‌شناختی - جمعیت‌شناختی، ۲. پرسش‌های اقتصادی، و ۳. پرسش‌های روان‌شناختی. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که حدود ۵۵ درصد سوالات، جنبه اجتماعی - جمعیتی داشتند؛ پس از آن، حدود ۲۴ درصد پرسش‌ها جنبه روان‌شناختی داشتند و در نهایت، تنها حدود ۲۱ درصد سوالات بودند که به عوامل اقتصادی می‌پرداختند.

جدول (۲): رویکرد پروبلماتیک و مقوله‌بندی سوالات پژوهش‌های مرور شده

مقوله‌بندی سوالات	فراوانی	درصد
اجتماعی - جمعیتی	۲۳	۵۴/۷
روانشناختی	۱۰	۲۳/۹
اقتصادی	۹	۲۱/۴
مجموع	۴۲	۱۰۰

روش‌شناسی پژوهش‌های مورد مطالعه

نوع روش تحقیق

بررسی و دسته‌بندی روش‌شناسی به کار رفته در تحقیقات مرور شده، حاکی از آن است که بیش از نیمی از تحقیقات (۶۴ درصد معتبر) با استفاده

از روش پیمایش انجام شده است. پس از آن، ۱۶ درصد تحقیقات که عمدتاً رویکردی روانشناختی داشتند، با استفاده از روش‌های شبه آزمایشی انجام شده‌اند. روش اجرای ۱۲ درصد تحقیقات، مطالعه اسنادی بوده، و در نهایت، حدود ۸ درصد تحقیقات به شیوه میدانی انجام شده است. شایان ذکر است که از میان تحقیقات مرور شده، سه مورد وجود داشت که توضیحات کافی در خصوص روش‌شناسی تحقیق ارائه نشده بود.

جدول (۳): نوع روش به کار رفته در پژوهش‌های مورد مطالعه

نوع روش	فراوانی	درصد	درصد معتبر
پیمایش	۱۶	۵۷/۲	۶۴
شبه آزمایشی	۴	۱۴/۳	۱۶
اسنادی	۳	۱۰/۷	۱۲
میدانی	۲	۷/۱	۸
نامشخص	۳	۱۰/۷	-
مجموع	۲۸	۱۰۰	۱۰۰

رویکرد روش‌شناختی

در بررسی رویکرد روش‌شناختی تحقیقات مورد مطالعه، مشخص شد که حدود نیمی از تحقیقات (۵۲ درصد)، رویکرد توصیفی داشتند و در مقابل ۴۸ درصد تحقیقات، رویکردی تبیینی اتخاذ کرده بودند. شایان ذکر است که، در برخی از پژوهش‌ها، رویکردهای روش‌شناختی با یکدیگر هم‌پوشانی

مرور سه دهه تحقیقات «علل طلاق» در ایران

داشته و در برخی تحقیقات نیز، اطلاعات کافی در این خصوص مشاهده نشد.

جدول (۴): رویکرد روش شناختی تحقیقات مورد مطالعه

رویکرد روش	فراوانی	درصد معتبر
توصیفی	۱۳	۵۲
تبیینی	۱۲	۴۸
مجموع	۲۵	۱۰۰

جامعه آماری تحقیقات

مقیاس جامعه‌های آماری مورد بررسی در تحقیقات مرور شده، در قالب سه دسته قابل طبقه‌بندی است: ۱. کشوری و ملی، ۲. جامعه شهری، ۳. اجتماع کوچک. بر اساس محاسبات انجام شده، جامعه آماری حدود ۸۰ درصد تحقیقات در مقیاس شهری بوده است. پس از آن، حدود ۱۵ درصد تحقیقات در مقیاس اجتماعات کوچک انجام شده، و در نهایت تنها یک مورد تحقیق (اسنادی) مشاهده شد که در سطح ملی انجام گرفته بود.

جدول (۵): مقیاس جوامع آماری مورد بررسی

مقیاس بررسی	فراوانی	درصد	درصد معتبر
جامعه شهر	۲۱	۷۵	۸۰/۸
اجتماع کوچک	۴	۱۴/۳	۱۵/۴
کشوری - ملی	۱	۳/۶	۳/۸
نامشخص	۲	۷/۱	-
مجموع	۲۸	۱۰۰	۱۰۰

حجم نمونه‌های مورد بررسی

بر اساس محاسبات انجام شده، در مجموع تحقیقات مرور شده، معادل ۵۸۳۷ نمونه آماری، مورد بررسی قرار گرفت. دسته‌بندی این نمونه‌ها بر اساس تکنیک‌های گردآوری داده‌ها، حاکی از آن است که اطلاعات ۸۳/۳ درصد نمونه‌ها با تکنیک پرسشنامه گردآوری گردیده، ۱۵/۶ درصد اطلاعات نمونه‌ها در قالب مطالعه سند (پرونده) استخراج گردیده، و در نهایت، تنها حدود ۱ درصد اطلاعات نمونه‌ها از طریق مصاحبه گردآوری شده است.

جدول (۶): حجم نمونه به تفکیک تکنیک‌های گردآوری داده

درصد	فراوانی	حجم نمونه
۸۳/۳	۴۸۶۵	تعداد پرسشنامه
۱۵/۶	۹۰۸	تعداد سند (پرونده)
۱/۱	۶۴	تعداد مصاحبه‌نامه
۱۰۰	۵۸۳۷	مجموع

انواع متغیرهای مورد بررسی (وابسته / مستقل)

طبقه‌بندی و محاسبه نسبت متغیرهای مورد بررسی در تحقیقات مرور شده، در دو دسته کلی متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل در جدول زیر ارائه شده است. بر این اساس، «طلاق» بیشترین متغیر وابسته مورد بررسی بوده و «سن ازدواج و اختلاف سن زوجین» رایج‌ترین متغیر مستقل مورد بررسی بوده است. پس از آن، متغیرهایی همچون «عوامل اقتصادی»،

«وضعیت تحصیلات»، و «تعداد فرزندان»، متغیرهای مستقل دیگری بودند که

به عنوان عوامل موثر بر طلاق مورد بررسی قرار گرفتند.

جدول (۷): انواع متغیرهای بررسی شده در پژوهش‌ها

انواع متغیرها		فراوانی	درصد
وابسته	طلاق	۱۰	۸/۷
	گرایش به طلاق	۴	۳/۵
	رابطه زناشویی (موفقیت یا شکست)	۴	۳/۵
	مدت زندگی مشترک (طول مدت ازدواج)	۳	۲/۶
مستقل	سن ازدواج و اختلاف سن زوجین	۱۳	۱۱/۴
	عوامل اقتصادی	۱۲	۱۰/۵
	وضعیت تحصیلات	۹	۷/۸
	تعداد فرزندان	۹	۷/۸
	تفاوت عقاید زوجین	۸	۶/۹
	طول مدت زندگی مشترک	۷	۶/۱
	اعتیاد و سوء مصرف مواد یا الکل	۵	۴/۴
	عوامل خانوادگی ^۱	۵	۴/۴
	برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری	۴	۳/۵
	مشکلات جنسی	۴	۳/۵
	اختلالات روانی	۴	۳/۵
	ویژگی های شخصیتی	۳	۲/۶
	ضعف در مهارت های رفتاری و ارتباطی	۳	۲/۶
	خشونت خانگی	۳	۲/۶
	عدم صداقت و اعتماد	۲	۱/۷
	ازدواج اجباری	۱	۰/۸
	ناباروری	۱	۰/۸
	مدت زندگی مشترک	۱	۰/۸
مجموع		۱۱۵	۱۰۰

- ۱- عوامل خانوادگی مقوله‌ای است که شامل مواردی نظیر ۱- دخالت خانواده‌های زوجین،
- ۲- سابقه طلاق در خانواده‌ها و ۳- تعارض فرهنگی خانواده‌ها است.

پارادایم‌شناسی و نظریات حاکم بر تحلیل‌ها

پارادایم‌های تبیینی و نظریات حاکم بر تحقیقات مرور شده، در قالب دو دسته خرد و کلان، طبقه‌بندی شدند. بر این اساس، رایج‌ترین نظریه خرد مورد استفاده در تحقیقات مربوط به نظریه «مبادله»، و پس از آن نظریه «شبکه‌ای» بود. در سطح نظریات کلان نیز، رایج‌ترین نظریات به کار رفته، نظریه «بحران ارزش‌ها»، و نظریات انحرافات اجتماعی بودند.

جدول (۸): انواع نظریات به کار رفته در پژوهش‌ها

نظریات	فراوانی	درصد
خرد	مبادله	۶
	شبکه‌ای	۴
	همسان همسری	۳
	نیاز - انتظار	۳
	توسعه خانواده	۲
	نقش‌ها	۲
کلان	بحران ارزش‌ها	۳
	انحرافات اجتماعی	۳
	آنومی	۲
	نظام‌ها	۲
	بحران وجدان جمعی	۲
	عوامل اقتصادی	۲
	فمینیستی	۱
مجموع	۳۵	۱۰۰

عوامل موثر بر طلاق

در بررسی یافته‌های تحقیقات مورد مطالعه، عوامل موثر و مرتبط بر طلاق در قالب سه دسته اجتماعی، اقتصادی، و روان‌شناختی طبقه‌بندی شدند. بر این اساس، در سطح اجتماعی، «سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین» در ۱۳/۵ درصد موارد به عنوان رایج‌ترین عامل موثر بر ازدواج مورد اشاره بوده است. پس از آن، می‌توان به «سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین»، «عوامل و مسائل خانوادگی»، و «سوءمصرف مواد و ارتکاب جرم» در دسته عوامل اجتماعی موثر بر طلاق اشاره کرد. در سطح اقتصادی، «مشکلات مالی و اقتصادی» در حدود ۱۰ درصد تحقیقات مورد اشاره قرار داشت. در سطح روانشناختی نیز، «اختلالات روانی» و «ضعف در مهارت‌های رفتاری و شخصیتی» به عنوان عوامل موثر بر طلاق، مورد اشاره حدود ۷ درصد تحقیقات قرار داشتند.

جدول (۹): یافته‌های مربوط به عوامل مؤثر بر طلاق در پژوهش‌ها

درصد	فراوانی	عوامل مؤثر بر طلاق
۱۳/۵	۱۱	سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین
۱۱	۹	سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین
۸/۵	۷	عوامل و مسائل خانوادگی
۸/۵	۷	سوء مصرف مواد و ارتکاب جرم
۶/۱	۵	برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری
۶/۱	۵	تعداد فرزندان
۵/۱	۴	تفاوت عقاید زوجین
۳/۶	۳	ازدواج اجباری
۳/۶	۳	خشونت خانوادگی
۳/۶	۳	تأثیر مذهب و سنت
۳/۶	۳	بی اعتمادی زوجین به یکدیگر
۲/۵	۲	مشکلات جنسی
۹/۸	۸	مشکلات مالی و اقتصادی
۳/۶	۳	نوع فعالیت و شغل
۲/۵	۲	صنعتی شدن و شهرنشینی
۱/۲	۱	نقعه و مهریه
۳/۶	۳	اختلالات روانی
۳/۶	۳	ضعف در مهارت‌های رفتاری و شخصیتی
۱۰۰	۸۲	مجموع

بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه مرور پژوهش‌های طلاق در ایران سه مسئله را خاطر نشان می‌کند
اولاً مجموع علل بازشناسی شده در این پژوهش‌ها به لزوم توجه به کنترل

آسیب‌های اجتماعی خصوصاً مواد مخدر، توجه به سطح رفاه اجتماعی و اهمیت مدیریت تغییرات اجتماعی اشاره دارد. همچنین برای عمق بخشی به درک از موضوع، نهادها و مسئولان باید در جهت‌دهی و حمایت از تحقیقات مربوط به طلاق سهم جدی‌تری ایفا کنند. این موضوع به عنوان مسئله‌ای اجتماعی در دهه اخیر برخی پژوهش‌گران را به خود متوجه ساخته است و این هم یک فرصت و هم نمانگاری برای آنهاست. به لحاظ فنی پژوهش‌ها نیازمند جهت‌گیری‌های بین رشته‌ای و تنوع بخشی به روش‌ها و مدل‌ها خصوصاً تعادل بخشی به غلبه مدل‌های فرضیه آزمای پوزیتیویستی هستند. چنانچه پیشتر گفته شد سه دسته عوامل اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی مرتبط با طلاق در تحقیقات داخلی سه دهه اخیر در زمینه طلاق بازشناسی شد. در این جمع‌بندی مقایسه‌ای خواهیم داشت بین یافته‌های بدست آمده از تحقیقات داخلی در مقایسه با تحقیقات جهانی.

در سطح اجتماعی، «سن ازدواج و اختلاف سنی زوجین» به عنوان رایج‌ترین عامل موثر بر ازدواج مورد اشاره بوده است. در تحقیقات جهانی نیز بر این عوامل تأکید ویژه شده است و در اغلب بررسی‌های انجام گرفته یکی از عوامل مهم اجتماعی در بروز طلاق، سن ازدواج بوده است. بنا به نتایج تحقیق آماتو و راجرز (۱۹۹۷) در امریکا با عنوان «مطالعه طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن»، پایین بودن سن ازدواج در بروز طلاق موثر است. کوردک (۱۹۹۳) و لارسون و هلمن (۱۹۹۴) نیز

این امر را مورد تأیید قرار داده‌اند. به طوری که بر اساس تحقیقات آنها، قوی‌ترین عامل پیش‌بینی کننده تزلزل و عدم ثبات زناشویی، سن کم به هنگام ازدواج است.

پس از مورد سن و تفاوت سنی، از بین عوامل طلاق در تحقیقات داخلی می‌توان به «سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین» اشاره کرد. برخی تحقیقات جهانی بر وجود رابطه منفی میان سطح تحصیلات زوجین و طلاق تأکید کرده‌اند. به طور نمونه، نتایج مطالعات مورگان و ریندفوش (۱۹۸۵) و بوم باس (۱۹۹۱) نشان می‌دهد که خطر از هم پاشیدگی ازدواج با سطح تحصیلات رابطه معکوس دارد و افراد دارای سطح تحصیلات بالاتر کمتر متقاضی طلاق هستند (به نقل از یزدخواستی و دیگران، ۱۳۸۷). یافته‌های دیگر نشان می‌دهد که موفقیت در ازدواج با سن و تحصیلات همبستگی مستقیم دارد. ۸۱ درصد از زوج‌های دارای تحصیلات عالی که بیشتر از ۲۶ سال سن داشتند و در دهه ۱۹۸۰ ازدواج کرده بودند، در ۲۰ سال بعد همچنان مزدوج بودند. ۶۵ درصد از زوج‌های دارای تحصیلات عالی که کمتر از ۲۶ سال سن داشتند و در دهه ۱۹۸۰ ازدواج کرده بودند، در ۲۰ سال بعد همچنان مزدوج بودند (لاسکومبه^۱، ۲۰۱۰: ۴۷). در سال ۲۰۰۹، ۲/۹ درصد افراد بین ۳۵-۳۹ بدون مدرک دانشگاهی طلاق گرفته بودند. آمار مشابه در مورد افراد دارای مدرک دانشگاهی ۱/۶ درصد است (ین، ۲۰۱۰: ۷).

1- Luscombe, 2010

در تحقیقات مرور شده، تاثیر «عوامل و مسائل خانوادگی» در طلاق تأیید شده است. در تحقیقات جهانی نیز مشکلات و به ویژه خشونت خانوادگی به عنوان عاملی موثر به ویژه در رواج تقاضای طلاق در میان زنان نشان داده شده است. برخی مصادیق خشونت خانوادگی که در این بررسی ها به آن اشاره شده است شامل عصبانی بودن همسر، فحاشی همسر، بدبینی، کتک زدن همسر، به کار بردن کلمات نامناسب در ارتباط و مشاجرات لفظی، عدم همدلی، توافق و مشورت در امور زندگی است. پژوهشی با عنوان «مطالعه طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن» به وسیله‌ی آماتو و راجرز (۱۹۹۷) در امریکا به روش مطالعه‌ی طولی انجام گرفت. این مطالعه نشان داد که بداخلاقی، حسادت، عدم ارتباط و عصبانی بودن به همراه عوامل دیگر بر طلاق موثر است. همچنین در تحقیق استوراسلی و مارکمن (۱۹۹۰)، بویسورت و لادوسور (۱۹۹۵)، ویسمن و دیگران (۱۹۹۷) و میلر و دیگران (۲۰۰۳) مشکل ارتباطی در زوجین متقاضی طلاق، از جمله به کار بردن کلمات نامناسب در ارتباط و مشاجرات لفظی، در نظر نگرفتن خواسته‌های طرف مقابل، عدم همدلی، زمان نامناسب جهت ارتباط، گوش ندادن به طرف مقابل و عدم توافق در امور مهم زندگی را در طلاق مؤثر دانسته‌اند.

و نهایتاً در تحقیقات سه دهه اخیر در ایران به رابطه «سوء مصرف مواد و ارتکاب جرم» با طلاق اشاره شده است که در تحقیقات متعدد جهانی نیز

همین یافته تأیید می‌شود. سوء مصرف مواد مخدر، الکل و ارتکاب جرایم به ویژه از سوی مردان یکی از عوامل مهم در بروز طلاق شمرده می‌شود. پژوهشی با عنوان «مطالعه طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن» به وسیله‌ی آماتو و راجرز (۱۹۹۷) در امریکا به روش مطالعه‌ی طولی انجام گرفت. این مطالعه نشان داد که نوشیدن الکل به همراه عوامل دیگر بر طلاق موثر است. پژوهشی با عنوان «رابطه‌ی مصرف الکل و طلاق» به وسیله‌ی استاک و بنکوسکی (۱۹۹۴) در روسیه انجام شد. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که بین مصرف الکل و طلاق رابطه وجود دارد.

در سطح اقتصادی، «مشکلات مالی و اقتصادی» در حدود ۱۰ درصد تحقیقات داخلی مورد اشاره قرار داشت. این یافته هم در تحقیقات جهانی مکرر تأیید شده، از جمله وامارتین و بومباس (۱۹۸۹)، ویدانوف (۱۹۹۰)، استوراسلی و مارکمن (۱۹۹۰)، کوردک (۱۹۹۳)، ویسمن و دیگران (۱۹۹۷)، میلر و دیگران (۲۰۰۳) و وستمن و دیگران (۲۰۰۴) در تحقیقاتی که انجام داده‌اند، مشکلات مالی و اقتصادی را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اختلافات زناشویی نشان داده‌اند.

در سطح روان‌شناختی نیز، «اختلالات روانی» و «ضعف در مهارت‌های رفتاری و شخصیتی» به عنوان عوامل موثر بر طلاق در حدود ۷ درصد از تحقیقات داخلی بوده است. برخی از تحقیقات جهانی انجام شده به ویژه در حوزه روانشناسی بر تاثیر عوامل فردی و روانشناختی موثر در طلاق از جمله

ویژگی‌های شخصیتی، بیماری‌های روانی، آشفتگی، اعتماد به نفس، سبک دلبستگی و ... بر بروز طلاق توجه نشان داده‌اند. محققین در مطالعات خود به بیماری‌های روانی به عنوان عاملی موثر در طلاق اشاره کرده‌اند. کلی و کونلی (۱۹۸۷)، بوت و جانسون (۱۹۹۴)، آماتو و راجرز (۱۹۹۷)، گانگون و دیگران (۱۹۹۹)، ویسمن (۱۹۹۹) و میلر و دیگران (۲۰۰۳) در تحقیقات خود نشان داده‌اند که اختلالات روان‌پزشکی خفیف و شدید یا حتی علائمی از این اختلالات می‌تواند ثبات رضایت زناشویی را متأثر ساخته و منجر به درخواست طلاق یا طلاق قطعی شود. همچنین، بر اساس نتایج تحقیق ایروینگ و بنجامین (۲۰۰۷) وجود استرس شدید، رابطه‌ای مستقیم با طلاق دارد. بسیاری نیز بر روی تعاملات بین زوجین به منظور بررسی پیامدهای زناشویی، تمرکز کرده‌اند. این پژوهش‌ها راه‌های ارتباطی مؤثر را نشان داده و نیز ابراز هیجانات زوجین به یکدیگر را، عامل تعیین کننده مهمی در رابطه زناشویی پایدار معرفی کرده‌اند (گاتمن، کوان، کریر و اسواسون، ۱۹۹۸؛ به نقل از محسنیان و دیگران، ۱۳۸۶). این مهارت‌ها بخشی از مولفه‌های هوش هیجانی هستند. به طور کلی هوش هیجانی سهم قابل ملاحظه‌ای در روابط بین فردی و رضایت از رابطه دارد. به طوری که اسکات و همکاران (۱۹۹۸)، رابطه معناداری را میان رضایت زناشویی و هوش هیجانی نشان داده‌اند (بریکر، ۲۰۰۵). از سوی دیگر پژوهش‌های تجربی چندی وجود دارند که از رابطه میان تمایز یافتگی و اضطراب مزمن، رضایت زناشویی و آشفتگی روانی

حمایت می‌کنند (میلر و اندرسون، کالاناکیلا، ۲۰۰۴؛ به نقل از محسنیان و دیگران، ۱۳۸۶). به طور خلاصه، نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد افراد با مشکلات تمایز یافتگی از رضایت زناشویی پایین‌تری برخوردارند و دچار نقص در مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض هستند (مورداد و گور، ۲۰۰۴).

علاوه بر موارد ذکر شده که عوامل مشترک طلاق در اکثر جوامع است. هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی خود ممکن است علل و عوامل متمایزی را در پیدایش این پدیده بروز دهد. از جمله در کشورهای در حال توسعه و گذار، که کشور ما نیز با بسیاری از جوامع دیگر در این زمینه شباهت‌هایی دارد، تناقض‌های بین موقعیت سنتی و مدرن و پسامدرن و عدم انطباق و هماهنگی بین تحولات سریع تکنولوژیک و جهانی و پیامدهای آن در زندگی روزمره افراد و در یک برداشت کلی، دشواری مدیریت تغییرات پرشتاب اجتماعی، ممکن است باعث بروز زمینه‌ها و عوامل انواع مشکلات اجتماعی گردد. از سوی دیگر تغییرات اقتصادی و سیاسی دهه اخیر در ایران اگر بدون توجه و اقدام جدی در خصوص پیامدهای اجتماعی آن صورت پذیرد می‌تواند زمینه‌ساز انواع مسایل اجتماعی گردد.

منابع

- ◀ آمانو، پل. ر. ۱۳۸۰. پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان، ترجمه‌ی مهناز محمدی زادگان، روابط بین المللی انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ امید، کاوه. ۱۳۸۰. طلاق و خودکشی، تهران، مرکز مطالعات معاونت اجتماعی ناجا.
- ◀ باقریان نژاد اصفهانی، زهرا. مقایسه ابعاد ناراضی‌ت زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق شهر اصفهان، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۰)
- ◀ بهاری، فرشاد. ارزیابی و مقایسه کارآیی خانواده بین زوج‌های غیرطلاق و زوج‌های در حال طلاق مرجوعی به بخش روانپزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۹)
- ◀ بهرامی، سیاوش. بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مازندران، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶).
- ◀ پیران، پرویز. ۱۳۶۹. در پی تبیین جامعه شناختی طلاق، رونق، سال ۱، ش اول.
- ◀ تقی‌پور، غلامرضا. بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای طلاق زوجین متقاضی طلاق مراجعین مرکز مشاوره طلاق شهر ساری طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۹، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، ۱۳۸۳).
- ◀ جلیلیان، زهرا. عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران، (پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۷۵).
- «حجتی کرمانی، نسرين. بررسی خصوصیات شخصیتی زنان مراجعه‌کننده برای طلاق به دادگاه خانواده شهر کرمان در سال ۱۳۸۴، (رساله دکترا علوم پزشکی، کرمان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمان، ۱۳۸۴).
- «خیاط غیائی، پروین؛ معین، لادن و لهراسب روستا. «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شیراز»، زن و جامعه، پاییز، سال ۱، ش ۳، ۷۷-۱۰۳، پاییز ۱۳۸۱).
- «داورپناه، ام‌البنین. بررسی آماری وضعیت طلاق در شهر تهران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد بهداشت، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۶۶).
- «دهقان، فاطمه. مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه‌کننده برای مشاوره زناشویی (غیرمتقاضی طلاق)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۰).
- «ریاحی، محمداسماعیل؛ علی وردی نیا، اکبر و سیاوش بهرامی کاکاوند. «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، پژوهش زنان (زن در توسعه و سیاست)، سال ۵، ش ۳، پیاپی ۱۹، ۱۰۹-۱۴۰، (زمستان ۱۳۸۶).
- «ریحانی، طیبه و محمود عجم. «بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱»، افق دانش، سال ۸، ش ۲، ۹۶-۱۰۰، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱).
- «زرگر، فاطمه و حمید طاهر نشاط دوست. «بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در

- شهرستان فلاورجان»، خانواده پژوهی، سال سوم، ش ۱۱، ۷۳۷-۷۴۹، (پاییز ۱۳۸۶).
- ◀ سلطانیان، نعمت‌الله. بررسی عوامل شخصیتی موثر بر طلاق در استان کرمانشاه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰).
- ◀ شعبان‌خانی، بیژن. تعیین روند ازدواج و طلاق در دوران بعد از انقلاب و تعیین عوامل موثر در زمان طلاق طی سال ۱۳۷۳ در شهر تهران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد پزشکی عمومی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۷۲).
- ◀ شکرکن، حسین و دیگران. «بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به عنوان پیش‌بینی‌های موفقیت و شکست رابطه زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی در اهواز»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، سال ۱۳، ش ۱: ۳۰-۱، (۱۳۸۵).
- ◀ عطاری، یوسف علی و دیگران. «بررسی اثربخشی دو رویکرد مشاورهای و روان درمانی در کاهش نشانگان افسردگی، اضطراب و پرخاشگری در میان زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره خانواده شهرستان سقز»، مطالعات تربیتی و روانشناسی، سال ۷، ش ۲: ۶۳-۸۵، (۱۳۸۵).
- ◀ علی‌بالازاده، مژگان ۱۳۸۳. تاثیر طلاق در گرایش دختران به فرار از منزل. تهران: مرکز مطالعات معاونت اجتماعی ناجا.
- ◀ علی‌اسماعیلی، مینا. بررسی عوامل مؤثر در تقاضای طلاق زنان ۲۰ تا ۴۰ سال شهر تهران و مقایسه آن با عوامل رضامندی زنانی که چنین تقاضایی نکرده‌اند، (پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۷۴).
- ◀ غلامحسین گودرزی، منوچهر. تعیین علل طلاق و بررسی اثرات حذف علل طلاق بر طول مدت ازدواج در شهر تهران در سال ۱۳۷۸، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد آمار حیاتی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۷۹).
- ◀ فاتحی‌زاده، مریم‌السادات؛ بهجتی اردکانی، فاطمه و احمدرضا نصر اصفهانی. «بررسی تاثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میند»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، سال ۶، ش ۱: ۱۱۷-۱۳۶، (۱۳۸۴).
- ◀ فروتن، سیدکاظم و جدید میلانی، مریم. «بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده»، دانشور، سال ۱۶، ش ۷۸: ۳۷-۴۲، (دی ۱۳۸۷).
- ◀ فیض‌آبادی، سلیمه. بررسی سبک‌های دلبستگی و نوع تصور از خدا و ارتباط آن با رضایت از زندگی در بین زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق شهرستان کاشان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۶).
- ◀ قطبی، مرجان و دیگران. «وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد»، رفاه/اجتماعی، سال ۳، ش ۱۲، (۱۳۸۳).
- ◀ کاملی، محمد جواد ۱۳۸۱. بررسی وضعیت طلاق جوانان (گزارش سازمان ملی جوانان).
- ◀ گل محمدی خامنه، علی ۱۳۷۸. اعتیاد به مواد مخدر: جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی،

(پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸).

◀ گلشن، صیاد. بررسی طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی مؤثر بر آن در سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۶۴ در شهرستان خوی (پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).

◀ مددی، حسین. بررسی علل تقاضای طلاق زوجین (دیدگاه اقتصادی-اجتماعی) در شهرستان اراک در نیمه دوم سال ۱۳۷۸، (پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۸۰).

◀ ملازاده، جواد. بررسی ویژگی های شخصیتی در رابطه با عوامل تنیدگی زای زناشوئی در زوج های در حال طلاق و سازگار، (پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴).

◀ مهدیخانی سرو جهانی، ام لیلا. زنان و طلاق در اسلام شهر مقایسه زنان متقاضی طلاق و زنانی که همسرانشان متقاضی طلاق هستند، (پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳).

◀ یزدخواستی، حامد و دیگران. بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهرهای اصفهان و اراک، *خانواده پژوهی*، سال ۴، ش ۱۵: ۲۶۳-۲۷۵، (پاییز ۱۳۸۷)

➤ Amato, P.R., Loomis, L.S., & Booth, A. 2005. Parental Divorce, Marital Conflict, and Offspring Well-Being during Early Adulthood. *Social Forces*, 73, 895-915.

- Boheim, R., Ermisch, J. 2001. Partnership Dissolution in the UK – the Role of Economic Circumstances. Oxford Bulletin of Economics and Statistics, 63, 197-208.
- Bremmer , Dale And Kesserling , R. 2004. Divorce and Female Labor Force Participation: Evidence from Times-Series Data and Cointegration. Atlantic Economic Journal 32(3): 174-190.
- Dawn Bradley Berry, J.D. 1995. the divorce source book, 2nd Ed., Lowell House.
- Edgar F. Borgatta & Rhonda J. V. 2000. encyclopedia of sociology, Montgomery-second edition, Gale group, 3&4,700-709
- Glass, Gene V; McGaw, Barry; & Smith, Mary Lee. 1981. Meta-analysis in Social Research. Beverly Hills, CA: SAGE.
- International encyclopedia, 2002, VOL1.
- Kenneth D. 1996 .Statistical Methods in Education & Psychology, Third Edition. Boston: Allyn & Bacon.
- Kurdek, L. A. 1993. Predicting marital dissolution: A 5 year prospective longitudinal study of newly wed couples. Journal of Personality and Social Psychology, 64, 221-242.
- Luscombe, Belinda 2010. Divorcing by the Numbers, New York, New

York: Time. 24 May.

➤ marital dissatisfaction during military downsizing among Russian army officers and their spouses. *Journal of Applied Psychology*, 89, 769- 779

➤ Miller, R. B., Yorgason, J. B., Sandberg, J. G., & White, M. B. 2003. Problems that couples bring to therapy: A view across the family life cycle. *The American Journal of Family Therapy*, 31, 395- 407.

➤ South, Scott J. 1985. Economic Conditions and the Divorce Rate: A Time-series Analysis of the Postwar United States. *Journal of Marriage and the Family*, February 1985, pp. 31-41.

➤ Stack, Steven and Elena Bandowski 1994. Divorce and drinking: an analysis of reussian data, *Jorunal of marriage and the family*, 56, 805-812.

➤ Storasli, R. D., & Markman, H. J. 1990. Relationship problems in early stages of marriage: A longitudinal investigation. *Journal of Family Psychology*, 4, 80- 98.

➤ Voydanoff, P. 1990. Economic distress and family relations: A review of the eighties. *Journal of marriage and Family*, 52, 1099-1115.

➤ Weiss, S. 1975. Marital separation. New York: Basic Books.

➤ Westman, M., Hamilton, V. L., Winokur, A. D., & Roziner, I. (2004).

- Whisman, M.A., Dixon, A.E., & Johnson, B. 1997. Therapists' perspective of couple problems and treatment issues in couple therapy. Journal of Family Psychology, 11, 361- 366.
- Young, Mark E.; Long, Lynn L. 1988. Counseling and Therapy for couples.
- Yen, Hope. 2006. Wedding bells for college educated . Atlanta , Georgia: Atlanta Journal-Constitution. 8 October. Publisher: Brooks Cole; 2 edition (July 10, 2006).

راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی

در حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت*

حسین بستان (نجفی)**

چکیده

این مقاله با هدف زمینه‌سازی جهت توسعه‌ی علوم انسانی اسلامی به طور عام و تأسیس پارادایم یا الگویی برای جامعه‌شناسی اسلامی خانواده و جنسیت به طور خاص، به بررسی مهم‌ترین مبانی پارادایمی یا پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی یک جامعه‌شناسی اسلامی با تأکید بر حوزه‌ی مطالعات خانواده و جنسیت می‌پردازد. پذیرش دین به عنوان یکی از منابع معرفتی در علم، توجه به تبیین‌های غایت‌شناختی الهی، تأکید بر عقلانیت نظری و عملی، فطرت و تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به عنوان مبانی انسان‌شناختی، درج سنت‌های اجتماعی و تاریخی به مفهوم قرآنی آن در ذیل عنوان قانون‌مندی اجتماعی، در نظر گرفتن خدا و موجودات ماورائی در تحلیل‌های اجتماعی و رد نسبیت‌گرایی ارزشی، ویژگی‌هایی هستند که این پارادایم پیشنهادی را از دیگر پارادایم‌های موجود در علوم اجتماعی متمایز می‌کنند، ضمن آنکه از نظر پذیرش مدل‌های رایج تبیین، تأکید بر هویت مستقل فرد و جامعه و دفاع از جانبداری ارزشی در علم، میان این پارادایم و پارادایم‌های موجود یا دست‌کم برخی از آنها مشابَهت وجود دارد.

واژگان کلیدی

پارادایم‌سازی، جامعه‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت.

*- مقاله حاضر در نشست «اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده» ارائه گردیده است.

** - عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. hbostan@rihu.ac.ir

مقدمه و طرح مسأله

پارادایم، تصویری بنیادی از موضوع بررسی یک علم است. پارادایم تعیین می‌کند که در یک علم چه چیزی را باید بررسی کرد، چه پرسش‌هایی را می‌توان پیش کشید، این پرسش‌ها را چگونه باید مطرح کرد و در تفسیر پاسخ‌های به دست آمده چه قواعدی را باید رعایت نمود. پارادایم گسترده‌ترین وجه توافق در چارچوب یک علم است و در جهت تفکیک یک اجتماع (یا خرده اجتماع) علمی از اجتماع دیگر عمل می‌کند. پارادایم، سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در یک علم را دسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۵: ۶۳۲).

با توجه به این تعریف، مقصود از مبانی پارادایمی جامعه‌شناسی در عنوان این مقاله، پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی این علم است که در حد واسطه میان فلسفه و علم قرار می‌گیرند، یعنی هرچند محتوای فلسفی دارند، اما به دلیل آنکه ناظر به واقعیت تجربی‌اند، از مبانی فلسفی محض متمایز می‌شوند (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۵۴). باید دو نکته را در خصوص استفاده از اصطلاح پارادایم یادآوری نمود: (۱) در استفاده از این اصطلاح فقط دلالت‌های واژگانی آن مد نظر هستند، نه دلالت‌های نظری آن، از جمله نگاه نسبیت‌گرایانه به پیشرفت علم که نظریه‌ی انقلاب‌های علمی توماس کوهن^۱ بر آن دلالت دارد؛ (۲) هرچند

1- T. Kuhn

تحقق پارادایم‌های علمی معمولاً جنبه‌ی پسینی داشته است، یعنی پس از فعالیت‌های متمادی محققان یک حوزه‌ی علمی و گسترش و ارتقای روش‌های تحقیق در آن حوزه و حصول وفاق نسبی در مورد آنها، شاهد شکل‌گیری یک یا چند پارادایم بوده‌ایم، ولی در طراحی پارادایم‌های پیشینی برای حوزه‌های علمی، اشکال منطقی به نظر نمی‌رسد.

به‌هرحال، پارادایم‌های علوم اجتماعی را دارای عناصر متعددی دانسته‌اند. از جمله، یکی از فیلسوفان علوم اجتماعی عناصر زیر را مطرح کرده است: هدف تحقیقات اجتماعی، ماهیت واقعیت اجتماعی، ماهیت انسان، ارتباط میان علم و شعور عامیانه، مؤلفه‌های سازنده‌ی تبیین یا نظریه‌ی مربوط به واقعیت اجتماعی، معیار تعیین درستی یا نادرستی نظریه، معیار پذیرش شواهد و داده‌ها و جایگاه ارزش‌های اجتماعی - سیاسی در علم (نیومن^۱، ۱۹۹۷). وی سپس این عناصر را مبنای مقایسه بین سه پارادایم اصلی علوم اجتماعی، یعنی پارادایم‌های اثبات‌گرایانه، تفسیری و انتقادی، قرار داده است (همان).

اما تعبیر پارادایم اسلامی بر الگویی از علم دینی استوار است (ر.ک. بستان، گامی به سوی علم دینی، ج ۲) که دو سطح متمایز تجربی و فراتجربی را برای علم دینی ترسیم می‌کند. در سطح نخست در مقام گردآوری به طور عمده از روش استنباط فقهی - تفسیری و در مقام داوری از روش تجربی و در سطح

1- Newman

دوم به فراخور مورد از هر یک از روش‌های معتبر، اعم از وحیانی، عقلی و تجربی استفاده می‌شود.

این مقاله به بررسی پاره‌ای از مهم‌ترین مبانی پارادایمی یا پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی یک جامعه‌شناسی اسلامی با تأکید بر حوزه‌ی مطالعات خانواده و جنسیت می‌پردازد. مباحث آتی با نگاهی تطبیقی به پارادایم‌های سه‌گانه و با توجه به مهم‌ترین عناصر یاد شده، در سه بخش مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی، ارائه و به لوازم روش‌شناختی هر یک از مبانی نیز اشاره خواهد شد.

مبانی معرفت‌شناختی

۱- منابع معرفت

از آن زمان که ایدئولوژی سکولاریسم بر اندیشه‌ی دینی در غرب چیره شد و دین از مقام پیشین خود به عنوان منبع معرفتی خلع گردید، اندیشه‌ی غربی اغلب تحت تأثیر کشاکش عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی قرار داشته است. البته دین به عنوان منبع معرفتی همچنان طرفدارانی در دوره‌ی جدید داشت و حتی شاهد شکل‌گیری گرایشی با عنوان جامعه‌شناسی مسیحی در برابر جامعه‌شناسی سکولار در قرن نوزدهم میلادی هستیم. با وجود این، اوضاع و شرایط تاریخی برآمده از مدرنیته به گونه‌ای عرصه را بر تفکر دینی مسیحی

تنگ کرد که این قبیل کوشش‌های حاشیه‌ای سرانجام تاب مقاومت در برابر فشارهای سنت غالب جامعه‌شناسی را از دست دادند و به افول گراییدند (کجویان، ۱۳۸۳).

در اندیشه‌ی اسلامی، هر یک از منابع اصلی معرفت، یعنی دین، شهود، عقل و تجربه، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد، ضمن آنکه قلمرو به کارگیری این منابع لزوماً از هم جدا نیست و در مواردی امکان تداخل آنها وجود دارد، بلکه در مورد وقوع تداخل بین قلمروهای دین و منابع دیگر با اطمینان کامل می‌توان سخن گفت. از این رو، انحصار منبع شناخت واقعیت عینی در تجربه به عنوان پیش‌فرض بنیادی اندیشه‌ی غربی، جایگاهی در اندیشه‌ی اسلامی ندارد.

با توجه به اینکه شهود، منحصر به شناخت امور شخصی و غیر مادی است، در علوم طبیعی و انسانی که مبتنی بر مفاهیم و گزاره‌های کلی‌اند، کاربرد ندارد. لذا بحث را در مورد سه منبع دیگر پی می‌گیریم.

دین به عنوان منبع معرفت در قالب گزاره‌ها و مضامین متون دینی تجلی یافته است. مقصود از متون دینی، متون اصلی اسلام، شامل قرآن کریم، منابع حدیثی حاوی سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، منابع حاکی از سیره‌ی عملی آن حضرت و طبق دیدگاه شیعه، منابع حدیثی مشتمل بر سخنان امامان معصوم و حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و نیز کتب سیره‌شناسی آن بزرگواران است. بنابراین، منابع تفسیری، فقهی و اخلاقی که توسط عالمان دین تألیف شده‌اند،

از متون دینی به شمار نمی‌آیند و صرفاً می‌توانند منابعی برای فهم مضامین متون اصلی قلمداد شوند.

مفروض در پارادایم اسلامی، پذیرش رویکرد اجتهادی در مقام بهره‌گیری معرفتی از متون دینی است. اجتهاد برحسب یک تعریف، عبارت است از: «استخراج مضامین و مدالیل گزاره‌های دینی با تکیه بر مبانی و قواعد برآمده از خود متون دینی یا ضوابط برگرفته از عقل ضروری و یا کاشف‌های دیگری که در شرع امضا شده‌اند» (عابدی شاهرودی، ۱۳۸۵). دیدگاه اجتهادی با تأکید بر اصل مزبور در تقابل با دیدگاه سنتی اخباری‌گری و دیدگاه مدرن هرمنوتیسیم، قرار می‌گیرد.

اخباری‌گری که در حجیت عقل و ظواهر قرآن و نیز بخشی از اصول عقلانی فهم متون دینی مناقشه و تردید می‌کند، امروزه در نتیجه کوشش‌های مجتهدان بزرگی همچون محمد باقر وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری^۱ جایگاهی در حوزه‌های علوم دینی ندارد.

طرفداری از روش هرمنوتیک به عنوان بدیلی برای روش اجتهادی، در دهه‌های اخیر از سوی برخی روشنفکران و با تأثیرپذیری آشکار از برخی اندیشمندان غربی مانند گادامر^۱ مطرح شده است. گادامر منکر معنای پیشینی واحد در ذهن گوینده است؛ به نظر وی، معنا چیزی نیست جز آنچه مفسر در هنگام تفسیرش از متن تولید می‌کند و به همین دلیل، معنا متکثر و

1- Hans-Georg Gadamer

دوگانه است: متکثر است چون هر متنی به تعداد مفسران معنا خواهد داشت و دوگانه است چون برآیند ارتباط بین گوینده و مفسر است. بر طبق این مبنا، زمان یک دوست است نه دشمن؛ زیرا زمان است که به سخنان معنا می‌بخشد و به مفسران گوناگون اجازه می‌دهد متون را در بافت‌های تفسیری جدیدی قرار داده و جنبه‌های گوناگون معانی را نشان دهند (فی، ۱۳۸۳).

در مقابل، روش اجتهادی بر این مبنا استوار است که در ورای متن سخن، معنایی واقعی نهفته است که مقصود گوینده بوده و مراجعه‌ی مفسر به متن به انگیزه‌ی کشف آن معنا صورت می‌گیرد، هرچند به دلیل محدودیت فهم بشر عادی، امکان خطا در فهم معنا - در غیر یقینیات - وجود دارد (عابدی شاهرودی، ۱۳۸۵). بر این اساس، فاصله‌ی زمانی دشمنی است که باید بر آن غلبه کرد، یعنی مفسر باید سعی کند به عقب برگردد و خود را در زمان القای سخن قرار دهد و بکوشد زمینه‌های فکری و ارزشی گوینده را تا حد ممکن تسخیر کند تا از این طریق به فهم مقصود او نائل شود.

با این همه، به نظر می‌رسد نزاع میان دیدگاه اجتهادی و دو دیدگاه یاد شده عمدتاً به روش فهم مضامین متون دینی بازمی‌گردد، اما موضوع اصلی این بحث، یعنی ادعای استفاده از دین به عنوان منبعی برای نظریه‌پردازی، بنا بر هر سه دیدگاه قابل طرح است.

در مورد منبع عقل ابتدا باید این نکته را یادآوری کنیم که مقوم روش عقلی دو امر است: (۱) تفکر در قالب قیاس منطقی؛ (۲) تشکیل مواد و قضایای

قیاس از ادراکات عقلی محض که در نهایت به بدیهیات اولیه، وجدانیات یا فطریات بازمی‌گردند. پس آن دسته از قیاس‌های منطقی که مقدمات آنها از قضایای استقرائی و تجربی تشکیل شده‌اند، مصداق روش عقلی نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱).

مباحث عقلی به دو حوزه‌ی عقل نظری و عقل عملی تعلق دارند. دیدگاه غالب در بین اندیشمندان مسلمان آن است که در مباحث عقل نظری، تمامی قضایا به بدیهیات اولیه یا وجدانیات (معلومات حضوری) بازمی‌گردند. آنان در مباحث عقل عملی نیز معمولاً ریشه‌ی ادراکات یا احکام ارزشی را دو قضیه‌ی حسن عدل و قبح ظلم می‌دانند و برخی قضیه‌ی حسن احسان را هم به این دو قضیه می‌افزایند (السبحانی، ۱۴۰۹ق).

بی‌شک، منبع عقل از جایگاه رفیعی در نظام تفکر دینی و به طور خاص در جامعه‌شناسی اسلامی برخوردار است، چرا که اصل اثبات حقانیت دین در گرو روش عقلی است، همچنان که بخش قابل توجهی از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی علم دینی اصولاً بر پایه‌ی روش عقلی قابل اثبات‌اند. به‌علاوه، روش عقلی در مباحث درون‌علمی از جمله در ابطال فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی و در کشف تناقضات درونی نظریه‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد.

در مورد منبع تجربه باید گفت: آشنایی مختصری با مضامین آیات قرآن و احادیث، از جمله آیاتی که در آنها به رؤیت آسمان‌ها و زمین یا سیر و

کاوش در زمین و یا مشاهده و نظر به مخلوقات توصیه شده و نیز احادیثی که اهمیت و آثار مثبت تجربه را گوشزد کرده‌اند (ری شهری، ج ۲، ۱۳۶۳)، تردیدی باقی نمی‌گذارد که در اندیشه‌ی اسلامی، حس و تجربه از منابع اصلی معرفت به شمار می‌آیند، چنانکه فیلسوفان مسلمان بر اهمیت این منبع در کنار منابع دیگر تأکید کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۷). بنابراین آنچه پذیرفته نیست، منحصر نمودن منبع شناخت واقعیات عینی به تجربه است.

اما در مورد مسئله‌ی اساسی تعیین نسبت تجربه و دین در جامعه‌شناسی اسلامی دو دیدگاه مطرح است. دیدگاه نخست، علم دینی را یکی از اقسام علم تجربی می‌انگارد که به تمام قواعد و ضوابط روش‌شناختی علوم تجربی و در رأس آنها معیار بودن تجربه در مقام داوری، پایبند است، ضمن آنکه مخالفتی با استفاده از مضامین دینی در مقام گردآوری ندارد. در دیدگاه دوم، تجربه حداکثر به عنوان یکی از روش‌ها و معیارهای داوری در باب فرضیه‌ها و نظریه‌های علم قلمداد شده و در کنار آن، روش‌های عقلی و وحیانی نیز معتبر شناخته می‌شوند.

با توجه به اینکه ریشه‌ی اختلاف این دو دیدگاه، تعریف واژه‌ی علم است، می‌توان با ایجاد یک مرزبندی قراردادی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم به مصالحه‌ای بین آنها دست یافت. بر این اساس، جامعه‌شناسی اسلامی در مقام داوری در سطح تجربی، از روش تجربی پیروی می‌کند و اصل آزمون‌پذیری را در معنای وسیع آن که شامل روش‌های تحقیق کمی و

کیفی است، مفروض می‌گیرد و به این ترتیب، امکان بهره‌گیری از تکنیک‌ها و شیوه‌های عملی تحقیق را که در پارادایم‌های رقیب به کار می‌روند و بر خلاف مبانی نظری آنها، ناسازگاری کمتری با مبانی اسلامی دارند، فراهم می‌کند. اما در سطح فراتجربی علم دینی، گزاره‌هایی که از اعتبار دینی یا عقلی برخوردارند و در عین حال، آزمون تجربی را از سر نگذرانده‌اند، پذیرفته می‌شوند. به این ترتیب، نه برای موافقان دیدگاه دوم مشکل کنار گذاشتن گزاره‌های معتبر دینی یا عقلی از علم دینی پیش خواهد آمد و نه طرفداران دیدگاه نخست با مشکل آمیختگی علم تجربی و متافیزیک روبرو خواهند شد.

در اینجا برای بیان نحوه‌ی استفاده از دین به عنوان یک منبع معرفتی، نمونه‌ای از حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده ذکر می‌شود:

بخشی از مباحث این رشته، ناظر به تحولات تاریخی و ماقبل تاریخی خانواده است. در این مباحث به موضوعاتی مانند خاستگاه ازدواج و خانواده، ریشه‌های تاریخی قواعدی همچون محرمیت و برون‌همسری و همچنین عوامل گسترش چندهمسری و تقسیم کار جنسیتی می‌پردازند و معمولاً نظریه‌هایی را مطرح می‌کنند که در یک نگاه کلی به دو دسته قابل تقسیم‌اند: نظریه‌هایی که برای این قواعد و پدیده‌ها خاستگاه طبیعی و زیست‌شناختی قائل‌اند و نظریه‌هایی که این امور را بر حسب کارکردهای اجتماعی و اقتصادی‌شان تبیین می‌کنند. برای مثال، در تبیین قاعده‌ی محرمیت یا منع

ازدواج با محارم در برخی نظریه‌ها بر نقش عوامل فطری و غریزی مانند تنفر طبیعی انسان‌ها از ازدواج با بستگان نزدیک تأکید شده است، اما نظریه‌های دیگری پیدایش این قاعده را برحسب کارکردهای اجتماعی آن از جمله فراهم ساختن زمینه‌ی گسترش روابط خویشاوندی از طریق مبادله‌ی زنان میان خانواده‌ها و قبائل تبیین کرده‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۵).

در هیچ‌یک از این نظریه‌ها امکان اینکه انسان‌ها این قاعده و قواعد مشابه را از پیامبران الهی دریافت کرده باشند، حتی در حد یک احتمال مورد توجه قرار نگرفته، در حالی که متون دینی، نقش برجسته‌ای برای پیامبران الهی در پیشرفت تمدن بشری قائل شده‌اند و از جمله، برحسب روایات دینی، ممنوعیت ازدواج با محارم و به طور خاص، حرمت ازدواج خواهر و برادر، خاستگاه وحیانی داشته و از زمان حضرت آدم (علیه السلام) در اجتماع انسانی شکل گرفته است (المجلسی، ج ۱۱: ۲۲۶؛ الطباطبایی، ج ۴).

۲- هدف تحقیق اجتماعی

هدف جامعه‌شناسی اسلامی به عنوان پارادایمی مبتنی بر واقع‌گرایی، شناخت واقع است، اما نمی‌توان این هدف را مطلوب ذاتی تلقی کرد، بلکه ارزشمندی و مطلوبیت آن در گرو خدمت به اهداف مورد تأیید دین است که در رأس آنها، تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها قرار دارد و در رتبه‌ی بعد می‌توان به اهدافی همچون کنترل پدیده‌های طبیعی و انسانی به منظور رفع نیازها و حل مشکلات زندگی بشر اشاره کرد.

صرف نظر از این مطلب نسبتاً روشن، از آنجا که هر یک از اهداف سه‌گانه‌ی مطرح شده برای علوم اجتماعی به وسیله‌ی سه پارادایم اثباتی، تفسیری و انتقادی، یعنی علت‌شناسی، دلیل‌شناسی (معناشناسی) و تحلیل انتقادی، ناظر به شناخت وجهی از وجوه واقعیت اجتماعی است، با یکدیگر تنافی نداشته و پیگیری آنها در جامعه‌شناسی اسلامی، منطقی و قابل دفاع است، ضمن آنکه در خود متون دینی می‌توان گزاره‌های فراوانی را یافت که الهام‌بخش سه رویکرد مزبورند.

نمونه‌ای از رویکرد علت‌شناسانه را در این سخن امام جعفر صادق علیه السلام می‌بینیم که می‌فرماید: «گمان نمی‌کنم مردی ایمانش ارتقا یابد، مگر آنکه محبت [مشروع] او نسبت به زنان افزون‌تر شود» (الحرّ العاملی، ج ۱۴: ۹). طبق این روایت، افزایش ایمان مرد، تأثیری علی در افزایش محبت او نسبت به همسر دارد. رویکرد معناشناسانه از جمله در آیات ذیل منعکس شده است که نحوه‌ی رفتار مشرکان در هنگام شنیدن خبر تولد فرزند دختر را به نمایش می‌گذارند: «و هنگامی که به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد. بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، خود را از قوم و قبیله‌اش پنهان می‌سازد [و با خود می‌اندیشد که] آیا دختر را با تحمل ننگ نگهدارد یا در خاک پنهانش کند! آگاه باشید که بد حکم می‌کنند» (نحل، ۵۸-۵۹). رویکرد آسیب‌شناسانه و انتقادی نیز به معنای عام کلمه، حضور چشمگیری در متون

دینی از جمله در همین آیه‌ی پیشین دارد، زیرا اصولاً اقتضای این که مکتبی به سوی هدایت و اصلاح دنیا و آخرت انسان جهت‌گیری کند، همین است که با نگاه انتقادی، آسیب‌شناسانه و اصلاح‌گرانه به مسائل گوناگون بپردازد. گذشته از این اهداف که برخی عمدتاً به سطح تجربی علم تعلق دارند (علت‌شناسی و دلیل‌شناسی) و برخی نیز بر دو پایه‌ی واقعیات عینی و مواضع ارزشی استوارند (تحلیل انتقادی با کمک مدل‌سازی هنجاری)، می‌توان با الهام از متون دینی هدف دیگری را برای جامعه‌شناسی اسلامی مطرح کرد که اصولاً در سطح فراتجربی علم قابل پیگیری است و آن غایت‌شناسی پدیده‌های انسانی و اجتماعی از حیث استنادشان به فاعل الهی است. در توضیح این هدف می‌توان گفت برحسب جهان‌بینی اسلامی، فاعلیت خداوند به همه‌ی افعال و از جمله افعال انسان‌ها تعلق می‌گیرد و تعلق فاعلیت خداوند به افعال ارادی انسان‌ها بدین معناست که فعل انسان در همان حال که به او منتسب می‌شود، به خداوند نیز قابل انتساب است. این مطلب افزون بر ادله‌ی عقلی (براهین اصل علیت و اصل اختیار انسان) از شواهد قرآنی برخوردار است که از جمله می‌توان به آیه‌ی «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷) اشاره کرد.

بر این اساس، همچنان که سؤال از اهداف فاعلان انسانی در افعالشان سؤال موجهی است، می‌توان پرسید خداوند متعال از افعال انسان‌ها به‌ویژه افعال نهادینه شده‌ی آنها (نهادهای اجتماعی) از آن حیث که به خودش استناد

دارند چه اهدافی داشته است، همچنان که می‌توان درباره‌ی اهداف خداوند از ایجاد زمینه‌های طبیعی و اجتماعی برای کنش‌های انسانی سؤال کرد. برای مثال، آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم، هدف از آفرینش همسران و هدایت تکوینی آنان به سوی نهاد ازدواج را آرامش یافتن آنان در کنار یکدیگر معرفی کرده است. استاد مطهری ^{۱۳۷۱} در تحلیلی غایت‌شناسانه در باب تفاوت‌های جنسی می‌گوید:

بدون دخالت دادن اصل علت غائی نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد. دستگاه عظیم خلقت برای اینکه به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند، جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است؛ دائماً از کارخانه‌ی خود هم جنس نر به وجود می‌آورد و هم جنس ماده و در آنجا که بقا و دوام نسل به همکاری و تعاون دو جنس احتیاج دارد، مخصوصاً در نوع انسان، برای اینکه این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد، طرح وحدت و اتحاد آنها را ریخته است ... و برای اینکه این طرح کاملاً عملی شود و جسم و جان آنها را بهتر به هم بپیوندد، تفاوت‌های عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوت‌ها است که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب می‌کند و عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۱۰-۲۱۱).

بی‌شک، این نگرش غایت‌شناختی که ناقض معیارهای پوزیتیویستی علم است، آثار مهمی برای جامعه‌شناسی اسلامی به‌ویژه در زمینه‌ی تدوین نظریه‌های هنجاری و ارائه رهنمودهای سیاست‌گذارانه در پی دارد؛ برای

مثال، دیگر مجاز نخواهیم بود به بهانه‌ی ناچیز بودن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، راهبردها و سیاست‌هایی را در حوزه‌ی جنسیت در پیش بگیریم که مغایر با اقتضائات این تفاوت‌ها و گاه حتی معطوف به حذف آنها باشند.

بنابراین، اهداف تحقیق در جامعه‌شناسی اسلامی که منطق و استراتژی آن را نیز مشخص می‌سازند، عبارت خواهند بود از:

۱) علت‌شناسی یا تبیین علّی پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی به معنای خاص کلمه که از طریق کشف نظم‌ها و قوانین اجتماعی حاکم بر آنها صورت می‌گیرد؛

۲) معناشناسی و فهم انگیزه‌ها و دلایلی که کنشگران برای کنش‌های خود قائل‌اند؛

۳) آسیب‌شناسی و تحلیل انتقادی اوضاع اجتماعی با تکیه بر مدل‌سازی هنجاری به منظور تغییر و اصلاح امور در راستای تحقق الگوهای مطلوب اسلام.

۴) غایت‌شناسی پدیده‌های انسانی و اجتماعی از حیث استنادشان به فاعل الهی.

مبانی هستی‌شناختی

۱- مبانی انسان‌شناختی

پارادایم‌های علوم اجتماعی، تعاریف متفاوتی از انسان ارائه داده‌اند.

اثبات گرایی، انسان‌ها را افرادی منفعت طلب و عقلانی می‌انگارد که نیروهای بیرونی به آنها شکل می‌دهند؛ پارادایم تفسیری، انسان‌ها را موجوداتی برخورددار از آگاهی و اختیار و معناآفرین تلقی می‌کند و پارادایم انتقادی، انسان‌ها را افرادی خلاق، انطباق‌پذیر و دارای قابلیت‌های ناشناخته می‌داند که با فریب و استثمار به دام افتاده‌اند (ایمان، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۷).

قرآن و روایات اسلامی، حاوی نکات فراوانی راجع به چیستی انسان‌اند. در اینجا به پاره‌ای از این نکات که پیوند نزدیک‌تری با ارائه‌ی یک جامعه‌شناسی اسلامی در حوزه‌ی خانواده و جنسیت دارند، اشاره خواهد شد.

الف) عقل و عقلانیت

پیچیدگی ابعاد وجودی انسان، زمینه‌ی حصول وفاق درباره‌ی چیستی انسان را از بین برده است. با این حال، عقل انسان بیش از سایر ویژگی‌های او مورد توجه متفکران قدیم و جدید قرار گرفته و در تعریف مشهور حکمای مسلمان از انسان، یعنی «حیوان ناطق»، نطق به معنای قابلیت ادراک معقولات یا همان تعقل، تفسیر شده است (الشیرازی، ج ۵).

از این گذشته، اسلام، وجه ممیز انسان از سایر موجودات را عقل آمیخته با تمایلات می‌داند؛ از جمله در روایتی آمده است: «همانا خداوند در فرشتگان، عقلی بدون شهوت و در چهارپایان، شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم، هر دو ویژگی عقل و شهوت را قرار داد؛ پس کسی که عقل او بر شهوتش غالب شود، برتر از فرشتگان، و کسی که شهوت او بر عقلش غلبه یابد، پست‌تر

از چهارپایان است» (الحرّ العاملی، ج ۱۱: ۱۶۴). طبعاً قسم چهارم موجودات، جمادات و نباتات خواهند بود که بهره‌ای از دو ویژگی یاد شده ندارند.

بنابراین، بهتر است به جای کوشش در جهت ارائه‌ی تعریفی حقیقی، بر قوه‌ی تعقل انسان به عنوان مهم‌ترین ویژگی او متمرکز شویم و آن را در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی به عنوان معرف انسان مفروض بگیریم. قوه‌ی عاقله، قوه‌ای است که ادراکات کلی انسان، شامل ادراکات نظری (ادراک «است‌ها») و ادراکات عملی (ادراک «بایدها»)، به واسطه‌ی آن صورت می‌گیرد. یادآوری دو نکته در این ارتباط سودمند است:

۱) مفهوم عقلانیت در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی به معنای پیروی از معیارهای عقلی نظری و عملی است و مفهوم عقلانیت ابزاری^۱ که بر انتخاب کارآمدترین شیوه‌ی دستیابی به هدف دلالت دارد، (آودی^۲، ۱۹۹۵) تنها یکی از شئون مفهوم عام عقلانیت است.

۲) اتصاف انسان به عقلانیت تا حد زیاد جنبه‌ی بالقوه دارد، نه بالفعل و نمی‌توان همه‌ی انسان‌ها را به طور مطلق، موجوداتی عقلانی قلمداد کرد. از این رو، می‌توان انسان را به جای موجودی عقلانی، موجودی سنجش‌گر خواند.

مبنای انسان‌شناختی عقلانیت از جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌ی مطالعات خانواده و جنسیت برخوردار است، زیرا مسئله تفاوت زن و مرد از نظر عقل

1- instrumental rationality

2- Robert Audi

و احساسات پیشینه‌ای طولانی دارد و از ظواهر پاره‌ای از روایات دینی نیز ضعف نسبی قوه‌ی عاقله‌ی زن در مقایسه با مرد برداشت می‌شود (الحرّاعلمی، ج ۲: ۵۸۷، ج ۱۴: ۱۱، ج ۱۸: ۲۴۵؛ المجلسی، ج ۳۰: ۱۷، ج ۳۲: ۷۳، ج ۱۰۳: ۲۲۸). بی‌شک، اگر این مضمون در جامعه‌شناسی اسلامی خانواده و جنسیت مفروض گرفته شود، آثار بسیار مهم و گسترده‌ی نظری و عملی در پی خواهد داشت، اما این از دسته مسائلی است که اندیشمندان مسلمان هنوز درباره‌ی آن به وفاق نرسیده‌اند. البته در متون اسلامی، اصل وجود تفاوت‌های ذهنی و ادراکی بین زن و مرد مفروض گرفته شده، ولی در مورد اینکه این تفاوت‌ها دقیقاً به کدام بخش از قوای ادراکی یا ادراکات (عقل، هوش، حافظه، ادراکات نظری، ادراکات عملی یا ...) مربوط می‌شوند، بیان روشنی ارائه نشده است، همچنان‌که درباره‌ی خاستگاه طبیعی یا اجتماعی این تفاوت‌ها نمی‌توان نظری را قاطعانه به اسلام نسبت داد. بنابراین، باب بحث و تحقیق در این باره همچنان باز است.

ب) فطرت

یکی از چالش‌های اساسی فلسفه در مباحث هستی‌شناسی، مسئله فطرت است. دشواری این مسئله به دلیل ناکارآمدی روش‌های عقلی و تجربی در تشخیص امور فطری از امور غیر فطری باعث گردید فیلسوفان غربی به تدریج مفهوم فطرت را کنار نهند، اما در بین اندیشمندان مسلمان این مفهوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست و این به دلیل صراحت متون دینی

در تأیید اندیشه‌ی فطرت است (اعراف، ۱۷۲؛ روم، ۳۰؛ شمس، ۷-۸).

در بینش اسلامی، انسان موجودی است دارای هویت واحد و ثابت، به این معنا که به رغم تنوع چشمگیر افراد بشر از نظر ویژگی‌های مادی و معنوی، همه‌ی آنها از یک نوع آفرینش یا جوهر مشترک و تبدل‌ناپذیر برخوردارند که آن را «فطرت» می‌نامیم (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۶). فطرت در معنای خاص، به انسان اختصاص دارد و از مفهوم غریزه که در مورد حیوانات، و مفهوم طبیعت که در مورد مطلق جمادات به کار می‌روند، متمایز است؛ اما گاه در معنایی اعم از طبیعت و غریزه نیز به کار می‌رود (همان: ۲۴، ۲۷) که نمونه‌ی آن را در تعبیر قرآنی «فاطر السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (فاطر، ۱) ملاحظه می‌کنیم.

باید توجه داشت که فطرت در اندیشه‌ی اسلامی لزوماً بدان معنا نیست که انسان از بدو تولد، پاره‌ای از نیازها، قابلیت‌ها، ادراکات، گرایش‌ها یا خواسته‌ها را بالفعل واجد است، زیرا چه بسا امری فطری باشد و در عین حال، در هنگام ولادت صرفاً قوه‌ی محض باشد و فعلیت یافتن آن در نفس یا ذهن انسان در سنین بالاتر روی دهد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲). بنابر اصول حکمت متعالیه، بخشی از امور فطری در آغاز تولد، حقایقی بالقوه‌اند که در خلال حرکت جوهری نفس ناطقه‌ی انسان تدریجاً به فعلیت می‌رسند (همان: ۳۹۲). مثلاً بر خلاف قوای حسی و نیازهای اولیه‌ای مانند نیاز به هوا و غذا که از بدو تولد به طور غریزی در وجود انسان تعبیه شده‌اند، حس کمال‌خواهی،

توانایی تعقل و فهم مسائل ریاضی از آن دسته امور فطری‌اند که در مراحل بعدی رشد انسان بروز می‌یابند.

با این حال، انسان‌ها از ابعاد ناهمگون و تحول‌پذیر فراوانی هم برخوردارند و این ابعاد، بیشتر دانش‌ها، هنرها، مهارت‌ها و نیازهای ثانویه‌ی انسان را در بر می‌گیرند و شکل‌گیری تنوعات گسترده میان گروه‌ها و جوامع، برآیند همین ابعاد مختلف و تحول‌پذیر است.

بر این اساس، می‌توان انسان را واجد برخی جنبه‌های ذاتی و ثابت و پاره‌ای جنبه‌های عرضی و متغیر دانست و هر گونه تطور اجتماعی و تنوع فرهنگی میان گروه‌ها و جوامع انسانی باید به جنبه‌های متغیر وجود انسان اسناد داده شود، نه اینکه با استناد به واقعیت تطور و تنوع، جنبه‌های ثابت انسان یا همان فطرت انسانی مورد انکار قرار گیرد.

برای روشن شدن جایگاه مهم عامل فطرت در جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت، اشاره‌ای به نظریه‌های شکل‌گیری و تداوم خانواده سودمند است. گروهی از صاحب‌نظران در تبیین منشأ پیدایش خانواده صرفاً بر عوامل اجتماعی- فرهنگی مانند پدید آمدن قاعده‌ی منع زنا با محارم تأکید کرده، معتقدند پیش از آن چیزی به نام ازدواج و خانواده وجود نداشته و هرج و مرج بر روابط جنسی حاکم بوده است (ساروخانی، ۱۳۷۰). در مقابل، برخی معتقدند عوامل طبیعی نیز در پیدایی خانواده سهم مهمی داشته‌اند (اینگولدس‌بای^۱،

1- Born B. Ingoldsby

۲۰۰۶) و ظاهراً مقصود اینان از عوامل طبیعی، غریزه‌ی جنسی است. اما آنچه در این تبیین‌ها از آن غفلت شده، عامل فطرت است که با وجود همپوشانی با مفهوم غریزه، از آن فراتر می‌رود و مواردی را در بر می‌گیرد که با مفهوم غریزه قابل توضیح نیستند.

با انکار یا نادیده گرفتن فطرت، در تبیین استمرار رابطه‌ی زناشویی توأم با عشق و محبت در بسیاری از خانواده‌ها، به‌رغم نابرابری قدرت بین زن و شوهر و با وجود آگاهی زنان از این نابرابری دچار مشکل خواهیم شد و این مشکلی است که نظریه‌ی ستیز با آن روبرو شده است. به گفته‌ی منتقدان این نظریه، هرچند هنجارهای زندگی خانوادگی می‌طلبد که زنان آزادی جنسی کمتر و وظائف سنگین‌تری در خانه بر عهده داشته باشند، زنان ازدواج و خانواده را جذاب می‌یابند و این نشان می‌دهد که محبت حتی در وضعیت عدم توازن قدرت می‌تواند موجود باشد و نظریه‌پردازان مکتب ستیز تمایل افراد به کسب برابری مطلق را بیش از حد برآورد کرده‌اند (کری^۱ و دیگران، ۱۹۹۷: ۲۷۲). نظریه‌ی فمینیستی نیز دچار همین مشکل است، زیرا این نظریه قادر نیست تبیینی قانع‌کننده در مورد ازدواج‌های نابرابر اما شاد و توأم با خوشبختی ارائه دهد (وایت^۲، ۲۰۰۵).

اما قرآن کریم بر نقش عنصر فطرت در پیدایش و استحکام خانواده تأکید دارد. بر حسب آیه‌ی شریفه‌ی «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم

1- Tim Curry

2- James M. White

أزواجاً لتسكنوا إليها و جعل بينكم مودةً و رحمة» (روم، ۲۱)، مهر و مودت میان همسران از «جعل» و آفرینش الهی نشئت گرفته است که این مضمون دلالت روشنی بر شالوده‌ی فطری خانواده دارد.

ج) تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

مسئله‌ی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، یکی دیگر از مسائل انسان‌شناختی بنیادی است که باید در جامعه‌شناسی اسلامی خانواده و جنسیت مورد توجه ویژه قرار گیرد. متأسفانه در ادبیات موجود جامعه‌شناسی، شاهد گرایشی نسبتاً نیرومند به انکار یا کم اهمیت جلوه دادن این تفاوت‌ها هستیم. به‌رغم شواهد فراوان زیست‌شناختی و روان‌شناختی دال بر وجود تفاوت‌های جنسی طبیعی، معمولاً این بحث را با عباراتی مشابه عبارت زیر که حاکی از انکار، تردید و یا ناچیزشمردن این تفاوت‌هاست، به پایان می‌رسانند:

اینکه تفاوت‌های زن و مرد منشأ طبیعی دارند یا تربیتی و اجتماعی، به‌آسانی قابل تبیین نیست؛ ولی به هر حال، حتی اگر تفاوت‌های طبیعی وجود داشته باشند، نه چندان جدی و مهم‌اند و نه آن قدر انعطاف‌ناپذیر که بتوانند نابرابری‌های اجتماعی را توجیه کنند (استاکس^۱، ۱۹۸۴: ۲۴۳).

گرایش مزبور از دو ویژگی قابل توجه برخوردار است: نخست، تلاش در جهت کسب اعتبار علمی از طریق توسل به یافته‌های برخی روان‌شناسان که وجود ویژگی‌های شخصیتی مردانه و زنانه را به طور مستقل از یکدیگر

1- Randall Stokes

در هر دو جنس نشان دادند و مدعی شدند که هر شخص ممکن است میزان بالا یا میزان پایینی از هر دو سنخ از ویژگی‌ها را دارا باشد و به این ترتیب، چهار سنخ شخصیتی مردانه، زنانه، دوجنسی و نامشخص را شناسایی کردند (سابینی^۱، ۱۹۹۵) و نیز یافته‌های برخی مردم‌شناسان که الگوی تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در برخی جوامع ابتدائی را مغایر با الگوی شناخته شده‌ی آن در جوامع متمدن تشخیص دادند. (بیلتون^۲، ۱۹۸۱). دوم، برجسب‌زنی به دیدگاه‌های موافق با وجود تفاوت‌های جنسی طبیعی با استفاده از تعبیری همچون دیدگاه‌های ایدئولوژیک و کلیشه‌ای که هدفشان تقویت معیارهای دوگانه‌ی اخلاق جنسی است (همان).

با این همه، عکس این ارزیابی موجه‌تر به نظر می‌آید، زیرا اگر ایدئولوژی، ادعائی نامدل و مبتنی بر دلیل‌تراشی^۳ است که به جای استناد به «دلیل»، از «علت» خاصی نشئت می‌گیرد و واقعیت را وارونه جلوه می‌دهد (سروش، ۱۳۷۴: ۲۹۴-۲۹۷)، می‌توان ادعای کم‌اهمیت بودن تفاوت‌های زن و مرد را با توجه به نکات ذیل، ایدئولوژیک دانست:

- این ادعا تصویری وارونه از واقعیت تفاوت‌های جنسی ارائه داده، تأثیرات بنیادین و سرنوشت‌ساز این موضوع بر ساختارهای نظام‌های اجتماعی را پنهان می‌سازد. در صورت تمایل به داشتن نگاه منصفانه به

1- John Sabini

2- Tony Bilton

3- rationalization

این موضوع شاید لازم باشد بین مصادیق مختلف تفاوت‌های جنسی تمایز قائل شده و ادعای کم‌اهمیت بودن تفاوت‌ها را در مورد پاره‌ای از آنها از جمله تفاوت‌های هوشی میان زن و مرد بپذیریم، اما در خصوص پاره‌ای از تفاوت‌ها به‌ویژه تفاوت در قدرت بدنی و تمایلات جنسی، واقعیت آن است که جهان اجتماعی خالی از این تفاوت‌ها به قدری با جهان اجتماعی موجود فاصله دارد که حتی تصور آن نیز دشوار است.

- ادعای یاد شده ادعائی بدون دلیل است و هیچ‌یک از شواهد روان‌شناختی و مردم‌شناختی مورد استناد برای اثبات آن، منافاتی با وجود تفاوت‌های جنسی طبیعی ندارد. از این رو، استناد به شواهد مزبور چیزی جز دلیل تراشی نیست.

- این ادعا به جای استناد به «دلیل»، از برخی «علل» خاص نشئت می‌گیرد و به نظر می‌رسد از میان این علل، بیشتر باید بر سیطره‌ی فمینیسم بر مجامع علمی و همچنین منافع نظام‌های سلطه که به انگیزه‌های خاصی از فمینیسم پشتیبانی می‌کنند، تأکید شود.

گفتنی است که اگر به مسئله‌ی تفاوت‌های جنسی از منظر غایت‌شناسانه بنگریم، وجه دیگری از کم‌توجهی عالمان علوم اجتماعی به این مسئله آشکار می‌گردد و آن چشم فرو بستن آنان از هدف آفرینش این تفاوت‌هاست. از منظر غایت‌شناختی، چندان فرقی نمی‌کند که تفاوت‌های جنسی شدید باشند یا خفیف و ثابت باشند یا انعطاف‌پذیر، زیرا دلیل اهمیت این تفاوت‌ها شدید

بودن یا ثابت بودن و یا جبری بودن آنها نیست، بلکه بیشتر به این دلیل اهمیت دارند که در نظام آفرینش برای اهداف و غایات مهمی تعبیه شده‌اند.

۲- چیستی جامعه

الف) هویت مستقل جامعه

از نتایج پذیرش وجود اختیار در انسان‌ها به عنوان یکی از عناصر مهم فطرت انسانی، رد دیدگاه‌های طرفدار کل‌گرایی وجودشناختی است، دیدگاه‌هایی که استقلال هرچند نسبی افراد در برابر جامعه را انکار نموده و هویت انسان را به طور کامل، محصول و آفریده‌ی جامعه می‌پندارند. برای نمونه، دورکیم^۱ واقعیت‌های اجتماعی را نیروها و ساختارهایی می‌انگاشت که در خارج از افراد قرار دارند و آنها را وادار به رفتار معینی می‌سازند. به نظر وی، این واقعیت‌های اجتماعی بر افراد تسلط دارند و تصمیم‌های فردی چندان تأثیری بر آنها ندارند و در نتیجه، کنش‌های افراد تحت تأثیر نیروها و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۸۵: ۵۷). روشن است که این دیدگاه دست‌کم به لحاظ لوازم جبرگرایانه‌اش، با مبانی فلسفی اندیشمندان مسلمان ناسازگار است، همچنان که اکثر فیلسوفان علوم اجتماعی در غرب نیز این دیدگاه افراطی را رد می‌کنند. ولی آیا رد این دیدگاه به معنای انکار هر گونه هویت مستقلی برای جامعه است؟

1- Emile Durkheim

در دهه‌های اخیر دیدگاهی در غرب رواج یافته که قائل به تأثیر متقابل کنش‌های فردی و ساختارهای کلان است. برحسب این دیدگاه، ساختارهای اجتماعی به پدیده‌ها و رفتارهای انسانی تعیین نمی‌بخشند، بلکه از طریق تقیید یا تحریک، تنها احتمالشان را کاهش یا افزایش می‌دهند. کنشگران در چارچوب ساختارهای اجتماعی خاصی اهدافشان را دنبال می‌کنند و این چارچوب‌ها از یک سو تنگناهایی برای انتخاب و از سوی دیگر فراخناهایی برای عمل آنان فراهم می‌آورند. این در حالی است که اعمال فردی به نوبه‌ی خود در شکل‌گیری فرایندهای کلان مؤثرند، هرچند نه در حدی که اصالت و استقلال فرایندهای کلان در مقام تاثیرگذاری از بین برود (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۷۰، ۳۳۱).

فیلسوفان مسلمان با وجود همگرایی در پذیرش استقلال افراد، در مقام تبیین فلسفی ماهیت جامعه، موضع واحدی ندارند. برخی ترکیب جامعه از افراد را نوعی ترکیب حقیقی تلقی کرده و جامعه را دارای هویتی اصیل و متمایز از هویت افراد و برخوردار از قوانین خاص خود دانسته‌اند (الطباطبایی، ج ۴؛ مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲). لازمه‌ی این دیدگاه، پذیرش اصالت فرد و اصالت جامعه به موازات یکدیگر است. در مقابل، برخی بر پایه‌ی این مبنا که در عالم خارج، چیزی جز افراد انسان وجود ندارد، وجود جامعه به عنوان یک مرکب حقیقی را انکار کرده و آن را وجودی اعتباری دانسته‌اند و در نتیجه، آثار حقیقی را به افراد جامعه نسبت داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸؛ صدر نجفی،

(۱۳۸۰).

به این ترتیب، همه‌ی این صاحب‌نظران در مورد اصیل بودن فرد توافق دارند، ضمن آنکه شواهد درون‌دینی، جایی برای تردید در این مطلب باقی نمی‌گذارند. برای نمونه، آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) با مقدم دانستن و مؤثر دانستن تغییرات ارادی فردی بر تغییرات اجتماعی، دلالت روشنی بر تأیید اندیشه‌ی اصالت فرد دارد.

اما سؤال از اصیل بودن یا نبودن جامعه هنوز پاسخ مورد وفاقی دریافت نکرده و دلایل گروه نخست برای اثبات اصالت جامعه از جمله آیاتی از قرآن که به امت‌ها و جوامع، سرنوشت مشترک، نامه‌ی عمل مشترک، فهم و شعور، عمل و اطاعت و عصیان، اسناد داده‌اند (الطباطبایی، ج ۴؛ مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲) و نیز آن دسته از گزاره‌های متون دینی که از تأثیراتی علی و معلولی در سطح کلان حکایت دارند (نساء، ۹۸؛ سبأ، ۳۱-۳۳؛ الحرّ العاملی، ج ۱۱: ۳۹۴؛ المجلسی، ج ۲: ۳۶)، از سوی موافقان دیدگاه دوم مورد اشکال واقع شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸). به هر حال، نکته‌ی در خور توجه آن است که هدف اصلی یک اندیشمند اجتماعی از ورود به این بحث، روش‌شناسی است نه هستی‌شناسی فلسفی، یعنی دل‌مشغولی عمده‌ی او وجود یا عدم وجود حقیقی جامعه نیست، بلکه تعیین روش شناخت فرد و جامعه و پاسخ به پرسش‌های اساسی روش‌شناختی مانند پرسش از استقلال یا عدم استقلال جامعه‌شناسی از روان‌شناسی است. این در حالی است که برای دفاع از استقلال جامعه‌شناسی، نیازمند اثبات

فلسفی وجود حقیقی جامعه نیستیم، بلکه کافی است بپذیریم که افراد انسان در فرض پیوستگی و تشکیل گروه یا جامعه، ویژگی‌هایی را کسب می‌کنند و آثاری را پدید می‌آورند که در حالت انفراد نمی‌توانند چنان ویژگی‌ها و آثاری داشته باشند و این آثار و ویژگی‌ها در مرحله‌ی بعد، بر اراده‌ها و کنش‌های همان افراد تأثیر می‌گذارند، به گونه‌ای که نمی‌توان این فرایندهای تأثیرگذاری را با مفاهیم و قوانین روان‌شناسی به طور کامل تبیین کرد.

بر پایه‌ی چنین مبنايي، باید به سمت نوعی تلفیق روش‌شناختی بین رویکردهای خردنگر و کلان‌نگر حرکت کرد. این رویکرد تلفیقی افزون بر آنکه از تأیید شواهد قرآنی و روایی پیشین برخوردار است، امروزه در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی، مدافعان فراوانی دارد و طبق پیش‌بینی ریتزر، در آینده با اقبال بیشتری از سوی نظریه‌پردازان علوم اجتماعی روبه‌رو خواهد شد (ریتزر، ۱۳۸۵). از این رو، می‌توان آن را به عنوان یک مبنای روش‌شناختی در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی مفروض گرفت.

به هر حال، پذیرش هویت مستقل فرد و جامعه، این پرسش را در پی دارد که جامعه یا واقعیت اجتماعی به عنوان یک هویت مستقل چیست؟

ب) تعریف واقعیت اجتماعی

هر یک از پارادایم‌های علوم اجتماعی تعریف خاصی از ماهیت واقعیت اجتماعی به عنوان موضوع این علوم ارائه داده است. در حالی که پارادایم اثبات‌گرایانه واقعیت اجتماعی را نظم یا الگوهای ثابت از پیش موجود و

قابل کشف (مانند همبستگی بین دین‌داری و کجروی) تعریف کرده، پارادایم تفسیری آن را تعاریف سیال موقعیت که برآیند تعامل انسان‌هایند (مانند معانی و انگیزه‌هایی که کنشگران به رفتار خود یا دیگران در موقعیت‌های خاص اسناد می‌دهند) تلقی می‌کند و پارادایم انتقادی آن را تضاد گسترده‌ای می‌داند که توسط ساختارهای بنیادین پنهان هدایت می‌شود (مانند تضاد میان طبقات اجتماعی و تضاد بین دو جنس مذکر و مؤنث). ولی همچنان که در بحث هدف تحقیق بیان شد، واقعیت اجتماعی دارای وجوه متعددی است و هر یک از این پارادایم‌ها در صدد بررسی وجهی از وجوه آن برآمده است. از این رو، هیچ‌یک از تعاریفِ تقلیل‌گرایانه‌ی بالا که در صدد نفی تعریف‌های دیگرند، موجه به نظر نمی‌آید.

پس باید تعریفی از واقعیت اجتماعی ارائه داد که افزون بر وجوه یاد شده، وجوهی را که این پارادایم‌ها نادیده گرفته‌اند، دربرگیرد. از جمله، در نقد پارادایم اثبات‌گرایی باید یادآور شد که «نظم یا الگوهای ثابت از پیش موجود و قابل کشف»، اختصاص به نظم‌ها و قوانین تجربی در معنای متعارف این واژه‌ها ندارد، بلکه می‌تواند آنچه را که در اصطلاح اندیشمندان مسلمان، سنت‌های اجتماعی یا سنت‌های تاریخ نام گرفته نیز شامل شود. این سنت‌ها که خداوند متعال آنها را «سنت الله» نامیده (فاطر، ۴۳؛ فتح، ۲۳)، قوانینی هستند که بر تمام جوامع بشری و در همه‌ی زمان‌ها حاکم‌اند. واضح است که قوانین مزبور به لحاظ ماهوی ممکن است از سنخ گزاره‌های تجربی

باشند، اما به دلیل فقدان ابزارهای لازم برای آزمودن قوانینی در این سطح از عمومیت، اصطلاح قوانین تجربی بر آنها اطلاق نمی‌شود.

در ارتباط با پارادایم انتقادی نیز باید خاطرنشان کرد که تضاد طبقاتی به عنوان یک واقعیت تاریخی فراگیر قابل انکار نیست و در متون دینی هم اشاراتی به این پدیده صورت گرفته است (مانند آیاتی که جوامع انسانی را به دو گروه مستکبران و مستضعفان تقسیم کرده‌اند)، همچنان که تضاد منافع و علائق زن و شوهر و وقوع ستم‌های جنسی را می‌توان از پدیده‌های شایع در طول تاریخ قلمداد کرد. با وجود این، شکی نیست که در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی همه‌ی مناسبات اجتماعی بر پایه‌ی تضاد و استثمار طبقاتی و جنسی تبیین و تفسیر نمی‌شوند، بلکه عوامل و عناصر اساسی دیگری مانند دوستی و مهرورزی (روم، ۲۱) و استخدام متقابل انسان‌ها توسط یکدیگر (زخرف، ۳۲) که لزوماً جنبه‌ی استثماری و غیر عادلانه ندارند، نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

ج) متافیزیک و جامعه

نکته‌ی دیگری که در بحث ماهیت جامعه توجه خاصی را می‌طلبد، پذیرش یا انکار حضور خداوند و به تبع آن، حضور و تأثیر عوامل ماوراءالطبیعی در زندگی اجتماعی انسان‌هاست. بر خلاف پارادایم‌های رایج علوم اجتماعی که تصویری سه‌بعدی از ماهیت روابط اجتماعی متشکل از رابطه‌ی متقابل انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با محیط طبیعی ارائه می‌دهند، یعنی همان تصویری

که در طول تاریخ به انواع گوناگون استثمار و بردگی انسان توسط انسان و فساد بر روی زمین منجر شده، مفروض در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی، ارائه‌ی تصویری چهار بعدی از ماهیت روابط اجتماعی است که برحسب آن، رابطه‌ی انسان با خداوند و در امتداد آن، رابطه‌ی انسان با عوامل ماورائی مانند فرشتگان نیز به روابط سه‌گانه‌ی یاد شده افزوده می‌شود. بدیهی است که وجود باری تعالی در چارچوب مفهوم واقعیت اجتماعی نمی‌گنجد و حقیقتی ماورای آن است، در عین حال، محتوای سه رابطه‌ی دیگر در پرتو ارتباط با خداوند، مفهوم جدید و متمایزی می‌یابد (الصدر، ۱۴۲۱ق: ۱۰۸-۱۰۹). پیامد روش‌شناختی چنین پیش‌فرضی برای پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی، امکان و بلکه ضرورت رجوع به متون دینی برای فهم علل و عوامل فراطبیعی مؤثر بر واقعیات اجتماعی در مقام تبیین علی و برای استنباط ارزش‌ها و هنجارهای دینی در مقام طراحی سیاست‌های اجتماعی است. روشن است که این گونه مباحث در سطح تجربی علم قابل بررسی نیستند و به سطح فراتجربی آن تعلق دارند.

مبانی ارزش‌شناختی

الف) جانبداری ارزشی

در مورد بیطرفی یا جانبداری ارزشی، اختلافی اساسی میان فیلسوفان علوم اجتماعی وجود دارد. پارادایم‌های اثباتی و تفسیری، عینیت به معنای

بی‌طرفی ارزشی در علم را به عنوان یک آرمان در نظر می‌گیرند، زیرا مفروض در این پارادایم‌ها آن است که موضع‌گیری‌های اصلاح‌گرایانه‌ی عالمان، خارج از قلمرو فعالیت علمی قرار دارند. در مقابل، پارادایم انتقادی که شامل رویکردهای فمینیستی می‌شود، بر جانبداری ارزشی به عنوان آرمان علم تأکید می‌ورزد، زیرا این پارادایم، تبیین صرف را به عنوان هدف نهایی علوم اجتماعی نمی‌پذیرد و هدف دیگری با عنوان «تغییر» را در امتداد آن مطرح می‌کند و در نتیجه، مفاهیمی همچون «نقد» و «اصلاح» و قهراً لزوم توجه به ارزش‌ها را در پی می‌آورد. طرفداران پارادایم انتقادی با اشاره به این نکته که تبیین‌های فارغ از ارزش، کوشش‌هایی سطحی در جهت توجیه و استمرار وضع موجود جامعه بوده و توجه را از اصلاح امور منحرف می‌سازند، اندیشه‌ی بی‌طرفی ارزشی را مورد تهاجم قرار داده‌اند (اسکیدمور^۱، ۱۳۷۵). در همین راستا، بسیاری از اگزیستانسیالیست‌ها، پسا ساختارگرایان و پسامدرنیست‌ها بر این اندیشه تأکید کرده‌اند که تحقیق اجتماعی باید دارای تعهد ارزشی و آشکارا معطوف به خدمت به اهداف اجتماعی و سیاسی باشد (همرسل^۲، ۲۰۰۰).

در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی، همچنان که در بحث هدف تحقیق اجتماعی اشاره شد، افزون بر اهداف تبیینی، باید نقد وضعیت موجود در راستای تغییر آن به وضعیت مطلوب، جزء اهداف علم تلقی شود. روشن

1- William Skidmore

2- Martyn Hammersley

است که این هدف اخیر بدون آگاهی عمیق پژوهشگر اجتماعی و بهره‌گیری او از معیارهای ارزشی دین در باب نظام مطلوب اجتماعی قابل حصول نیست، زیرا نقد اجتماعی همواره بر پایه‌ی نوعی فلسفه‌ی اجتماعی استوار است که معیارها و قضاوت‌هایی را درباره‌ی امور مطلوب و نامطلوب عرضه می‌دارد. به علاوه، اگر علوم اجتماعی را شامل ابعاد سیاست‌گذارانه هم بدانیم، وجه دیگری از لزوم پیوند جامعه‌شناسی اسلامی با ارزش‌ها آشکار می‌شود، چرا که ورود پژوهشگر به عرصه‌ی طراحی راهبردها و سیاست‌های اجتماعی نظام دینی، تنها در صورتی پذیرفتنی است که وی جهت‌گیری ارزشی دین در باب موضوع تحقیق را مبنای کار خود قرار دهد. در نتیجه، جانبداری ارزشی در جامعه‌شناسی اسلامی نیز می‌تواند یک آرمان تلقی شود.

اما مشکل فقدان عینیت در چنین علمی بر پایه‌ی مرزبندی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم، قابل حل است. بر این اساس، می‌توان گفت در سطح نخست باید از دخالت ارزش‌ها در توصیف و تبیین واقعیات عینی تا حدّ امکان کاسته شود، زیرا در اینجا هدف عالم اجتماعی دینی آن است که واقعیات را همان طور که هستند، بشناسد و هرگونه دخالت ارزش‌ها در تحلیل واقعیات به فهمی نادرست یا ناقص می‌انجامد، هرچند در امکان پیراستن کامل یافته‌های توصیفی و تبیینی علوم اجتماعی از دخالت ارزش‌ها تردیدهای جدّی وجود دارد. اما در سطح دوم، توسل به ارزش‌های دینی به منظور نقد اوضاع اجتماعی موجود و ارائه راهکارهایی برای تحقق وضعیت

مطلوب هیچ مانعی ندارد.

ب) رد نسبیت‌گرایی ارزشی

نسبیت‌گرایی ارزشی، پیش‌فرض بسیاری از فیلسوفان علوم اجتماعی است. افزون بر پسامدرنیست‌ها که معتقدند هیچ مبنای عقلانی برای گزینش از میان دیدگاه‌های ارزشی متعارض وجود ندارد و ما باید خود را به شیوه‌ای غیرعقلانی به یکی از آنها متعهد سازیم (همرسل، ۲۰۰۰)، بسیاری از طرفداران اثبات‌گرایی نیز به دلیل مفروض گرفتن دیدگاه ماکس وبر مبنی بر امکان‌پذیر نبودن حل تعارض نظام‌های ارزشی رقیب با اثبات برتری عقلی یکی بر دیگری (گیدنز، ۱۳۸۳)، تلویحاً این مبنا را پذیرفته‌اند.

نسبیت‌گرایی ارزشی در متون جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت، گاه در شکل بی‌تفاوتی و خودداری از قضاوت‌های ارزشی و گاه در شکل ارزش‌داوری‌های بی‌اساس و یا حتی دفاع از امور ضد ارزشی، بروز می‌یابد. در آثار نوع اول معمولاً نشانه‌های اندکی از رویکرد اصلاحی به چشم می‌خورد و آثار نوع دوم هرچند مدعی ناظر بودن به اصلاح اوضاع اجتماعی‌اند، ولی در واقع به دلیل اتکا نداشتن به یک نظام ارزشی موّجه و متقن، صرفاً بر مشکلات و مسائل بشر می‌افزایند. این ادعا با یادآوری برخی نمونه‌ها روشن‌تر خواهد شد.

در ارتباط با گرایش نخست، هنگامی که جامعه‌شناس به بررسی موضوع همجنس‌گرایی می‌پردازد و از تعبیری مانند خانواده‌ی همجنس‌گرا استفاده

می‌کند یا وضع قوانینی به نفع این افراد را «پیشرفتی» در جهت حل مشکلات حقوقی آنان می‌انگارد و یا از مزایای روابط زنان همجنس‌گرا در مقایسه با روابط مردان همجنس‌گرا - از جمله وفاداری بیشتر به شریک جنسی - سخن می‌گوید (کری و دیگران، ۱۹۹۷)، از بی‌تعهدی ارزشی خود آشکارا پرده برمی‌دارد. همچنین برخی از جامعه‌شناسان خانواده پیشنهاد تغییر مفهوم ازدواج به منظور شمول همخانگی را مطرح کرده‌اند، با این استدلال که زوج‌های همخانه معمولاً روابط درازمدتی با هم دارند و اخیراً به تدریج از حقوق زن‌وشوهری نیز برخوردار گردیده‌اند (لاوسان و گرو، ۲۰۰۱).

اما گرایش دوم، بیشتر در آثار صاحب‌نظران مکاتب انتقادی مشاهده می‌شود. برخی از ایشان با تکیه بر بینش‌های روان‌کاوانه‌ی فروید به نقد محدودیت‌های جامعه‌ی لیبرال به‌ویژه در زمینه‌ی سرکوب نیازهای غریزی فرد پرداخته و هدف تغییر اجتماعی را آزادسازی شهوت دانستند که همین اندیشه دست‌آویزی برای شورش‌های جوانان فراهم آورد (میتز و کلوگ، ۱۹۹۱). همچنین دوبوار^۲، فمینیست صاحب‌نام، با ارائه‌ی تصویری کاملاً منفی از بدن زن، فعالیت‌های مربوط به تولیدمثل را کارکردهایی طبیعی و حیوانی و ناسازگار با امکان تعالی زن تلقی کرد (هکمن، ۱۹۹۷). برخی نیز از منظری پسامدرنیستی از این باور صریحاً حمایت کرده‌اند که جامعه‌شناسان خانواده باید در به خاک سپردن «ایدئولوژی خانواده» و از نو ساختن محیطی

1- MintZ & Kellogg

2- Dobovar

اجتماعی که انواع متفاوتی از خانواده‌ها [اعم از خانواده‌های نکاحی و غیر نکاحی] بتوانند در آن از عزت و احترام برخوردار باشند، پیشقدم شوند. (برناردز، ۱۳۸۴).

اینک بهتر می‌توانیم دلیل نگرانی ماکس وبر نسبت به قضاوت‌های ارزشی در علوم اجتماعی را دریابیم. او پس از تأمل کافی در این موضوع به این نتیجه رسیده بود که علوم تجربی و از جمله علوم اجتماعی نمی‌توانند هیچ نقشی در زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های ارزشی و تشخیص ارزش‌های درست از نادرست ایفا کنند و بر این اساس، مرجع تعیین ارزش‌ها را در خارج از قلمرو علم جستجو می‌کرد. به نظر وی، انتخاب، توافق، قضاوت، وجدان و ایمان، اموری بودند که شایستگی ایفای این نقش را داشتند (وبر، ۱۳۸۲).

روشن است که انتخاب و توافق فی‌نفسه حجیتی ندارند و باید به یک مرجع معتبر دیگر مستند باشند. وجدان نیز فقط در دایره‌ی محدودی از قضاوت‌های ارزشی ما کارایی دارد، زیرا حوزه‌ی وسیعی از تصمیم‌گیری‌های ارزشی وجود دارد که وجدان اخلاقی یا عقل عملی در مورد آنها هیچ حکم و قضاوتی ندارد. به این ترتیب، تنها مرجع در خور توجه برای تعیین ارزش‌ها ایمان دینی است، اما ایمان به کدام دین؟ بی‌شک، فقط دینی شایستگی مرجعیت تام در قضاوت‌های ارزشی را دارد که بر ارزش‌های فطری و هماهنگ با فطرت تأکید کند و به اعتقاد ما هیچ دینی جز اسلام راستین که توسط پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیهم‌السلام) به مردم ابلاغ گردیده، از این

ویژگی برخوردار نیست.

مبانی روش شناختی

الف) صورت بندی نظریه

با توجه به اینکه نظریه‌های علمی به طور کلی، متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های نظری به هم پیوسته هستند، از نظر چگونگی آرایش یافتن این گزاره‌ها به سه دسته تقسیم شده‌اند: (۱) نظریه‌های متشکل از مجموعه‌ی قوانین (گزاره‌های کلی برخوردار از تأیید تجربی)؛ (۲) نظریه‌های آگزیوماتیک که حاوی مجموعه‌ای از اصول بدیهی و گزاره‌های مشتق از آن اصول بدیهی‌اند؛ (۳) نظریه‌های بیانگر فرایندهای علی که اثر یک یا چند متغیر مستقل را بر یک یا چند متغیر وابسته تعیین می‌کنند (رینولدز، ۱۳۸۸).

علوم اجتماعی با توجه به خصلت ویژه‌ی خود اصولاً قادر نیست زمینه‌ی مساعدی برای طرح نظریه‌های آگزیوماتیک فراهم کند و اینگونه نظریه‌ها را در علوم‌ی همچون ریاضیات و هندسه می‌توان یافت. اما دو شکل دیگر، یعنی مجموعه‌ی قوانین و فرایندهای علی، در نظریه‌های جامعه‌شناختی و به طور خاص در نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده به طور جداگانه یا ترکیبی به چشم می‌خورند.

نظریه‌ی اسلامی از میان این دو نوع صورت بندی، از شکل دوم پیروی می‌کند و می‌کوشد اثر علی مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل را بر یک متغیر

وابسته مشخص نماید. این نظریه هرچند حاوی مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی است، ولی نمی‌توان آن را نظریه‌ای از نوع مجموعه‌ای قوانین به معنای اصطلاحی این تعبیر قلمداد کرد؛ زیرا گزاره‌های کلی آن از متون دینی اخذ می‌شوند و در مرحله‌ی ساخت نظریه، لزوماً برخوردار از تأیید تجربی نیستند، در حالی که صدق مفهوم قانون بر یک گزاره‌ی عام، منوط به برخورداری آن گزاره از تأیید تجربی در مرحله‌ی سابق است.

واضح است که بیان این نکته‌ی اصطلاحی، یعنی انکار صدق مفهوم قانون بر گزاره‌های یاد شده، از شأن و جایگاه معرفتی آنها نمی‌کاهد؛ زیرا دست کم بخشی از این گزاره‌ها از نظر اعتبار سند و دلالت در چنان وضعیتی ممتازی قرار دارند که متخصصان علوم دینی حتی قوانین تجربی را هم سنگ و هم شأن آنها تلقی نمی‌کنند.

ب) استراتژی نظریه‌سازی

نظریه‌های جامعه‌شناختی نوعاً یکی از سه استراتژی استقرائی، قیاسی و تلفیقی را به کار می‌برند و از این رو، فرایند نظریه‌سازی در این نظریه‌ها در قالب حرکتی یک جانبه یا رفت و برگشتی میان گزاره‌های جزئی و گزاره‌های کلی، شکل می‌گیرد. در استراتژی استقرائی، حرکت از گزاره‌های جزئی مشاهدتی آغاز و به گزاره‌های کلی انتزاعی ختم می‌شود. در استراتژی قیاسی، حرکت از گزاره‌های کلی انتزاعی آغاز و به گزاره‌های خاص‌تر می‌رسد، هرچند در اینجا گزاره‌های خاص به معنای گزاره‌های جزئی

مشاهدتی نیست، بلکه به معنای فرضیه‌های مستخرج از گزاره‌های عام است و گزاره‌های مشاهدتی در این استراتژی صرفاً در مقام اعتبارسنجی و آزمون نظریه و نه در مقام ساخت نظریه به کار می‌روند. سرانجام، استراتژی تلفیقی، حرکتی رفت و برگشتی میان گزاره‌های جزئی و کلی را به نمایش می‌گذارد. در توضیح استراتژی نظریه‌سازی در نظریه‌ی اسلامی می‌توان گفت: این نظریه از استراتژی قیاسی در ضمن یک الگوی ویژه‌ی متن - محور پیروی می‌کند. برحسب این الگو، زمینه‌ای برای به کارگیری استراتژی استقرائی در قالب روش کلاسیک بیکنی یا روش‌های تفهیمی در مقام نظریه‌پردازی وجود ندارد و صرفاً در مقام اعتبارسنجی و آزمون بخش‌هایی از نظریه، به ویژه فرضیه‌های معاشناختی آن، می‌توان روش‌های تفهیمی را به کار گرفت، همچنان که روش‌های کمی در مقام آزمون فرضیه‌های علی آن به کار می‌آیند. به این ترتیب، آنچه الگوی قیاسی مزبور را از الگوی قیاسی متداول در نظریه‌سازی جامعه‌شناختی متمایز می‌نماید، نقش محوری گزاره‌های متون دینی در ساخت نظریه‌ی اسلامی خانواده است که به توضیح بیشتری نیاز دارد.

به طور کلی، می‌توان دو روش را برای ساختن نظریه با تکیه بر گزاره‌های متون دینی ترسیم کرد: در روش نخست، نظریه‌پرداز دینی کار خود را از تأمل در برخی گزاره‌های خاص متون دینی و بر محور مسئله‌ای که در ذهن دارد، آغاز می‌کند. وی از این طریق، موفق به کشف یک طرح نظری اولیه

می‌شود و پس از پردازش آن در قالب زبان نظریه‌پردازی به جستجوی وسیع در گزاره‌های متون دینی به منظور استخراج فرضیه‌های آن می‌پردازد. روشن است که این فرایند به نظریه‌پردازی نوآورانه اختصاص دارد و در غیر این مورد، محققان می‌توانند نظریه‌ها را از متفکران پیشین وام بگیرند و بر اساس آنها مستقیماً به مرحله‌ی استخراج فرضیه‌ها وارد شوند. اما در روش دوم، کار محقق از جستجوی گزاره‌های متون دینی آغاز می‌شود. وی پس از استخراج مجموعه‌ی کم‌وبیش گسترده‌ای از گزاره‌های مرتبط با مسئله‌ی مورد نظر و بیان آنها در قالب فرضیه‌های علمی می‌کوشد از طریق نظام‌مند کردن آنها به وسیله‌ی طراحی یک مدل نظری به هدف نظریه‌سازی نائل شود.

در یک ارزیابی اجمالی می‌توان گفت هرچند به‌کارگیری هر دو روش در نظریه‌پردازی دینی بدواً موجب به نظر می‌رسد، ولی اگر مفروض در روش نخست آن باشد که محقق در مقام نظریه‌پردازی به کشف طرح نظری اولیه بسنده می‌کند و پس از آن صرفاً به جستجوی فرضیه‌های آن در متون دینی می‌پردازد، در این صورت، اصل اعتبار و روائی این روش زیر سؤال می‌رود، چرا که از خطر تحمیل آراء شخصی نظریه‌پرداز بر متون دینی خالی نیست. اما اگر مفروض این باشد که محقق طرح نظری اولیه‌اش را پیوسته تا آخرین مرحله‌ی استخراج فرضیه‌ها در معرض بازبینی و نقد و اصلاح قرار دهد، این بدان معنا خواهد بود که نظریه‌پردازی، فرایندی مستمر تلقی شود که تنها پس از استخراج و دسته‌بندی همه‌ی فرضیه‌های مرتبط کامل می‌گردد و در

نتیجه، روش نخست به روش دوم وابسته خواهد بود و نمی‌تواند روشی مستقل به شمار آید.

بر این اساس، نظریه‌ی اسلامی با تمرکز بر روش دوم، فرایند نظریه‌سازی را از یک مرحله‌ی استکشافی آغاز می‌کند که طی آن، با توجه به پرسش دقیقی که در باره‌ی مسئله‌ی مورد نظر در ذهن وجود دارد، قرآن کریم و احادیث معصومان (علیهم‌السلام) به طور عمیق و جزء‌به‌جزء مطالعه شده و همه‌ی نکاتی که ممکن است در پاسخ به آن پرسش به کار آیند و ابعاد گوناگون مسئله را روشن نمایند، از درون آنها استخراج خواهند شد. واضح است که هر چه گستره و تعداد متون دینی مطالعه شده بیشتر باشد، نتایج به دست آمده از غنا و اتقان بیشتری برخوردار خواهند بود. در مرحله‌ی بعد با دسته‌بندی فرضیه‌های به دست آمده و تأمل نظری در روابط منطقی و واقعی میان آنها، نظریه‌ی دینی ساخته و پرداخته خواهد شد. بدیهی است نظریه‌ای که در این مرحله ساخته می‌شود، بیشتر جنبه‌ی انتزاعی دارد و تنها پس از به کارگیری آن در هدایت پژوهش‌های ناظر به واقعیات عینی، به عنوان نظریه‌ای کاربردی مطرح خواهد شد.

نتیجه‌گیری

می‌توان پیش‌بینی کرد که جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت با پیروی از الگوی پیشنهادی در این مقاله از چند جهت اساسی با جامعه‌شناسی رایج تمایز می‌یابد:

۱) تمایز در جنبه‌های معرفتی که از غنای بی‌نظیر مضامین اسلامی نشئت می‌گیرد؛

۲) تمایز در جنبه‌های اخلاقی به این معنا که جامعه‌شناسی اسلامی هیچ‌گاه نتایج ضد اخلاقی به بار نخواهد آورد؛

۳) تمایز در جنبه‌های مربوط به باورهای دینی، چرا که جامعه‌شناسی اسلامی زمینه‌ای برای سست شدن باورهای دینی یا گسترش اندیشه‌های سکولاریستی فراهم نمی‌کند.

در نهایت پیشنهاد می‌گردد محققان و صاحب‌نظران که با کلیت الگوی ارائه شده در نوشتار حاضر موافقت دارند، به تعریف و اجرای پروژه‌هایی در حوزه‌های جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت در قالب این الگو همت گمارند تا نقاط قوت و ضعف آن مشخص گردد و زمینه‌ی توسعه و تکمیل آن فراهم آید.

منابع

- ◀ اسکیدمور، ویلیام ۱۳۷۵. تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه علی‌اصغر مقدس و همکاران. تهران: انتشارات تابان.
- ◀ ایمان، محمدتقی ۱۳۸۸. مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ برناردز، جان ۱۳۸۴. درآمدی به مطالعات خانواده. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- ◀ بستان، حسین و همکاران ۱۳۸۵. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ بستان، حسین ۱۳۹۰. گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۷۷. شریعت در آینه‌ی معرفت. قم: مرکز نشر اسراء.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۷۹. تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۱۲ (فطرت در قرآن). تنظیم و ویرایش: محمدرضا مصطفی‌پور. قم: مرکز نشر اسراء.
- ◀ الحرّ العاملی، محمد بن الحسن (بی‌تا). وسائل الشیعه (۲۰ جلد). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ ری شهری، محمد ۱۳۶۳. میزان الحکمه. (۱۰ ج). تهران و قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ◀ ریتزر، جورج ۱۳۸۵. نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی.

تهران: انتشارات علمی.

◀ رینولدز، پل دیویدسن ۱۳۸۸. *مقدمه‌ای بر نظریه‌سازی*. ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی‌زاده و منصور مدنی. شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۸.

◀ ساروخانی، باقر ۱۳۷۰. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.

◀ سایر، آندرو ۱۳۸۵. *روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی*. ترجمه عماد افروغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

◀ السبحانی، جعفر ۱۴۰۹. *الالهیات*. بیروت: الدار الاسلامیه للطباعة و النشر و التوزيع.

◀ سروش، عبدالکریم ۱۳۷۴. *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع*. تهران: نشر نی.

◀ الشیرازی، صدرالدین محمد ۱۳۶۸. *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة* (۹ ج). قم: منشورات مصطفوی.

◀ صدر نجفی، سید محمدباقر ۱۳۸۰. *سنت‌های تاریخ در قرآن*. ترجمه جمال موسوی اصفهانی. تهران: نشر تفاهم.

◀ الصدر، السید محمدباقر ۱۴۲۱. *المدرسه القرآنیه*. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

◀ الطباطبایی، السید محمدحسین بی‌تا. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

◀ عابدی شاهرودی، علی ۱۳۸۵. *نظریه‌ی علم دینی بر پایه‌ی سنجش معادلات علم و دین*. علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات. به کوشش سید حمیدرضا حسنی و همکاران. قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

❧ فی، برایان ۱۳۸۳. پارادایم‌شناسی علوم انسانی. ترجمه‌ی مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

❧ کچوییان، حسین ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی: جامعه‌شناسی مسیحی به عنوان یک نمونه‌ی تاریخی و زناده از جامعه‌شناسی غیر سکولار. دین و علوم اجتماعی. به کوشش مجید کافی. قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

❧ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۳. چکیده‌ی آثار آنتونی گیدنز. فیلیپ کسل (ویراستار). ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.

❧ لیتل، دانیل ۱۳۷۳. تبیین در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.

❧ المجلسی، محمد باقر ۱۴۰۳. بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

❧ مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۶۴-۱۳۶۵. آموزش فلسفه (۲ ج). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

❧ مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۶۸. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

❧ مطهری، مرتضی ۱۳۶۹. مجموعه‌ی آثار. ج ۲. تهران و قم: صدرا.

❧ مطهری، مرتضی ۱۳۷۱. نظام حقوق زن در اسلام. تهران و قم: صدرا.

❧ وبر، ماکس ۱۳۸۲. روش شناسی علوم اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر

مرکز.

- Audi, Robert. (ed.) (1995). *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bilton, Tony, et al. (1981). *Introductory Sociology*. London and Basingstoke: MacMillan Press LTD.
- Curry, Tim, et al. (1997). *Sociology for the Twenty-First Century*. Upper Saddle River and New Jersey: Prentice Hall.
- Hammersley, Martyn. (2000). *Taking Sides in Social Research*. London and New York: Routledge.
- Hekman, Susan J. (1992). *Gender and Knowledge*. Boston: Northeastern University Press.
- Hollis, Martin. (1994). *The Philosophy of Social Science: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ingoldsby, Born, B. (2006). "Family Origin and Universality". Ingoldsby and Smith (eds.). *Families in Global and Multicultural Perspective*. Thousand Oaks: Sage Publications, Inc.
- Lawson, Tony and Garrod, Joan. (2001). *Dictionary of Sociology*. London and Chicago: Fitzroy Dearborn Publishers.
- Mintz, Steven and Kellogg, Susan. (1991). "Coming Apart: Radical

Departures since 1960". John N. Edwards and David H. Demo (eds.). *Marriage and Family in Transition*. Boston and London: Allyn and Bacon.

➤ Neuman, W. Lawrence. (1997). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. Boston and London: Allyn and Bacon.

➤ Sabini, John. (1995). *Social Psychology*. New York and London: W. W. Norton & Company.

➤ Stokes, Randall. (1984). *Introduction to Sociology*. Dubuque and Iowa: Wcb Publishers.

➤ White, James M. (2005). *Advancing Family Theories*. Thousand Oaks and London: Sage Publications.

بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر

جامعه ایرانی *

مونس سیاح**

اکرم حسینی مجرد**

چکیده

خانواده، کانون اصلی در جامعه و نقش مادری محور پایداری و پویایی آن است. با ورود به عصر مدرن، تغییرات اجتماعی و تحولات ساختاری در جوامع غربی، اساس خانواده و موقعیت مادری را دچار مضللاتی جدی کرده و آن را به مرز بحران رسانده است. مکاتب فکری مادی به همراه جنبش فمینیسم، با ایجاد زمینه‌های فکری و تغییر در باورها و ارائه تعاریفی دیگر از زن و نقش‌آفرینی‌های او و واسپاری کارکردهای بی‌مانند مادری و خانواده به مؤسسات اجتماعی، بیشترین نقش را در ایجاد این بحران داشته‌اند. جامعه ایرانی نیز با تغییرات فرهنگی و اجتماعی خود در دهه‌های اخیر از جمله افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، کنترل جمعیت، افزایش مهدکودک‌ها و نهادهای جایگزین نقش والدین، در حال پیمودن مسیر تجربه شده غرب است.

مقاله حاضر با مروری بر تغییرات خانواده و مادری در غرب، عوامل اصلی این تغییرات را مورد واکاوی قرار داده و با بررسی تأثیرات فرهنگ غربی بر خانواده ایرانی، پیشنهادات و راهبردهایی در جهت مدیریت بحران مادری در جهان و پیشگیری از بروز این معضل در ایران اسلامی ارائه می‌کند و تنها راه موفقیت در این زمینه را تکیه بر الگوی اسلامی - ایرانی می‌داند.

واژگان کلیدی

مادری، خانواده، بحران مادری، انقلاب جنسی، تعارضات مادری.

*- مقاله حاضر در نشست «اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده» ارائه گردیده است.

**- استادیار گروه معارف دانشگاه صنعتی شریف sayyah@sharif.ir

***- دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث.

طرح مسئله

نهاد خانواده به عنوان مهمترین اساس بی‌بدیل جامعه بشری، حفظ، تداوم، پویایی و سلامت خود را مرهون مفهومی به نام «مادری» است. نقش مادری و حتی نفس مادر شدن که از آغاز حیات انسان همواره امری مقدس بوده است، در پایان هزاره دوم با تحولات بی‌سابقه فکری و اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی و ورود انسان به دنیایی جدید، به تدریج دستخوش آسیب‌هایی عمده شد. در این فضا زنان نقش‌های دیگری علاوه بر نقش‌های تاریخی و سنتی خود برعهده گرفته و با توسعه هر چه بیشتر جهان صنعتی، فرصت‌هایشان برای ایفای نقش مادری کمتر و حتی نگرششان نسبت به این موضوع منفی گردید.

از سوی دیگر جنبش فمینیسم به عنوان حاصل این رویکرد و با ادعای برابری کامل زن و مرد، مادری را موقعیتی معرفی نمود که این برابری را به مخاطره انداخته و سبب ایجاد تهدیدات جسمانی، شغلی و اجتماعی برای زنان می‌شود. در مجموع تبعات زندگی ماشینی از سویی، و نیز نگرش‌های القاء شده فمینیستی، از سوی دیگر نظام خانواده و مادری را چنان متزلزل نمود که کمترین بازخورد آن بحران هویت، افزایش بزهکاری و... بود.

تغییرات رخ داده در جهان غرب در فاصله‌ای کوتاه به کل جوامع بشری سرایت نموده و تأثیراتی جدی بر خانواده که بیش از هر چیز از تمامی تحولات علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان متأثر می‌شود و خصوصاً

جایگاه زن و نقش مادری، بر جای گذاشت. این روند در آینده‌ای نه چندان دور، بحرانی جهانی را در حوزه خانواده و به خصوص مادری در پی خواهد داشت. در عصری که پدیده‌های فرهنگی و ضد فرهنگی به سرعت مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد، مطالعه و برنامه‌ریزی ملی در جهت پیشگیری و اقدام به موقع برای پاسداری از نظام کارآمد خانواده ایرانی - اسلامی، ضرورتی جدی است. مقاله حاضر با رویکرد «جامعه‌شناسی تغییرات» در پی آن است که تغییرات در بنیان مادری را که شامل دو کارکرد عمده یعنی تولیدمثل و پرورش فرزندان است، ابتدا در جهان غرب بررسی نموده و سپس با مروری بر موقعیت خانواده و مادری در ایران، این موضوع حیاتی را در گفتمان اجتماعی و مدیریتی کشور مطرح کند و با طرح یک نگرانی جدی ملی و جهانی، بر آن است تا گامی در جهت آینده پژوهی مسئله مادری بردارد و راهبردهایی برای مدیریت آن پیشنهاد دهد.

عوامل مؤثر در بحران مادری در غرب

در بررسی عوامل مؤثر بر موقعیت و نقش مادری در جهان غرب، سه عامل اساسی در رأس قرار دارند. اول آموزه‌های مکاتب فلسفی مادی، دوم جنبش فمینیسم و انقلاب جنسی که نتیجه قهری این اندیشه‌ها است و سوم تغییرات ساختاری در نهاد خانواده.

فراگیرترین و مؤثرترین مکاتب مادی در این عصر که چهره و مسیر زندگی انسان را تغییر دادند عبارتند از: اومانیزم، سکولاریسم، مارکسیسم،

فردگرایی و لیبرالیسم.

۱- مکاتب و اندیشه‌های فلسفی نوپدید

۱-۱- اومانیزم: اومانیزم با محور قراردادن انسان در کانون هستی، معیار هر خیر و شری را لذت‌های انسانی معرفی نموده و هرگونه پای‌بندی به جنسیت و نقش‌های متعلق به آن را منتفی دانست. در این فرهنگ که شادکامی و لذت خود محورانه زن و شوهر، اصل تلقی گردید نه تشکیل خانواده و تربیت نسل، مادری اولین مانع بوده و باید حذف یا محدود می‌گردید.

سارتر^۱ به عنوان متفکری اومانیزت، انسان را آزاد و بلکه بالاتر از آن، «آزادی» می‌نامد. یعنی بشر هم آزاد است و هم ملاک و میزان آزادی است. او سلطه تاریخ، طبیعت و مذهب بر وجود انسان را نفی می‌کند. در واقع با این تفکر، انسان عصر نوین از هر نوع وابستگی به حقیقت غیربشری، آزاد و رها می‌گردد (صانعی، ۱۳۶۴: ۴۳).

۱-۲- سکولاریسم: سکولاریسم با ایده «حذف خدا و مفاهیم متعالی» از حیات اجتماعی و تخصیص آن به حیات فردی، انسان را به بهره‌بردن از لذت‌های مادی تشویق می‌کند. با پذیرفتن سکولاریسم دلیلی برای تحمل محدودیت‌ها و سختی‌های ازدواج و تشکیل خانواده وجود ندارد (ویتز، ۱۳۸۴: ۸۳).

1- J.sartre.

۳-۱- مارکسیسم: اولویت مارکسیسم نسخ خانواده بود. مارکس استراتژی چنین تخریبی را پایه‌ریزی کرد. فرضیه او ساده بود: حذف یک کانون حیاتی، نابودی خانواده. مارکس اعلام کرده بود که با ناپدید شدن سرمایه، تشکیل خانواده نیز باید متوقف شود (www.american thinker.com). مارکس تشریح کرد که لغو مالکیت خصوصی موجب می‌شود تا مسئولیتی که برعهده تک افراد قرار دارد، مانند نگهداری از سالمندان، کودکان، تغذیه و... به کل جامعه محول گردد. در این دیدگاه، زن به عنوان یک مولد در طبقه کارگری و عضوی از احزاب سیاسی تلقی شده و تقسیمات طبقاتی و سرمایه‌داری، ریشه استثمار جنسی و جنسیتی زنان محسوب می‌شوند (فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۲۸). بنابراین تعلقات همسری و مادری زنان، آنها را از تعهدات اقتصادی و سیاسی دور می‌کند.

فمینیست‌های مارکسیست، در مقابله با نظام سرمایه‌داری، نهاد خانواده و ساختار سنتی آن را در راستای ازدیاد سرمایه و سودجویی مورد سوء استفاده قرار داد و ستیز با خانواده سنتی را در راستای اهداف مارکسیستی خود برنامه‌ریزی کردند. افرادی چون «کلارا زتکین»^۱ و «رزا لوزامبورگ»^۲ به نوعی دگردیسی مفهوم خانواده معتقد بودند. به نظر آنان مفاهیمی چون ازدواج رنگ باخته و انتخاب آزادانه شریک جنسی حق زنان است (همان). اندیشه مارکسیستی، بیش از هر تفکر دیگری، مشوق زنان در ترک وظایف

1- Clara zetkin.

2- Roza luzemburg.

همسری و مادری بود زیرا در این نظام، خانواده از حالت هسته‌ای که نوعی خصوصی‌سازی تلقی می‌شد، به کمون تغییر شکل یافت و زنان به عنوان رقیبان حزبی مردان، باید نیازهای فردی، عواطف و خواسته‌هایشان را در راستای اهداف مکتب، سازماندهی می‌کردند.

۴-۱- فردگرایی و لیبرالیسم: فردگرایی به عنوان یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسم و سکولاریسم، محوریت غریزه و امیال انسانی را در گزینش ارزش‌ها، خلیات و رفتارها پذیرفت. در چنین نظامی، ارزش فرد نه در حرکت تکاملی او که در میان لذت‌جویی‌های مادی معنا می‌پذیرد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۶: ۹۸). این اندیشه بهترین دستمایه جهت اعطا آزادی بیشتر به زنان و توجیه فلسفی مناسبی برای کم‌رنگ کردن اهمیت خانواده و رهاکردن نقش مادری بود. قانونی شدن سقط جنین، عرفی سازی و ایجاد فرهنگ زندگی بدون تعهدات اخلاقی و قانونی و زندگی زن و مرد بدون ازدواج، آزادی روابط جنسی، برنامه‌های حمایت از همجنس‌گرایی، حمایت و تشویق خانواده‌های تک سرپرست و تک والد و هنجارشکنی‌های متعدد در زمینه فرزندان نامشروع و ایجاد مهدکودک‌ها و پانسیون‌های متعدد برای رهایی زنان از نقش مادری، از جمله تحرکات دهه‌های اخیر دنیای غرب بود (فرهمند و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

۲- جنبش فمینیسم و انقلاب جنسی در غرب

۲-۱- ستیز با خانواده و مادری: فمینیسم که محصول عصر روشنگری

در اروپاست، با انگیزه‌های تاریخی و عوامل اجتماعی در بروز آن، زنان را در موقعیتی قرار داد که دیگر تمایلی به تجربه نقش مادری نداشته و خود را درگیر مسائل جذاب‌تری از بارداری، زایمان، شیردهی و تربیت فرزند کرده بودند که نتایج زودبازده‌تری به همراه داشت. موقعیت اجتماعی، درآمد منظم و تضمین شده، سرگرمی‌های لذت بخش خارج از منزل و ارضاء خواسته‌های مادی و معنوی، از جمله عوامل مشوق زنان در خودداری از پذیرش نقش مادری بود.

فمینیسم که نتیجه تفکرات سکولاریسم، لیبرالیسم و اومانیسم بود، تلفیقی از این سه نوع تفکر را در عمل به ظهور رسانده و در پی آن آزادی مطلق، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی که میراث قرن‌ها خویشن‌داری و زندگی سالم جامعه بود و در یک کلام انقلاب جنسی در فرهنگ عمومی جوامع پدیدار شد.

فمینیست‌ها از اواخر دهه ۶۰ میلادی مبارزه علیه خانواده سنتی^۱ را آغاز کردند (مانسبریج، ۱۹۸۶: ۱۰۰). هدف اولیه مبارزه آنان، تنزل جایگاه زنان خانه‌دار در خانواده و اجتماع و سوق دادن آنها به سوی بازار کار بود تا زنان نیز در عرصه‌های اقتصاد و سیاست مساوی با مردان قدرت یابند. از نظر فمینیست‌ها، فرزندآوری باید یک مرخصی کاملاً کوتاه داشته باشد تا به مادر اجازه از سرگیری کار را بدون هیچ‌گونه صدمه در رقابت شغلی وی

1- Traditional family.

بدهد (همان).

موضوعاتی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط فمینیست‌ها مطرح گردید، مانند سقط جنین، فن‌آوری تولید مثل که در اصطلاح به آن «مادر میانجی»^۱ می‌گویند و سوسیالیسم جنسی، جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذاشته بود (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۷۱). پیروزی فمینیسم در این بود که جامعه را متقاعد ساخت که تنها یک زن حقوق بگیر شاغل، شریک ارزشمند و برابر یک زندگی زناشویی است (گراگلیا^۲، ۱۹۹۸).

۲-۲- انکار غریزه مادری: جریان فمینیسم با تفکرات دوبوار در کتاب جنس دوم (فرانسه، ۱۹۴۹) که سنگ محک روشن‌فکری فمینیسم معاصر است، به طور آشکار و جدی وارد عرصه خانواده گردیده و به انکار کلیه ساختارهای سنتی خانوادگی و اجتماعی در خصوص زنان پرداخت و علاوه بر این، بیولوژی زنانگی را نیز انکار نموده و حتی غریزه مادری را نتیجه تربیت سنت‌های پدرسالارانه دانست (دوبوار، ۱۹۷۸: ۵۱۳-۵۱۱). دوبوار اصرار داشت اثبات کند «غریزه مادری» وجود ندارد.

۲-۳- خانواده تهی از مردانگی: مردانی که با فرهنگ فمینیسم تربیت گردیدند، دشمن خطرناک‌تری برای زن خواهان همسری و مادری به شمار می‌آمدند. مردانی با گرایش‌ات اخلاقی زنانه که تمایل به ازدواج و فرزند نداشته و بدون هیچ‌گونه توجیه منطقی از زیر بار مسئولیت ازدواج و تشکیل

1- Surrogate mother.

2- Garolynf.Graglia.

خانواده، شانه خالی می‌کردند. در این شرایط تمام افرادی که برای اولویت داشتن زندگی خانوادگی ارزش قائل بودند - به خصوص زنانی که تمایل به تشکیل خانواده داشتند - باید چالشی را که چنین مردانی ایجاد می‌کردند شناسایی نموده و با آن روبه‌رو می‌شدند.

باربارا اهرنریخ^۱ به طور مستدل، تأثیر اجتماعی مردانی را که از نقش خود به عنوان حامی و تأمین کننده همسر و خانواده طفره می‌روند و از بازار ازدواج عقب نشینی می‌نمایند مورد واکاوی قرار داده و با تشریح «اخلاق نان‌آوری»^۲ دهه ۱۹۵۰ که مردان را به ازدواج، کسب یک شغل آبرومند و حمایت از همسر و فرزندان خود ترغیب می‌نمود، به‌درستی تبیین می‌نماید که باور عمومی جامعه نیز بر این امر تأکید داشته و کسی را که غیر از این عمل می‌نمود «از یک مرد کمتر» می‌دانست. (اهرنریخ، ۱۹۸۳: ۱۲-۱۱). هارولد ورت^۳ نیز معتقد است مردان از موقعیت رهبری خود در خانواده کناره‌گیری کردند، به گونه‌ای که نسل به نسل تمایل مردان به داشتن مسئولیت کمتر شده و حالت انفعال، بازنشستگی و حتی زنانگی به خود گرفته‌اند، در حالی که زنان مسلط‌تر و مهاجم‌تر و مردانه‌تر شده‌اند. از جمله آثار مخرب فمینیسم علیه خانواده، بی‌ارزش‌ساختن مردانگی در جامعه بود که موجب شکاف بیشتر میان مردان و زنان منجر شد و به وخیم‌تر شدن روابط خانوادگی دامن

1- Barbara Ehrenreich.

2- breadwinnerethic.

3- Harord Vorth.

زد (وٲ، ۱۹۷۷: ۱۳۰).

۳- تغییرات ساختاری در نهاد خانواده

تغییرات در نهاد خانواده تا قرن بیستم به کندی و غیرمحسوس انجام می‌گرفت. اما از قرن بیستم به بعد و با دوران صنعتی شدن، حاکمیت سرمایه و ماشین بر همه عرصه‌ها، سرعت این تغییرات افزایش یافته خصوصاً پدیده مهم ورود زنان به بازار اشتغال و صنعت و خالی شدن خانه‌ها از حضور مادرانی متعهد، مدیر و مهربان به این تغییرات دامن زد.

اشتغال زنان و مسئولیت‌های اجتماعی آنان، خانوارها را به سمت کوچک شدن و تغییر از شکل گسترده به شکل هسته‌ای سوق داد. روند کوچک شدن خانواده بر اثر رویکردهای مدرن اجتماعی، اشکال دیگری از خانواده را در پی داشت نظیر: خانواده‌های تک والدی، خانواده‌های تک نفره، زندگی با هم جنس، زندگی با حیوانات و... خانواده تجدید بنا شده^۱ (متشکل از والدین و کودکانی که محصول ارتباط قبل از ازدواج آنها هستند) نیز از جمله خانواده‌های معاصر غربی است. کودکان خانواده‌های تک والدی تحت سرپرستی زن، در دهه ۱۹۷۰ به میزان ۹۰/۵ درصد افزایش داشته است که در دهه ۱۹۸۰، ۲۱/۲ درصد دیگر نیز رشد داشته است. از میان این کودکان، نسبت آنانی که با مادر هرگز ازدواج نکرده خود زندگی می‌کنند، از هفت درصد در سال ۱۹۷۰ به ۳۱ درصد در سال ۱۹۹۰ رسیده است (چاوشیان،

1- Reconstituted family.

۱۳۸۰: ۲۷۰). سرعت این تغییرات در برخی جوامع نظیر امریکا بیش از سایر کشورها است. به طوری که در فاصله کوتاه سه دهه، خانواده سنتی تقریباً ناپدید شد (استیون و سوزان، ۱۳۸۶).

طبق آماری که ایالات متحده پیرامون آثار سوء تک حضانتی مادر بر فرزندان ارائه می‌دهد میتوان به تأثیرات اجتماعی این نوع زندگی پی برد:

۱- ۷۵ درصد از نوجوانان معتاد به مواد مخدر از خانواده‌های تک والدینی هستند.

۲- ۶۳ درصد از موارد خودکشی جوانان مربوط به خانواده‌های تک والدینی هستند.

۳- ۷۰ درصد از نوجوانان باردار افرادی تک والدینی هستند (سیاحت غرب، ش ۸۴: ۲۳).

جدول ۱- تغییر درصد خانوارهای تک‌والدی از کل خانوارها در کشورهای

توسعه یافته

کشور	اوایل دهه ۱۹۷۰	اواسط دهه ۱۹۸۰
اتریش	۹/۲	۱۴/۹
فرانسه	۹/۵	۱۰/۲
ژاپن	۳/۶	۱/۴
سوئد	۱۵/۰	۱۷/۰
بریتانیا	۸/۰	۱۴/۳
ایالات متحده	۱۳/۰	۲۳/۹
اتحاد شوروی (سابق)	۱۰/۰	۲۰/۰
آلمان غربی (سابق)	۸/۰	۱۱/۴

منبع: آلیسا بورن، ۱۹۹۷.

اندروجی. چرلین^۱، جامعه‌شناس و استاد آمار دانشگاه جان هاپکینز آمریکا، در کتاب خود تحت عنوان «چرخ و فلک ازدواج»^۲، سیر تحول ازدواج در نیم قرن اخیر آمریکا را تشریح کرده و آن را اسفبار ارزیابی می‌کند. وی با ارائه نتایج ۲۰ ساله مطالعه خود درباره ساختار خانواده در این کشور، از وضعیت نابسامان این امر خبر می‌دهد. وی معتقد است به دلیل عدم انگیزه و نیروی محرکه لازم «چرخ و فلک ازدواج» در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی، کند شده است و خطر ایستادن آن هر لحظه احساس می‌شود. وی می‌گوید: نتیجه این کندی را می‌توان در پیدایش ازدواج‌های عجیب و غریب و همجنس‌گراهای فردی و گروهی مشاهده کرد (www.life-time.blogfa.com).

در هم ریختن ساختار خانواده سنتی، فرآیندی بود که بنیان مادری و پدری را در هم ریخته و نقش هریک را به حاشیه بلکه به خارج از خانه راند و فرصت ایفای نقش مادری و همسری را آنگونه که خانواده بدان نیازمند بود از زنان گرفت.

ظهور همیاران خانواده مهم‌ترین بازتاب خروج زنان از خانه‌ها و گسترش حضور اجتماعی آنان، ترک برخی از وظایف همسری و مادری و سپردن نقش‌ها و کارکردهای آن به سازمانها و نهادهای رسمی کشور بود. اینگونه نهادها، عهده‌دار وظایف سنتی پدران، مادران و خویشاوندان نزدیک شدند.

1- Andrewj.Gharlin.

2- The marriage-Go-Round.

برخی از این همیاران عبارت بودند از: مدارس شبانه‌روزی، مهدهای کودک، پرورشگاه‌ها، پرستاران خانگی، پانسیون‌ها، آژانس‌های خدمات خانگی. این واگذاری نقش‌ها، خانواده‌ها را از موهباتی عظیم محروم کرد و آسیب‌های جدی فرهنگی، عاطفی، اخلاقی، دانشی و بینشی را متوجه جوامع نمود. برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- کاهش فرصت‌ها و زمینه‌های ابراز عواطف مادری.
- ۲- تقلیل روابط کلامی مادر با کودک که از طریق لالایی و گویش‌های مادرانه، داستان‌گویی و شعرخوانی برقرار می‌شد و اکنون به ابزار صنعتی رسانه‌ای (کارتون‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها و بازی‌های دیجیتالی) سپرده شده است.
- ۳- کاهش آموزش‌های رفتاری و اخلاقی اولیه و تذکرات ضروری زندگی که هریک باید گام به گام در سنین مختلف و در موقع خود به کودک منتقل شود. در حال حاضر این امر خطیر را مدارس، مهدهای کودک و آموزشگاه‌های هنری و ورزشی برعهده گرفته‌اند.
- ۴- محرومیت خانواده از حراست و مدیریت دقیق مادران که از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مدیریت‌ها است؛ زیرا مادری در واقع، مدیریت نسل‌های انسانی است و هرگونه آسیبی به این مدیریت، ضربه‌ای اساسی به بشریت وارد می‌آورد.

تعارضات مادری

بنیان مادری، با دو وجه مادر شدن و ایفای نقش مادری، یعنی تولید نسل و تربیت بشر- رسالت‌هایی که خداوند زنان را لایق آن دانست- همواره نیازمند شرایطی سالم از حیث فردی، خانوادگی و اجتماعی است. آنچه طی سده‌ی اخیر در جهان غرب رخ داده است، در حقیقت تعارضاتی اجتماعی و اخلاقی است علیه زنان و خانواده و به‌خصوص مادری. تعارضات مادری در دو حیطه مسائل اجتماعی و مسائل اخلاقی قابل بحث است.

۱- مسائل اجتماعی

۱-۱- افزایش طلاق: افزایش روز افزون طلاق نتیجه قهری تغییرات اجتماعی، به خصوص سیطره فمینیسم بر جامعه زنان بود. فمینیست‌ها، مسئله «طلاق بدون تقصیر» را همانند آزادی سقط جنین در دسترس زنان قرار دادند تا به جنبش خود جنبه مثبتی بدهند. مجله تایم اظهار می‌دارد که زنان باید با استفاده از قانون «طلاق بدون تقصیر»، چهار نعل به سوی جهان آینده و بازارهای کار بتازند (تایم، ۱۹۹۰: ۷۹-۱۲). این تبلیغات مخرب و تحریکات اجتماعی، همان‌گونه که اهداف مبلغان بود، به سرعت تاثیرات ویرانگر خود را بر جوامع اروپایی و آمریکایی گذاشت، به طوری که طی کمتر از نیم قرن میزان فروپاشی خانواده و طلاق را به وضع اسفباری رساند. ازدواج و طلاق در دهه ۱۹۹۰ به لحاظ حقوقی به

صورت قراردادی مطرح شد و به جایی رسید که این دو امر حیاتی، از خرید و فروش یک خودرو نیز آسان‌تر بود. مقایسه آمار طلاق در نیمه دهه ۱۹۵۰ تا نیمه دهه ۱۹۷۰، حاکی از افزایش ۴۰۰ درصدی نرخ طلاق در کشور آمریکا است. در دهه ۱۹۸۰ به خاطر همزیستی‌های مشترک زن و مرد بدون ازدواج، آمار ازدواج به شدت کاهش یافت و حدود یک سوم از ازدواج‌ها نیز به طلاق انجامید (گاردنر، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۲۱۹).

۲-۱- افزایش سن ازدواج: کودک شمردن جوانان تا سن ۱۸ سالگی و فراغت آنان از هرگونه مسئولیت اخلاقی، اجتماعی (مفاد کنوانسیون حقوق کودک) و فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی، به طولانی شدن دوره‌ی نوجوانی و افزایش سن ازدواج منجر شده است. افزایش سن ازدواج از جمله عواملی است که تأثیری مستقیم بر امر مادری دارد. زیرا اولاً فرصت مادری را از حیث زمان کاهش می‌دهد، ثانیاً مادران در سنین بالاتر در ایفای نقش مادری با مشکلات بیشتری مواجه می‌شوند.

۳-۱- سقط جنین: هویت‌زدایی از زنان از طریق بی‌قیدی جنسی، با تسلیم شدن آنان در برابر سقط جنین وخیم تر گردید. انقلاب جنسی برای موفقیت خود باید از سقط جنین قبح‌زدایی می‌کرد و آن را در دسترس قرار می‌داد. سقط جنین وابستگی به کودک را نیز کاهش می‌داد و این امر سبب تحکیم پیام فمینیسم که باید «نخستین دغدغه زنان خواسته‌ها و منافع خویش باشد»، می‌شد و ایده‌ی «مراقبت از فرزندان باید به عهده جامعه باشد» را محقق

می‌ساخت (گراگلیا ۱۳۸۵: ۱۰۶). طبق قوانین کانادا، دختر برای سوراخ کردن گوش خود به اجازه والدین نیاز دارد اما می‌تواند بدون آگاهی آنها سقط جنین کند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۸۱). در ۲۲ کشور سرمایه‌داری غربی سالانه حدود ۶ میلیون و در سراسر جهان حدود ۷۰ میلیون سقط جنین صورت می‌گیرد (همان: ۲۸۲).

۴-۱- قوانین ضد خانواده: در تمام دموکراسی‌های لیبرال، به میزان قدرت دولت و به میزان تغییراتی که در قوانین به نفع حقوق فردی انتزاعی (در برابر حقوق و امتیازهای نهادهای اجتماعی همچون خانواده) صورت می‌گیرد، قانون سرانجام به عاملی برای فروپاشی اجتماعی تبدیل می‌شود (همان: ۳۳۶). قوانین ضد خانواده، در جوامع غربی بسیارند. نمونه‌هایی که در پی می‌آیند، نشان می‌دهند چگونه جامعه‌ای که اهمیت خانواده را فراموش کرده است، خیلی زود ابزارهایی را پدید می‌آورد تا با آنها خانواده را نابود کند.

الف- محل سکونت اصلی: مطمئناً بزرگترین دارایی بدون مالیات در زندگی اغلب زوج‌های کانادایی، معافیت مالیاتی محل سکونت اصلی آنها است. یک زوج ازدواج کرده فقط در مورد یک محل اقامت می‌توانند از این معافیت بهره‌مند شوند؛ اما اگر این زوج ازدواج نکرده باشند، می‌توانند در دو مورد (دو محل اقامت) از این معافیت بهره ببرند. در چند دهه گذشته، این موضوع به معنای پاداش گرانقیمتی برای عدم ازدواج بوده است.

ب- تسهیم درآمد: طبق قانون مالیات بر درآمد در کانادا، زوج‌های ازدواج

کرده نمی‌توانند به منظور پایین آوردن درآمدهای یکی از زوجین (جهت کاهش مالیات) درآمد را میان خود تقسیم کنند؛ اما مدت‌ها است که به زوجین ازدواج نکرده اجازه داده شده تا درآمدهای خود را به طور جداگانه گزارش کنند و این در واقع همان اثر تسهیم درآمد را دارد.

ج - طرح پس انداز بازنشستگی: از ۱۲ ژوئن ۱۹۹۰ پس انداز بازنشستگی معاف از مالیات که پیشتر به زوج‌های ازدواج کرده تعلق می‌گرفت، به زوج‌های ازدواج نکرده‌ای که دارای فرزند مشترک باشند نیز اعطاء شده است (همان: ۳۴۹).

۲- مسائل اخلاقی

۱-۲- فحشا: امروزه صنعت سکس و شاخه‌های مرتبط با آن، مثل قاچاق زنان و کودکان، روسپیگری، سفارشات پستی دختران و کودکان، توریسم جنسی و پورنوگرافی، رشد فزاینده‌ای در اکثر نقاط دنیا به ویژه کشورهای اتحادیه اروپا داشته است. در حال حاضر تجارت دختران و زنان جوان توسط باندهای قاچاق انسان از نقاط مختلف جهان به اروپا و دیگر مناطق جهان ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است (اشتری، ۱۳۸۵: ۳۲). آمارهای موجود نشان می‌دهد که میان ۷۰۰ هزار تا ۲ میلیون زن و کودک هر سال مورد قاچاق در سراسر جهان قرار می‌گیرند که حدود ۵۰۰ هزار نفر آنان در اتحادیه اروپا می‌باشند (همان).

دسترسی به تکنولوژی‌های نوین بویژه اینترنت نیز موجب تسریع این

روند شده است. از سوی دیگر، قانونی شدن و جرم زدایی از روسپیگری در تعدادی از کشورهای اتحادیه اروپا که با هدف جلوگیری از قاچاق زنان و کودکان به‌ویژه از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی آفریقا و آسیای جنوب شرقی صورت گرفته نیز نتوانستند از این روند جلوگیری کنند و حتی باعث رشد بیشتر قاچاق کالاهای جنسی شدند. با توجه به این روند به نظر می‌رسد صنعت سکس در آینده، نهاد خانواده در اتحادیه اروپا را با چالش‌های جدی‌تری روبرو نماید.

۲-۲- همجنس‌خواهی: اصولاً هر رابطه‌ای میان زن و مرد خارج از قوانین ازدواج، مفسده‌ای است علیه سلامت جامعه و رفتاری ضد خانواده. همجنس‌گرایی یا همجنس‌خواهی، نوعی از انحراف اخلاقی است که به بنیان ازدواج و خانواده آسیب جدی می‌رساند. با درهم ریختن نظامات دینی و اخلاقی در غرب، به اقتضای مدرنیسم همجنس‌بازی نیز چون سایر انحرافات پذیرفته شده و کم‌کم امری منطقی و طبیعی قلمداد گردید. همجنس‌بازان گروه‌های رسمی تشکیل دادند و با صدور اعلامیه‌های تند و تیز خواسته‌های خود را از دولت و جامعه مطالبه کردند. ابطال کلیه قوانین ضد لواط و روسپیگری بزرگسالان یا کودکان؛ حق همجنس‌بازان برای به فرزندی گرفتن و حضانت از کودکان صغیر؛ ابطال کلیه قوانینی که روابط جنسی یا تعداد افرادی را که در یک واحد زناشویی وارد می‌شوند، محدود می‌سازند (همان: ۲۳۲) از جمله این خواسته‌ها بود.

گاردنر در کتاب جنگ علیه خانواده می‌گوید هم جنس‌بازهای رادیکال می‌خواهند به هر قیمتی خانواده طبیعی را نابود کنند. آنها ادعا می‌کنند: «نهادهایی چون خانواده، کلیسا [به عنوان نماد مذهب] و غیره که با همه به طور برابر برخورد نمی‌کنند باید نابود شوند» (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۳۳). کمیته ملی اقدام ادعا می‌کند نماینده‌ی بیش از سه میلیون زن کانادایی است این سازمان سرسختانه در حال اعمال نفوذ برای حق سقط جنین، روسپیگری قانونی، مهدکودک‌های یارانه‌ای و حقوق زنان هم جنس‌گراست (همان: ۱۷۵). از آنجا که فمینیسم برای زنان حق تعریف خویشتن و تعریف جهان را قائل شده بود، همجنس‌گرایی حاصل ارزشی بود که فمینیست‌ها برای تجربه زن قائل بودند (سخایی، ۱۳۸۸: ۹۶). این تفکر زنان را متقاعد می‌کرد که هیچ الزام فطری نباید آنان را بر انتخاب مادری و همسری مجبور کند.

آنچه به عنوان تعارضات مادری در ابعاد اجتماعی و اخلاقی اشاره شد، عناوینی است از ده‌ها مسئله‌ی اجتماعی که هریک به تنهایی تهدیدی علیه خانواده است و به جامعه‌شناسان و آینده‌پژوهان اجتماعی اجازه می‌دهد تا اعلام کنند: «بحران مادری در راه است».

خانواده ایرانی و وضعیت مادری

در بررسی و ارزیابی خانواده در ایران و آینده آن، چهار جریان مهم فکری باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

اول- جریان سنتی که قرن‌ها شاکله اصلی خانواده در ایران را شکل

داده است و همچنان بخش عمده‌ای از خانواده‌ها تابع بسیاری از ملاک‌ها و آموزه‌های ارزشمند آن هستند.

دوم- جریان روشنفکری که در صد سال اخیر تغییراتی اساسی و فراگیر در سبک زندگی و فرهنگ فردی و اجتماعی و گفتمان علمی- پژوهشی کشور ایجاد کرد.

سوم- انقلاب اسلامی که با تحولاتی عمیق در همه ارکان جامعه، در جهت ایجاد نظامی اسلامی گام برداشت و طی سه دهه موجب رشد فکری، علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی جامعه شد.

چهارم- جنگ فرهنگی سازمان یافته از سوی دشمنان داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی، با هدف براندازی نظام اسلامی که اصطلاحاً جنگ نرم نامیده می‌شود. این جریان با کمک انقلاب رسانه‌ای در دو دهه اخیر تأثیرات مستقیم و جدی‌تری بر خانواده‌ها و فرهنگ عمومی جامعه داشت. چهار جریان فوق تحولاتی را در خانواده ایرانی رقم زده است. از میان چهار جریان اجتماعی ذکر شده، جریان روشن‌فکری نسبت به سه مورد دیگر فراگیرتر بوده؛ به عقیده صاحب نظران، مدرنیته در ایران کارکردهای طبیعی، تاریخی و مشخصه‌های هویتی ما را دچار اختلال جدی کرد. این جریان از طریق ابزارهای تکنولوژیک و اقتصادیش، شرایط تاریخی ساده کشورهایی نظیر ما را به شرایط پیچیده بدل کرد. رابطه ما را با گذشته‌مان به رابطه‌ای بغرنج کشاند؛ یعنی ایرانی بودن و ایرانیت ما را دچار مسئله کرد

(هودشتیان، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

این تفکر وارداتی و مخرب، بنیان بسیاری از ارزش‌ها و از همه مهمتر هویت ایرانی را متزلزل کرد و یک خودباختگی و غرب زدگی را در میان اقشار مختلف رواج داد. تبعات این طرز تفکر، از خود بیگانگی نسل‌های بعدی، متجدد شدن خانواده‌های سستی و استقبال از فرهنگ غربی و بالاخره سست شدن بنیان خانواده و مادری بود.

در فرایند بررسی موقعیت زنان و نقش مادری در ایران، عمده‌ترین تغییرات اجتماعی را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

۱- تحصیلات زنان

ارتقاء سطح و تنوع تحصیلات و تخصص‌های علمی و فنی زنان، آثار و تبعات متعددی بر نظام ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، الگوی توزیع و تخصیص نقش‌ها، شکل‌گیری روابط اجتماعی و نیز ساختارهای اجتماعی همچون خانواده، روابط زناشویی و تعامل با خویشاوندان باقی گذاشته است (رستگار خالده، ۱۳۸۳: ۹).

استقبال چشمگیر دختران از تحصیلات دانشگاهی و افزایش نسبت شرکت آنان در کنکور سال‌های اخیر -۶۲ درصد در سال ۸۳، ۶۳ درصد در سال ۱۳۸۶ (هاشمی، ۱۳۸۷: ۶)، ۶۲/۷ درصد در سال ۸۸ و ۶۰ درصد در سال ۸۹ (www.gozine2.ir)- قطعاً تغییراتی جدی در خانواده‌های ایرانی را در پی داشته و باید مورد توجه برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران قرار گیرد تا این

ظرفیت جدید را در جهت بهبود وضعیت خانواده از حیث روابط اعضای آن و در جهت تربیت نسل هدایت کنند. زیرا به نظر می‌رسد برای زنانی که تحصیلات بالاتری نسبت به همسران خود دارند و به تبع آن از درآمد و منزلت اجتماعی بالاتری نیز برخوردار هستند، پذیرش جایگاه و نقش سنتی با مشکلات فراوانی روبه‌رو است (اعظم آزاده، ۱۳۸۵).

کلین معتقد است تحصیلات، مجرای برای تغییر نگرشی و ارزشی هر دو جنس است (اعظم آزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

در هر صورت ارتقاء تحصیلات زنان که انتظار می‌رود تأثیر مثبتی در رشد و استحکام خانواده داشته باشد، به دلیل عدم هماهنگی و همراهی دیگر عوامل از جمله تحصیل مردان، می‌تواند به تهدیدی علیه خانواده تبدیل شود.

۲- اشتغال زنان

در دو دهه اخیر با تغییرات نگرشی در جامعه و فراهم شدن زمینه‌های اجتماعی مناسب در ایران، اشتغال زنان نیز رو به گسترش نهاده است. رسوخ الگوهای غلط غربی نظیر کم ارزش دانستن نقش مهم مادری و همسری، مصلحت‌گرایی فردی و استقلال طلبی، برابری خواهی، تمایل زنان به نقش‌های مردانه، راحت طلبی و لذت‌جویی، از جمله عوامل عمده گرایش زنان به اشتغال خارج از منزل است به طوری که می‌توان گفت انگیزه اصلی دختران از تحصیلات عالی بعد از کسب موقعیت اجتماعی، اشتغال و کسب درآمد و در نتیجه استقلال مالی و عدم وابستگی به همسر و پدر است.

بررسی تأثیرات مثبت و منفی این روند بر کیفیت روابط خانوادگی و پایداری زندگی مشترک نیازمند پژوهش‌های اجتماعی دقیقی است. آنچه باید پیش از هر نوع بررسی مورد توجه قرار گیرد این است که تحصیلات و اشتغال و استقلال مالی زنان، اگر با ارتقاء فرهنگی و رشد باورهای دینی و تقویت هدف‌گذاری متعالی در ازدواج و تشکیل خانواده همراه نباشد و خانواده به میدان رقابتی با همسر و دیگران تبدیل شود، به سود زنان و خانواده نخواهد بود و باید با معرفت‌افزایی و واقع‌نگری از هرگونه تزاخم میان عرصه‌های اجتماعی برای زنان با خانواده کاسته شود و رشد علمی و اجتماعی زنان به عنوان سرمایه‌ای در خدمت خانواده و در نتیجه اجتماع سرمایه‌گذاری شود.

۳- افزایش طلاق

میزان طلاق در ایران نیز متأثر از رویکردهای جدید اجتماعی که مهم‌ترین آنها بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و کمرنگ‌شدن پایبندی‌های معنوی می‌باشد، رو به ازدیاد نهاده و افزایش نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. به گزارش ارائه شده از سوی دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال، طلاق‌های ثبت شده در سه ماهه اول ۱۳۷۳ در کل کشور، به میزان ۷۸۷۴ مورد بوده است. این رقم در سه ماهه اول سال ۱۳۷۴ به رقم ۷۷۵۹ مورد افزایش یافته است. با مقایسه همین آمار با آمار طلاق در زمان مشابه در سال ۱۳۸۷، میزان آن ۲۵۳۶۲ و در تابستان همان سال به ۲۷۶۸۸ و در پائیز

به ۲۷۹۸۳ مورد افزایش یافته و در زمستان همان سال، این میزان به ۲۹۴۷۷ مورد رسیده است.

تبعات قطعی طلاق، چیزی جز تزلزل در کارکرد خانواده، نابسامانی در وضعیت کودکان و تربیت آنان و بالاخره تشدید ناهنجاری‌ها در جامعه نیست.

۴- افزایش سن ازدواج در ایران

با تاثیرپذیری خانواده‌ها از ۴ دوره تحول ذکر شده در حوزه‌های گوناگون، تغییراتی در نهاد خانواده رخ داده است. از جمله سن ازدواج با تغییری کاملاً محسوس از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵. در میان زنان، از ۱۹ سال در سال ۱۳۳۵ به ۲۳/۲ در سال ۱۳۸۵ و در میان مردان از ۲۴/۹ سال در سال ۱۳۳۵ به ۲۶/۲ سال در سال ۱۳۸۵ رسید. این آمار نشانگر تأخیر در واقعه ازدواج است که امر مادری را نیز به تأخیر انداخته و فرصت مادری را در سنین جوانی از زنان می‌گیرد و طول باروری را کاهش داده و در یک نگاه ظرفیت مادری در کشور را کاهش می‌دهد.

جدول ۲- میانگین سن در اولین ازدواج (۱۳۸۵-۱۳۳۵)

مرد	زن	سال
۲۴/۹	۱۹	۱۳۳۵
۲۵	۱۸/۴	۱۳۴۵
۲۴/۱	۱۹/۷	۱۳۵۵
۲۳/۶	۱۹/۸	۱۳۶۵
۲۵/۶	۲۲/۴	۱۳۷۵
۲۶/۳	۲۳/۷	۱۳۸۰
۲۶/۲	۲۳/۲	۱۳۸۵

ماخذ: مرکز آمار ایران

۵- کنترل جمعیت در ایران

اقدام جدی ایران در تنظیم خانواده در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ به کاهش سریع میزان باروری انجامید، به گونه‌ای که این میزان از ۶ تولد در اوایل دهه ۱۳۶۰ به حدود ۲ تولد به ازای هر زن رسید (unFPA, 2006). رشد جمعیت از ۳/۹ در سال ۱۳۶۵ به ۱/۵ در سال ۱۳۷۵ و سرانجام به ۱/۱ در سال ۱۳۸۶ رسید. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴). متوسط تعداد فرزندان برای هر زن قبل از انقلاب حدود ۶/۷ بوده که این رقم بعد از انقلاب به حدود ۷ رسید و مجدداً در سال ۷۲ به ۴ و در سال ۸۵ به ۱/۸ و در سال ۹۰ به ۱/۶ نفر کاهش یافته است (کاظمی‌پور؛ ۱۳۸۹). ضروری است روند کاهش میزان باروری به صورت مدبرانه و با نگاه دراز مدت به نحوی کنترل و هدایت

شود که گرایش فرهنگ عمومی جامعه به سمت دو شاخص معیوب پرهیز از ازدواج و پرهیز از فرزندپروری سوق پیدا نکرده تا در آینده شاهد پدیده پیری جمعیت، کاهش خانواده هسته‌ای، رشد جمعیت مجردین و جمعیت زوجین بدون فرزند و رشد بی رویه زنان خود سرپرست و مجرد نباشیم.

جدول ۳- میزان رشد جمعیت و میزان باروری کلی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۸۶

شاخص	سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۷۹	۱۳۸۶
میزان رشد سالانه جمعیت (%)	۲/۲	۳/۱	۲/۷	۳/۹	۱/۵	۱/۲	۱/۱	
میزان باروری کلی به ازای هر زن	۷/۳	۷/۷	۶/۳	۷/۱	۲/۹۶	۲	۱/۹	

منبع: سیمر، ۱۳۸۸، ۹۰

۶- استقبال از زندگی مجردی

زندگی مجردی به خصوص برای دختران در فرهنگ ایرانی چندان پذیرفته نیست. به عقیده کارشناسان، این رویه در برخی کلان‌شهرها و به تعداد محدودی وجود دارد اما برخی معتقدند این پدیده رو به افزایش است و میزان آن زنگ خطری برای کانون خانواده می‌باشد.

به گفته مجید امیدی مدیر کل فرهنگی سازمان جوانان، آمار روی آوردن جوانان به زندگی مجردی در ۶ کلان‌شهر تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز به ۳۰ درصد رسیده است و مهم‌تر آنکه روز به روز دختران جوان بر این آمار می‌افزایند. بنا به اظهار وی زنگ خطر زندگی مجردی در کشور

زده شده است.

دکتر ایرج وثوق جامعه شناس، بر این باور است که دختران به بهانه ادامه تحصیل از شهر و خانواده خود جدا می شوند و این اولین قدم در روی آوردن به زندگی مجردی در سال های بعد است. به اعتقاد وی بهترین الگوی استقلال دختران جوان در ایران، استقلال در سایه نظارت خانواده و حمایت آنها با در نظر گرفتن حقوق فردی دختران است (www.mihanblog.com).

۷- افزایش مهد کودکها

آمار افزایش مهدکودکها در ایران نشانگر واگذاری بخشی از نقش مادری به این نهاد است. در فاصله سال های ۸۰ تا ۸۸ علاوه بر مهدکودک های دولتی، تعداد مهدکودک های غیر دولتی از ۲۴۴۷ مرکز در سال ۱۳۸۰ به ۱۴۰۰۸ در سال ۱۳۸۸ رسیده و طی این دوره ۵/۱ برابر شده است. تعداد کودکان استفاده کننده از این مهدها نیز ۳/۶ برابر شده اند.

از آمار و اطلاعات فوق در خصوص وضعیت خانواده و مادری در ایران آینده مطلوبی پیش بینی نمی شود و توجه ویژه نخبگان و مسئولان را در این امر می طلبد.

فاصله گرفتن خانواده ایرانی از موقعیت سنتی خود در دهه های اخیر، با تبعیت از الگوهای غربی، تغییرات مهمی از جمله موارد زیر را در شکل گیری و نحوه تداوم این نهاد اجتماعی ایجاد کرد:

- افزایش معاشرت های قبل از ازدواج.

-تغییرالگوی همسرگزینی و گرایش به برون همسری و ازدواج با غیر بستگان و خویشاوندان.

-تغییر در ساختار هرم قدرت در خانواده.

-تضعیف روابط خویشاوندی و احساس تنهایی خانواده.

-تغییرات وسیع در سبک زندگی و شیوه‌های آن.

-انتقال بسیاری از کارکردهای خانواده به سایر نهادها (زمانیان، ۱۳۸۷).

این تغییرات، در برخی موارد به طور مستقیم و در دیگر موارد به طور غیر مستقیم، موقعیت زنان و نقش مادری در ایران را متأثر ساخته و اقتدار مادری و البته پدری را تضعیف کرده است.

نقش والدین در تربیت فرزندان به مرور رو به کاهش گذاشته و عموماً والدین، مربی اصلی کودک خود نبوده بلکه تماشاچی رشد فکری، فرهنگی و اخلاقی او می‌باشند و این امر به شکاف بین نسلی منجر شده است و کمتر خانواده‌ای از آن مبرا است. علت اصلی این وضعیت را می‌توان در دو امر واکاوی کرد:

الف- نهادهای آموزشی و پرورشی، اعم از فرهنگ عمومی و دانش کلاسیک در ایران با الگوبرداری از مدل‌های غربی، متولی اصلی در تربیت نسل‌ها شده و فرصت تربیت را از خانواده گرفته‌اند.

ب- هجمله‌های فرهنگی در دو دهه اخیر، با نقش آفرینی مؤثر رسانه‌ها و وسائل ارتباط جمعی، عنان تربیت را از دست والدین خارج کرده آنها را

در ایفای نقش خود دچار مشکل نموده‌اند.

پیشنهادهای و راهبردها

در ادامه پیشنهادهای در راستای برون رفت از وضعیت کنونی خانواده و مادری و پیشگیری از بحران، در بعد بین‌المللی و ملی ارائه می‌شود.

۱- راهبردهای بین‌المللی

- طرح مسئله با تحلیلی واقع بینانه از گستره و عمق آن در سطح جهانی و دعوت از صاحب‌نظران و اندیشمندان برای حل آن.
- تنظیم کلیه اسناد و قوانین بین‌المللی و پیش‌بینی استراتژی‌های جهانی در جهت حمایت از خانواده اصیل حاصل از ازدواج قانون و مادری.
- اصلاح یا حذف کلیه قوانین ضد خانواده و مدافع تجرد.
- تدوین کنوانسیون بین‌المللی «کرامت و حقوق مادری» توسط سازمان ملل و جلب مشارکت و همراهی همه دولت‌های عضو.
- تأسیس صندوق جهانی حمایت از مادران آسیب‌دیده در جنگ‌ها و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی.
- به کارگیری همه ظرفیت‌های سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در مقابله با بحران خانواده و مادری در آینده.
- ایجاد بانک اطلاعات خانواده و مادران به منظور تبادل اطلاعات، تجربیات، فنون و ابتکارات تربیتی، خانوادگی و مادری از ملیت‌های مختلف.

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی، در پیشگیری و مقابله با تأثیرات بحران مادری بر کشورهای اسلامی.

- بسیج و تقویت ظرفیت‌های رسانه‌ای در دنیا برای تقویت اخلاقیات، ارزش‌ها و معنویات و هشدار به جوامع و ارائه آموزش‌های لازم در جهت ارتقاء فرهنگ عمومی و تقویت کارکردهای خانواده.

- فعال کردن مجامع جهانی حقوق بشر به منظور پیش‌بینی قوانین و ضوابط لازم برای حمایت از بنیان مادری در جهان، به عنوان سرمایه‌ای جهانی و تعیین مجازات‌های مؤثر در مقابله با متخلفان و سودجویان، اعم از دولت‌ها و تشکل‌های مافیایی و باندهای فساد و فحشا.

- طراحی ساز و کارهای جهانی برای فعال‌سازی و بسیج علمی جهان (دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها) برای پرداختن به موضوع مادری به عنوان موضوعی جهانی.

۲- راهبردهای ملی

- انجام مطالعات دقیق آینده‌پژوهی خانواده و مادری در ایران و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی در این موضوع به عنوان اقدامی بنیادین؛

- فرهنگ‌سازی در جهت حفظ اصالت‌های خانواده اسلامی و پررنگ کردن ویژگی‌های مثبت آن؛

- توان‌افزایی خانواده‌ها در جهت حفظ سلامت و اصالت خود (حفظ موقعیت والدین از نقش‌های خود و فرزندان در بعد فرزنددی)؛

- حمایت حقوقی و قانونی از خانواده و اولویت دادن به حقوق خانواده (حفظ حرمت‌ها و حریم‌ها) در کلیه تصمیم‌گیری‌های خرد، میانی و کلان کشور. (تهیه پیوست خانواده برای کلیه طرح‌های ملی در کشور)؛
- تدوین الگوی خانواده طراز اسلام و شاخص‌های رشد و تعالی آن؛
- طراحی مکانیزم ملی مراقبت همه جانبه از خانواده‌های در حال تزلزل و اصلاح خانواده‌های در حال فروپاشی؛
- توانمندسازی مادران و ایجاد انگیزه در آنان برای ایفای صحیح نقش مادری (تواناسازی جسمی و روانی مادران)؛
- فرهنگ‌سازی در جهت اصلاح نگرش جامعه نسبت به مقام مقدس مادری و معرفی و تجسم آن در حد آرمانی مطلوب برای نسل‌های آینده؛
- مصونیت بخشی به خانواده‌ها در برابر هجمه‌های فرهنگی جدید از طریق آگاه‌سازی و دشمن‌شناسی؛
- نظام‌سازی در حوزه زنان و مادری، با حفظ ارزش‌های خانواده سنتی و به‌کارگیری ظرفیت‌ها و امکانات زندگی مدرن؛
- گفتمان‌سازی و همراه کردن افکار و ادبیات عامه و خاصه در جهت اصلاح خانواده و مادری از طریق رسانه‌ها و مراکز علمی - پژوهشی.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت گوشه‌ای از مخاطرات نگران‌کننده‌ای است که در آینده بسیاری از ملت‌ها را تهدید خواهد نمود و نشان از بحران قطعی در حوزه

خانواده سستی و امر مادری را به همراه دارد. وضع موجود نتیجه سال‌های متمادی از کجروی‌های معرفتی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت‌ها و ملت‌ها بوده است و یک شبه درمان نخواهد شد بلکه باید با شیبه منطقی و عملی برای اصلاح آن اقدام نمود و یا حداقل از گسترش و تخریب آن کاست. اندیشه غنی ایرانی - اسلامی که برخاسته از تعالیم قرآن کریم، سیره نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری است، می‌تواند عالی‌ترین نقشه راه را برای نجات بشر از این معضلات ارائه نماید. بنابر این کلیه سیاست‌ها و برنامه‌ها و راهبردها و اقداماتی که در این خصوص انجام می‌گیرد باید مبتنی بر این نظام فکری باشد و با شعار بومی بی‌اندیشیم و جهانی عمل کنیم، گام بردارد.

منابع

- ◀ استیون، میتز و سوزان کلوک. «جایگاه خانواده در غرب»، ترجمه‌ی مرتضی مداحی، معرفت ش ۱۱۶، (۱۳۸۶).
- ◀ اشتری، بهناز ۱۳۸۵. قاجاق زنان، بردگی معاصر، تهران، میزان.
- ◀ جنادله، علی و مریم رهنما. «خانواده متعارف ایرانی: تحولات نسلی و چالش‌های پیش رو (بر اساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی)» مجموعه مقالات همایش ملی آینده پژوهی مسائل خانواده، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۹).
- ◀ چراغی کوتیانی، اسماعیل. «فمینیسم و نوع نگاه به خانواده»، معرفت، ش ۱۱۶ (۱۳۸۶).
- ◀ حاجیانی، ابراهیم و آریتا اخلاقی. «پیشینی و آینده‌نگری تحولات ساختاری نهاد خانواده در ایران (با تأکید بر نظریه سنت و مدرنیسم)» مجموعه مقالات همایش ملی آینده پژوهی مسائل خانواده، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۹).
- ◀ حسینی، سید ابراهیم. «فمینیسم علیه زنان»، کتاب نقد، ش ۱۷ (۱۳۸۰).
- ◀ زمانیان، علی ۱۳۸۷. تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ◀ فرهمند، مریم و آمنه بختیاری. «واگردهای فمینیستی در ازدواج»، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان (۱۳۸۶).
- ◀ کاظمی، عباس ۱۳۸۸. پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی، مجموعه فرهنگ و علوم انسانی، تهران، آشتیان.
- ◀ کارولین گرا گلپاف. «آرامش در خانه» مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده ترجمه مریم

- فرهمنده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان (۱۳۸۶).
- ◀ گاردنر، ویلیام ۱۳۸۶. جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ◀ گراگلیا، کارولین ۱۳۸۵. فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳. ترجمه معصومه محمدی. تهران، معارف.
- ◀ محمدی، محمد علی. «نقد رویکردهای فمینیستی به خانواده»، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان (۱۳۸۶).
- ◀ ویتز، پل. «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، سیاحت غرب، ش ۹ (۱۳۸۲).
- ◀ مرکز آمار ایران، تاریخ رجوع پائیز ۱۳۹۰.
- ◀ اصول فلسفه، دکارت، ترجمه صانعی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
- ◀ رستگار خالد، امیر. ۱۳۸۳. خانواده، کار و جنسیت، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
- ◀ هاشمی، سید ضیاء و دیگران. ۱۳۸۷. مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
- ◀ اعظم آزاده، منصوره و دیگران، خشونت علیه زنان در تهران، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان (۱۳۸۵).
- ◀ اعظم آزاده، منصوره و مریم رجب‌زاده. «فزونی ورود دختران به دانشگاه و چالش‌های آتی خانواده، راهبردهای تحکیم نهاد خانواده» مجموعه مقالات / استراتژیک، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- ◀ کاظمی‌پور، شهلا. «باروری و برنامه‌های آتی تنظیم خانواده و تحولات آینده در ایران».

بررسی بحران مادری در جهان غرب

همایش ملی آینده پژوهی مسائل خانواده در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک شورای تشخیص مصلحت نظام، (۱۳۸۹).

◀ مانوئل، کاستلز ۱۳۸۰. عصر اطلاعات، قدرت، هویت. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.

➤ www.Gozine2.ir.

➤ Klein, E. 1984. politics. Cambridge, MA: Harrard university press.

➤ DeBeavoir Simon. 1978. The second sex. (New York: Knopf), pp. 511, 513.

➤ Vorth, Harord. 1977. The castrated family (kansa city: sheed Andrews and mcmeel).

➤ The hearts of men: American Dreams and the fight from commitment (Garden city, N-Y: ancho press/Doubleday, 1983).

➤ [www.american thinker.com/2010](http://www.americanthinker.com/2010). The –abolition-of-the-family, html.

➤ Janej, Mansbridge. 1986. why we lost the ERA (Chicago: university of Chicago press, p100).

➤ Barbara, Ehrenreich 1983 .. The hearts of men: American Dreams and the fight from commitment (Garden city, N-Y: ancho press/Doubleday).

➤ Burns, Alisa 1992. «Mother-headed families: an international perspective and the case of Australia», social policy Report 6(1)

➤ Compiled and elaborated by Bruce et al. (1995)

ریشه‌یابی بحران زنان در غرب با تکیه

بر آموزه‌های کتاب مقدس

دکتر سیده مژگان سخایی*

چکیده

امروزه در جهان شاهد بحران‌ها و چالش‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف هستیم که بحران زنان یکی از بارزترین این بحران‌هاست. از منظر دقیق انسان‌شناسانه بحران‌های انسانی در بیرون، در واقع در درون انسان شکل گرفته است، از این رو بحران‌زدایی نیز باید از درون انسان آغاز شود. از نگاه جامعه‌شناسانه نیز بحران زنان در غرب ناشی از عوامل گوناگونی مانند باورها، آموزش‌های نادرست خانواده و اجتماع است که حل آن نیازمند توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های متناسب با نقشه راه مبتنی بر توحید و کرامت انسان می‌باشد. در این مقاله با به کارگیری روش مروری تحلیلی و استنباطی و با رویکردی نقادانه به بررسی و تحلیل بحران زنان در غرب، ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری آن با تکیه بر آموزه‌های کتاب مقدس و پیامدهای آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

بحران، کتاب مقدس، فمینیسم، بحران‌زدایی، انتقال بحران.

*- استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۴ تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۳۰

طرح مسئله

امروزه ما در جهان شاهد بحران‌ها و چالش‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف هستیم، که بحران سیاسی و اقتصادی، نظامی و فرهنگی از آن جمله است.

واژه «بحران» در زبان فارسی دارای ترکیبات گوناگونی است و از پربسامدترین واژگان کاربردی ادبیات عامیانه و رسمی می‌باشد، زیرا که در زمینه‌های مختلف شخصی، اجتماعی و زیست محیطی کاربرد فراوان دارد. این واژه دارای معانی گوناگون و مشابهی است که در لغت‌نامه‌های فارسی بیشتر بر معنای پزشکی آن تاکید شده است. در طب قدیم به تغییر ناگهانی حالت بیمار بحران می‌گویند و معمولاً به واژه یوم اضافه می‌گردد (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه بحران).

بحران به طور عام و در اصطلاح به معنای «زمانه‌ی آزماییدن» یا «رخداد اضطراری» است. یک وضعیت خطرناک، ناپایدار، حساس و پیچیده می‌باشد. در این مقاله مراد ما از بحران، حالت پیچیده و خطرناکی است که از کنترل خارج شده است. در جامعه غربی بحران انسانی، بسیار مشهود است. انسان‌ها از خود حقیقی و فطری‌شان فاصله گرفته‌اند و این مسئله در زنان بسیار شدیدتر است. در شکل‌گیری یک بحران عوامل گوناگونی دخیل است که به سادگی قابل شناسایی و تحلیل نیست. چند خاستگاهی بودن^۱ بحران

1- multiple origins

زنان قابل تأمل است، به این معنا که این مسئله از ریشه‌ها و زمینه‌های متعددی برخاسته است و از منابع و مصادر متنوعی تغذیه می‌شود. قاعدتاً بررسی هر یک از این زمینه‌ها روش متناسب با موضوع را می‌طلبد.

سؤال اصلی تحقیق پیش رو این است که آیا آموزه‌های کتاب مقدس در شکل‌گیری بحران زن غربی نقش داشته است؟ به بیان دیگر آیا می‌توان برخی از آموزه‌های کتاب مقدس را خاستگاه و یا به تعبیر دیگر ریشه بحران زن غربی قلمداد نمود؟ قبل از پاسخ به سؤالات مطرح شده لازم است اجمالاً به معرفی و اهمیت کتاب مقدس نزد یهودیان و مسیحیان اشاره نماییم:

کتاب مقدس مسیحیان^۱ از دو بخش عمده عهد عتیق^۲ و عهد جدید^۳ تشکیل شده است. عهد عتیق مجموعه‌ای از کتب مقدس یهودیان است. نام عهد عتیق را مسیحیان بر این کتب نهادند تا اشاره‌ای باشد به پیمان و میثاق کهنی که خدا با بنی اسرائیل بست. عهد عتیق شامل پنج سفر تورات، نبییم (انبیاء) و کتوبیم (نوشته‌ها) است که در مجموع سی و نه کتاب می‌شود. عهد جدید مجموعه کتب مقدس مسیحیان است. از نظر ایشان این کتب دلالت دارد به عهد و میثاق جدید خداوند که این بار نه تنها با قوم بنی اسرائیل بلکه با تمام بشریت است. مسیحیان تمام کتب مقدس یهود را معتبر می‌شمارند و آن را از جانب خداوند می‌دانند. کلیسای کاتولیک علاوه بر سی و نه کتاب

1- The Bible

2- Old Testament

3- New Testamen

عهد عتیق به نه کتاب دیگر نیز قائل است، این در حالی است که پروتستان‌ها این نه کتاب را اپاکریفا یا کتب غیررسمی می‌نامند. عهد جدید از بیست و هفت کتاب تشکیل شده است که شامل اناجیل اربعه، کتاب اعمال رسولان، رسالات و مکاشفه یوحنا می‌باشد. از نظر مسیحیان پیام نجات بخش خدا تنها از طریق کتاب مقدس آشکار می‌شود. کتاب مقدس از منابع اصلی کلام مسیحی است و از جایگاه والایی نزد ایشان برخوردار است.

بحران در انسان

اگر با نگاه انسان شناسانه‌ای که مبتنی بر توحید است به بحران‌های انسان بنگریم، بحران‌های انسان در بیرون، در واقع در درون وی شکل گرفته است و آنچه در عالم خارج به نسبت او اتفاق می‌افتد بروز و نمایش آن چیزی است که در درون او رخ داده است. به این معنا که عوامل گوناگون موجب شده است که انسان از فطرت خویش که موهبتی الهی و بر شاکله‌ی توحیدی است فاصله بگیرد و این فاصله او را می‌آزارد و ناآرام می‌کند. هر اندازه این فاصله بیشتر شود ناآرامی وی و به تعبیر دیگر بحران درونی وی فزونی می‌یابد. تا حدی که ممکن است عصیان‌گری کند. البته ممکن است به بحران انسان از منظر جامعه‌شناختی نیز بنگریم در این صورت مجموعه‌ای از عوامل را در بیرون از انسان مورد بررسی قرار می‌دهیم که برای او بحران‌سازی کرده‌اند و اوضاع او را مشتت نموده‌اند. به نظر می‌رسد که این دو نگاه را باید در کنار هم داشت. یعنی هم به عوامل بیرونی توجه داشت و هم به آنچه

در درون انسان گذشته است.

انسان بحران‌زده مسموم است، چرا که از خود الهی‌اش فاصله گرفته و آرامش خود را از دست داده است. از سوی دیگر این سم مسری است چرا که انسان‌ها در تعامل با یکدیگرند و برای فرار از بحران درونی‌اشان این سم را به دیگران نیز سرایت می‌دهند و با دیدن بحران در دیگران گویی خود را آرام می‌کنند.

از این منظر آنچه که در غرب پس از جنبش فمینیسم شکل گرفته است دامن زدن به بحرانی است که پیش‌تر آغاز شده بود. در واقع این جنبش نمود بحرانی است که پیش از آن در درون زنان غربی شکل گرفته است.

عوامل گوناگونی که موجب شکل‌گیری بحران در انسان می‌شود:

۱- دسته‌ای از این عوامل به باورها و آموزش‌های نادرست که با فطرت انسان ناسازگار است برمی‌گردد.

۲- دسته دیگر از این عوامل به خانواده و رفتار والدین مرتبط است.

۳- مجموع دیگری از این عوامل زائیده روابط اجتماعی و احکام رایج در اجتماع است.

در این مقاله ما در صدد آن هستیم که بحران زن امروزی در جوامع غربی را با تکیه بر آموزه‌های کتاب مقدس مورد بررسی قرار دهیم.

۱- خاستگاه بحران زن غربی

۱-۱- باورها و آموزش‌های نادرست

مطالبی در کتاب مقدس وجود دارد که جایگاه دست دومی زن نسبت به مرد را در آفرینش نشان می‌دهد، برای مثال در آیه ۱۸ باب دوم کتاب پیدایش از کتاب مقدس آمده است خداوند گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم». و در ادامه در آیات ۲۱ تا ۲۳ از همین باب، می‌گوید: «و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد» و آدم گفت: «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد».

قوانینی در کتاب مقدس وجود دارد که جایگاه فرعی زن را در جامعه یهودی و مسیحی نشان می‌دهد، برای نمونه مرد می‌تواند دخترش را به ازاء قرضش بفروشد (سفر خروج، ۲۱: ۷) اما اجازه ندارد او را وادار به فحشاء کند (سفر لاویان، ۱۹: ۲۹). نقش زنان در عبادات رسمی نیز محدودتر از مردان است (سفر خروج ۳۳: ۲۲-۲۹: ۳۸: ۸).

در بخش‌هایی دیگر از کتاب مقدس با تعابیر تحقیرآمیزی از زن یاد می‌شود که با کرامت خدادادی انسان ناسازگار است. برای نمونه در سفر خروج (۲۲: ۱۷) و ساموئل (۲۸: ۳) آمده است که معمولاً زنان اهل جادو و

سحرند. در جای دیگر آمده است: مقام زن از شوهر پایین‌تر است و مرد بر زن حکمرانی می‌کند^۱ (سفر پیدایش، ۳: ۶).

از جمله ادعیه‌ای که مرد یهودی هر روز می‌خواند این است: خدا را شکر که زن آفریده نشده‌ام (Men. 43 b). به زنان یهودی دستور خواندن تورات داده نشده است. زنان با آموزش تورات به پسرانشان و تشویق شوهرانشان می‌توانند این خلأ را جبران کنند (Ber. 16a).

در بیان دلیل اینکه چرا خداوند زن را از دنده آدم آفرید در سفر پیدایش چنین آمده است: خدا گفت من حوا را از سر آدم نمی‌آفرینم تا سرش را از سر غرور بالا نگیرد و از چشم آدم وی را نمی‌آفرینم تا عشوهرگر نباشد و از گوش او حوا را نمی‌آفرینم تا استراق سمع نکند و از دهانش نمی‌آفرینم تا پرحرف نشود و از قلبش او را نمی‌آفرینم تا حسود نباشد و از دستش نمی‌آفرینم تا طلبکار نباشد و از پای او نمی‌آفرینم تا ولگرد نباشد، بلکه وی را از بخشی از بدن آدم می‌آفرینم که پنهان باشد تا او با حیاء باشد (آفرینش ۱۸: ۲).

۱- ممکن است برخی فکر کنند که این آیه شبیه آیه «الرجال قوامون على النساء» در قرآن کریم است. باید گفت که روح حاکم بر آموزه‌های کتاب مقدس بر جایگاه فرعی و ثانوی زن دلالت می‌کند و این نگاه تنها از این آیه خاص گرفته نمی‌شود، چنانکه در متن مقاله به مواردی از آموزه‌های کتاب مقدس که این نگاه را نشان می‌دهد اشاره شده است: به همین صورت روح حاکم بر قرآن کریم بر جایگاه کریمانه انسان اعم از زن یا مرد دلالت می‌کند و آیات بسیاری در قرآن کریم موید این مسئله است، برای نمونه سوره نساء آیه «يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة...» منظور از نفس واحده در این آیه کریمه گوهر و واقعیت عینی شی است یعنی همه انسانها چه زن یا مرد از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند.

در حیات دینی یهود، نقش زنان به طور کاملاً محسوسی کم‌رنگ‌تر از مردان است. در دین یهود دستورات دینی^۱ که برای مردان در نظر گرفته شده بیش از زنان است و از این رو از نظر ایشان مردان شایستگی بیشتری دارند زیرا دستورات دینی بیشتری برای ایشان در نظر گرفته شده است (Telushkin 1997, P.403).

به طور کلی در دین یهود دستورات دینی که به انسان اختصاص داده می‌شود برای او برتری و امتیاز می‌آورد و هراندازه فرد دستورات دینی بیشتری داشته باشد امتیاز بیشتری دارد. انجام برخی دستورات دینی از زنان خواسته نشده است مثلاً رهبری برخی مراسم دینی و یا قرائت جمعی تورات. اکثر سیناگوگ‌های^۲ ارتدوکس اجازه نمی‌دهند که زنان مراسم سنتی همخوانی و قرائت تورات^۳ را بعد یا بین مراسم دینی انجام دهند. هر چند زن می‌تواند داوطلبانه تورات را بخواند اما چون برای او تکلیف نیست، امتیاز خاصی را که برای مردان به همراه دارد برای ایشان ندارد. از این رو چنانچه پیشتر ذکر شد مردان یهودی دعا می‌کنند خدایا شکر که ما را زن نیافریدی (Cf. Pamela, 1993, 180-188).

طبیعی است که زنان یهودی و مسیحی که از کودکی با این دسته از آموزه‌های کتاب مقدس روبه رو می‌شوند در درون خود احساس نوعی

1- Mitzvoth

2- Synagogue

3- Dvar Torah

حقارت کنند و جایگاه وجودیشان در مقابل مردان پایین‌تر و پست‌تر است و طبیعی است که این نوع آموزه‌ها در روابط خانوادگی و اجتماعی تأثیر قابل توجهی داشته و موجب شود که مردان زنان را - نه مانند یک انسان که کرامت خدادادی دارد و می‌تواند در مسیر رشد و کمال مانند مردان سیر داشته باشد بلکه - به عنوان موجودی که خداوند او را پایین‌تر قرار داده است و در مواقعی او را محروم کرده است لحاظ کنند و باز طبیعی است که زنان در چنین فضایی بحران زده باشند و این بحران را به صورت‌های گوناگون و در شکل حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش فمینیسم نشان دهند. در تلمود که از منابع دینی معتبر یهودیان است از شخصیتی مؤنث به نام لیلیت^۱ نام برده می‌شود. او یک شخصیت منفی و شرّ است. او یک شیطان مؤنث است که مردان را اغوا می‌کند و نوزادان و زنان را در هنگام زایمان تهدید می‌کند و می‌ترساند. گفته می‌شود که او بال و موهای بلند دارد (Erub. 155b, Nid 24 b).

همچنین گفته می‌شود که او مردانی را که تنها در خانه بخوابند اذیت می‌کند (Shab. 151b). همچنین در متون قبلائی^۲ و مدراشی^۳ از او به عنوان مادر شیطان یاد شده است. احتمالاً شخصیت او براساس شیطان کافری که

1- Lilith

2- Kabbalistic

3- Midrashim

لولو^۱ یا لی لو^۲ نامیده می‌شود و در گیلگمش^۳ و فولکلورهای بابلی و سوری دیگر از آن نام برده می‌شود شکل گرفته است.

در سال‌های اخیر تعدادی از زنان یهودی سعی نمودند شخصیت لیلیت را بازسازی کنند و او را به عنوان یک مدل که تسلط مردان را نمی‌پذیرد معرفی کنند و همچنین از او یک الهه مبارز بسازند که با سنت‌هایی که از نظر ایشان بسیار مردانه است می‌ستیزد. امروزه فمینیست‌ها شخصیت منفی لیلیت را انکار می‌کنند و می‌گویند او یک قهرمان بود که با قدرت طلبی ربی‌های یهودی که نمی‌خواهند زنان هیچ قدرت جنسیتی داشته باشند به شیطان مبدل گشت، قابل توجه است که عده‌ای از سردمداران فمینیسم از جمله گلوریا استینم^۴ و بتی فریدان^۵ یهودی هستند (Robert Graves and Raphael Pata, 1964, pp 65-69).

نکات منفی بسیاری در تلمود درباره زنان آمده است مثلاً بسیاری از ربی‌ها زنان را تنبل، بی‌فایده، اهل غیبت و ... می‌دانند (cf. Hauptman, Judith, 2001, 1356-1359).

به همین صورت در متون عهد جدید، مطالبی دیده می‌شود که بیانگر جایگاه فرعی و دست دومی زن در آفرینش، خانواده و اجتماع است.

1- Lulu

2- Lilu

3- Gilgamash

4- Gloria Steinem

5- Betty Friedan

همچنین در این متون احکام شرعی‌ای دیده می‌شود که مبتنی بر همین نگاه انسان‌شناسانه نادرست است به گونه‌ای که در برخی از این گزاره‌ها کرامت انسانی زن صراحتاً نادیده انگاشته شده است. برای نمونه: «اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد» (رساله پولس، اول قرنتیان، ۱۱:۳)؛ «همچنان که کلیسا مطیع مسیح است، زنان شوهران خود را در هر امر باید مطیع باشند» (رساله پولس، افسسیان ۵: ۲۲).

«و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد» (قرنتیان ۱۱: ۹)؛ «و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد. بلکه در سکوت بماند زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورد» (همان). احکام مشابه دیگری با همین رویکرد در تورات نیز دیده می‌شود: «زن پس از دو بار طلاق ناپاک می‌شود» (تثنیه ۲۴: ۴) «و اگر زنی جریان دارد و جریانی که در بدنش است خون است، هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس کند تا شب نجس است و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزی که بنشیند نجس باشد و هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و تا شب نجس باشد» (لاویان، ۱۹: ۱۱).

با دقت در مواضع و نظریات فمینیست‌ها نقش این آموزه‌ها در شکل گرفتن و ظهور بحران زن غربی روشن می‌شود. سیمون دوبوار^۱ فرانسوی

1- Simone De Beauvoir

از سردمداران فمینیسم، کتابی دارد به نام «جنس دوم»^۱ که در سال ۱۹۴۹ در دو جلد منتشر شد. این کتاب بعدها به انگلیسی ترجمه شد و در سال ۱۹۵۳ به آمریکایی‌ها معرفی شد (kassian, 2005, 18-19). توجه به نام کتاب خود بیانگر این باور نادرست نسبت به زن است که برخاسته از آموزه‌های کتاب مقدس می‌باشد و به خانواده و اجتماع غربی نیز نفوذ کرده است. از نظر دوبوار زنان جایگاه دست دومی در عالم دارند چرا که همیشه زن با مرد سنجیده می‌شود و هیچ‌گاه مرد را با زن نمی‌سنجند. عالم متعلق به مردان و به تعبیر دیگر عالم مردان است (cf. Debeauvoir, 1952).

دوبوار این تفکر مبنایی نادرست که ناشی از نگاه نادرست به انسان و عالم است و در غفلت از خدا پیچیده شده است را با اصطلاحات اگزیستانسیالیستی توضیح می‌داد: زنان موجودات مستقلی هستند که می‌خواهند تعالی بگیرند اما مردان مخالفند (Ibid). دوبوار در یک مدل سوسیالیستی بر جدایی زن از نقش مادری و همسری تأکید کرد و استقلال اقتصادی و برابری با مردان را مطرح کرد (kassian, 2005, 22).

بتی فریدان روزنامه‌نگار آمریکایی که یکی دیگر از سردمداران فمینیسم است بر سندرم^۲ (نوعی بیماری) زنان تأکید کرد و گفت کاردر خانه یک سندرم است که زنان را از محیط بیرون جدا می‌کند و زنان از آن احساس

1- Le Deuxieme sexe (second sex)

2- Syndrome

ناخرسندی دارند وی مشکل زنان را «مشکل بدون نام»^۱ نامید. در دهه ۶۰ نویسنده فمینیسم به نام «کیت ملیت»^۲ از اصطلاح حکومت پدری^۳ (مردسالاری) برای بیان «مشکل بدون نام» فریدان استفاده نمود. حکومت پدری یعنی غلبه و حکومت مردان و ضعف و زبونی زنان. فمینیست‌ها حکومت پدری را دلیل اصلی نارضایتی زنان دانستند (Ibid, pp- 29-30).

با توجه به مواردی که ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی از آموزه‌های کتاب مقدس عبری و مسیحیان، یکی از خاستگاه‌های بحران زنان در غرب است اما نکته جالب این جاست که فمینیست‌ها پس از طی مراحل به دنبال آن بودند که تأییدات کتاب مقدس را برای مبانی فکری جنبش به دست آورند. از این رو نویسندگان فمینیسم بر آن شدند تا این هدف را تأمین کنند،^۴ برای نمونه «سایوینگ گلداستین»^۵ مطالبی در این راستا منتشر کرد. او مباحث الهیات در مورد هویت جنسی هر فرد را مرتبط با نظرات کلامی‌اش می‌دانست. یعنی تفسیر هر فرد از کتاب مقدس بستگی به جنبش دارد. چرا فمینیست‌ها به دنبال توجیه و تأیید نظرات خود در کتاب مقدس بودند؟! روشن است، یکی از اصلی‌ترین دلایل آن عوام فریبی و دلیل دیگر

1- a problem with no name

2- kate millet

3-patriarchy

۴- «فیورنزا» معتقد است برای اینکه واقعاً آزادی زنان در کلیسا تضمین شود لازم است واقعیت‌سازی اخلاقی از داستان‌های کتاب مقدس صورت پذیرد. هدف از این کار آن بود که داستان‌های کتاب مقدس از دیدگاه فمینیستی بازگویی شوند (فیورنزا: ۵۳-۵۰).

5- Saiving Gold stein

آن عمومی سازی نظرات شان است. اگر خوب به حرکت های فمینیسم توجه شود روشن می گردد که این جنبش از بدو تولد تا امروز به صورت های گوناگون به دنبال فاصله گرفتن زنان از خود حقیقی شان بوده است. زمانی که زن خود را گم کند، در حقیقت نقش خود در جامعه و خانواده را گم می کند؛ در نتیجه شالوده جامعه سست می شود. در اینجا است که قدرت های سودجو و منفعت طلب به ویژه صهیونیسم در صدد ترویج و تقویت این نوع تفکرات که خود در حقیقت به نوعی مبدع آن است برمی آید. پیوستگی و درهم تنیدگی تفکرات فمینیستی با فردگرایی^۱، انسان گرایی^۲، لیبرالیسم^۳، سکولاریزم^۴ و ... خود مؤید این ادعا است.

۲-۱- خانواده و رفتار والدین

در تمام ادیان الهی ازدواج امری مقدس است. حفظ حقوق و احترام به جایگاه کریمانه شریک زندگی از عناصر کلیدی جهت قوام بخشیدن به کیان خانواده است. حفظ پاکدامنی و وفاداری زوجین از علل تداوم ازدواج است. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شده و والدین وفاداری لازم به یکدیگر را ندارند فرزندان دچار بحران می شوند و این بحران در

1- Individualism

2- Humanism

3- Liberalism

4- Secularism

دختران که حساس‌ترند بیشتر خود را نشان می‌دهد. دکتر مکو^۱ در مقاله «فمینیسم زنان را از مهر پدیری محروم می‌کند» می‌گوید: «اکثر زنانی که در دوران کودکی از عشق کافی پدران خویش محروم بوده‌اند، در آینده دارای شخصیت متزلزلی خواهند بود و به مردان اعتماد نخواهند داشت و فکر می‌کنند باید افراد مستقلی باشند. ایشان نمی‌توانند از لحاظ جنسی واکنشی مناسب داشته باشند و در بسیاری از موارد زندگی مشترک‌شان به طلاق ختم می‌شود» (www.henrymakow.co). همچنین وی می‌گوید:

رهبران موج دوم فمینیسم محصول خانه‌های فرو پاشیده هستند (همان).
ناگفته نماند زمانی که زوجین قدر یکدیگر را به عنوان انسان ندانسته و حقوق انسانی یکدیگر را نادیده بیانگارند شالوده خانواده سست خواهد شد.
به طور کلی می‌توان گفت حیات دینی زن غربی که مبتنی بر کتاب مقدس است شکل دهنده جنبش‌ها و مواضع خانوادگی و اجتماعی اوست.
برای نمونه در دین یهود زن حق طلاق ندارد و مرد به مجرد این که از زنش ناراضی باشد می‌تواند او را رها سازد. پیوند زناشویی به مجرد نیت مرد قابل گسست است و نیازی به اثبات و ابراز نیست و در دین مسیحی برای هیچ یک از زن و مرد حق طلاق نیست و ازدواج به عنوان عقد غیرقابل انحلال

1- Henry Makow

هنری مکو در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۹ در شهر زوریخ سوئیس به دنیا آمد. وی یک نظریه پرداز و مقاله‌نویس است. در کودکی همراه خانواده خود به کانادا رفت و در اوتاوا ساکن شد. در ۱۹۸۲ دکترای خود در ادبیات انگلیسی از دانشگاه تورنتو دریافت نمود. او فمینیسم را تلاشی بی ثبات کردن جامعه می‌داند.

شناخته می‌شود. این مسأله عامل مشکلات عدیده‌ای شد. در گذشته در صورتی که زن و شوهر نمی‌توانستند با یکدیگر زندگی کنند در خانه‌ای جدا زندگی می‌کردند. از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ طلاق، به طور قانونی، نه دینی در قانون مدنی فرانسه و سپس سایر کشورهای اروپایی راه یافت. طلاق‌نامه، در یهود «گت» نامیده می‌شود که شوهر آن را به دست زن می‌دهد و با تسلیم آن طلاق محقق می‌شود. در دین یهود اختیارات مردان بسیار وسیع است و مرد به راحتی می‌تواند زن خود را طلاق دهد (دورانت، ج ۱۲، ۱۳۴۳، ص ۳۰). در دین یهود اگر زنی رفتار ناشایستی داشت شوهر حق دارد بدون پرداخت مهریه «کتوبایی» او را طلاق دهد (جلیلی ۱۳۸۳: ۱۱۳). وجود این تساهل برای مردان در طلاق ایجاد یک بحران خانوادگی می‌کند، زن در خانواده احساس امنیت نمی‌کند و دختران که شاهد این مسئله هستند از آینده خود می‌هراسند. این بحران بعدها خود را به صورت حرکتهای فمینیستی نشان داده است. اظهار نظرات برخی از رهبران دینی یهودی و مسیحی این ادعا را ثابت می‌کند:

ربی الیعذر^۱ از رهبران دینی یهود در این ارتباط می‌گوید: بهتر است کلمات تورات سوزانده شود تا اینکه به زنان تعلیم داده شود... هرکسی به دخترش تورات بیاموزد مانند این است که او را وقیح کرده باشد.

قدیس ترتولیان^۲ از رهبران دینی مسیحی می‌گوید: آیا شما زنان نمی‌دانید که

1- Rabbi Eliezer

2- St. Tertullian

هریک از شما یک حوا هستید... شما دروازه شیطان هستید. شما درخت ممنوعه را آزاد کردید. شما بودید که اولین بار نسبت به قانون الهی ناسپاسی کردید. شما بودید که آدم را تحریک کردید در حالی که شیطان قدرت کافی برای انجام این کار نداشت. شما به آسانی صورت خدا، آدم، را از بین بردید. به خاطر شما بود که پسر خدا مصلوب شد.

قدیس آگوستین^۱: زنان هر چقدر بکوشند حتی اگر بمیرند مهم نیست. اجازه دهید ایشان در کودکی بمیرند. زن چه همسر باشد یا مادر، یک حوا است و ما باید در رابطه با ایشان مراقب باشیم.

توماس آکو ئیناس^۲: در ارتباط با طبیعت زنان باید گفت که زن ناقص و حرامزاده است ... (WWW.n64obeliefs.com/DarkBible/darkbible7.htm).

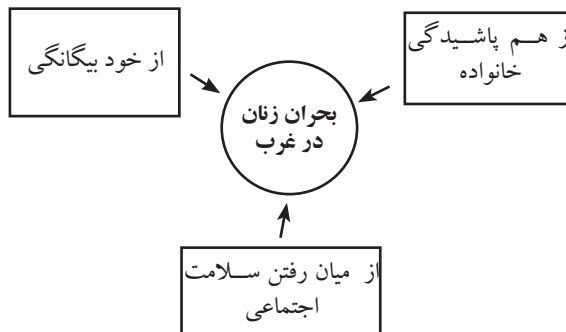
۳-۱- روابط اجتماعی، باورها، فلسفه‌ها و احکام رایج در اجتماع

بیان شد که برخی از آموزه‌های کتاب مقدس نگرش دست دومی و تحقیرآمیز به زن در خانواده و اجتماع را شکل می‌دهد. برتراند راسل دیدگاه کلیسای کاتولیک درباره زن را چنین بیان می‌کند: «زن به صورت دروازه جهنم و ام‌الفساد جلوه کرد، لذا باید از فکر زن بودن خویش شرم‌منده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام باید در توبه و نوحه به سر برد و از لباس خود شرم‌منده باشد زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش

1- St. Augustine of Hippo

2- St. Thomas Aquinas

هم باید شرمنده باشد زیرا قوی‌ترین ابزار شیطان است» (راسل، ۱۴۶). زن عامل فساد مرد و هبوط آدم تلقی می‌شود و آفرینش او، اصالت ندارد. این مسئله بحران‌ساز است و در روابط اجتماعی و شکل‌گیری اندیشه‌های فلسفی بسیار تأثیرگذار است. این نگرش باعث شده بود زن در حاشیه زندگی خانوادگی و اجتماعی قرار گیرد. در یونان، چند دهه پیش، اقامه دعوی زنان در محکمه ممکن نبود (تاجور؛ پورطهماسبی ۴۸۰) طبق قانونی که در سال ۱۸۵۰ به تصویب مجلس ملی انگلستان رسید زنان جزء شهروندان و اتباع کشور محسوب نمی‌شدند، آنها حتی از مالکیت بر تن‌پوش‌های خود محروم بودند (همان). این نگاه فرعی و دست‌دومی به زن در شکل‌گیری مکاتب فلسفی غربی مانند اومانیسم، لیبرالیسم، فردگرایی و مکاتب اجتماعی مانند فمینیسم تأثیرگذار بود و پیروی از این مکاتب هم به نوبه خود بر شدت بحران زن غربی افزود.



۲) برخی پیامدهای بحران

به دنبال این بحران‌زدگی، آسیب‌های بسیاری بر زن، خانواده، اجتماع و

جهان وارد گشت. برای نمونه از سال ۱۹۶۰ تاکنون در آمریکا نرخ طلاق صد برابر گشت. نرخ ازدواج برای افراد بین ۱۵ تا ۴۴ سال، ۴۱ درصد کاهش داشته است. در سال ۱۹۶۰ زندگی مشترک بدون ازدواج شرعی «زندگی در گناه» نامیده می‌شد اما امروزه ۴۱ درصد از زنان آمریکایی بین ۱۵ تا ۴۴ سال به صورت نامشروع با همسرانشان زندگی می‌کنند. اداره سرشماری آمریکا گزارش می‌دهد تعداد خانواده‌های نامشروع بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ هزار درصد افزایش یافته است. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ درصد تولدهای نامشروع از ۵/۳ درصد به ۳۳ درصد افزایش یافته است (یعنی افزایش ۵۲۳ درصدی) (kassian, 2005, p8).

آسیب‌های ناشی از این بحران را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

- الف) آسیب‌های فردی
- ب) آسیب‌های خانوادگی
- ج) آسیب‌های اجتماعی
- د) آسیب‌های جهانی

۱-۲- آسیب‌های فردی

بحران هویت در انسان با فاصله گرفتن از خود الهیاش شکل می‌گیرد. دوری از خویشستن الهی خویش، فراموشی و نادیده انگاشتن کرامت ذاتی انسان، مبنای مشکلات و آسیب‌های دیگر است؛ زن غربی با فاصله گرفتن از آموزه‌های توحیدی و نشناختن قدر خویش و فاصله گرفتن از فضای امن

خانواده بر این بحران دامن زده است. از دست دادن پاکدامنی و وفاداری نسبت به خانواده از جمله ثمرات سوء این بحران است. امروزه فقدان حیا و پاکدامنی در میان زنان و دختران جوان غربی موجب اعتراض دسته‌ای از محققان و نویسندگان آمریکایی شده است. وندی شلیت^۱ در کتاب بازگشت به پاکدامنی بیان می‌دارد: فمینیسم یک شورش است که حیا و پاکدامنی زنان را مورد حمله قرار می‌دهد (سخایی ۱۳۸۸، ۲۰؛ Shalit, 2000).

بحران هویت در تمام گرایش‌های فمینیستی اعم از فمینیست‌های محافظه‌کار^۲، لیبرال^۳، مارکسیست^۴، اگزیستانسیالیست^۵، رادیکال^۶، سوسیال^۷، مادرسالار^۸، اکوفمینیست^۹، پست‌مدرن^{۱۰} دیده می‌شود. بحران هویت زنان آسیب‌های جدی به مردان نیز وارد نموده است. امروزه برای بسیاری از نظریه پردازان فمینیست مفهوم زن یک معضل است و این مفهوم را نمی‌توانند به دقت تعریف و تعیین کنند (Alcoff, 1988:405).

-
- 1- wendy Shalit
 - 2- Conservative
 - 3- Liberal
 - 4- marxist
 - 5- Existentialist
 - 6- Radical
 - 7- Social
 - 8- Matriarchal
 - 9- Eco-feminist
 - 10- Post-modern

۲-۲- آسیب‌های خانوادگی

زمانی که زن از خود حقیقی‌اش فاصله گرفت و بحران هویت پیدا کرد، خانواده او اولین هسته‌ای است که در اثر بحران هویت او، بحران‌زده می‌شود. فمینیست‌ها به اسم دفاع از حقوق زن روابط جنسی آزاد را تبلیغ می‌کنند، هم جنس‌گرایی را ترویج می‌دهند و زنان و دختران را از ازدواج و ایفای نقش مادری برحذر می‌دارند. اینها همه پیکان‌های زهرآلودی است که شالوده خانواده را از هم می‌پاشد، خانواده را مسموم می‌کند و به تبع آن اجتماع مسموم می‌شود. این همان انتقال بحران است. فمینیسم پیوسته سعی نموده است خطر روابط جنسی آزاد برای زنان را انکار کند (Fox- Genovese, 1996, 145).

شکل‌گیری جنبش‌ها و سازمان‌های متعدد در آمریکا و کانادا علیه مواضع فمینیستی و اثرات آن به ویژه فحشاء، هم‌جنس‌گرایی و پورنوگرافی قابل توجه است (سخایی، ۱۳۸۸: ۲۱).

۲-۳- آسیب‌های اجتماعی

نتایج بی‌میلی به تشکیل خانواده، بالا رفتن آمار طلاق، بالا رفتن نرخ فرزندان تک والدینی، رشد فحشاء و ... و در نهایت به هم ریختن تعادل در اجتماع است. بحران در درون انسان نمی‌ماند. انسان بحران‌زده خانواده و اجتماع را نیز بحران‌زده می‌کند. اکنون طلاق و بر هم زدن نظام خانواده یک رویداد بی‌اهمیت و معمولی در فرهنگ غربی شده است

(L.Lukas, 2006: 92).

اگر در نظام اجتماعی انسان‌ها، روابط براساس نحوه آفرینش ایشان باشد، اجتماعی سالم شکل خواهد گرفت والا اجتماع بحران‌زده می‌شود. زمانی که زن از مدار فطری خود خارج شود، لطمه به تمام روابط و ضوابط اجتماعی خواهد زد.

۴-۲- آسیب‌های جهانی

جهانی شدن^۱ و یا دهکده جهانی^۲ از تعبیری است که امروزه بسیار به کار می‌رود. اینکه این مفهوم از کی و چگونه آغاز شد آنقدر اهمیت ندارد اما آنچه بسیار اهمیت دارد اهداف پنهان و پیدای این طرح و انجام آن است. جهانی‌سازی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و ... تأثیرگذار است. در حقیقت جهانی شدن به یک معنا توسعه وابستگی متقابل^۳ و ارتباط میان ملل در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۳۸-۲۰). تجارت الکترونیکی، آگاهی‌های هم‌زمان، توسعه رسانه‌ها و وسایل ارتباط، کاهش نفوذ دولت‌های مرکزی و ... از ویژگی‌های عمومی جهانی‌سازی است (همان). روند جهانی‌سازی در حوزه فرهنگی به سوی همگانی شدن^۴ می‌رود.

1- Globalization

2- Global Village

3- Interaction

4- Universalization

از این رو موج این بحران در حوزه خود زنان غربی و خانواده و جامعه و شهر و کشور ایشان نمی‌ماند و به کشورهای دیگر منتقل می‌شود. می‌توان گفت یکی از اهداف جهانی‌سازی انتقال بحران به حوزه‌های مختلف است. یقیناً قدرت‌های فتنه‌گر جهانی در صورتی که اندیشه‌ها را به هم نزدیک کنند بهتر می‌توانند سیاست‌های باطل خود را تحقق بخشند. انتقال بحران راهکار مؤثری برای پیاده‌سازی اهداف منفی سلطه‌گران است.

۳- بحران زدایی

۳-۱- برگشت به فطرت

انتقال بحران یکی از روش‌هایی است که سلطه‌گران بین‌المللی با استفاده از آن سعی دارند نیروهای انسانی جوامع مختلف را تحت سیطره خود درآورند، فکر و اندیشه ایشان را کنترل کنند و از منابع انسانی و مادی آن جوامع بهره‌برند. انسان با اراده خود و برگشت به فطرت خویش می‌تواند راه را آن‌چنان برود که خدا می‌خواهد. نیروی قاهر و حاکم بر عالم خداوند است، اگر انسان این مسئله را دریابد و در درون خود تغییر ایجاد کند^۱ و به سمت عبودیت حق حرکت کند، مورد حمایت پروردگار قرار خواهد گرفت. از منظر جامعه‌شناسانه باید شرایط آگاهی را فراهم نمود. آموزش زنان بر مبنای توحید و انسان‌شناسی موحدانه و تبلیغات و اطلاع‌رسانی در این راستا می‌تواند بسیار مؤثر باشد. جهانی‌سازی راه‌کار قدرت‌های سلطه‌گر

۱- اِنَّ اللَّهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیُرُوۡا مَا بَانَفۡسِهِمۡ (سوره مبارکه رعد: ۱۱)

است اما رب العالمین خداست و عالم منقاد اوست. انسان با اراده و توکل بر خدا می‌تواند بر نیروی اهریمن مسلط شود. هدف‌شناسی، راه‌شناسی، راهبرشناسی و دشمن‌شناسی از خصوصیات لازم جهت داشتن نقشه راه موفق و مطمئن است.

نتیجه‌گیری

در جامعه غربی بحران انسانی غوغا می‌کند چرا که انسان‌ها از خود حقیقی و فطری‌شان بسیار فاصله گرفته‌اند و این مسئله در زنان بسیار مشهود است. عوامل گوناگونی از جمله آموزش‌های نادرست، خانواده و اجتماع موجب شکل‌گیری بحران در انسان می‌شود. در جامعه غربی حیات اجتماعی زنان بسیار متأثر از عقاید و باورهای دینی ایشان است و کتاب مقدس نقش کلیدی در شکل‌گیری عقاید دینی یهودیان و مسیحیان ایفا می‌کند.

برخی آموزه‌های کتاب مقدس که بیانگر جایگاه ثانوی زن در آفرینش، خانواده و اجتماع است در ایجاد و استمرار بحران در زنان غربی بسیار موثر است. این آموزه‌ها که بر خلاف فطرت انسانی است و با انسان‌شناسی توحیدی بسیار فاصله دارد ضمن اینکه در درون زنان تشتت خاطر ایجاد می‌کند و به بحران درونی ایشان منجر می‌شود در روابط خانوادگی و اجتماعی ایشان نیز مؤثر است. چرا که بر اساس این آموزه‌ها زنان خود را حقیر می‌بینند و در خانواده و اجتماع احساس امنیت و عزت نمی‌کنند. از این رو عصیان می‌کنند. از منظر جامعه‌شناسانه (نگاه بیرونی) مجموع این عوامل

موجب بحران در انسان می‌شود. انسان بحران‌زده مسموم است و برای فرار از بحران درونی‌اش این سم را به دیگران سرایت می‌دهد. انتقال بحران یکی از روش‌هایی است که سلطه‌گران بین‌المللی با استفاده از آن به دنبال تحت سیطره درآوردن نیروهای انسانی جوامع گوناگون می‌باشند. جهانی‌سازی، راه‌کار انتقال بحران است. از این منظر جنبش فمینیسم نمود بحرانی است که در درون زنان غربی گرفته است و مستکبران با ارتباطات جهانی در صدد انتقال این بحران به عالمند. هر اتفاقی که در عالم رخ دهد پیامدها و نتایجی را با خود به ارمغان می‌آورد. از خودبیگانگی، از هم‌پاشیدگی خانواده، از میان رفتن سلامت اجتماعی و ... از جمله آسیب‌ها و پیامدهای بحران زن غربی است. از منظر انسان‌شناسانه توحیدی انسان با اراده خود و برگشت به فطرت خویش و با داشتن نقشه راه مطمئن می‌تواند در رفع و دفع این بحران نقش‌آفرینی کند و از منظر جامعه‌شناسانه لازم است سیاست‌ها و برنامه‌های متناسب با این نقشه راه تعریف شود و در برنامه سالانه بگنجد و به راهبردها و راهکارهای مناسب جهت عملیاتی شدن آن سیاست‌ها توسط دستگاه‌های ذیربط و همچنین به سیستم پایش و نظارت جهت بهبود روند اجرایی شدن سیاست‌ها و برنامه‌ها توجه شود.

منابع:

- ◀ قرآن کریم
- ◀ کتاب مقدس
- ◀ جلیلی، محمدرضا ۱۳۸۳. جایگاه زن در خانواده و اجتماع در اسلام و یهودیت، دستان.
- ◀ تاجور، آذر؛ پورطهماسبی، سیاوش ۱۳۸۸. بررسی تطبیقی منزلت زن در الهیات فمینیستی و اسلام، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، معاونت فرهنگی نهاد رهبری.
- ◀ دورانت، ویل ۱۳۸۰. تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری و احمد آرام، اقبال.
- ◀ راسل، برتراند ۱۳۵۴. زن‌اشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، تهران، کاویان.
- ◀ سخایی، سیده مژگان ۱۳۸۸. فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، ج اول، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تهران.
- ◀ ——— ۱۳۸۸. «فروپاشی فمینیسم»، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، معاونت فرهنگی مقام معظم رهبری، تهران.
- ◀ طاهرخانی، مهدی ۱۳۸۳. اثرات جهانی شدن بر زنان (فرصت‌ها و تهدیدها) با تأکید بر تجربیات جهانی، مجموعه مقالات همایش سراسری زنان، ج اول (جهانی سازی)، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، تهران، ۱۳۸۳.
- Alcoff, Linda 1988, *Cultural Feminism Versus Post Structuralism* : The Identity Crisis in Feminist Theory, The University of Chicago Press
- Fiorenza-Schussler 1996, *Feminist Biblical Interpretation in Christian*

Feminism, E&M Copeland.

➤ Fiorenza, Feminist Biblical Interpretation in Christian Feminism, Pp. 50-53 ;also cf. Lee D.A, Touching THE Sacred Text ;Fiorenza, Transforming the Legacy of the Wemon's Bible.

➤ _____ 1993. *Transforming the Legacy of The Wemon's Bible*

➤ Graves, Robert and Raphael Patai 1964, *The Book of Genesis* ,New York: Doubleday.

➤ Lee, D.A , *Touching The Sacred Text : The Bible as Icon in Feminist*

➤ reading 1986, *Pacifia Theological Studies Association*

➤ Fox- Genovese 1965. *Elizabeth, feminism is not the story of my life*, Double day Printed

➤ Hauptman, Judith 2001. "*Women*": *Torah and Commentary*, Ed. David, L.Lieber, the Jewish Publication Society

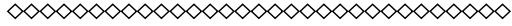
➤ Kassian, Mary 2005. *The Feminist Mistake: The Radical Impact Of Feminism on Church and Culture*, Cross way Books, USA

➤ L. Lukas, Carrie 2005. *The Politically Incorrect Guide to Women Sex and Feminism*, RegNery Publishing, Washington, Dc

➤ Nadell, Pamela 1998. *Women Who Would Be Rabbis: A History of Women's Ordination*, editor, Jewish Women's Life, Beacon Press

- Telushkin, Joseph 1997. *Biblical Literacy: The Most Important People, Events, and Ideas of the Hebrew Bible*, New York, William Morrow and Company
- Wandy ,Shalit 2000. *A Return TO MOdesty* : Discovering the Lost Virtue, USA
- nobeliefs.com/DarkBible/darkbible7.htm
- www.henrymakow.co

مقتطفات المقالات



دراسة العوامل الكيفية لعدم الرضا في الحياة الزوجية والمبادرة للطلاق (دراسه خاصة لمدينة كرمانشاه)

فرشاد محسن زاده على محمد نظري مختار عارفي

المقتطف

ازدياد الطلاق في العصر الحاضر احد المعضلات الاساسية للأسرة. وفي ايران ايضا فان احصاءات الطلاق في ارتفاع للسنوات الاخيرة، وبملاحظة النتائج المؤسفة للطلاق والتي تترتب على الاولاد والافراد المطلقين. حيث كان الهدف الاصلى من هذه الدراسة والتحقيق هو عن العوامل الكيفية والمؤثرة في عدم الرضا في الحياة الزوجية، وكانت عينة التحقيق ٢٨ زوج ممن قدموا طلبات للطلاق في مدينة كرمانشاه واعتبارهم عينة لغرض التحقيق والمقابلة المفصلة والمعمقة معهم، وتم تحليل ودراسة النتائج وفقا للنظريات العلمية ووضحت المعطيات بأن العوامل الرئيسية لعدم الرضا في الحياة الزوجية تنقسم الى قسمين: - عوامل قبل الزواج تشمل الزواج الاجبارى والزواج الغير هادف (الهروب من الضغط الاجتماعي، البقاء عزبا، الجو الغير ملائم في بيت الاب) والقسم الاخر عوامل بعد الزواج وتشمل عدم الانسجام مع اهل الزوج، التواجد القليل للزوج في البيت واستمراره في علاقات العزوبية، تعارض نظر الزوجين حول دورهما، العنف الزوجي، الخيانة، المشاكل المالية، وسوء الظن. بالاضافة الى ذلك وجدنا انه هناك اربع عوامل فقط تنهى الحياة الزوجية بالطلاق وهي: -الاعتياد، الخيانة، العنف والاختلاف الشديد مع اهل الزوج (العراك بالايدي). ووجدنا ايضا ان بعض عوامل عدم الرضا في الحياة الزوجية يعود الى الارضية الثقافية-الاجتماعية، وهذه الاختلافات عندنا تختلف عما عليه في الثقافة الغربية مما يتطلب الامر من المختصين في الامور الاسرية ايجاد وسائل نظرية وعملية تنسجم مع مجتمعنا.

المفردات الأساسية:

الطلاق، عدم الرضا في الحياة الزوجية، الاختلافات الزوجية، الأسرة، أرضية ثقافية - اجتماعية، الزواج.

الموانع والتسهيلات الاقتصادية والاجتماعية المؤثرة على الطلاق

على محمد قدسي اسماعيل بلالي سعيد عيسى زاده

المقتطف

في هذا المقال على اساس الرؤيات النظرية، دور بعض الموانع والتسهيلات الاقتصادية والاجتماعية المؤثرة على تقليل او تكثير وقوع الطلاق. في هذا البحث اشير الى دور بعض الاسباب المجالية، كالمدينة، سن الزوجين في حين الزواج والمجال القومي تحت عنوان الاسباب الاجتماعية في بين الاسباب الاقتصادية المؤثرة على طلاق ايضاً بدور حماية الوالدين الاقتصادية، الاستقلال المالية للمرأة، اثر مزاوله العمل النساء و وجهة النظر الاقتصادية الحديثه ومن بيني الاسباب الاجتماعية قيم بالدور النموذجية من الاغيار وفي بحث موانع طلاق بالعلاقات الدينية والعلاقات العائليه (عدد الاولاد) والتزام بالدور التقليدية.

المفردات الأساسية:

طلاق، الاستقلال المالية، العلمانية، العلاقات العائلية، التعليم الاجتماعية، وجهة النظر الحديثة.

عوامل الطلاق في محافظة مازندران الايرانية

كرم حبيب بور كتابي حسين نازك تبار

المقتطف

يعتبر الطلاق من القضايا الاجتماعية المتأثرة بالانفصال الاسرى وعاملية الزوجين. المقالة تؤلف بين النظريات الكلية (ازمة القيم) والجزئية (التبادل الاجتماعي، الازواج المتكافئين، الحاجة - التوقع) وتحلل اسباب الطلاق في محافظة مازندران، وكانت طريقة التحقيق بصورة تحليل للمحتوى الكمي للعيينة وبأستعمال الاستبيان المعكوس، عينة التحقيق شملت ١٢١٠١ مسألة طلاق في عدلية محافظة مازندران الايرانية، وكان بينها ٩٨٠ ملف بعنوان عينة وفق صيغة كوكران. واوضحت النتائج ان نسبة الطلاق في محافظة مازندران، يعكس لنا اربع عوامل ثقافية، اقتصادية، اجتماعية، وشخصية استطاعت معا ان توضح لنا ١١,٤٪ من تفاوت (واريانس) الطلاق في المحافظة. نتائج التحقيق تدل على ان عبور المجتمع من النظام التقليدي الى النظام الحديث اضافة الى تجربة الحياة المختلفة عن السابق، العوامل البنائية والعاملية ستزيد من احتمال الطلاق.

المفردات الأساسية:

الطلاق، ازمة القيم، التبادل الاجتماعي، الازواج المتكافئين، الحاجة، الانتظار، الاسرة.

أسباب الطلاق في إيران على مدى العقود الثلاثة الماضية

عبدالحسين كلانتری پیام روشنفکر جلوه جواهری

المقتطف

هذه المقالة تحليل للانجازات الأبحاث لأسباب الطلاق في إيران على مدى العقود الثلاثة الماضية. استعراض البحوث في التنقيش الأولى ١٤٠ وثيقة (يشمل المقالات والرسائل العلمية)، والفرز من ثلاث مراحل، قد اخترن وواستعرضن ٢٨ حالة. أظهرت النتائج أعلى مستوى بروبلماتيك "لماذا الطلاق"، حوالي ٥٥٪ من الأسئلة تتضمن جوانب الاجتماعية - الديموغرافية، ٢٤٪ من الجوانب النفسية ويتناول حوالي ٢١٪ فقط من العوامل النفسية والاقتصادية. إنسن الزواج وفارق السن بين الزوجين"، "العوامل الاقتصادية"، "حالة التعليم"، و "الأطفال"، وكانت معظم المتغيرات المستقلة التي خضعت للدراسة والعوامل التي تؤثر على الطلاق. نتائج الاسباب المعترف بها في هذه البحوث تشير الى لزوم الاهتمام على مكافحة الأمراض الاجتماعية، الاهتمام الى مستوى الرعاية الاجتماعية وإدارة التغيير الاجتماعي. أيضا تعميق الفهم للموضوع لابد من أننتخذ خطوات أكثر جدية في الاتجاه و المسانده الى البحوث. من الناحية الفنية تحتاج البحوث الى توجيهات التخصصات وتنويع الأساليب والنماذج، خصوصا التوازن التغلب على نماذج نظرية الوضعية.

المفردات الأساسية:

الطلاق، العوامل الاقتصادية، الاضرار الاجتماعية، دراسة التحقيقات.

إطروحة لوضع إنموذج إسلامي إجتماعي للأسرة و النوعية الجنسية

حسين بستان (نجفی)

المقتطف

هذا المقال يهدف الى إيجاد ارضية لتطوير العلوم الإنسانية الإسلامية بشكل عام و طرح نموذج او مثال للأسرة المسلمة في المجتمع و نوعية الجنس (ذكر او انثى) بشكل خاص وذلك من خلال دراسة اهم أسس المثالية او جميع المسلمات المعرفية و الوجودية و القيمية و المنهجية للمجتمع الإسلامي مع التأكيد على بحوث الأسرة و النوعية الجنسية. الإعترااف بالدين كأحد مصادر المعرفة للعلم، الإلتفات الى توجيهات الأهداف الإلهية، الإصرار على أهمية العقلانية النظرية و العملية والفطرة و الفروقات الطبيعية بين المرأة و الرجل تعتبر من اصول المعرفة الإنسانية. كما ان السنن الإجتماعية و التاريخية بحسب المفاهيم القرآنية لها تدرج في القوانين الإجتماعية، علما ان الإيمان بالله و الموجودات الغيبية و نفى النسبية في القيم هي من الخصائص المهمة التي تميز الإنموذج المطروح عن غيره من النماذج الموجودة في علم الاجتماع وأما بالنسبة الى الأمثولات الشائعة يجب التوضيح والتأكيد على الهوية المستقلة للفرد و المجتمع و الدفاع عن القيم في العلوم وأن هناك تشابه بين هذا المثال المطروح و غيره من النماذج الموجودة على الساحة.

المفردات الأساسية:

استراتيجية، علم اجتماع اسلامي، علم اجتماع الأسرة و النوعية الجنسية.

أزمة الأمومة في الغرب و تأثيرات ذلك على المجتمع الإيراني

اكرم حسيني مجرد مونس سياح

المقتطف

الأسرة هي النواة الأساسية لبناء المجتمع و الأمومة هي العلة المحورية لإستمراره و بقاءه. التغيرات في المجتمعات الغربية في العصر الحديث عرّضت مكانة المرأة لخطر جدّي بحيث تحولت الى أزمة، إذ أن الفكر المادى و ظاهرة النسوية غيرا الكثير من المفاهيم وقلبوا الموازين والمعاني التي تتعلق بالمرأة و دورها المؤثر والخلاق كما أن تحويل اعمال الأم و الأسرة الى المؤسسات الإجتماعية كان له الأثر الأكبر في تشديد هذه الأزمة. ونظرا للتغيرات الأخيرة التي طرأت على المجتمع الإيراني من حيث تصاعد سن الزواج، زيادة النفوس، كثرة دور الحضانة و المقرات البديلة لدور الوالدين فانه يسير على خطى التجربة الغربية. هذا المقال يهدف الى معرفة العلل و الأسباب الإجتماعية عن طريق استعراض وضع الأسرة في الغرب و تأثير ذلك على الأسرة الإيرانية و يطرح حلول عملية لحل أزمة الأمومة في العالم و منع حدوثها في ايران الإسلامية وذلك بالإستفادة من نموذج إسلامي إيراني.

المفردات الأساسية:

الأمومة، الأسرة، الأزمة، الثورة الجنسية، تناقضات الأمومة، حلول عملية.

التأمل فى جذور الأزمة فى الغرب على أساس تعاليم الكتاب المقدس

سيده مركان سخاى

المقتطف

هذا المقال يبحث عن تأثيرات كتاب المقدس فى تشكيل ازمه النسائيه فى الغرب اليوم نرى الأزمات و التحديات مختلفه فى العالم . هناك وجهه نظر دقيقه عن أصل فى ازمه إنسانيه، فإن ما يحدث فى العالم الخارج هو منتج مما حدث فى رجل .عده من عوامل يوجد فى تشكيل الأزمه الانسانيه . وفى اتصال مع أصول متعددده للأزمه النسائيه فى الغرب كان تعاليم كاذبه والمعتقدات الدينيه ماخوذ عن كتاب المقدس ، الاسره و المجتمع والعولمه هى واحده من الأدوات التى يستعمل للقوى المهيمنه حتى ينتقلوا ازمه النسائيه الى مجتمعات اخرى .

المفردات الأساسية:

ازمة النسائيه،كتاب المقدس ، فمئيسم ،ازاله ازمة،انتقال ازمة.

Ponder the roots of the Women crisis in the West based on biblical teachings

sayyedah Mojgan Skhaei

Abstract

By using Analytical and critical review in this research ; I try to find the roots of women crisis in the west .Since western women social life based on their religious beliefs ;and teachings of the Bible play an important role in their belief ,I based my research on the Bible.Today we see the world's crises and challenges are different. In an accurate analyzing you will notice that the origins of human crisis are in human himself, what happens in the outside world is the manifestation of what is inside him .Various factors are involved in the formation of a crisis. Crisis of women is multiple origins. Various factors such as false beliefs, family and community have formed the women crisis in the West. It is critical that the feminist movement was formed earlier inside of the western women. Personal injury, family, social and global consequences are the result of this crisis .One of the ways that the international hegemonic powers use is to transfer crisis from one society to the other one ;in order to use human resources of different communities. And globalization is one of the means of transporting crisis.

Key Words

crisis, feminism, crisis elimination, crisis transmission, The Bible.

Study on the Crisis of Motherhood in the World and its Effect on the Iranian Society

AkramHoseiniMojarad Mones Sayyah

Abstract

The family is the basic unit of society and the mother's role is its pivot and dynamism. Structural changes in the Western societies in the modern age has placed the foundations of the family and motherhood to a serious disorder and brought these to the crisis border. The School of Thought of Materialism, especially the Feminist Movement with the development of thought and changes in beliefs, reverse definitions of woman and her role and functions of motherhood and family to social institutes , has a major role in the development of this crisis. The Iranian society, with recent changes, including increase in the age of marriage, population control, increase of nurseries and institutions replacing the role of parents, is treading the path experienced by the West. This present article with the aim of society's pathology , by reviewing the situation of the family and motherhood in the West, studying the effect on the family in Iran, presents recommendations and strategies on the managers of the motherhood crisis in the world in preventing the outbreak of this difficulty in Islamic Iran. It is believed that the only way to success is reliance on the Islamic- Iranian model.

Keywords

Motherhood, Family, Crisis, Sexual Revolution, Motherhood Conflicts, Guidelines.

Guideline on Islamic Paradigm Building - In the Field of Family and Gender Sociology

HusseinBostan (Najafi)

Abstract

This article with the aim of preparing the ground for the development of Islamic Humanities, in general and establishment of a paradigm or model for family and gender Islamic ociology, in particular, has explored the most important paradigm fundamentals or presuppositions of epistemology, axiology and methodology of an Islamic sociology with emphasis on the field of family and gender studies. Acceptance of religion as one of sources of knowledge in science, according to explanations of divine end reflection with emphasis on theoretical and practical rationality, nature and natural differences between man and woman as the basis of anthropology, appending social and historical traditions towards its Qur'ani cconcepts, under social law headings, contemplating on God and supernatural existence in socialanalysis and rejection of value relativism, are special features that differentiate this recommended paradigm from other existing paradigms in sociology. Also, from the view of acceptance of conventional models of specification, with emphasis of an independent identity of an individual and society and defense from the value bias in science, among these paradigms and other existing paradigmsor at least some of them, there are some similarities.

Keywords:

Paradigm building, Islamic Sociology, Family and Gender Sociology.

Three Decades of Researches about “Divorce Causes” in Iran: A Review

Abdolhossein Kalantari Payam Roshanfekr Jelveh Javah

Abstract

The increase in divorce rate has been a concern of Iranian authorities during the recent decades. This article aims at reviewing researches on causes/determinants of divorce in recent 3 decades in Iran. Initial search leads to 140 scientific documents, including papers and dissertations, which reduces to 28 titles in a process of screening. The findings show 55% of the questions regarding causes were focused on socio-demographic causes, 24% on psychological causes and only 21% on economic causes. “Age at marriage and age difference between spouses”, “economic causes”, “education level” and “number of children” were the most frequent independent variables. The identified causes were focused on social problems and issues, especially drug abuse, social welfare and management of social changes. However, in order to achieve an In-depth understanding of subject, we need to do furthermore studies and also redirect the focus of studies to new areas. Technically, studies should continue an interdisciplinary orientation and use various methods and models to overcome the current dominance of positivistic hypnosis and models.

Keywords

Divorce, Systematic Review, Economic Causes, Social Problems and issues.

Factors of Divorce in Mazandaran Province

Karam Habibpour Gatabi Hossein Nazoktabar

Abstract

Divorce as a social problem, one of disconnection from family, has been affected by social structure and couple agency. Present paper has analyzed the causes of divorce Mazandaran province by mixed use of macro (value crisis) and micro (social exchange, homogamy and need-expectation) theories. The used research method was qualitative, and documentary and content analysis that has been done by inverse questionnaire. 12101 divorce documents in courts of Mazandaran province have constituted the statistical population of this research which 980 document have been selected as sample size using formula Cochran. Findings showed that rate of divorce in Mazandaran province is reflected by four cultural, economic, social and personality factors that together could explain %11/4 of divorce variance in province. Results implies that society passage from traditional to modern order along with experiencing approximately distinct life with past, structure and agency factors will increase the probability of divorce.

Keywords

divorce, value crisis, social exchange, homogamy and need-expectation.

some effective socio-economic deterrents and facilitatings of divorce

Ali Mohammad Ghodsi Esmaeel Balali Saeed Eisazadeh

Abstract

On the basis of theoretical approaches, in this article, we study some effective socio-economic determinants and facilitating s on increasing and decreasing of divorce probability. It has been pointed out to roles of some background factors such as urbanization, couples' ages at time of marriage, and ethnic background as social factors. Among effective economic factors on divorce we study the roles of parents, economic support, woman economic independence and women employment from a Beckerian perspective. Among social factors we study the roles of social learning, religious and family belongings, and commitment to traditional roles.

Key words

Divorce, financial independence, secularization, family belonging, social learning, Becker perspective.

Qualitative study of factors contributing to marital dissatisfaction and applying for divorce (the case of Kermanshah)

Farshad Mohsenzadeh A.Mohamad Nazariy Mokhtar Arefi

Abstract

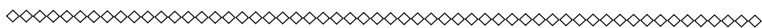
One of the basic challenges of family life in the present era is the increase in marital dissolution. In recent years, our country also has experienced an ascending pace of divorce proportion. With regard to the deleterious effects of marriage instability on divorced individuals and their children, the purpose of this study was to investigate the contributing factors to marital dissatisfaction and dissolution. For this purpose, 28 divorce seeking couples who had experienced chronic marital conflicts were selected and interviewed using a semi structures interview format. Data analysis using grounded theory procedures revealed that two major category of factors contribute to marital dissatisfaction. 1) premarital factors including marriage with improper motive(for escaping from social pressures, for escaping from the unpleasant atmosphere of paternal house); and coerced marriages; 2) post- marital factors including Conflict with in-laws, Little presence of husband at home, Gender role conflicts, violence, infidelity, suspicion, and financial problems. Moreover, findings revealed that only four factors lead to applying for divorce; 1) addiction, 2) infidelity, 3) violence, 4) severe conflict with the spouse family (esp. physical struggle). Whole findings indicate that some of the dissatisfaction and divorce factors are context- specific and different from those of western cultures. It requires addressing different theoretical frameworks and interventions by experts of the field, to meet the special needs of couples in this context.

Key words

marital dissatisfaction, marital conflict, family, sociocultural context, marriage.

The Abstracts
of
Articles

Table of Articles



In The Name Of God

Women's Strategic Studies

Proprietor: *Women and Family's Socio-Cultural Council* **Editor in Chief:** *Dr. Nehle Gharavi Naeeni*
Manager in Charge: *Dr. Tooba Kermani* **The assistant of Chief Editor:** *Akramhosseini*

✧ **Board of staff:**

Dr. Ahmad Ahmadi (Professor of Tehran University)

Dr. Reza Davari Ardakani (Professor of Tehran University)

Dr. Majeed Maaref (Professor of Tehran University)

Dr. Seyyed Mohammad Sadegh Mahdavi (professor of Tehran university).

Dr. Shokooh Navabinejad (Proffessor of Tarbiat Moallem University)

Dr. Hamid Reza Ayatollahi (Associate Professor of Allame Tabatabaee University)

Dr. Nehle Gharavi Naeeni (Associate Professor of Tarbiat Modarres University)

Dr. Seyyed Mohammad Hassan Marashi Shoostari (Associate Professor of Shahid Motahari university)

Dr. Zahra Pishgahifard (Associate Professor of Tehran University)

Dr. Khadije Safiri (Associate Profeesor of Tarbiat Modarres University)

Dr. Emad Afroogh (Assistant Professor Stitute for Humanities and Cultural Studies)

Dr. Poorandokht Fazeliyan (Assistant Proffessor of Tarbiat Moallem University)

Dr. Hossein Kalbassi (Assistant Professor of Allame Tabatabaee University)

Dr. Tooba Kermani (Assistant Professor of Tarbiat Modarres University)

Dr. Kobra Khazali (Assistant Professor of Tehran University)

Dr. Mahdieh Sadat Mostaghimi (Asistant Professor of Qom University)

(Center

Mehri Sovizi (MA in Mysticism)

✧ **Jury (in alphabeticBorder):**

Dr. Nasrallah Aghajani

Dr. Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam

Dr. Abbas Asgari nadoshen

Dr. Dariush Boostani

Dr. Hassan Esmailzadeh

Dr. Maryam Fatehi zadeh

Dr. Fatemh Jamili kohn shahri

Dr. Habib Jabbari

Dr. Mohammad hossein pouryani

Dr. Kobra khazali

Dr. Mohammad Mehdi labibi

Dr. Davoud Mahdavi Zadegan

Dr. Seyed hadi . Marjaai

Dr. Jahangard Mohammadi

Dr. Alireza Mohseni tabrizi

Dr. Mehrangiz peyvastegar

Dr. Seyed mousa pour mousavi

Dr .Mohammad saeed zokaei

Dr. Seed saeed zahed zahedani

✧ **Address:**

Women's Socio -Cultural Council
Office, NO 6 Ardalan St., Opposite
Shahid Shiroodi Stadium, Shahid
Mofatteh St., Tehran, Iran.

Postal Code: 1583917654

Mailbox: 14185/ 618

Tel: +98 - 21 - 88319891 - 4

Fax: +98 - 21 - 88320108

Website: www.mr-zanan.ir

Email: ketabezanan@yahoo.com

Notes:

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio -Cultural Council.